

حمید است بسنوده و منتقم بود کینه کش مشیری اهل نوا  
 بود نارا آتش تیرا بست خاک بود آب پیش باد و مآه و هوا  
 عناصر بود نام این چار زکن موالید ازین کرد ظاهر خدا  
 بود اتمات این و مولود ازین معادین شد و جا نور هم گیا  
 بود ریح باد و وزان و زوست جنوب و شمال دبور و صبا  
 حر و سمنوم این دو باد اندکرم شب روز نمش نیم رخا  
 غام است و عیم و سحاب است ابر مطر غیث باران جو و دق حیا  
 بر کسلی نلج را برف دان ریح کرد شد چون مجاج هبا  
 بود رعد تند در خشت برق ندانم شد و خاک نلکین ترا  
 بود محمد انکار و لم حرف آن لم شد چرا چیت و این کجا  
 جو مهاد است کواره رشته اش قاط معاد است پستر ملائکه ها  
 کنم گوش است از زرها چون صدف اگر گوش داری تو نظم مسرا

القطعة الثانیة  
 دارسی شد

مجلس ایلی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 شماره ثبت کتاب ۱۸۵۴  
 ۶۱۸۳۴  
 کتاب مجموعہ شریعی در فضیلت  
 مؤلف ۱- لفظ اجماع - ۲- لفظ اجماع - ۳- لفظ اجماع - ۴- لفظ اجماع  
 موضوع ۵- لفظ اجماع - ۶- لفظ اجماع - ۷- لفظ اجماع  
 ۹۵۱۲

خطی - فهرست شده  
 ۹۵۱۲  
 ۴۶۵۰

حمید است بستوده و منتقم بود کینه کش شیری اهل نوا  
 بود ناز آتش تریب است خاک بود آب پیش باد و ماه و هوا  
 عناصر بود نام این چار زکن موالید آن کرد ظاهر خدا  
 بود اتمات این و مولود آنین معادین شد و جانور هم گیا  
 بود ریح باد و وزان و زو ست جنوب و شمال دبور و صبا  
 حرور و سقوم این دو باد اندکرم شب روز نرشد نیم رخا  
 غمام است و عیم و سحاب است ابر مطر غیث باران چو و ذوق حیا  
 بر کسکله نلج را برف دان ریح کرد شد چون عجاج هبنا  
 بود رعد تند در خشت برق بنام شد و خاک نمکین نرا  
 بود محمد انکار و لم حرف آن لم شد ج احاطه و انکار

کتابخانه ملی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
 ۹۵۱۲  
 شماره ثبت کتاب  
 ۱۸۵۴  
 ۶۱۸۳۴  
 کتاب مجروحه شلی در نصاب  
 مؤلف ۱- لفظ ابروی - ۲- لفظ البراهیم - ۳- لفظ العجیب - ۴- لفظ الانوار  
 ۵- مشرات السور - ۶- المناظر فی - ۷- نوحی - ۸- لفظ السراج  
 ۹- لفظ الصبوح - ۱۰- لفظ الحوی - ۱۱- لفظ الصان  
 ۱۲- لفظ زای - ۱۳- روضه الصان - ۱۴- لفظ السور  
 ۹۵۱۲



روشن بریا بولطم مسر

کتابخانه ملی

القطعة الثانیة

کتابخانه ملی

مخطی - فهرست شده  
 ۹۵۱۲  
 ۶۶۵۰

حمید است بستوده و منتقم بود کینه کش مشیری اهل نوا  
 بود ناز آتش نرابت خاک بود آب پیش باد و ما و هوا  
 عناصر بود نام این چار رکن موالید از آن کرد ظاهر خدا  
 بود آتمات این و مولود ازین معادین شد و جانور هم گیا  
 بود ریح باد و وزان و زوست جنوب و شمال دبور و صبا  
 حر و سیموم این دو باد اندکرم شب روز نرشد نیم رخا  
 غمام است و عیم و سخا است ابر مطر غیث باران جو و ذوق چیا  
 بر و سنگی نلج را برف دان ریح کرد شد چون عجاج هبا  
 بود رعد تند در خشت برق ندانم شد و خاک نمکین ترا  
 بود و بخار زو لم حرف آن کم شد چرا چیت و این کجا  
 جو مهادت کوار و ریش این قاط معادست پستر ملائکه ها  
 کتم گوش است از زرها چون صدف با اگر گوش داری تو نظم مسرا

مجلس اربابان

القطعة الثانیة  
 بالاسی شد

کتاب مجموعه شلی در طب  
 مؤلف ۱- لصاب امیری - ۲- کتاب الوارید علی بن محمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم  
 ۳- مشرات السیرة - ۴- المناظر فی - ۵- فی تلامذہ سراج  
 ۶- لصاب الصبایح حسن بن عبد المؤمن الخوی - ۷- لصاب الصبایح  
 ۸- لصاب زبانی - ۹- روضة الصبایح محمد بن یونس بن عبد البر بن علی  
 ۹۵۱۲  
 شماره ثبت کتاب  
 ۱۸۵۴  
 ۶۱۸۳۴  
 +

مخطی - فهرست شده -  
 ۹۵۱۲  
 ۴۶۵۰

شایسته آن حاجب ازین چشم و چشمه  
 آردن گوش آنف بینی نمودن خلق خو  
 نم دهفت نازن سر بینی شند بر شامه خال  
 صدغ زلف و فرغ کیسور آخه کف و جزو  
 شد لیسان و منطق مقول زبان خدوخ  
 طرف دیک حرف گوشه عرف عاده عرف  
 صدر سپید کتف شانه نخیم و عرق  
 س زانف و بطن انکم خجی نای کلو  
 حیاب کرم بر که جون غدیر است آبدان  
 عین مینوعت چشم بحر دریا بحر  
 حبت مهر حبت چاه حبت دانه حبت خم  
 قدر دیک قصه کاسه جره چشم سیور  
 کر بر که کشید و کز کم عرف آن اسر  
 فحل ترب و لفت شلغم فرغ هم و با کدو  
 شذره زر سواست دانق دانه و غیره  
 شد شعری یک جو طسوج کلامی دان تسو  
 غصه اندوه و وجع درد و مینه مردست  
 غیر باشد ز نذکی جون عین انیشل آرزو

دار اندر گوش جان این نظم کو هر گاه ، بهتر از بیتی بر آن با قوت هرستی آرد

الْقِطْعَةُ الثَّلَاثَةُ

تقاباکی بقا پائنده بو دن  
 بلو هفت فرم و مدحت شد ستون  
 نکه داشت است صنون عیون یا رین  
 چنانک لون رنگ و کون بودن  
 سادات

سیادت نیک نختی و سیادت  
 می آن وز یادت شد فرودن  
 بدیه است و نهایی آغاز و انجام  
 چنانک ابصار دیدن بسودن  
 چشم و ذوق بوید چشیدن  
 سماع و مع شجیری مشنورن  
 تظلم ناله از ظلم و زکلم  
 سخن گفتن تو تم شد سرون  
 خد ز و خیل دوت و خیل سرکه  
 جو حل حل ناپان و کشودن  
 حصا د حصا د باشد بدر بودن  
 صقال و صقل شد چیری زدودن  
 جو قصه آهنگ باشد رک زدن قصه  
 ارادت خواست ارادت شد نمودن  
 بتازی سوف زود صورتیم است  
 جو خوف و عون ترس و خوف بودن  
 سلب ساز سلاح اسلوب کونه  
 جو سلب استلاب آمد بودن  
 سینه سال است و سینه ره جو شرعه  
 سینه خاب و نعاس آمد نمودن  
 بلی آری بیله کهنه شدن دکان  
 بلی و امتحان شد از بودن  
 بیادت کبر این ابیات ز اول  
 کورت آخر نباید رخ نمودن

الْقِطْعَةُ الرَّابِعَةُ

سادات نیک نختی و سیادت  
 می آن وز یادت شد فرودن  
 بدیه است و نهایی آغاز و انجام  
 چنانک ابصار دیدن بسودن  
 چشم و ذوق بوید چشیدن  
 سماع و مع شجیری مشنورن  
 تظلم ناله از ظلم و زکلم  
 سخن گفتن تو تم شد سرون  
 خد ز و خیل دوت و خیل سرکه  
 جو حل حل ناپان و کشودن  
 حصا د حصا د باشد بدر بودن  
 صقال و صقل شد چیری زدودن  
 جو قصه آهنگ باشد رک زدن قصه  
 ارادت خواست ارادت شد نمودن  
 بتازی سوف زود صورتیم است  
 جو خوف و عون ترس و خوف بودن  
 سلب ساز سلاح اسلوب کونه  
 جو سلب استلاب آمد بودن  
 سینه سال است و سینه ره جو شرعه  
 سینه خاب و نعاس آمد نمودن  
 بلی آری بیله کهنه شدن دکان  
 بلی و امتحان شد از بودن  
 بیادت کبر این ابیات ز اول  
 کورت آخر نباید رخ نمودن

تین محکم منانه استواری خدیعه شد فرست نصیب یاری  
 و غایت تقدیم پیش بودن زدن ضربت تینت با یاری  
 سخا بخشندگی و نخل زلفی بود عزار جندی دل خواری  
 عداوت دشمنی چون بغض و عنایت بود چون محبت دوست داری  
 بود جاری روند همچو سایر سرگی رفتن شب فاعل یاری  
 بود بحم اختر و ذری در فشان و رایه دانش و داننده داری  
 زانچو خست و کس بود پنج جوی خون تو این پنج از ذری  
 زحل بس شتری کیون بر جیس سوم مرتخ بهرام از جوی  
 چهار زهن ناهید و عطارد بود تیر این سخن در دل در لری  
 کسور از نصف نیمه نلت سه یک بر آید تا بد این گز شمار ری  
 چو ربع و خمس چار و پنج یک سدس یک شش سبج یک از هفت داری  
 چو نوزده از هشت تسع از نه یک شد بدیه یک عشر گو که اهل شمار ری  
 تیقظ هست بیداری و صحه بود خفتن ز افاقت هوش یاری

حواجب

چو حاجت برد داری بردی حاجت بردی  
 بود رغبت زهد و زهد جوتقوی و تقا بر عهد کاری  
 نفاعت چیست خر سندی بخشع بد رسیدن ضراعت استاری  
 شتر را رخل بالان و محف کز او کشت مودج شد عمار ی  
 فراست ز برکی دان در همه کار فراست جاگی اندر سواری  
 چو بز و وزر باشد آفریدن بود فاعل ازو باری ذاری  
 سسرات شد اثر رفتن چیزی زد بکر چیزی مظلم هست تاری  
 غدر اسلست فردای و ایوم شد امیر و راس چه بود نمکساری  
 تجامل جعل کردن و تجامل بود خنی تجمل بز باری  
 شود همچون صد ز گوشت بر آرد اگر نظم مراد گوشت داری  
 نوقول من شنو که بهتر آمد ز لحن بلیل و سنج شمار ری

القطعة الخامة

مرا تلخت حلوشد سپرون سفال زمین زخانه علو  
 نشاد

مهر و ماه  
 مری و مری  
 مری و مری  
 مری و مری

مهر و ماه  
 مری و مری  
 مری و مری  
 مری و مری

مهر و ماه  
 مری و مری  
 مری و مری  
 مری و مری

مهر و ماه  
 مری و مری  
 مری و مری  
 مری و مری

ورك است فخذ من باران <sup>و بیل باران</sup> <sup>صنید زوی زمین</sup>  
 عجزن شد عجز چه کونست <sup>کفل مهره کفل میان سر و پست</sup>  
 رجل رجل پای مرد و پای بود <sup>شد مکان جایی جایی کبر سگین</sup>  
 شد کذا این چنین قذا خاشه <sup>رنج آذی در شکم بجات چنین</sup>  
 ند دور طل شد تفتیز کویز <sup>مردم آهسته شد و قوروزین</sup>  
 از درم رطل پی و سه و استار <sup>شد درم دان استوار چنین</sup>  
 صاع از رطل هشت باشد راست <sup>نزد نمان امام ملت مدین</sup>  
 نزد یعقوب پنج و سه بک رطل <sup>نزد ادريس بنز هشت چنین</sup>  
 صاع شد چار مد جری کبری <sup>بهتر آمد جیب کزین</sup>  
 و حدات احد یکی نمان <sup>دو نلک سه نالک اش سوین</sup>  
 اربع و خمس چار باشد و پنج <sup>ست شش سبع هفت دان بیقین</sup>  
 هشت نه دان نمایی تسمه <sup>لفظ آحاد کن تو وضع برین</sup>  
 بعد آحاد عشر را ده دان <sup>کو بتاری تو بیست را عشر</sup>

تسمه

کبر سگین

مردم

نزد

دو نلک

سه نالک

کبر سگین

احد عشر یا نزه است بدان <sup>انست عشر را دوازده بین</sup>  
 پس نلک عشر هم آر بقم عشر <sup>شد سیزده چهارده تعیین</sup>  
 خسته عشر یا نزه سته عشر <sup>نوازده دان درست بی تحمین</sup>  
 هفت ده سع عشر نمایی عشر <sup>هزده باشد بیاد دار تو این</sup>  
 تسع عشر نوازده باشد <sup>سی و نوا نین بود بود تسعین</sup>  
 اربعین چون چهل بود ز اعداد <sup>هست پنجاه بی مکان حسین</sup>  
 نام هشتاد چون نمانیز است <sup>هست هفتاد در لغت سبعین</sup>  
 الف باشد هزار الفان دو <sup>باقیانرا قیاس کن تو بدین</sup>  
 ناری چیل است جوز هید انجیر <sup>هست تین و نلک دست و تین</sup>  
 دست چم تو نلک است و یکار <sup>هست سو کند دست راست همین</sup>  
 ختم کردن تمام و مهر ختام <sup>خاتم انگشتری و فض نلکین</sup>  
 بین باشد دروغ شین چه عیب <sup>زین را بستن شد تین</sup>

تسمه

تسوان یا نت در مقاصد

شکری این چنین تری و شیرین

سکول

سکول

سکول

سکول

سکول

القطعة السادسة

ابن پدردان و نام را مسازد زرخ <sup>از قوتش</sup> رخ برادر جواخت شد خواهر  
 بنت دختر این بود خاله و خال <sup>از قوتش</sup> : سلال و خواهر و هم برادر ساخر  
 عم آخ باب غنه خوامی و شی <sup>از قوتش</sup> : جد و جد مام باب <sup>از قوتش</sup> پدردان  
 و ترطقت شفع جفت جو زوج <sup>از قوتش</sup> : زوج زن دان روج را شوهر  
 صمرا باشد خستن داماد <sup>از قوتش</sup> : ماده انبی ذکر چه باشد بر  
 حرب جنگت چون تال و نزال <sup>از قوتش</sup> : عکر و چند و جیش و دان لشکر  
 سینه غضب است تیغ قوس کمان <sup>از قوتش</sup> : ستم تیر و کمان زه است و تر  
 الهجنه الیل شد ناله <sup>از قوتش</sup> : خرخران زیان بود جو ضرر  
 رخ آحر بود سیاه اسود <sup>از قوتش</sup> : چون کبود از رقت زرد اصفر  
 نصل پشمان زرد جو ریح زرد <sup>از قوتش</sup> : ریح بنین بخت و جد سپر  
 شد مدد آنک چیزی رخت کلوخ <sup>از قوتش</sup> : ترش روی بود کلوخ مدار  
 آنک اسب رصاص آن را از زین <sup>از قوتش</sup> : نض سیم است و عین و عقیان زر

از قوتش

از قوتش

از قوتش

جد تیزی

خده تیزی بود حدید آهن <sup>از قوتش</sup> : ماده شد و آینه و نرید کبر  
 صقر روی لیس شد کف شیر <sup>از قوتش</sup> : مس نحاس و نحاس اصل شیر  
 تو سخن کوشد کرد اندک کوش <sup>از قوتش</sup> : سخن علم بهتر از کوش

کعبی نوح نیست این کعبت <sup>از قوتش</sup> : کعب از زوت و حج <sup>از قوتش</sup> : کعب  
 کعبی کعبی بود <sup>از قوتش</sup> : کعبی کعبی بود

القطعة السابعة

صبح بام و شکو او مست فلق <sup>از قوتش</sup> : باقی نور خورشام شفق  
 یوم روز است و رو شیت نهار <sup>از قوتش</sup> : لیل شد شب ظلام اوست غسق  
 و انبو امیدوار دان و نای <sup>از قوتش</sup> : بد سخت است بست شد موق  
 بستر از نهان و شد بیدی <sup>از قوتش</sup> : خیر نیکی و راستی دان حق  
 زرق خیل است زرقه چینی مرغ <sup>از قوتش</sup> : شتر رنج و شکافتن شد شق  
 محل منج عسل ذباب نکس <sup>از قوتش</sup> : بفض برخی بعضی بست خوب  
 هم دریا و صندق است برنج <sup>از قوتش</sup> : حوت ماهی و زلو است غلق  
 حبه مار است هم زن زند <sup>از قوتش</sup> : فرق و فرقان نمی ترس فرق

از قوتش

از قوتش

از قوتش

خس

نرق بیمان است و قریب به مشک <sup>نرق نلیند کروه و جیح نرق</sup>  
 و سقا از صاع شصت و سق جیح <sup>نرقه هاش و کمند و جیح</sup>  
 کل سینه است سنگ آن انمید <sup>نمداب مک است بنفش عذق</sup>  
 صقر جیح خرومه شد ملواح <sup>نرقه منق کلا زه غد عقق</sup>  
 قبه خراگه سرادق فطاط <sup>شد سراد پرده خون بت علق</sup>  
 نجم بی بوک از نبات و شجر <sup>انج بابوژ و برک و ررق</sup>  
 سبج مبرم و جاجه <sup>مهره خرسواد چشم حدق</sup>  
 شنب و کوشنای سیم و ررق <sup>زود رفتن و لوق دک است دلق</sup>  
 تنق کندن بود در بدن شفق <sup>رتق بتن بنش است شق</sup>  
 مدق ایچان ریحق ز ری <sup>انج خالص بود نسود ملیق</sup>  
 طلق در زه است همچو خاض <sup>توقان شوق باشد چوشق</sup>  
 عتق از دیو عبق خوش نوی <sup>بندگی رقی و شور بابت مرق</sup>  
 قطف بر فطره چه سما روغت <sup>فودج بود پینه ات همچو صبق</sup>

نرقه نلیند کروه و جیح نرق  
 نرقه هاش و کمند و جیح  
 نمداب مک است بنفش عذق  
 نرقه منق کلا زه غد عقق  
 شد سراد پرده خون بت علق  
 انج بابوژ و برک و ررق  
 مهره خرسواد چشم حدق  
 زود رفتن و لوق دک است دلق  
 رتق بتن بنش است شق  
 انج خالص بود نسود ملیق  
 توقان شوق باشد چوشق  
 بندگی رقی و شور بابت مرق  
 فودج بود پینه ات همچو صبق

هت عولق

هت عولق دراز علق نپس <sup>سبزم بر روی آب شد غلق</sup>  
 صق ز ری ز لوق جعفریدن <sup>دوست شیق نشاط فنشق</sup>  
 کنس رفتن چون کینه جازوب <sup>کار قطع شناس و مشت مدق</sup>  
 ادب آموزد احمدی که ادب <sup>رنبه زینت است الحلق</sup>  
 مجرور دات علم بر زیور <sup>همچو شوک است جملد رونق</sup>

القطعة الثامنة

بنشم زدن ال ایست ال <sup>بود ال الله و کور اب است ال</sup>  
 برد طیه مرغان و ریشات بر <sup>چون نقار چنکل جناح است بال</sup>  
 چو کلیه است کرده دماغت مغز <sup>کبد شد جگر قلب دل همچو بال</sup>  
 بود امر چون حکم فرمان ولی <sup>بود امر هم کار جوانک بال</sup>  
 بود مه را آخر سراسر و محاق <sup>شد اندر وسط بدر اول هلال</sup>  
 صی کودک کمل دو موی دان <sup>بود چرخش همچو کرم شمله نال</sup>  
 کدی است ز بیک غبی است گول <sup>چو منطبق و الکن سخن کوی لال</sup>

بنشم زدن ال ایست ال  
 بود ال الله و کور اب است ال  
 چون نقار چنکل جناح است بال  
 کبد شد جگر قلب دل همچو بال  
 بود امر هم کار جوانک بال  
 شد اندر وسط بدر اول هلال  
 بود چرخش همچو کرم شمله نال  
 چو منطبق و الکن سخن کوی لال

خلق نرق  
 ۱۲  
 ۵۰



جُو مَقْدَمٌ بُوَد پَر اَهْنُك بَاوَرَد <sup>وَدَع كُو شَر مَاهِي خَرَب شَد بَعَال</sup>  
 سَر اَكَشْت پَس رَشْت مِهَن جَبَر <sup>بُوَد اَقْلَه بَشَم فَتَا رَطْب اَمَل</sup>  
 بُوَد كَرَب تَنَاسَه عَطِط نَحْسْت <sup>بُوَد اَحَل جَوِي جَرِي خَنَكِي اَل</sup>  
 خَرَاج و د كَر سَلَمَه شَد دَا مَقُول <sup>جَو نُو لُو لَ اَنْخ جَو سَر كِي ن دَر مَال</sup>  
 دَبَق شَد دَمَه جَوْن نَهْل اَب خُور <sup>بُوَد اَب رِي زَان شَد ن اَنْهَال</sup>  
 اَر كَشْت نِي خَابِي نَوْم خَاب <sup>دَر وَاخ بِي سِنْد و طَيْف جِيَال</sup>

اَجَا جَت نَدَاب بَد طَعْم شُور <sup>شَد شَر خِند عَذَب فَرَات زَلَال</sup>  
 جُو فِطْر اَبْتِدَا فِطْرَه خَلَقْت بُوَد <sup>بِي و خَلَق بَا شَد شَمُوك شِمَال</sup>  
 بُوَد شَبَد اَدَن لَبَان و رَضَاع <sup>و زَو بَا ز كَر دَن فِطَام مِضَال</sup>  
 عَقَابْت بَا بِنْد و بَشْت عَقْل <sup>كَلَال اَبَر بَا بَرَق كَنْدِي كَلَال</sup>  
 اَبَط شَد بَعْل بَعْل شُو نَمَل كَفَش <sup>شَعَال اَبَر اَوِي سُرْفَه بَا نَد شَعَال</sup>  
 نَمَا كَف شِير و بَا شَد شَمَل <sup>بُوَد مَسْت فَرِيَاد رَس شَد نَمَال</sup>  
 عَقَابْت اَلَه عَقِب بَا شَد <sup>سَكِنَجَه عَقَاب عَذَاب نَكَال</sup>

کداسایل

کداسایل و دَر مَس اَمَل مَادَن <sup>بُوَد نَال نَخَشْتَن نَخَشْتَن نَوَال</sup>  
 پَس رَشْت و فَا شَد سَبُوسَه جَر <sup>زَر تَاب لُوشَان زَقَا شَد قَدَال</sup>  
 تَمَلُوق بُوَد جَا بَلُوسَه و سِي <sup>اَبَا كَر كَشِي نَا ز كَر دَن دِرَال</sup>  
 تَمَاي كَمَال بَلَنْدِي سَمَا <sup>بِزُر كِي جَلَالَت خُوب جَمَال</sup>  
 بَحَان شَعِي كُن تَوَا كَمَال عِلْم <sup>كَرْت دَر دَلْت اَر زَوِي كَمَال</sup>  
 بَا شَد جَنِي ز عَذَاب فَرَات <sup>بَا شَد بَدَن لُطْف بَا ذ شَمَال</sup>

القطعة التاسعة

جَل شَر حَمَل شِنَاس بِن <sup>جِي د كَر دَن جُو جِي دَا ت سَر</sup>  
 نَقَل جَوْن خَف مَوْرَه بَر دَن نَقَل <sup>كِر اَبْت پَس نَقَل بَقَل تَب</sup>  
 دَر شِي رَسْت دَر مَر قَا رِي د <sup>ذَر مَوْرَا ت وَا ر زَا ت ذَر</sup>  
 نَقَل نَا وَا جِب غَنِيَه نَقَل <sup>مَهْر كَا بِي ن حَط شَد بَهْرَه</sup>  
 قَاع مَامُوز فَلَا بِيَا بَا نَسْت <sup>شَعَب دَر غَا لَه وَا دِي ت دَن</sup>  
 رِيغ جَابِي ت و رِيغ جَا رَم تَب <sup>رِيغ دَخَلْت مِي و سَد ثَمَن</sup>

کداسایل

شکر کنگاج دان و مایع شود  
 شکر بند تر سرنگ دان شکر  
 بزنیکی بر شد کندم  
 بزیکت جمع آن بز  
 شکر بشاد کی روی بشد  
 آومی بویست خارجش شدن  
 بشر بریدن است فاس نبر  
 رنده منجات منشات ار  
 معز ماعز بز است تیس نواز  
 گاو بز نور ماده اش بقر  
 این قترات ما ری قترات  
 جان چیزی کرد شد قتر  
 سفر باشد کفادن و سافز  
 شد نویستک جمع آن سفر  
 نشو و نغوید و نشو بوی نیکو  
 قلت ماشه است کرد شد عین  
 سخن صبح سخن شش و ساجر  
 هست جاذ و وجع آن سخن  
 سخن دان سنک سخت چون جلو  
 حکه خارش خورنر بود مین  
 بری باشد قلم ترا بشین  
 حلقه بینی اشتراست بر  
 شد رتان سخن و حمار خراست  
 خر ماده آنان و بخش کین  
 سکر بزغ آب و سکر است سکر  
 سکر سستی سکر چه دان سکر

شکر کنگاج  
 شکر بند  
 بزنیکی  
 بزیکت  
 شکر بشاد  
 بشر بریدن  
 معز ماعز  
 این قترات  
 سفر باشد  
 نشو و نغوید  
 سخن صبح  
 سخن دان  
 بری باشد  
 شد رتان  
 سکر بزغ

شکر کنگاج  
 شکر بند  
 بزنیکی  
 بزیکت  
 شکر بشاد  
 بشر بریدن  
 معز ماعز  
 این قترات  
 سفر باشد  
 نشو و نغوید  
 سخن صبح  
 سخن دان  
 بری باشد  
 شد رتان  
 سکر بزغ

باز دار است این چنین باغی  
 خرم خور چون رسد بصرین  
 شکر کنگاج  
 شکر بند  
 بزنیکی  
 بزیکت  
 شکر بشاد  
 بشر بریدن  
 معز ماعز  
 این قترات  
 سفر باشد  
 نشو و نغوید  
 سخن صبح  
 سخن دان  
 بری باشد  
 شد رتان  
 سکر بزغ

**التطية العائشة**

ذات هستی شبی چیزی اسم نام  
 شد حنک کلام دهن مقصود کام  
 طهر یا کی طهر شست و لحم گوشت  
 بیت خانه باب در شد سطح بام  
 عطر بوی خوب چون بوی دان  
 جبر زل کو مان اشتر شد نام  
 بز رسیدن بیخ و نختن نصیح شد  
 سنک مر مر را حشر دان و حجام  
 شد دخل عیب در آمدان دخول  
 دخل باطن و زکیه خلک حطام  
 چون حجام آمد کبوتر قبیست  
 شد چکا و ک موت مردن چون حجام  
 شد حجام آنج از کبوتر و حشی است  
 تشکی و دود اوام است ایام  
 طهر پیشین و عشا خفتن بود  
 عصر دیگر فجر نیرت صبح نام  
 قید بند و آید نیر و حید میل  
 مید جنبش لرض دزد شص دام  
 وقت گاه اسبوع هفت شهر ماه  
 حجه سالک آنچنان که حرکت نام  
 غید عهد آمد نیام و نصد باز  
 خفته ناپرگشت جمع آن نیام

شکر کنگاج  
 شکر بند  
 بزنیکی  
 بزیکت  
 شکر بشاد  
 بشر بریدن  
 معز ماعز  
 این قترات  
 سفر باشد  
 نشو و نغوید  
 سخن صبح  
 سخن دان  
 بری باشد  
 شد رتان  
 سکر بزغ

شکر کنگاج  
 شکر بند  
 بزنیکی  
 بزیکت  
 شکر بشاد  
 بشر بریدن  
 معز ماعز  
 این قترات  
 سفر باشد  
 نشو و نغوید  
 سخن صبح  
 سخن دان  
 بری باشد  
 شد رتان  
 سکر بزغ

عرض بقا عرض جانب عرضك **عرض خلم قطعي و قرضات و ام**  
 نون ماهي عين مهر غيرت **بين سيدان زره را كوي كرام**  
 عقرب تن شد عقار و ضيعه جاي **مي عقار و عقود اح امدام**  
 اكل خوردن اكل خارش اكل نر **خيز ناز و ناز خيز را كوا ادم**  
 علم دانايي نادان است جهل **روشي ضواست تار يكي ظلام**  
 سز نهاد ز سجده خم كشت ركوع **تعدو نيشتر شد ايستادن قيام**  
 نايح و مؤتم و همچون مقتدي **ني رواست ميشوا با شد ايام**  
 غم تا و از است خواهند غم **چيز نيوسته لزام هم و غم**  
 فح شد جاي هلاك و مال سخت **خون بقمه در شدن را اقيام**  
 كنه است مهر شفقه مهر **زير كبر است مهار امد ز سام**  
 حيم چادر خامه تار ياز كياه **شد قلم خامه ولي ني است خام**  
 شد قيامت ر سنجين باز كشت **عود كشت و جاي ايستادن مقام**  
 شد كياه است زير كي كيش صفت **كيش كاسيه مي كاسه جاسم**  
 از خصوصت

از خصوصت خصم شد بيكار كن **چون خصم بچخ انا امد خصام**  
 چون لنگاه و لنگه رو نوشتت بوس **اشبه شجره و جگر نه ان انا ام**  
 علم خون و نام نيك اندوز **يك نامي به زبون شاد گام**

القطعة الحادية عشر

شاه و عايه شيمه عاده **سوز بار و تكان**  
 خيز مريك و اين ماندين **بپرد و دريخت**  
 مر نوح و مر عاجر كاه است **رطبه است**  
 فاكهه ميوه سقز جل و تفاح **سب**  
 ليغ شير و دد خريغ كرك **كرك**  
 ايجاني و نسيما كيف استفهام **راست**  
 صيف امد بس خريف آنكه نشا و پست **فصل تابستان و با پيروزستان بهار**  
 حرك بافت و هولك جيز **لوك و خيليك**  
 چار كيفيت كه نركيب **بدن زان است**

از خصوصت

آمدن بر سر عمارت بینه و کت و عتود <sup>او در وقت</sup> بند تیغ اصل مردم شد تجادوم بخار <sup>در وقت</sup>  
 بانگ کوساله خوار گشتن بند حوران <sup>بیت</sup> جوز فال الخ خوار است نازیدن بخار <sup>بیت</sup>  
 ضیف است خرد و صبره توده بد <sup>بیت</sup> کد سحر من متجاوز کرد و زوز زاع کنت <sup>بیت</sup>  
 زرع کنت رت است زرع بپودن <sup>بیت</sup> عصفبک کنت و شاش شطرنج <sup>بیت</sup>  
 حبه الخضر است نکای جخله <sup>بیت</sup> شد حباری چند دیگر حرم شد رخ سار <sup>بیت</sup>  
 حنط و فحمت کندم رزین رخ بچوب <sup>بیت</sup> بیخ مانور باد رنگ آمد قند فنا خیار <sup>بیت</sup>  
 یاد کار از احمدی این قطعه را یاد گیر <sup>بیت</sup> زانکه در کوه خرمی یافت زین نه کوشوار <sup>بیت</sup>

### القطعة الثانية عشر

سند دان فریبی سلوا سمانه <sup>بیت</sup> سمک ما می زخان سمک آسمانه <sup>بیت</sup>  
 الحابوست شجر تار بر و است <sup>بیت</sup> چنانک سبلة و لحيات جانانه <sup>بیت</sup>  
 مزاده توشه دان فرود بود میل <sup>بیت</sup> جو کحل ست دان و مشط شانه <sup>بیت</sup>  
 بود عانه زهار و خصیه حایه <sup>بیت</sup> خنا فحشت خانه خمر خانه <sup>بیت</sup>  
 بود طایرین بران طایر جهند <sup>بیت</sup> جو عش عش و کد اشیا نه <sup>بیت</sup>

زرد یا آنکه ز رفعت لچی <sup>بیت</sup> و ز زوج بان سا جل کلا <sup>بیت</sup>  
 لطف همچون سفر خرد نام دوزخ <sup>بیت</sup> شو اطاعت لب را تش زبانه <sup>بیت</sup>  
 میان چیزی وسط آمد با مکان <sup>بیت</sup> وسط یابند زهر جای میانه <sup>بیت</sup>  
 فرید سفره فد است تنها <sup>بیت</sup> و حیدات دکر او حد یکانه <sup>بیت</sup>  
 رقی انداخته انداخته چون رقی <sup>بیت</sup> هدف همچون غرض باشد نشانه <sup>بیت</sup>  
 نظر باشد نکه کردن عنایت <sup>بیت</sup> نکه داشت است چرخ حفظ چایانه <sup>بیت</sup>  
 لب باشد لب است خالص <sup>بیت</sup> لبان کند بود حاجت لبانه <sup>بیت</sup>  
 چاره دان مسخ بی ثوی اجرد <sup>بیت</sup> شد احدونه جواسطور و فبان <sup>بیت</sup>  
 شوی دو دایست و پایست شوی <sup>بیت</sup> شوی بریان خندان کج حایه <sup>بیت</sup>  
 شد الان و کنوز کانون با تش <sup>بیت</sup> بود جایست دان باشد کندان <sup>بیت</sup>  
 نغم کن ادب که اهل ادب شد <sup>بیت</sup> سر و هم سروری خلق زمانه <sup>بیت</sup>

### القطعة الثالثة عشر

عادل و نصف چون قسط داد کر <sup>بیت</sup> قاسط اهل ظلم موجز مختصر <sup>بیت</sup>

شد علم کوه و علامت از نشان <sup>نصف برکتش</sup> بنا باشد <sup>بزرگ</sup>

رفض ترک است سریشم <sup>از عیار</sup> چرخ <sup>مستقیم</sup> صید <sup>باز</sup> بلور <sup>میر</sup>

شد دقوار دور قیو آمد تنک <sup>دگر</sup> در <sup>ن</sup> طحن <sup>طحن</sup> اژدر <sup>کر</sup>

انگله زر و غلا له پیرهن <sup>رفتران</sup> بس <sup>تلو</sup> تالی <sup>بی</sup> سیر <sup>از</sup>

نکل بند است نطار آمد کز <sup>شد</sup> تبار <sup>خواندن</sup> قرآن <sup>تلقی</sup> مقدم

قوره شد سحیحی <sup>گرم</sup> ها چره <sup>کرفکاه</sup> انشردن <sup>سرد</sup> آن <sup>هضم</sup>

خاب کرد ز شد ر قود هم رقاد <sup>هست</sup> بی <sup>خایی</sup> سقاد <sup>هم</sup> سهر

شد جامد آنج نبالد <sup>نخ</sup> جسد <sup>جون</sup> تجت <sup>ملک</sup> حیوان <sup>جانور</sup>

فادر قدرت <sup>توانا</sup> و توان <sup>شد</sup> قضا <sup>فرمان</sup> اندان <sup>قدر</sup>

عیسی و موسی <sup>فان</sup> است <sup>است</sup> جعفر <sup>و</sup> یعقوب <sup>جو</sup> کبک <sup>نر</sup>

عبد بنک <sup>عید</sup> نرد <sup>عید</sup> چشن <sup>کر</sup> حمله <sup>کر</sup> مدا <sup>طوش</sup> کر

آمد در ذل <sup>خطوات</sup> خطیر <sup>شد</sup> بزرگ <sup>وجاه</sup> قدر <sup>است</sup> و خطر <sup>مربطه</sup>

صوله شد غلب <sup>یش</sup> آمدن <sup>نخ</sup> پیروز <sup>است</sup> ما <sup>ند</sup> ظفر <sup>صنع</sup>

صنع کلا رات <sup>خینه</sup> یگویی <sup>ص</sup> ضعیف <sup>جانب</sup> تنقیه <sup>باشد</sup> هنر

حاصل <sup>خرمی</sup> و <sup>جصل</sup> نوحی <sup>باعت</sup> صور <sup>و</sup> بیکر <sup>باشد</sup> و <sup>جمعش</sup> صور

شور <sup>با</sup> باشد <sup>سیر</sup> سر <sup>سیر</sup> خور <sup>و</sup> خور <sup>و</sup> سیه <sup>جشم</sup> از <sup>خورد</sup>

ار <sup>بند</sup> و <sup>ارب</sup> عقل <sup>ما</sup> ربه <sup>محو</sup> ارب <sup>بها</sup> حاجت <sup>است</sup> چون <sup>و</sup>

حضرت <sup>نک</sup> نشف <sup>سک</sup> باشد <sup>حضرت</sup> معنی <sup>ماندن</sup> چون <sup>حضرت</sup>

باب <sup>زن</sup> سفود <sup>کلوب</sup> این <sup>شاه</sup> ره <sup>شارع</sup> مروز <sup>آمد</sup> گذر

عبر <sup>از</sup> مسود <sup>فعل</sup> دان <sup>شیک</sup> منت <sup>قرط</sup> کاکیان <sup>ابن</sup> زرد

کنج <sup>می</sup> خواهی <sup>که</sup> یابی <sup>نی</sup> کرات <sup>بهر</sup> حفظ <sup>این</sup> کرها <sup>در</sup> رخ <sup>بزر</sup>

القطعة الرابع عشر

فیض <sup>ک</sup> بر <sup>اش</sup> بود <sup>مقاتله</sup> جنک <sup>قبض</sup> چیزی <sup>کرفتات</sup> بجنک

صیق <sup>تکی</sup> و <sup>صیقه</sup> شد <sup>رویش</sup> هست <sup>واسع</sup> فراخ <sup>وضیق</sup> تنک

شد <sup>بر</sup> رخ <sup>نعبه</sup> از <sup>دها</sup> نعبان <sup>سرفه</sup> تمساح <sup>درخت</sup> سنب <sup>نعبک</sup>

هست <sup>ذ</sup> لهات <sup>شیر</sup> شیل <sup>بکاش</sup> ت <sup>کر</sup> کی <sup>چ</sup> کر <sup>کس</sup> است <sup>و</sup> کلنگ

رُوبِ وَسُوسَمَانَ <sup>ص</sup> تَعَلَّبُ <sup>ص</sup> حَبِيبٌ <sup>ص</sup> شَدَّ قَتْلَ بَانَ كَيْتَ <sup>ص</sup> تَقَلُّ <sup>ص</sup> مَرْدَكَ <sup>ص</sup>  
 شُدَّ حِفَاتٌ <sup>ص</sup> بَقْدَسِي <sup>ص</sup> طَبِي <sup>ص</sup> كَشَفَ حَانَ <sup>ص</sup> نَشْتِ <sup>ص</sup> دِيكَرَ <sup>ص</sup> رَنْكَ <sup>ص</sup>  
 بَغِيَهَ <sup>ص</sup> حَاجَتِ <sup>ص</sup> بَغِيَهَ <sup>ص</sup> دَادِي <sup>ص</sup> رَسَتْ <sup>ص</sup> بَا <sup>ص</sup> عَجَا <sup>ص</sup> لِكَ <sup>ص</sup> لَيْتِ <sup>ص</sup> دَرِكَ <sup>ص</sup>  
 صَوْتِ <sup>ص</sup> آوَانِ <sup>ص</sup> نَفَمِ <sup>ص</sup> سَا <sup>ص</sup>ز <sup>ص</sup> بُوَدَ <sup>ص</sup> كَشْتِ <sup>ص</sup> مَرِ <sup>ص</sup> فَا <sup>ص</sup> رَا <sup>ص</sup> بِي <sup>ص</sup> مَرِ <sup>ص</sup> مَرِ <sup>ص</sup> خَنِكَ <sup>ص</sup>  
 بَادِ <sup>ص</sup> بَانَ <sup>ص</sup> جَلَّ <sup>ص</sup> وَجَلَّ <sup>ص</sup> اَلَا <sup>ص</sup> كَشَنِ <sup>ص</sup>ز <sup>ص</sup> جَدَّ <sup>ص</sup> وَبَمَرِ <sup>ص</sup> بِشِكَ <sup>ص</sup> جَلْمَلَهَ <sup>ص</sup> زَنْكَ <sup>ص</sup>  
 بَارَكَشْتِ <sup>ص</sup> اَرْضِ <sup>ص</sup> وَغَيْضِ <sup>ص</sup> كَمِ <sup>ص</sup> نَشْرَابِ <sup>ص</sup> خَلَدِ <sup>ص</sup> مَبْنُو <sup>ص</sup> جَهْتَهَ <sup>ص</sup> اَسْتِ <sup>ص</sup> زَرْكَ <sup>ص</sup>  
 شَقَرِ <sup>ص</sup> زَرْدِي <sup>ص</sup> وَشَفَرِ <sup>ص</sup> شَدَّ <sup>ص</sup> لَيْتِ <sup>ص</sup> نَعْمَ <sup>ص</sup> شُدَّ <sup>ص</sup> خَرِ <sup>ص</sup> مَكْسِ <sup>ص</sup> حَوْنِ <sup>ص</sup> نَعْمِ <sup>ص</sup> عَدَنِكَ <sup>ص</sup>  
 اَصْبَحَ <sup>ص</sup> اَنْكَشْتِ <sup>ص</sup> اَنْكَبِ <sup>ص</sup> بَزُولِ <sup>ص</sup> رَكِبَهَ <sup>ص</sup> زَانُو <sup>ص</sup> سَا <sup>ص</sup> اَشْتَا <sup>ص</sup> لَيْتِكَ <sup>ص</sup>  
 اَصْلَحَ <sup>ص</sup> اَقْرَعِ <sup>ص</sup> كَلَو <sup>ص</sup> اِحْدَبِ <sup>ص</sup> كَبْجِ <sup>ص</sup> اَقْطَعِ <sup>ص</sup> اَعْرَجِ <sup>ص</sup> بُوَيْدَكَ <sup>ص</sup> كَيْفَ <sup>ص</sup> شُدَّ <sup>ص</sup> لَيْتِكَ <sup>ص</sup>

نای خومی بخون تو این نامه <sup>ص</sup> که آمد ز نامه <sup>ص</sup> لا از نشد <sup>ص</sup>

**القطعة الخامسة**

شُدَّ ظَنِي <sup>ص</sup> هَمَّتِ <sup>ص</sup> زَدَهَ <sup>ص</sup> نَاكِسِ <sup>ص</sup> صَنِينِ <sup>ص</sup> شَكَّ <sup>ص</sup> طَنْ <sup>ص</sup> اَلْمَدَّ <sup>ص</sup> كَانِ <sup>ص</sup> صَدَّ <sup>ص</sup> شَرِ <sup>ص</sup> تَقِينِ <sup>ص</sup>  
 نَجْمِ <sup>ص</sup> مَبْنُو <sup>ص</sup> مَادَهَ <sup>ص</sup> اَسْتِ <sup>ص</sup> عَنَبَرِ <sup>ص</sup> بَزِ <sup>ص</sup> غَشْتِ <sup>ص</sup> لَا <sup>ص</sup> عَرَبَا <sup>ص</sup> شُدَّ <sup>ص</sup> وَفَرِيَهَ <sup>ص</sup> سَمِينِ <sup>ص</sup>

اَنْدَ <sup>ص</sup> بَا <sup>ص</sup> شَدَّ <sup>ص</sup> نَالَهَ <sup>ص</sup> مَا <sup>ص</sup> اَشْدَ <sup>ص</sup> اَنْبِي <sup>ص</sup> اَلْاَزْ <sup>ص</sup> مَادَرُ <sup>ص</sup> سَتِي <sup>ص</sup> اَيْتَهَ <sup>ص</sup> نَعْمِ <sup>ص</sup>  
 فَيَدُ <sup>ص</sup> رُو <sup>ص</sup> اَلْاَمَكِي <sup>ص</sup> مَتَا <sup>ص</sup> اَلْجَوْنِ <sup>ص</sup> اَنْ <sup>ص</sup> نِكَ <sup>ص</sup> اَزْ <sup>ص</sup> تُو <sup>ص</sup> مَرْدِ <sup>ص</sup> مَرِ <sup>ص</sup> هَذَا <sup>ص</sup> اَنْبِي <sup>ص</sup>  
 عَجَزَ <sup>ص</sup> مَبْنُو <sup>ص</sup> دَجْمَهَ <sup>ص</sup> رُو <sup>ص</sup> نَتَانِ <sup>ص</sup> عَجَزَ <sup>ص</sup> سَرِ <sup>ص</sup> شَتِنِ <sup>ص</sup> سَرِ <sup>ص</sup> شَتِنِ <sup>ص</sup> سَرِ <sup>ص</sup> شَتِنِ <sup>ص</sup> شُدَّ <sup>ص</sup> عَجَا <sup>ص</sup>ز <sup>ص</sup>  
 كَبْرِي <sup>ص</sup> كَنْدَرِ <sup>ص</sup> مَرْدِ <sup>ص</sup> دَانِ <sup>ص</sup> سَكَبِي <sup>ص</sup>د <sup>ص</sup> فَرِي <sup>ص</sup> بَرِي <sup>ص</sup> زِدِ <sup>ص</sup> حُو <sup>ص</sup> فَرُو <sup>ص</sup> پُو <sup>ص</sup> سَتِينِ <sup>ص</sup>  
 وَرِي <sup>ص</sup> اَتَشِ <sup>ص</sup> اَمْدِنِ <sup>ص</sup> زَا <sup>ص</sup> تَشِ <sup>ص</sup> زَنَهَ <sup>ص</sup> دَبْدِ <sup>ص</sup> وَشَا <sup>ص</sup> كُ <sup>ص</sup> صَرَبِ <sup>ص</sup> اَرِي <sup>ص</sup> اَنْكَبِينِ <sup>ص</sup>  
 شُدَّ <sup>ص</sup> رَحْمِ <sup>ص</sup> مَبْنُو <sup>ص</sup> جَا <sup>ص</sup>ي <sup>ص</sup> طِفْلِ <sup>ص</sup> رَحْمِ <sup>ص</sup> نَفَرِي <sup>ص</sup> وَدَعَا <sup>ص</sup> شَدَّ <sup>ص</sup> اَفَرِي <sup>ص</sup>  
 لَيْتِ <sup>ص</sup> حَوَا <sup>ص</sup> مَبْنُو <sup>ص</sup> بُوَدَ <sup>ص</sup> لَيْتِ <sup>ص</sup> جُو <sup>ص</sup> لَيْتِ <sup>ص</sup> هَسْتِ <sup>ص</sup> نَرَمِ <sup>ص</sup> وَمَصْدَرِ <sup>ص</sup> اَوَكْتِ <sup>ص</sup> لَيْتِ <sup>ص</sup>  
 بَيْتَهَ <sup>ص</sup> شُدَّ <sup>ص</sup> حَجْمِ <sup>ص</sup> مَبْرَهَانَ <sup>ص</sup> دَلِيلِ <sup>ص</sup> غَيْبِ <sup>ص</sup> نَا <sup>ص</sup> پَيْدَا <sup>ص</sup> وَبَيْدَا <sup>ص</sup> شُدَّ <sup>ص</sup> مَبْنُو <sup>ص</sup>  
 رَا <sup>ص</sup> رَا <sup>ص</sup> سْتِ <sup>ص</sup> اَمْدِ <sup>ص</sup> صِرَا <sup>ص</sup>طِ <sup>ص</sup> مُسْتَقِيمِ <sup>ص</sup> نَامِهَ <sup>ص</sup> پَيْدَا <sup>ص</sup> كِتَابِ <sup>ص</sup> مُسْتَبِينِ <sup>ص</sup>  
 شُدَّ <sup>ص</sup> مَعِينِ <sup>ص</sup> نَا <sup>ص</sup> وَرَمَعِينِ <sup>ص</sup> اَبِ <sup>ص</sup> رُو <sup>ص</sup> اَنْ <sup>ص</sup> شُدَّ <sup>ص</sup> مَعِينِ <sup>ص</sup> سَبْتِ <sup>ص</sup> وَعَجَلِ <sup>ص</sup> اَمْدِ <sup>ص</sup> مَعِينِ <sup>ص</sup>  
 رُو <sup>ص</sup> وَرَحْمَانَ <sup>ص</sup> رَا <sup>ص</sup> حَتِ <sup>ص</sup> اَسْبَرِ <sup>ص</sup> غَمِ <sup>ص</sup> بُوَدَ <sup>ص</sup> نَامِ <sup>ص</sup> دَانِ <sup>ص</sup> اَنْ <sup>ص</sup> جَبْرِ <sup>ص</sup> بِلِ <sup>ص</sup> رُو <sup>ص</sup> اَلْاَمِينِ <sup>ص</sup>  
 شُدَّ <sup>ص</sup> فَرِحِ <sup>ص</sup> شَا <sup>ص</sup> ذِي <sup>ص</sup> تَرِي <sup>ص</sup> اَنْدُو <sup>ص</sup> جُو <sup>ص</sup> غَمِ <sup>ص</sup> جُو <sup>ص</sup> فَرِحِ <sup>ص</sup> شَا <sup>ص</sup> ذَا <sup>ص</sup> اَنْ <sup>ص</sup> شَيْ <sup>ص</sup> اَنْدُو <sup>ص</sup> هَ <sup>ص</sup>  
 شُدَّ <sup>ص</sup> حَصَا <sup>ص</sup> اَسْ <sup>ص</sup> سُو <sup>ص</sup> اَرِي <sup>ص</sup> جُو <sup>ص</sup> وَرُو <sup>ص</sup> هَرِ <sup>ص</sup> كِهَ <sup>ص</sup> حَكْمِ <sup>ص</sup> وَنِي <sup>ص</sup> قَا <sup>ص</sup> اَسْتِ <sup>ص</sup> حَصِينِ <sup>ص</sup>

Handwritten notes at the top of page 24, including a circular diagram with text inside and around it.

فَخَامُ وَفَخُ لَاهُ وَفَخُ تَصَدُّقُ  
سَيِّدُ كَسْبٍ هُنَّ كُرُورُ شَيْبٍ  
ذَلَّةُ جَاوِيْدَانْدَرَجَهْلِ دَاكُنْ

القطعة السادسة عشر

سَفِيْدَةٌ جَارِيْكِيَّةٌ وَبَاذِبَانُ شِرَاعٍ  
شَبُوعٌ فَاشْرُودُنْ دَانَ شِبَاعٍ اَبْرَشٍ  
جُوْبَضَعٌ عَوْرَتُ زَنْ كَثِ بَضْعُ اَنْدَرِ  
جُوْفَهْدِيُوْنِ سَبْعٌ دَدِ بُوْدُضِعْ كَفَارُ  
جُوْقِيْنَهْ تَبِيْرُ دُوْ اَنْزَلُوْتُ خَوَانِجِدُ  
وَدِيْعَاتُ اَمَانَتِ نَهَاذِ نُوْدِيْعِ  
غَنَا تُوْا كِرِي وَفَقْرُوْ نِيْسِي وَغَنَا  
وَعَاظِرْفُ نُوْدُ بَارْدَانُ قُرْفِ كَسْبِ  
بُرُوْ فَيَنْدَهْ صَرِيْعَتُ خَارِخَشِكُ ضَرِيْعِ

قراع

قِرَاعٌ جِيْلِكُ صَوَاعَتُ ضَلَعُ بِيْمَا  
وَقُوْبُ حَنْدَسُ نَارِيْكُتُ مَجْمُوْمُوْسُ  
جِيَاكُ لَاهُ فَلَكَ اَمْدُ وَجِيَابِيْعُ عَطَا  
وَهَادُ عَوْرَتُ زَمِيْنِ شِيْبِ جُوْنِ وَهَدِيْ  
صِنَاعَةُ بِيْشِ بَرَاعَةُ فَرُوْدِيَانْدَرِ عِلْمِ  
عَقِيْمُ اَنْكُ نَرَايِدُ وِلُوْدُ رَايِنْدَهْ  
فَلَا سَبَبُ اَمْرِتُ جُوْنِ بِيَا بَانَتِ  
صَدَاعُ دَرْدِ سَرِيْعُتُ جَزْ اِقْتِبَارُ عِلْمُوْمِ

القطعة السابعة عشر

عَلِيٌّ بَرِيْمٌ وَاَنْكُهُ عَلِيٌّ بَرِيْرٌ  
بُوْدُ وَاَبِيْ وُتِيَّةٌ بَهْرُ سُوْكُنْدُ  
اَلَمْ تَشْدُنْ شَانَ مِيْرِي اِمَارَةً  
اِبْلِ شِدَا شَرَانِ اِبَاكَ قَدْرَتِ

قراع

طهور و سِطْهُور بِسِرِّ حَسَارِ <sup>باید زین را در کف دست</sup>   
 بود زین کُرُوه فی زردی <sup>چنانچه در کف دست</sup>   
 زهر اشکوفه زهره آرد پش <sup>و چنانچه در کف دست</sup>   
 غصص خشم غصص غصص چیزی <sup>که گرفتند یا ستم</sup> یک چشم اغوز   
 چو صر کیه صر بآنک شد صر <sup>بود سزا و باد</sup> سخت صر صر   
 آد کزی رغد باشد فراخی <sup>سیر آت فرور ز است</sup> مسر   
 بود سحابة بیل اندود تطین <sup>جو بود آهک بنا بنا کرد</sup>   
 عذره کا و چشت غضا تاغ <sup>بود زعفران از دین</sup> سر عر عر   
 قلیل و نذر اندک لیک بسیار <sup>کنید و فرامد چون</sup> مؤخر   
 حدید شد ز نشت و خود <sup>زدن نازک تنان</sup> خود میغفر   
 صنار است کبر خوردی بزرتک <sup>صغردان کوچکی</sup> کوچک ترا صفر   
 فراش صر محده است و قلاشت <sup>که بر روانه و بالش</sup> مجرب <sup>است</sup>   
 نگارند مصور دان تصویر <sup>نگارند شد نگارند</sup> مصور   
 برین <sup>نقش</sup>

اینها را در کف دست  
 بنویسند و در کف دست  
 بنویسند و در کف دست  
 بنویسند و در کف دست

بود بقدر آن <sup>باید زین را در کف دست</sup>   
 سار دان اکیلیل <sup>باید زین را در کف دست</sup>   
 مثال بود شد صتا <sup>بود تندبسه و میر ساه</sup> کنکر   
 شد ابرص اصم اعی کرد کوز <sup>شد آید کوز زاید</sup> زما <sup>در</sup>   
 نکارستان چین ی بایدت دین <sup>نک کن بیدین بر نقش دفتر</sup>   
 که کرد است اندین دین <sup>زهر در پای</sup> الله اکبر <sup>که اینها را در کف دست</sup>   
 کس اینها را در کف دست

### القطعة الثامن عشر

سطر شد بنویشتن شط است نیم <sup>همچو دم خون فنج بوی</sup>   
 اینها را در کف دست <sup>نیم زشتی و نسیم</sup>   
 صم شیر صم دان مرد دین <sup>غد صم کرب میان دل صمیم</sup>   
 خیفه تر خفیه پنهانی بود <sup>خیفه مردان و هوای بد</sup>   
 دود گرم است دخان دود گرم <sup>شد جوانمردی صفت</sup>   
 رخم و رخت مرخت <sup>مست بخشایند</sup>   
 برین <sup>نقش</sup>

اینها را در کف دست  
 بنویسند و در کف دست  
 بنویسند و در کف دست  
 بنویسند و در کف دست



زند و میسای بود <sup>عنه</sup> <sup>بهر</sup> <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 کشت امر زند غفار <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 زنیان سلم سلم بیع سلف <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 ناصیه موی جبین و هاویه <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 جنب بهلو و جنب دورات جنب <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 تیر بوش کارنا زورات تیر <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 هایه سها بر چه باشد شیفته <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 آینه شد ظرف آب سخت گرم <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 نغم چه نیکوت نغم چیزی نرم <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 زغم رشک است زغام ترب خاک <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 درخ کن در دایح دل نظم مرا <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>

تو در آن پناه اهل باز  
 است کار در است کار باز  
 فانیست کار باز  
 کار باز است کار باز

القطعة التاسع عشر

فوز رزگان فوز جویندن <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 صیغ میلاست شیخی کوشیدن <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>

فوز رزگان فوز جویندن  
 صیغ میلاست شیخی کوشیدن

نخله خماد ریختند نخله عطا <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 زعب نرساوت لوبان ریختند <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 شد خلاه فیض شیر حلیب <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 خلک لیفات حلب دوشیدن <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 قفح صنصیات تحف کاسیه سر <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 سنج موم است سنج بچه کرک <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 نشا ابرت نشو یا لیدن <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 خمل پرزه شناس و هذب مرن <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 فرق کردن جداء در قریب <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 کور موز است دور کردش باز <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 قرش کب است و قرش کب ترن <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 لوح نخته سر بر تخت بود <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>  
 فوز سفار پیو دان و فوق <sup>دوست</sup> <sup>کاتب</sup> <sup>و</sup> <sup>وی</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>علم</sup>

فوز سفار پیو دان و فوق  
 کوشیدن کوشیدن

کوشیدن کوشیدن

رَبِّكَ سَكَّتْ وَجَدَّ تَوَدُّهُ أَوْ عَسَلَانَ وَرَبِّكَ بِبُيُودِنِ  
 عَيْلَةً نَقَرَتْ عَيْلَةً نَزِيدَ زَنْ سَوْدًا حَاجَتْ سَوَالًا بِسِدْنِ  
 رِيحِي سِيرَانِيَّتِ زِيحِي لِيَابِسِ طَيِّبٌ شَدَّ نَامَهُ رَا نَوْرًا  
 تَحْتِ نِيرَانِ قُوْرًا بِاللَّيْحَتِ وَبِزِيَادِ الْجِبَابِ رِيْدَتِ  
**عِلْمُ خُونِ كَيْبَا يَدُتْ جَوْمَلَكُ سَرِّ بَرَاوِجِ فَلَكُ دَسَا يَنْدَنُ**  
 علم او کي کرسکا کو که در شند کبرکیم سراسر او شمس کون که بره که نوک بلبلنه

**الْقِطْعَةُ وَالْعِشْرُونَ**

قِطْطَا نَامَهُ قَطُّ قَطُّ بَسْرٍ ذَنْبُ جَرْمِيَّتِ ذَنْبِ دَمِ سَفَلَةِ خَسْرِ  
 حَدَّ بَايَا جِدَّ كُوْنِيَّتِ حَيْتُ بَعْدَ دُوْرِي قَبْلُ بِيْتِ بَعْدَ بَسْرِ  
 جِيْحُ حَيْتُ حَيْبُ مَزْدَنْ جَوْنِ نَمَارٍ وَبِيْتِ جِيَّتِ رِجْمُ جِيْتِ جِيْتِ بَسْرِ  
 قَلْبُ كُوَا قِيْلَا نَحْوَانِ اَطْلَبُ جُجُوِي سَلُّ بِيْرُ وَخَفِيْفُ سِرْ جِيْلُ بَسْرِ  
 هَيْبُ بِيْحَشُ وَخَذْبِكُ اَدْخُلُ دَرَايَ جَرِيْلُ اَوَارِ دَرَا بَا شَدَّ جَرِيْرُ  
 شَدَّ حَرَا پَا سِيَابِي حَرِيْسُ دَهْرُ مَسْتُ حَارِي سِيَابِيَانِ جَمَشُ حَرِيْرُ  
 نَزَهَ پَا كِي تَهْمَرُ فُرُصَتِ قَلَسِي فِي اَحْرِيْشُ مَسْتُ تَا رِي كِي غَلَسُ

خس

خَسْرًا كَفَشَتْ نَخْسٌ سَبِيحٌ خَسْرٌ خَسْرٌ بَاغْتِ كَيْسُوْرُ حَيَاَنَهُ شَدَّ لَسْرُ  
 دَلَّ رِجْوَانِ دَلَّ دَلَّ نَهَانِ كَرِهَتْ بَهْرِيْنِي اَفْطَسُ وَ مَصْدَرُ فِطْرُ  
 رِجْوَانِ رِجْوَانِ اَمْدُ غَدَا بِيْدُ اَلْدِيَارِ رِكْنُ نَا يَا كَسْتُ جُوْرُ رِجْسُ  
 بُوْسُ بُوْسُ اَسْحَتِي بَدِيْسُ يِيْتِ خَشْكِي وَ صِفَاتُ زُوِي سِرُ  
 غَمْرُ غَاثُهُ شَدَّ كِيَا هَشُ خَسْرُ وَ رَضُ مَحْكَمُ كَرْدُنُ وَ جَا هِيَّتِ رِيْتِ  
 شَدَّ فَرِي كَشِي شِيْرُ فَرِيْسُ جِنْبَرِ اسْتِ اَسْبُ رَا نَحْوَانِ فَرِيْسُ  
 سَمِيْحُ سَمِيْحُ اَصْلُهُ دَرِ مِزْجِ سَمِيْحُ سَمِيْحُ سَمِيْحُ سَمِيْحُ سَمِيْحُ  
 تَبَسْرُ اَنْ اَتَشْرُ كَرْدِيْنِ اِقْبَابِ اس كَسْبُ عِلْمُ وَ شَعْلِيْلُ اَتَشْرُ قَبَسْرُ  
**كِرْهُوَايِ نَخْتِ دَارِي عِلْمُ خُونِ غَيْرَ اَنْ مَرُ كَرْمَكُنْ جِيْرِي مَرِيْرُ**  
 كسر آرزو کي سنگ نخت و تفتق اس علم ازق اوله علمدن غیره کز نسیبه هووون

**الْقِطْعَةُ الْاِحْدِي وَالْعِشْرُونَ**

مِثْلُ شَدَّ دَا سِيْتَانِ مِثْلُ مَا نَيْدُ وَ رِي فِي مَالِكِ مَوْلي خَدَا وَ نَيْدُ  
 بُوْدُ اِقْتَارُ دَرُ وِشِي جَوَاعِيْسَارُ تَنْوَعُ وَ قَابِعُ مَعْتَرُ جُو خَسْرُ  
 مِيَانِ خَصْرُ تَهْمِي كِهْ خَا صِرْمُ دَا نِ جُو مَرْفِقُ وَ اَرِي اَسْتِ بِنْدِي بِنْدِي  
 مگر

وَرَأْسُ رُؤْسَيْتِ اَجْلٍ كَاسْتِكْمَةٍ <sup>مکره کما</sup> صَدْرُ كَثْرَةٍ اَسْتِحْوَانُ زَنْد <sup>مکره کما</sup>  
 تَبَارُكٌ مَذْهَابٌ اَلَا وَفِي سِدِّ تَبَارُكٌ نَبَاتٌ مَبْنُوعٌ كَمَا يَسْتَد <sup>مکره کما</sup>  
 ظَهَارُهُ زَوْبَطَانُهُ اسْتَرَشُدُ <sup>مکره کما</sup> لِبَايَجٌ صُدْيُوهُ وَتَقْبَهُ مِيَانُ بَد <sup>مکره کما</sup>  
 طَيْرٌ تَالِ بَدُو صِيْرَتِ خُرَانِ <sup>مکره کما</sup> جَنَانِكِ ظَيْرٌ دَايَهُ وَصَلَا بِيُوْنَد <sup>مکره کما</sup>  
 قَرَابِ خِشْبِي قَرَبِ خَوْرِي نَزْدِي <sup>مکره کما</sup> بُوَدُ وَاِلِدِ بَدْرُ مَوَلُوْدُ فَرِ زَنْد <sup>مکره کما</sup>  
 زَا سَبِ اشْهَبِ مَمْلُوكَتِ بُوَدِ خَلِ <sup>مکره کما</sup> جَرَادُهُمْ اَسْتَبِي زَنْدِ لَيْسَتْ هَمْ بَد <sup>مکره کما</sup>  
 چُوخَتْ وَفَزْدِ بَا كَاهُو وَكَاسِنِيَتِ <sup>مکره کما</sup> اَصْفَرِي بِحِ كَبْرِي شُدْ نَعْمَرِي بِنَد <sup>مکره کما</sup>  
 فِصَا حَكْمَتِ رُسُو اِي فِصَا حَكْمَةٍ <sup>مکره کما</sup> بُوَدُ سِيُو اَز بَا نِي نَصْحِ چُوْنِ بِنَد <sup>مکره کما</sup>  
 دِيَهْ عَقْلِ اَمْدِ مَوْعِلِ نِيَهْ جَايِ <sup>مکره کما</sup> خِرْدِ عَقْلَتِ عَا قَلِ شُدْ خِرْدِ مَمْد <sup>مکره کما</sup>  
 بُوَدِ مَفْقُوْدِ كَمِ كَمِ اسْتِيْرَشُدِ <sup>مکره کما</sup> غَلَا نِي اَكُوْفِ كَمِ رَكْمِ بُوَدِ چِنْدِ <sup>مکره کما</sup>

بَلَوْنِ اَيْنِ دَرِ مَكْرِ اَز كُوْشِ پَرُوْنِ <sup>مکره کما</sup> بِنُوْشِ اَيْنِ نُوْشِ اَرُوْرِ اَتُوْ چُوْنِ مَمْد <sup>مکره کما</sup>  
 الفِطْعَةُ الثَّالِثَةُ وَالْعِشْرُوْنُ <sup>مکره کما</sup>

اَجْلِيَهْ كَرْدَنِيَهْ وَتَحْلِيَهْ اَرِ اسْتِنِ <sup>مکره کما</sup> رَهْطِ قَوْمِ اَمْدِ كَرُوْ مَوْهَفِ بَارِ خِشْتِنِ <sup>مکره کما</sup>  
 رَشَقِ

رَشَقِ بَا تَبِيْرِ سَبَقِ بَا نِيْرَهْ زَدْنِ <sup>مکره کما</sup> بُوْتِ اِهَابِ اَتِ دِرَاغِ بُوْتِ اِيْرَانِ <sup>مکره کما</sup>  
 نَفِضَهْ لِرِ زَهْ مَجُوْرِ عَهْدِ نَفِضِ فَنَانِ <sup>مکره کما</sup> نَقِضْ شُدْ اَمْلَكْتُ عَهْدُهُ نَقِضْ بَانَدِ <sup>مکره کما</sup>  
 قَوْلِ كَفْتَرِ نَقْبِ سَهْتِ لَعُوْ نَاخِرِ كَفْتَرِ <sup>مکره کما</sup> هَسْتِ بِنَشِيْتَرِ جَلُوْرِ اَجَلِ اَسْ شُدْ بِنَشَانِ <sup>مکره کما</sup>  
 خَبْرِ اَشْمَدِ وَخَبْرِ اَمْدِ مَكْرِ شُدْ جَبِيْرِ <sup>مکره کما</sup> بَا فِتْهْ بَانَقِشِ مَسْتَحْبِيْ شُدْ اَرِ اسْتِنِ <sup>مکره کما</sup>  
 مَنخَلِ اَمْدِ اَرِ پِيُوْرِ مَنخَلِ بَا شُدْ مَنخَلِ <sup>مکره کما</sup> سَبِ دُنْسَامِ دَا دَنْ صَبْتِ بَا شُدْ مَنخَلِ <sup>مکره کما</sup>  
 شُدْ مَحْكَمِ كَرْدَنْتِ سِدْرِ خَدِ بَسْتِ <sup>مکره کما</sup> مَنخِجِ بَا شُدْ اَنْكَبِيْتِ وَ مَنخِجِ خَطَا <sup>مکره کما</sup>  
 لَمِ بَدِ رَخِشِيْدِ زَا تِ قَمْعِ بَرِ كَرْدَنْ قَلْعِ <sup>مکره کما</sup> جَمْعِ بَا شُدْ كَرْدَنْ خَشِيْرِ بُوْتِ اَلِكْحَنِ <sup>مکره کما</sup>  
 نُوْحِ نُوْحِ كَرْدَنْتِ فَوْجِ بُوْرَادِ بُوْدِ <sup>مکره کما</sup> اَلُوْحِ تَا يِيْدَنْ فَرَا اَلُوْفَرِ شُدْ بَكْرِ مَنخَلِ <sup>مکره کما</sup>  
 قَلْبِ كَرْدَانِيْدَنْتِ مَنخَلِ رَخِشِيْدِ <sup>مکره کما</sup> صَلْبِ پِشْتِ وَ چِيْبِي سَخْتِ صَلْبِ اَرِ <sup>مکره کما</sup>

الفِطْعَةُ الثَّالِثَةُ وَالْعِشْرُوْنُ

بُوْدُ تَسْبِيْحِ بُسْتُوْدَنْ بِيَا كِي دَرِ سَبْحَانِ <sup>مکره کما</sup> غَفُوْرِ وَ غَاوِرِ غَفَا رِ شُدْ بُوْشِدْ عَصِيَانِ <sup>مکره کما</sup>  
 اِنَابَهْ دَا دَنْ بَا دَا شِ اِنَابَهْ بَا زِ كَرْدِيْدَنْ <sup>مکره کما</sup> نَدَامَهْ شُدْ پِشْتِ مِيَا نِ سِيْمَانِ نَادَمِ وُدِيَا نِ <sup>مکره کما</sup>  
 بُوْدُ دِيُوِيْ عَا جَلِ مَجُوْرِي اَيْنِ چِهَانِ لِيَكِنِ <sup>مکره کما</sup> بُوْدُ عَقْبِي وَ اَجَلِ اَنْ جِهَانِ بَرِ خِ مِيَا نِ <sup>مکره کما</sup>

مِيَا نِ وَ جِهَانِ  
 اَلِ جِهَانِ اَسْمَا

تست کند و اقسام حلقه بکند خوردن  
 و بی سمیت چو میان چو عقده عقده  
 شنبه و شمعان سپهر چو جان کوی  
 بود از ری سپهر سینه چو جان کوی  
 شترها را خاص پس بوز حقه جمع نماید  
 نجات با چو خون کوی از آن است  
 پنج و در حلقه آنکه نیمی هم رباعی را  
 سیدیش از صالح راز رس و کاواهی دان  
 چو خرماتر شتر آخست شاخ و دانه نزدیک  
 بود صنوش نهال قوی خوشه جمع آن فنون  
 نهال آبیچ جفدان رخ و شاخ خوشه در چون  
 بود طلوع شکوفه بلخ را تو غور آن دان  
 چو خرماتر شتر و کبابه خوشه چرم ما  
 بشنخ را نسیف دان نیلوفر بکو خود آن  
 چو خرم غوره انگور و غوره در بود خوشه  
 بود خوشم کل سرخ و و تیره آن سپیدان  
 بود حداد تیره انگور آهن پاره شد زین  
 بر آرد سوزن آهن شناس مهره موکال  
 بود فطیر تکه و مقعر چون مفرق خایک  
 بود سندان عملاء و کوه حدادات آشدان  
 درم آبان با وض شرب زردوم بر غنچه  
 بود ز غنچه لاف و در د پانقره زین بر لافان  
 صد گن کور جان را بکو هر ایز ایات  
 که هر سینی از آن نه شد سیک لو لو و جان  
 خلد جوز روع با شد دل زین کس آینه  
 خلود خلد جاویدی خلد صفا و ویران  
 بقره و مورخ

عظمتان

نجات با چو خون کوی از آن است

سیدیش از صالح راز رس و کاواهی دان

بود صنوش نهال قوی خوشه جمع آن فنون

بود طلوع شکوفه بلخ را تو غور آن دان

بود خوشم کل سرخ و و تیره آن سپیدان

بود حداد تیره انگور آهن پاره شد زین

بود سندان عملاء و کوه حدادات آشدان

بود ز غنچه لاف و در د پانقره زین بر لافان

خلود خلد جاویدی خلد صفا و ویران

منش از این است در کتاب  
 منش از این است در کتاب

الشیخ ابوالسودان اول  
 النواع و نواع

نوع نوع  
 نواع نواع

نوع نواع  
 نواع نواع

چیس

چیس از آن که کشت کال کس بان بان  
 در ر غنچه جمع از غنچه  
 چو عقده عقده بود زین عقده عقده  
 قصا و در ک قصوی بود چون خاتم پایا  
 چو خرماتر شتر و کبابه خوشه چرم ما  
 بشنخ را نسیف دان نیلوفر بکو خود آن  
 چو خرم غوره انگور و غوره در بود خوشه  
 بود خوشم کل سرخ و و تیره آن سپیدان  
 بود حداد تیره انگور آهن پاره شد زین  
 بر آرد سوزن آهن شناس مهره موکال  
 بود فطیر تکه و مقعر چون مفرق خایک  
 بود سندان عملاء و کوه حدادات آشدان  
 درم آبان با وض شرب زردوم بر غنچه  
 بود ز غنچه لاف و در د پانقره زین بر لافان  
 صد گن کور جان را بکو هر ایز ایات  
 که هر سینی از آن نه شد سیک لو لو و جان  
 خلد جوز روع با شد دل زین کس آینه  
 خلود خلد جاویدی خلد صفا و ویران  
 بقره و مورخ

عظمتان

نجات با چو خون کوی از آن است

سیدیش از صالح راز رس و کاواهی دان

بود صنوش نهال قوی خوشه جمع آن فنون

بود طلوع شکوفه بلخ را تو غور آن دان

بود خوشم کل سرخ و و تیره آن سپیدان

بود حداد تیره انگور آهن پاره شد زین

بود سندان عملاء و کوه حدادات آشدان

بود ز غنچه لاف و در د پانقره زین بر لافان

خلود خلد جاویدی خلد صفا و ویران

منش از این است در کتاب  
 منش از این است در کتاب

الشیخ ابوالسودان اول  
 النواع و نواع

نوع نوع  
 نواع نواع

نوع نواع  
 نواع نواع

چیس

الاصناف العظيمة

صدور باز بکش بن و در دست <sup>ببیند که در دست</sup>  
 نطانه زین کاست فطن بود نیرک <sup>فطن را قیامه مایه است در سرش و سخن</sup>  
 عقید بافته از موی جمع از دست عقل <sup>چون مرسلت فروخته جعد از دست</sup>  
 چو در کشت کروم رهن ستانده <sup>دهند رهن آخ نهاده مر نقرات</sup>  
 روز جمیل سکون قرار آرمست <sup>هر آخ کرد کس آرام اندر و سکون است</sup>  
 کلوم خستگی است کساکلم بود <sup>کلمه هم سخن کلام به سخن است</sup>  
 ملک فروز ملک کی فلک بود کردون <sup>سهمیل دان که ز انجم ستان بخت</sup>  
 دجابه دان در دیک مایگان خروس <sup>نباخ بانک سکن جسم باغ جسم است</sup>  
 عفاف باکی نفس طواف کرد پدتن <sup>جفا خشی و اندوه شجاده هم شجاست</sup>  
 جبار چرکست بصره بینایی <sup>شفا قلیک شطون دوری شطن است</sup>  
 ربون بلا عوض افزونی است غنن ریلن <sup>دگر فر فر چو زر ز کشتان غنن است</sup>  
 مخافت است نهایی مخافه تر سپدن <sup>اقامه عدن سخن نه ز کوه عدل</sup>

که هر چه است و چه است  
 که هر چه است و چه است  
 که هر چه است و چه است

الاصناف العظيمة

ی رجب کز زدن بود <sup>ی رجب کز زدن بود</sup>  
 طرستن قهر و خالی <sup>قهر کویح و خفر کا و نذر بود</sup>  
 عارضه ریح و عرض کالاجانک <sup>عارضه ابن مطر با نذر بود</sup>  
 صلاحه دندان پیشین و بکا <sup>کریه است صک خند دندان بود</sup>  
 حلتشاک احتیال و احتیال <sup>حیل کالی و خرامیدن بود</sup>  
 صفر کینو بافتن کینو صغیر <sup>عصب هستن عصب بریدن بود</sup>  
 طرک غنق نقش شد بنگاشتن <sup>نقش خرم نفس و اخیدن بود</sup>  
 درک دانس ترک شد بگاشتن <sup>عربک همچون فرک ما پدز بود</sup>  
 حلج پنبه فرخیدن ندفات <sup>وازدن شد برد ساییدن بود</sup>  
 ملک شاهي ملک عجن آرد و علك <sup>شد و نیزه علك خاییدن بود</sup>  
 شتم دشنام و مرض بیمار شد <sup>حتم فرض کشم پوشیدن بود</sup>  
 نصیبه شد کف لا بر کف زدن <sup>چون عکا که آن شفلیدز بود</sup>

ای چلتن  
 نکا کشته

لَزُسْتُ لَزْ شَدَّ سَا بَدْرُ لَسْتُ <sup>از بس بزدن</sup> هَمَّ شَا بِي لَمْ جُنَيْدٌ بُوْدُ  
 هَمَّ أَهْلِكَ أَمْ وَمِمَّ أَمَّ كَرْمَةٌ <sup>مهم بیری دم بوسیدن بود</sup>  
 قَدَّ سِيْرَ أَمْدٍ وَال صَمْرُ جَرْمٌ <sup>قد راه و قد ببردن بود</sup>  
 غِيْضُ خَشَمَاتٍ فَرُوْ خُوْرٌ دَسْرُ كَفْمٌ <sup>هضم چیزی را گوارا بردن بود</sup>  
 قَدَّ فَا نَكْدَنَ جَوْ خَدَّ فَا نَفْتٌ حَخْتٌ <sup>در د میدن و بڑو هیزد بود</sup>  
 قَصْفٌ كَنْدَنَ خَطْفٌ بَرُّ بُوْدُ خَطْفَا <sup>شد بر شوگر کاریدن بود</sup>  
 زُرُوْفَانَا نَذْرٌ بُوْدُ جُنَانِكَ سَقِي <sup>اب دادن ذریه میدن بود</sup>  
 مَحْوٌ كَاسْتَنَ سَحَقٌ سُوْدٌ زَخْرِيْ نَا فِكْدٌ <sup>شد دروغ و لعق پسیدن بود</sup>  
 كَدْحٌ كُوْرِيْ شَلْ زَدَنَ بَا نَضْحٌ <sup>نضج آب ز چشمه جو شنیدن بود</sup>  
 حَزْرٌ خُوْنَدَنَ خَطَا و ظَعْنٌ لَعْنٌ <sup>کوفج کردن باز نفریدن بود</sup>  
 كَلَمٌ خَسَنٌ جَطْمٌ بَشَكْبَتَنَ چُو كَبْدٌ <sup>قص از اسبان سگیزیدن بود</sup>  
 چُو عَمُوْدِيْ تَ عِيَادَتٌ بِنْدِكِيْ تَ <sup>بسر عیادت خسته پسیدن بود</sup>  
 ذُوْدٌ رَا نَدَنَ جُوْدٌ بَا رَا نَ طُوْدٌ كُوْفٌ <sup>نیز آب که از تیرا پسیدن بود</sup>

مکانی است

### الفِطْطَةُ السَّلْدِيَّةُ وَالْعُرْوَانُ

كُوْتُوْرٌ و تَحْنِيْمٌ وَا نَكَّةٌ سَلْسِيْلٌ <sup>جویهای خلد رهبر شد دلیل</sup>  
 اَنْجٌ نِكُوْرٌ دَهْنِيْ اَتٌ و مَرِي <sup>انج نکلارد دهی است و مری</sup>  
 صَخٌ شَدَّ كُوْعُكٌ سِرَاجٌ اَمْدٌ حِرَاجٌ <sup>بافتن فتل و بالا شدن تپیل</sup>  
 اَفْرِيْبَنْدَهٌ نَكَّةٌ بَا نَ كَا رَا نَ <sup>هست خلایق و حفیظ پس و کپیل</sup>  
 نَهْرٌ اَبَانٌ و دُوْسْتٌ هَمَّ جُوْنٌ بَزْرُكٌ <sup>شد زوف هم و دود پس جلیل</sup>  
 جَلِيْلٌ سَلْ اَمْدَرُ نَادٌ بُوْدُ <sup>صنفا ز مردم چو ترک روم جیل</sup>  
 صَنْفٌ سَتِيْ ضَعِيْفٌ دُو جِنْدَانٌ <sup>گفومتادان پائیدن کفیل</sup>  
 قَبِيْلٌ مَهٌ قَبِيْلَةٌ خَابٌ نِيْمٌ رُوْرٌ <sup>مقبیل جای خاب آمد مقبیل</sup>  
 عَدْلٌ لَوْمٌ اَمْدٌ مَلَامَتٌ عَدْلٌ دَادٌ <sup>عدک تیک باره متا شد عدیل</sup>  
 خَلَّةٌ رُوْشِيْ و خَلَّةٌ دُوْسِيْ <sup>دوست ز روفش خون آمد پس جلیل</sup>  
 و زَنٌ سَخْتَنٌ كَيْلٌ يَمُوْدُنٌ بُوْدُ <sup>سخته و بیموده موزون میکیل</sup>  
 اَزْ هَمْرٌ اَمْدٌ مَخْطُوْفٌ جَا رَ بَا رٌ <sup>از همرا آمد مخطوف جار بار</sup>  
 نَلْتٌ فِدْحٌ كَهْ شَدَّ اُوْرَا نَامٌ مَيْلٌ <sup>نلت فدح که شد اورا نام میل</sup>

۳۹  
جویهای خلد

نهر ابران

مقبیل

عدک تیک

اول فتل شد در

کوه

ریش شش ریل <sup>ریش شش ریل</sup> <sup>ریش شش ریل</sup> <sup>ریش شش ریل</sup>

شده کل کلا اینه <sup>شده کل کلا اینه</sup> <sup>شده کل کلا اینه</sup> <sup>شده کل کلا اینه</sup>

عینک پیشه عمل کشیدن غول خال <sup>عینک پیشه عمل کشیدن غول خال</sup> <sup>عینک پیشه عمل کشیدن غول خال</sup>

غول میل و غول سغلا است باز <sup>غول میل و غول سغلا است باز</sup> <sup>غول میل و غول سغلا است باز</sup>

برد سرما برید و پیچ پیک <sup>برد سرما برید و پیچ پیک</sup> <sup>برد سرما برید و پیچ پیک</sup>

ریش شکرست و ریش جمع رسول <sup>ریش شکرست و ریش جمع رسول</sup> <sup>ریش شکرست و ریش جمع رسول</sup>

کحل اندر دین سرمه گرد زاست <sup>کحل اندر دین سرمه گرد زاست</sup> <sup>کحل اندر دین سرمه گرد زاست</sup>

فاعل مفعول را شایسته شد <sup>فاعل مفعول را شایسته شد</sup> <sup>فاعل مفعول را شایسته شد</sup>

آن بود نزد یک را خواندن قرین <sup>آن بود نزد یک را خواندن قرین</sup> <sup>آن بود نزد یک را خواندن قرین</sup>

قال بعض النحويين الكلام في قوله  
قال بعض النحويين الكلام في قوله  
قال بعض النحويين الكلام في قوله  
قال بعض النحويين الكلام في قوله

سینه دان همجو زید <sup>سینه دان همجو زید</sup> <sup>سینه دان همجو زید</sup>

بعد سواد است و مضمون کردند <sup>بعد سواد است و مضمون کردند</sup> <sup>بعد سواد است و مضمون کردند</sup>

در رک الوجوه بود عود زید <sup>در رک الوجوه بود عود زید</sup> <sup>در رک الوجوه بود عود زید</sup>

ریش شد میزین و متر است پشت <sup>ریش شد میزین و متر است پشت</sup> <sup>ریش شد میزین و متر است پشت</sup>

ریش کردند و سر کین ریح <sup>ریش کردند و سر کین ریح</sup> <sup>ریش کردند و سر کین ریح</sup>

عده بود مده و عده جنون <sup>عده بود مده و عده جنون</sup> <sup>عده بود مده و عده جنون</sup>

زین بود یار و عین فریب <sup>زین بود یار و عین فریب</sup> <sup>زین بود یار و عین فریب</sup>

سند بود یار و برین و مقس <sup>سند بود یار و برین و مقس</sup> <sup>سند بود یار و برین و مقس</sup>

ریش بود سودنی کتب علم <sup>ریش بود سودنی کتب علم</sup> <sup>ریش بود سودنی کتب علم</sup>

قال بعض النحويين الكلام في قوله  
قال بعض النحويين الكلام في قوله  
قال بعض النحويين الكلام في قوله  
قال بعض النحويين الكلام في قوله

**الْقِطْعَةُ الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ**

جواب شوق با شوق بازی شد باز <sup>جواب شوق با شوق بازی شد باز</sup> <sup>جواب شوق با شوق بازی شد باز</sup>

چو یویو یوه هدهدست یویو <sup>چو یویو یوه هدهدست یویو</sup> <sup>چو یویو یوه هدهدست یویو</sup>

کریه یاد این لغت فار هه <sup>کریه یاد این لغت فار هه</sup> <sup>کریه یاد این لغت فار هه</sup>

بیزک از مهر نثار راه نو <sup>بیزک از مهر نثار راه نو</sup> <sup>بیزک از مهر نثار راه نو</sup>

**الْقِطْعَةُ السَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ**  
غل بود کینه و غل است بند <sup>غل بود کینه و غل است بند</sup> <sup>غل بود کینه و غل است بند</sup>

سخت کردن دراز اطناب و طول <sup>تفویض آن بود</sup> تلخیص و اختصار <sup>تفویض کردن معنی</sup>  
 بود تجھیز ساز چنین کردن <sup>جدا کردن بود</sup> جدا کردن <sup>تفویض کردن معنی</sup>  
 چو زھبہ بتی بود خبید شد فرا حیا <sup>خوبی</sup> خبیدن و آھبہ بود ساز <sup>خوبی</sup>  
 چو منہا شیا طین شد و ساوس <sup>بود بدگوی اندر زوی همان</sup> بود بدگوی اندر زوی همان <sup>سبب آن و سبب دیگر</sup>  
 بر روز است آمدن بیرون <sup>بود بیرون</sup> بیرون <sup>طغنه چندی</sup>  
 بخز و عدد رسیدن شد باخر <sup>بخای آوردنی و عدات اختصار</sup> بخای آوردنی و عدات اختصار <sup>و عدت آخر پیشتر</sup>  
 بود باخو خنوز را خواند شرک <sup>شکر دام و شکر از شرک انباز</sup> شکر دام و شکر از شرک انباز <sup>صدن از آنکه صدق در کل شرک است</sup>  
 چو غمنا آمد سبختی و خوشتر خرن <sup>حدا نعلین کرد و زنده است خرن</sup> حدا نعلین کرد و زنده است خرن <sup>چنین</sup>  
 صدیگشت چو صادی روی گردان <sup>بود از صد صاد و غنج شد باز</sup> بود از صد صاد و غنج شد باز <sup>باز در زوی</sup>  
 عصا عکان و معوز فقیر است <sup>عوز نایافتی در ویش اعرار</sup> عوز نایافتی در ویش اعرار <sup>بیشتر</sup>  
 بود سخت <sup>مجز طین افسوس</sup> بود افسوس کرد سخت و طین باز <sup>سختی</sup>  
 نفاق کوی نام و طر نوبت <sup>بود سپسند و آنکه شتر غبار</sup> بود سپسند و آنکه شتر غبار <sup>فرقی</sup>  
 عصب است و در خطافا بزیم <sup>چکر کند چه بود و کمر ساز</sup> چکر کند چه بود و کمر ساز <sup>و جهال</sup>

ایرواینگ

برای

بوی نماز

طغنه چندی

و عدت آخر پیشتر

صدن از آنکه صدق در کل شرک است

چنین

باز در زوی

بیشتر

فرقی

و جهال

تفویض کردن معنی

خوبی

سختی

شوی

تفویض کردن معنی

خوبی

سختی

شوی

شوی شهباز عترت در جهان کرد <sup>گندم مرغ دلت بر علم پرواز</sup> گندم مرغ دلت بر علم پرواز <sup>شوی</sup>  
 برین سازانده تیر تو گوش همان <sup>که بود</sup> که بود <sup>تغذیه بلبل بزین ساز</sup> تغذیه بلبل بزین ساز <sup>که اولیہ بسبب آواز دخی بخلین ساز</sup>

الطیحة التاسع والعشرون

با دام لور دان عینا نکور کم رز <sup>مصبوع رنگ کرد</sup> مصبوع رنگ کرد <sup>صنایع رنگ کرد</sup>  
 صنایع پید و صنف ها نور <sup>فرصت توت باشد</sup> فرصت توت باشد <sup>اثر است شوره</sup>  
 صوم و صلق هست کلیت کد گشت <sup>و زمان هر چه بد از ایکو غمیز</sup> و زمان هر چه بد از ایکو غمیز <sup>مالان برینست که بر سر آن غمیز است</sup>  
 بد خویمی بخای شور و شتر <sup>نار است زنده کردن عالی جان شتر</sup> نار است زنده کردن عالی جان شتر <sup>باز در زوی</sup>  
 جز خط ریمان شد مفتول تانیت <sup>بیرم دو توف سحیل یک تو ذریع کرد</sup> بیرم دو توف سحیل یک تو ذریع کرد <sup>بیرت</sup>  
 غزال ریمان کرد و خبان نانو <sup>دباغ دان بزنگار و طباح آشپز</sup> دباغ دان بزنگار و طباح آشپز <sup>دباغ در زوی</sup>  
 قطرات قریند و پیل زره لبوس <sup>بز و لباسی شد بر نو در است بز</sup> بز و لباسی شد بر نو در است بز <sup>بختی</sup>  
 زرمات بند جامه و رخا خام شوی <sup>بسیقادن ملخ بز بین دم راست کرد</sup> بسیقادن ملخ بز بین دم راست کرد <sup>بختی</sup>  
 باشد نیت خستک شعبات شور باز <sup>شب پوشان نامه و خر گوشین خرن</sup> شب پوشان نامه و خر گوشین خرن <sup>بختی</sup>  
 باشد خرنه دشمنی خن مچ خرن <sup>بیرید ز است کردن خصمت بود</sup> بیرید ز است کردن خصمت بود <sup>بختی</sup>

نوشته ام خط اول

نوشته ام خط اول

ابج بیغون

مالان برینست که بر سر آن غمیز است

باز در زوی

بیرت

دباغ در زوی

بختی

بختی

بختی

بختی

بختی

بختی

بختی

بختی

بختی



هرگز دبی ز کسب آید تو ایام کن **ورد یک فکر هیچ** **مخبر با با...**

**القطعة الثلثون**

شد ندا آواز نادیدنی **چون بفاخوت بها باشد غم**  
 شد بجز جمل مجرمات آری **سج بار چو مژده و کوه زین**  
 شد بنات شر هفتوزک بان **ز برق آمان ماه و تریا شد بزین**  
 نام شد قوس قزح **چون سحر کله کله تان رخ شن**  
 شد غیر اسبند و فیمین **بقله الحقاد فرخ بز بهمن**  
 از جو آ و عبهر است و یا سمین **از عوان و بند کس و هم یا سمن**  
 خرف و خماض کنگر تر نه دان **شرف نعمان لاله سزین نترن**  
 شد طلل دینه زینان **مراستی کان کن شد جمع اطلال دین**  
 جاره اندام و شلو اندام **نکته شد همچون بحر بوی دهن**  
 طبع قالب دان سیرت و کالبد **چند شد تن همچو چنمان و بدن**  
 هست کموت زین و تو نیز بوی **لجی شد روغن و چشم است دین**

مخبر با با...  
مخبر با با...  
مخبر با با...

فی قصید

فی قصید یروخ اب روی صنم **شد و نین همچون صنم نام نمن**  
 شایخ و را شیخ بلند و استوار **فد بالای کروه جمعش فنن**

**مسند زقطه بر آن که کتب** **آن ایام عالم و قطب و ز من**  
**صح عند الناس انی عاشق** **غیر آن لم یعرفو عشقی لمن**

**القطعة ثلثون الحادی**

تعظم است بزرگی منتات **کفور کافر نعت شکور خورشاس**  
 و غیر شب سنا به طم شد برنج **شیرانه بدخوری و مکر کاستن جو مکران**  
 چون جنت باشد فندان **یکه آهن آن حصید شد در دیده زنج سنج داس**  
 بدل فتادن فکر الهیت **الهام ولیک فکره دیوات و سوارا و سواس**  
 جناوهم تو با و آرزو **باشد آسا حشا درون شکم حشور و عطا اس**  
 ملاسه ماله و مژده شانه **شع نوار رخا آسباب چون طاحون بخت شد ستاس**  
 غصن فراسد و حیدرات **قصور شیر هنر صیغم و ضرع غام حارث و فراس**  
 نکو صان بکشتن خلوص **وین شدن کنوس در شدن و جای هوات کناس**

مخبر با با...  
مخبر با با...  
مخبر با با...

مخبر با با...  
مخبر با با...  
مخبر با با...

مخبر با با...  
مخبر با با...  
مخبر با با...



هَلَّا جَزَتْ نَدْرُغْلُ رَهْ رَا مَجَا <sup>از جگانه</sup> كِبَاةٌ لَوْنُهُ هَيْمَانُ عَنَزَتْ كِبَاةٌ <sup>کبایه</sup>  
 لَفَاطُ خَوْشِ كِهْ جَسْنَدُ نَا بِنِ قَصَبِ <sup>نصف بود که</sup> نَصْفٌ بُوْدَ كِهْ بُوْدَ رَا نِ مَجْرَهْ كِبَاةٌ <sup>نصف بود که بود را</sup>  
 كَرَفِشْ كَرَسَبِ وَيَعْصِدُ تَلَحْ كَاهُ رَوَانِ <sup>زردانه آخ بود در میان</sup> زِدَانِهْ آخِ بُوْدَ دَرِ مِیَانِ عِلْمِ سِبَاةٌ <sup>زردانه آخ بود در میان علم سبایه</sup>  
 عَنَاقُ لَارِضِ سِبَاةٌ كَوْنِ عَنَزَتْ كَرِنِ <sup>از هم یکی آون آرام پس آون شدگاه</sup> اَزْهَمِ یَكِیْ آوْنِ اَرَامِ پَسِ اَوْنِ شَدْ كَاهِ <sup>از هم یکی آون آرام پس آون شدگاه</sup>  
 شَهْوُدٌ مَجْمُوعُ حُضُورِ اسْتِجْمَاعِ نَا هِدْمَا <sup>شهادت بناحق و ناهدایت گواه</sup> شَهَادَتِ بِنَا حَقِّ و نَا هِدَايَتِ كُوَاةِ <sup>شهادت بناحق و ناهدایت گواه</sup>  
 مَفْرَجِ جَايِ كِرْبَزِ و مَقَرِّ عِجَايِ قَدَارِ <sup>معاذ موضع عود و معاذ جای بنای</sup> مَعَاذِ مَوْضِعِ عُوْدِ و مَعَاذِ جَايِ بِنَاةِ <sup>معاذ موضع عود و معاذ جای بنای</sup>  
 جَوْعَلِ بَا شَدُو كُوَاةِ سَخْلِهْ بَرِ غَاةِ <sup>خروف بره و غاه است بر جیح شبایه</sup> خَرُوفِ بَرِهْ و غَاةِ اسْتِ مِزْجِ شِبَاةِ <sup>خروف بره و غاه است بر جیح شبایه</sup>  
 بَهْجِ تَا زَهْ اَرَبِجَتْ خُوبِ بُوِي شَبِجِ <sup>شداب مردوزن آبخندت مجامع بابه</sup> شَدَابِ مَرْدُوزَنِ آبِخَنْدَتِ مَجَامِعِ بَابِهْ <sup>شداب مردوزن آبخندت مجامع بابه</sup>  
 سَنَاتٌ رُوشِنِ اَنْ بَمْدَلَنْدِ شَدِ <sup>قلیب جاه بود مجو بر من بجاه</sup> قَلِیْبِ جَاهِ بُوْدَ مَجْمُوعِ بَرِ مَنِّ بِجَاهِ <sup>قلیب جاه بود مجو بر من بجاه</sup>  
 و طَامِ شُوِي بُوْدَ غَزَلِ شَدِ مَنزَلِ دُو <sup>چو فلک حایک شد بادریسه و جوله</sup> چَوِ فَلَکِ حَايِکِ شَدِ بَادِرِیْسِهْ و جَوْلِهْ <sup>چو فلک حایک شد بادریسه و جوله</sup>  
 بَعْلَمِ كُوْنِ مَعِ سَالِ بِنْدَمِ اَنْ كُوْشِ <sup>کرت بیاید سوزن بر آفتاب کلاه</sup> كُرْتِ بِيَايِدِ سُوْرَدَنِ بَرِ اَفْتَابِ كَلَاهِ <sup>کرت بیاید سوزن بر آفتاب کلاه</sup>

القطعة الرابع وثلثون

رَبِّتْ فَرُو هُوْطُ بَرِ اَمْدِ صَعُوْدِ دَانِ <sup>بالا شدن ترقی و مرقیات نرد بان</sup> بَا لَ ا شُدَنْ تَرَقِي و مَرَقِيَاتِ نَرْدِ بَانَ <sup>بالا شدن ترقی و مرقیات نرد بان</sup>

از جمله اشعار در این کتاب است که در این باب آمده است

قَرَبِ دِيَهْ و مَلُوْمَهْ بُوْدَ سِگِهْ كُرِي <sup>عظم عظم بزرگی عظم است استخوان</sup> عِظْمِ عِظْمِ بَزْرُكِي عِظْمِ اسْتِخْوَانِ <sup>عظم عظم بزرگی عظم است استخوان</sup>  
 سَمَا سَمَانِ خَاةِ پَسُوْلَهْ رَا وِي <sup>خود در بجه منعب و مبرز آب ناودان</sup> خُوْدِ دَرِ بَجِهْ مَنَعِبِ و مَبْرِزِ اَبِ نَاوَدَانِ <sup>خود در بجه منعب و مبرز آب ناودان</sup>  
 اَفْلَاحِ رَسْتَكَارِي صِدْقِ اسْتِخْرَاةِ <sup>اصلاح راست کردن و کالی نکه بان</sup> اَصْلَاحِ رَاسْتِ كَرْدَنِ و كَالِي نَكِهْ بَانَ <sup>اصلاح راست کردن و کالی نکه بان</sup>  
 لُجِي و خِيَرَتِ كَرِ رَا جَلِ سِبَاةِ اسْتِ <sup>فاز پس سوار و باشد بر بنه است دیدن</sup> فَازِ پَسِ سُوَارِ و بَاشَدِ بَرِ بِنِهْ اسْتِ دِيْدَانِ <sup>فاز پس سوار و باشد بر بنه است دیدن</sup>  
 كَلْتِ سَخْنِ بَرُوِي شَفَاةِ و شَفَاةِ <sup>دیدن بچشم خویش کسی را بود عیان</sup> دِيْدَانِ بِچْشَمِ خُوِيْشِ كِيسِي رَا بُوْدَ عِيَانِ <sup>دیدن بچشم خویش کسی را بود عیان</sup>  
 نَقِيضِيْنِهْ طَايِلِهْ و اَحْبَهْ كَبِيْرِ بُوْدِ <sup>عین فضیله حی و عیوالت دود نید</sup> عَيْنِ فَضِيْلِهْ حَيِّ و عِيُوَالَتِ دُوْدِ نِيْدِ <sup>عین فضیله حی و عیوالت دود نید</sup>  
 خَشِي سَبِيْشِ دِيُو سَبِيْسَاتِ خَشِي <sup>چون آقاخ شد کل بابو ج اچوان</sup> چَوْنِ اَقَاخِ شَدِ كَلِّ بَابُو جِ اچْوَانِ <sup>چون آقاخ شد کل بابو ج اچوان</sup>  
 بَا شَدِ قَنَاهْ كَنَدَهْ و نِيْرَمِ هَرِ اَجِ اَرْوِ <sup>سازند رخ و خطی افشدر است خیز را</sup> سَا زَنْدَرِ رُخِ و خَطِي اَفْشَدِرِ اسْتِ خِيْزِ رَا <sup>سازند رخ و خطی افشدر است خیز را</sup>  
 مَعُوْلِ كَلْمِكِ مَنْتَقِبِ سُوْرَاخِ سَبِيْزِ <sup>مجدافه زلفه فيه مضیاف میزبان</sup> مَجْدَا فِهْ زَلْفِهْ فِیْهِ مَضِيْافِ مِيْزِ بَانَ <sup>مجدافه زلفه فيه مضیاف میزبان</sup>  
 عَجْفَانِ نَادِهْ لَا غِرَ و اَعْجَفِ بُوْدَ زَرِ <sup>همچون سینه فریده زن جمع آن میان</sup> هَمْچُوْنِ سَبِيْنِهْ فَرِيْدِهْ زَنْ جَمْعِ اَنْ مِیَانِ <sup>همچون سینه فریده زن جمع آن میان</sup>  
 نِسِيَانِ فَرِ اَمُوْشِي بُوْدَ مَنَسَا عَصَا <sup>نسانت جزئی را ندان نسو و نسا</sup> نَسَانَتِ جَزِي رَا نَدَانِ نَسُو و نَسَا <sup>نسانت جزئی را ندان نسو و نسا</sup>  
 سَهْ نَهَادِ و دَارُوِي دِنْدَانِ بُوْدَ سُوْرِ <sup>مسنوز آب آخ بگرد علم نسان</sup> مَسْنُوْزِ اَبِ اَخِ بَكْرِدِ دَرْدِ اَلْمِ نَسَانِ <sup>مسنوز آب آخ بگرد علم نسان</sup>  
 نَاخِيْرِ شَدِ نِسِي و نِسِي شَمِيْهْ دَانِ <sup>شان عدالت آهن نسر بود سنان</sup> شَانِ اَعْدَالَتِ اَهْنِ نَسِرِ بُوْدَ سِنَانِ <sup>شان عدالت آهن نسر بود سنان</sup>

از جمله اشعار در این کتاب است که در این باب آمده است

از جمله اشعار در این کتاب است که در این باب آمده است

سَوَقٌ وَسَاقٌ رَانِدٌ وَرَمِيَةٌ قَصِيَّةٌ بَارَةٌ بَارًا رَسُوْقٌ بَابٌ جَبْرٌ يَكْرَهُ

ظِلَّاتٌ ابْرُظَالٌ بُوْدَكَارٌ رُوْرُظَالٌ سَبْتُمْ جَوْرَالٌ اِسْمَاءٌ مَطَالٌ اِسْمَاءٌ

لَمْ رَهْ بُوْدٌ بَرَزٌ بُوْدٌ سَتِيْقٌ بَبْدَهٌ رَقِيْقٌ يَارٌ سَتِيْقٌ اِسْمَاءٌ

سَعْدٌ مَشْتَرِيٌّ وَدَكْرٌ زَهْرٌ رَشِيْقٌ خُوْدٌ شَيْدٌ مَاءٌ رَابِقَةٌ يَسْتَبِيْنُ خُوَانٌ

دُوْكُوْبَارٌ شُوْنْدُ بَرَابَرٌ مَقَابِلَاتٌ جُوْنَكِهٌ شُوْدُ جَمْعٌ بِيَكْمَا بُوْدُ قِرَاَنٌ

خَافِيَةٌ مِيْنٌ قَادِمَةٌ بِسِيْنٍ بَالٌ خَافِيَةٌ مِيْنٌ قَادِمَةٌ بِسِيْنٍ بَالٌ

دَعْمُوْصٌ كَفْجَلِيْنٌ وَذَرْوُحٌ كَاغِيْنَةٌ عُدُوْبِيُوْبَلُجٌ هَامَا اِسْمٌ مِيْثٌ ضَاكٌ

دَرَكُوْشِدَارِيْنٌ كُرَابِدَارٌ تَاوَجْرٌ اَحْمَدِيٌّ شُوْدَتْ طَبْعٌ دِرَقَنَابٌ

تَاوُوْبَهَارٌ فَصْلٌ كَلْفَاتٌ زَنَمٌ عَقْلٌ مَرَكُزِيْكَهٌ نَدِيْدٌ جِيْنٌ تَانٌ كَلْبَانٌ

الْقِطْعَةُ الحَامِيَّةُ وَتَلْتُوْنٌ

وَفِيْنٌ مَوْتَاكُوْشٌ لَبَةٌ تَابِدُوْشٌ وَوَقْرٌ لَأَزٌ شُدُوْقٌ رَكُوْشٌ ثَقِيْلٌ هَسْتِيْنِيْ اِنْدُوْقَارٌ

شُدْ مَخَاطٌ وَجِلْدٌ حَلْمٌ وَبُرْدٌ بَارِيٌّ حَلْمٌ بِنَجْ قَبِيْنٌ دَلِيْبٌ جُوْبٌ قُوْرِيْسِيٌّ اِيْنٌ جِنَارٌ

خَطْبٌ شُدْ جَمْعٌ خَطْبٌ خَطْبٌ شُدْ خَطْبٌ خَطْبٌ اَحْمٌ خُوَانِدٌ بَرْمِيْسِيٌّ خَطْبٌ خَطْبٌ كَارٌ

جَدْنِ رَاه

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including 'رَبِيْبٌ' and other commentary.

جَدْنِ رَاهٌ جَدْنٌ رِيْبٌ جَدْنٌ لَانْدُوْتُوْنٌ جَرِيْرٌ رُوْفَتِيْنٌ جِرْوَسُكٌ اَبْجَدٌ دَانٌ مَالِيْ اِيْجَارٌ

غَبْرٌ كَبِيْرٌ غَبْرٌ كَبِيْرٌ غَبْرٌ كَبِيْرٌ غَبْرٌ كَبِيْرٌ غَبْرٌ كَبِيْرٌ غَبْرٌ كَبِيْرٌ غَبْرٌ كَبِيْرٌ

غَيْرٌ جَزْ عِيْرَتٌ كُوْرُوْعِيْرٌ يَابَشْدَاكَارُوْنٌ غَمِيْنٌ رَشْدٌ عِبْرَةٌ اَشْتَاكٌ نِكَافٌ كُوْرُوْعِيْرٌ غَارٌ

يَا رِيْرٌ اَهْلٌ سَدَاوِيْلٌ اِسْمٌ نِيْفُوْقٌ نِيْفُوْقٌ هَسْتٌ بَرْدٌ رُوْمِيٌّ بُوْنُوْقٌ طُرْعَةٌ كُوْرُوْعِيْرٌ

قَصَّةٌ يَابَشْدَاكَارُوْنٌ پِيْشَانِيٌّ قَصِدَةٌ دَاوِيْلٌ خَضْرٌ خَانَةٌ اَزِيٌّ وَجَصٌ كَبِيْرٌ قَطْلٌ غَبَارٌ

قَطْرٌ كُوْشِدٌ قَطْرٌ اَزْمِيْلٌ كَبِيْرٌ لَحِيْقَةٌ قَرَنٌ دَهْرٌ وَكِيْسُوْسَتْ قَرْنٌ مَسْتَقَرٌ قَرْنٌ

قَطْرٌ شُدْ جِيْرِيٌّ جِيْكِيْدٌ فِطْرٌ عَهْدٌ رُوْدُوْرٌ عُرْشٌ تَحْتٌ سَمْرٌ اَلَشِدْدُكٌ دَفْعٌ رُوْدُوْرٌ

طَبٌّ جَادٌ وَتِيٌّ جُوْرُوْبٌ دُوْشَارِيْتٌ رِيْبٌ جَمْعٌ مَرْدٌ مَانٌ وَرَبٌّ شُدْ بَرُوْرٌ كَارٌ

شُدْ نَصِيْبٌ اَنَابٌ شُرُوْبٌ اَشَايِيٌّ اَسْبٌ شَبْرٌ اَشَامِيْدُنٌ شَرِيْبَةٌ جَمْعٌ بَادَةٌ خَارٌ

سَقَطٌ فَرَزٌ نَدِيْكِيٌّ اَفْتَدٌ سَقُوْطٌ اَقَاوَاتٌ سَقَطَاتٌ مَالِيْكٌ اُوْجِيْهِيْدٌ شُدْ نَانٌ

سَمْرٌ اَشَرٌ مَنِيْحٌ مَسْمَرٌ اَفْسَانٌ بُوْدٌ سُوْرٌ مَانِدٌ اَزْ خُوْرْدِيْنٌ وَدَسْتُ اَبْرُوْسُوْرٌ

اِسْرِيْ اَشْدَا فِرْدِيْزٌ اَسْرَجٌ كَرْدُوْنٌ اِسْبَرٌ خُوْرٌ اَشَا اَسْرُوْلِيْبَةٌ اَسْرُوْلِيْبَةٌ اَسْرُوْلِيْبَةٌ

حَرَنٌ سَكِيْسْتَانٌ حَرَنٌ سَنِكٌ كَرْمٌ اَنَاكٌ حَرٌ عُوْرِيْتٌ زَنَ حَرَنٌ اَزْدِسْتٌ مُوْرٌ نَسِيْلَانٌ

جَدْنِ رَاه

Handwritten marginal notes at the top left of the page.

Handwritten marginal notes on the left side of the page.



الْقِطْعَةُ الثَّامِنُ وَتَلْوَنُ

جَلِي مَخِي رُو شِن دَان زِي نُور <sup>بود</sup> دَقْر مَرَا نِي سَبَاحِ اَمْر  
 عَرِي كَه طَبَعِ اَرِي كَه اَرَا سَتَه تَحْت <sup>سَبَاحِ شَبَار و شَدَر كَنَكِر</sup>  
 بَهِي هَسْت بَهْتَان جُوز عَضِي هَه <sup>عَدَد جِه بُوَد شَمَار و عَدَد مَصْدَر</sup>  
 كِي قِلَه كِي بَهْتَان جُوكَا مِي <sup>كُون مَصْدَر كِي اَمَد و دَلَا و ر</sup>  
 بُوَد سَبُوح بَاك و بَاد صَبَح <sup>صَبُوح اَت و سَبُوح اَمَد شَار</sup>  
 هَلَم حِي اَبِي اَحْوِي سِي فَا م <sup>بُوَد اَز نِي مَه كَنَدَم كُون اَسْمِي</sup>  
 جُوكِي بَنَك كَر بَارِي نُور <sup>بَدِي دَه قَر و سَهَا بُوَد فَر</sup>  
 جُوكَا كَر زَبَاد اَعْصَار دُوكَه <sup>لُوكَا قَر بَاد هَا ي بَا اَوُر</sup>  
 سَمِي اَن اَن كُوي و لِي ك سَمِيَار <sup>بُوَد مِي خ و زِدَه بَا و ي سَمِي</sup>  
 بُوَد نَاظِر جُوكَا حَظ بِنِي كَر نَد <sup>جُونَا خَر تَا زَه نَا خَر كَشْت يَا و ر</sup>

الْقِطْعَةُ التَّاسِعُ وَتَلْوَنُ

شَد حِيَا و حِيَا رُوي مِي حِي اَت تَب <sup>جَبْت قَطْع و لَب سِي نَد لَب عَقْل و شَخ ذَب</sup>

خَب كَه بَار اَز كَر بَا سِي رَقْع شَد و زِي ن <sup>كَبْت اَكْنَدَان بَد و مَر دَم فَر سِي نَد خَب</sup>  
 زِي ن كَه سَتَن تِي مَر قَر و رُو شِي حِي اَت <sup>عَجَبِي م عَجَبْت خُود سِي نِي كَشْت اَمَد عَجَب</sup>  
 خَبَا بَار اَز كِيَا و مَر دَر اَتَش حِي و <sup>زُود رَقْع كَشْت اَسْرَاحِ بِي و سِي دَر خَب</sup>  
 سَبُوح زِي ن اَسْت و فَر شَد بَار دَم تَن كَه حِي اَت <sup>خَب اَسْبَان مَقُود اَن سَار و رِي ن جَلِي</sup>  
 ذَمَه عَهْد و زِي ن هَار و حِي و جِي مَه كَر و <sup>جَم بِيَا ر طَارِب رَهَا شَا دِي طَرِب</sup>  
 كُوز كُوز كُوه طَبَل جُوب بِي و زِي ن حِي اَت <sup>خُوب و حُوب اَمَد بِي ن جُوب اَت خُود م</sup>  
 مَلَك حَا كَسْتَر كَر كَم جَم و نِي سُو خَت <sup>لِي فَا يَا فِتَه شَد سِدَه مَز و فُود ت حَب</sup>  
 شَد اِن عِت و رَا اَلَا سْت جَم اَلَا سْت <sup>شَد سِي كَت دَشْمَن و بِي كَر نِي خَت هَز م و رِي ن</sup>

نَد اَدَب مَحْرُوم شَد اَز لَطْف رَكْتَن اَن كَر <sup>اَدَب رَكْتَن مَحْرُوم اَوْلَا و اَوْل رَكْتَن لَطْفَنَد كَر اَوْل اَوْل اَدَب</sup>  
 جَد خُوه جَد كَن اَن رَطَب كَر نِي اَفْت <sup>دَسْت بَر و طَب مَكْر اَدَسْت يَار طَب</sup>

الْقِطْعَةُ الرَّابِعُونَ

نَام دَار و دَان دُوكَا و اَسْت اَلَم <sup>تَن دَسْتِي صَحِي بِيَا رِي مَرَض شَد جُون سَم</sup>  
 اَز بَر شَك سَت و زِي ن جَا يِي نَه و فَر خَر <sup>تَم كَر دَا و رَد اَسْت مَر مَر اِن خَا سَت</sup>

کرم بوشن کن نهان خان ذوم که کلاه <sup>بهار</sup> <sup>که</sup> <sup>بستند</sup> <sup>باید</sup> <sup>ناقص</sup> <sup>بود</sup> <sup>افزون</sup> <sup>و</sup> <sup>کرم</sup>  
شدا زو لوشن طرا و هنر استوفام <sup>را</sup> <sup>ام</sup> <sup>اصل</sup> <sup>و</sup> <sup>بیم</sup> <sup>نقد</sup> <sup>و</sup> <sup>باید</sup> <sup>بود</sup> <sup>مانند</sup> <sup>ام</sup>  
هت دشتوشما <sup>شتم</sup> <sup>یک</sup> <sup>بوی</sup> <sup>دی</sup> <sup>شد</sup> <sup>بیم</sup> <sup>آنج</sup> <sup>بود</sup> <sup>خورش</sup> <sup>بود</sup> <sup>بدری</sup> <sup>ان</sup> <sup>بیم</sup>  
باز آمدان قدوم و نام پیشه شد قدوم <sup>هست</sup> <sup>نوکش</sup> <sup>تن</sup> <sup>حدوث</sup> <sup>شد</sup> <sup>ان</sup> <sup>مدقم</sup>  
ارزوی شیر عیمه عیمه بی مای بود <sup>نیفا</sup> <sup>افزون</sup> <sup>بوی</sup> <sup>بجای</sup> <sup>کنند</sup> <sup>تحقیق</sup> <sup>اند</sup>  
زهر اسپیدی <sup>بهر</sup> <sup>افزون</sup> <sup>از</sup> <sup>زهر</sup> <sup>کا</sup> <sup>و</sup> <sup>و</sup> <sup>خنی</sup> <sup>بست</sup> <sup>تسخر</sup> <sup>ما</sup> <sup>قبت</sup> <sup>زهر</sup> <sup>انگ</sup> <sup>است</sup>  
ناترا شت ماد است با قد نایز کلاه <sup>لم</sup> <sup>باشد</sup> <sup>کرد</sup> <sup>کردن</sup> <sup>وز</sup> <sup>یکه</sup> <sup>خود</sup> <sup>ش</sup> <sup>کرم</sup>  
شد ولایت باد شامی ولایت دوستی <sup>هذب</sup> <sup>ریش</sup> <sup>شعر</sup> <sup>بیش</sup> <sup>پیش</sup> <sup>نشد</sup> <sup>انجم</sup>  
خمت از زم خرم نو مید خرم خرم شد <sup>مخوم</sup> <sup>انجم</sup> <sup>خرم</sup> <sup>است</sup> <sup>اهل</sup> <sup>مردم</sup> <sup>شد</sup> <sup>خرم</sup>  
ضرعستان خداوندان شم ندی آن زن <sup>دیمه</sup> <sup>باز</sup> <sup>ان</sup> <sup>در</sup> <sup>خس</sup> <sup>و</sup> <sup>نشد</sup> <sup>و</sup> <sup>بمخمس</sup> <sup>دیم</sup>  
صعقه بهوشی و آتش کین بر ارد صاعقه <sup>دود</sup> <sup>سحوم</sup> <sup>است</sup> <sup>انگشت</sup> <sup>انجم</sup> <sup>هم</sup> <sup>هم</sup> <sup>هم</sup> <sup>هم</sup> <sup>هم</sup>  
شفتک المد فریکه بکنندم شد علس <sup>سور</sup> <sup>بسته</sup> <sup>خندم</sup> <sup>ظلم</sup> <sup>و</sup> <sup>ضمیر</sup> <sup>ان</sup> <sup>شاه</sup> <sup>سیر</sup>  
خضم خوردن باد فان و کنندم نخته خضم <sup>ردیم</sup> <sup>رقبه</sup> <sup>جانب</sup> <sup>و</sup> <sup>وادی</sup> <sup>نشد</sup> <sup>نشد</sup> <sup>نشد</sup> <sup>نشد</sup> <sup>نشد</sup> <sup>نشد</sup>

کوش

کوش کن از نخت نظر از جان افزای ...

القطعة الایعون الحادی

*Handwritten notes in the right margin of page 57.*

ذکایا کی آمد جنایک و کجا <sup>تیا</sup> <sup>رین</sup> <sup>شد</sup> <sup>شایست</sup> <sup>شنا</sup>  
سیدی تار جناه بود جسمه بود <sup>ذبول</sup> <sup>است</sup> <sup>بزرگ</sup> <sup>دی</sup> <sup>چیز</sup> <sup>دوا</sup>  
هو کی دوست داری نوا <sup>است</sup> <sup>جوا</sup> <sup>سوز</sup> <sup>شاست</sup> <sup>جدایی</sup> <sup>نوی</sup>  
عقیده است حاضرستین عنید <sup>اقامت</sup> <sup>نوی</sup> <sup>و</sup> <sup>هلاکی</sup> <sup>نوی</sup>  
حجاء و حباب است کوبد پراب <sup>حجی</sup> <sup>عقل</sup> <sup>و</sup> <sup>تار</sup> <sup>بکی</sup> <sup>شب</sup> <sup>دجی</sup>  
سوعج کز است و سوج است رات <sup>خلد</sup> <sup>و</sup> <sup>عدا</sup> <sup>جز</sup> <sup>بر</sup> <sup>انز</sup> <sup>سوی</sup>  
هو اجرو و هو است کنده هو کی <sup>فتاد</sup> <sup>دن</sup> <sup>فر</sup> <sup>و</sup> <sup>جای</sup> <sup>خالی</sup> <sup>هو</sup> <sup>کی</sup>  
مطی است بنشستنی زد و آب <sup>برو</sup> <sup>بزن</sup> <sup>نشیستن</sup> <sup>بوغ</sup> <sup>امتطا</sup>  
کمان مرنه و هم فزیه دروغ <sup>فتاد</sup> <sup>دن</sup> <sup>بوغ</sup> <sup>در</sup> <sup>کمان</sup> <sup>امترا</sup>  
خنی است نهان خنی مهربان <sup>نهان</sup> <sup>کردن</sup> <sup>احفا</sup> <sup>شد</sup> <sup>اختفا</sup>  
مضی است روشن بناه است ضوی <sup>روانی</sup> <sup>مضاء</sup> <sup>نرا</sup> <sup>ری</sup> <sup>ضوا</sup>

سَرِيهَ اسْتِ مُهْتَرِ بَرِيهَ اسْتِ خَلْقِ <sup>سَرَادَارُ قَبِيهَ كِنِيهَ سَرِي</sup>  
 جُودِ فِلِي اسْتِ مَن زَهْنِ جَبَانِ كَلَالِ <sup>زِمْرَانِ بُوْدِ اسْمُ فَرْقَطَا</sup>  
 بَرِيهَ اسْتِ بِيزارِ وَصِحَاتِ بَرِي <sup>بَرِيهَ زَرِيهَ اسْتِ بَرِيهَ اسْتِ</sup>  
 الْفَرِيهِ خُورِ وَصُعُفَاتِ دَالِ <sup>زِنِ فَرِيهَ وَ مَرْدُ بَرِي خُورِ زَا</sup>  
 بُوْدِ كَانِ مَرْدِكِ اَوْ مُضَلِّهِ اسْتِ <sup>زَهْرِ جَبَرِي شُدِ اَخِ نِيكُوَاتِ نَا</sup>  
 بُوْدِ دَرِ لَعَا ذَا لِ تَا جِ خُورِ <sup>بُوْدِ اَخِ بِيكُوَاتِ دُو شَا زَا اسْتِ نَا</sup>  
 بُوْدِ لَامِ سَبِيحِ زَرِ بَقِيهِ <sup>بُوْدِ مَرْدِ سَبِيحِ اَبَا اسْتِ بَا</sup>  
 خُورِ سَبِيكِ غَلَطَانِ نَحَا كَالِ صَادِ <sup>بُوْدِ زَرِيهَ اَخِ خُرْدِ اسْتِ رَا</sup>  
 شَرِكِ دُو كُهَانِ بُوْدِ هَتْ وَ اَوْ <sup>طَبَاخِ بَرِي بِشَرِهَتْ هَا</sup>  
 بُوْدِ لَامِ الْفِ نَعْلِ دَا بِيحِ شَرِيحِ <sup>دُو اَلِ دِيكِرِ بَرِي بَرِي بَا طَا</sup>  
 غَنِي تَا قِي وَ اَرِدِ بَابِ اَرِ شَرِي <sup>بُوْدِ غَنِي اِي نُوْرِ عَيْنِ عِلَا</sup>  
 بُوْدِ ضَادِ هَدْ هَدْ بُوْدِ مِي مِي <sup>زَبَدِ زَا كَفِ وَ اَنِ زِيحَاتِ نَا</sup>  
 چُو جِي مِ شَرِي زُوْرِ مَن دَا اسْتِ سِي <sup>بُوْدِ فَرِيهَ مَوِي وَ زِيهَ اسْتِ خَا</sup>

زاعضاو

زَاعْضَاوِ زِ ظَلَامِ اسْتِ بِي سْتَانِ بَا <sup>زَرِيهَ بَدِ سَلِيطِ بُوْدِ مَهْجُوْرِ حَا</sup>  
 اَبَا وَ هَبَا اَلِي خُرْفِ تَدَا اسْتِ <sup>بُوْدِ بَا بِي شَمِ رَا نَا خَدِ مَهْتِ يَا</sup>  
 جَبَدِ تَنِ تَنِي دِهَ بُوْدِ عَنكِوَتِ <sup>جُوْدِ بَرِي نُوْعِ شُدِ كُوْرِ مَوْشِ وَ رَا</sup>  
 زِ سُوْرِ اَخْهَائِي اَنِ يَكِي دَا مَاتِ <sup>دِكِرِ نَا فِقَا قَا صِعَا رَا هِطَا</sup>  
 نِقَا اسْتُوْرِي تَقِي مَسَدِ <sup>مِقِدِ مَهْرِ وَ پِي شَانِي اَمَدِ لَطَا</sup>  
 زِيهَ اسْتِ سُوْرِ تَرِي مَعِي <sup>نِقَاتِ اسْتِ اَهُوْ جُوْعَشِ مَهَا</sup>  
 عِظِ پَنَدِ بَا ضَادِ بَارِ اَهْمِ <sup>رِهَ مِي شَدِ اَمَامِ وَ دَرِ رَا</sup>  
 نِي عِلْمِ كُوْرِ شَرِيكِنِ زُوْرِ شَبِ <sup>اَكِرِ نَخْتِ جَاوِيْدِ بَا يَدِ تَرَا</sup>  

**الْقِطْعَةُ الْاَرْبَعُونَ الثَّانِي**

مَسَاوِ سُوْرِ بَرِي وَ بَرِي هَسْتِ بَرِي <sup>بَلِيْدِ كُنْدِ بَلَدِ شَهْرِ شُدِ حَيْثِ بَلِيْدِ</sup>  
 بَلِيغِ بَالِغِ بَا شَدِ رَسَنْدِهَ جُوْنِ تَبْلِيغِ <sup>بَلَاغِ كَشْتِ رَسَانِيْدِنِ وَ بَلُوْعِ رَسِيْدِ</sup>  
 غَشَا اسْتِ مَجُوْ غِطَا بُوْشِ رِ اَوَّلِ رُوْرِ <sup>غِيْدَا عِنْدَا وَ رِ اَخِرِ عَشَا نُوْرِي شِ نُوْبِيْدِ</sup>  
 جُنَانِ كِ مَائِدِهَ خُوْرِ وَ ضِيَا فِ مَهَابِي تِ <sup>شُدِ تَبَاهِ وَ بَرِي اَنِ طَبَا مَجْ اَسْتِ حَبِيْدِ</sup>

بندی که در این کتاب است  
 بندی که در این کتاب است  
 بندی که در این کتاب است



چون خلق گمانه قضاء کرد پس بد  
زمن اولی

معلمه سنا موخته و را ساخور

فقول باز بگردن و افول غروب

بودنشان شد و نیش است ساعت

شده است منبده بان سینه باده و بند

عنق سگ است تباوات عنق

نقد رهند و انقاد شد رها بیدن

منه شده است شومله پکان و مخض نهی

نم جنوح میل شد روح نفور روح روان

صقیح بز بود باد روح بویانک

فصل چچ اشتر زبان بود فصل

بکوشن یادک جان بهر کب علم ادب

القطعة الاربعون الثالث

نشاست باد نگو ان نشاست الیدن

چو کید مکن مردم بدی کالیدن

علم ادب کسب چون جان دلا درس  
علم کیم که علم ادب کسب ساندی لول نمده از نشانی

نصا هزارا تیرای شطانی کاف بود

کلی سینه مقره معر سحی مریخ

شعوب کتن رنگ جنوب روشن

جعل شده است خبر دورد جعل مز بود

سخط جو سخط بود خشم پس نهو جوط

غلیله تش خیا به غلوه آماده

تمسکات جنانک اعتصام چکوزدن

اطاع بردن فرمان تمر دست دلجاج

جوحت کشت بران کجست بش کردن فاش

القطعة الاربعون الرابع

فتوت است جوانی نما جوان چون شب

شدت نار حجاب هر آنج از سباب

سخت بود کجک

الوند بود از زدن  
برفتن

ابو حباب چشمتاب شد حباب چسب <sup>بلند خورد</sup> حباب است صفت است <sup>اوک بر</sup> از حباب  
 شرفه ماسه و ملرم خرید جو منقل <sup>کور کور</sup> ز غز بود حید چون خام شد خراب <sup>اوک بر</sup>  
 طوع کشت بر آمد ز تخم ضد غروب <sup>اوک بر</sup> رجوع باز بگردید است <sup>اوک بر</sup> چو ایست  
 انطکوسه از پست مردم بر موی <sup>قلو کنه</sup> رقاب کرد نهاده و غلاف شیخ <sup>اوک بر</sup> قرار  
 حویه روده جرب لیه دینه لیه <sup>فوزون اندا سوکند</sup> حیطه تخت زن از شو حیطه ضد <sup>اوک بر</sup>  
 شد است توام ممراد <sup>اوک بر</sup> نیم بی بدری <sup>اوک بر</sup> چو نیز که آمد و همساک جمع آن <sup>اوک بر</sup> اثر  
 چو بیض خایه رغان قیظ سر ما شد <sup>اوک بر</sup> غریز و غیظ بود پیشه <sup>اوک بر</sup> و چینه کنایه  
 ضراب چنگ بود ضراب در زین رفتن <sup>اوک بر</sup> بر آمد ز براده کشتن شد است ضراب <sup>اوک بر</sup>  
 منابه جای بکشتن منانه موضع بود <sup>اوک بر</sup> جو غابه شد جمع پیشه <sup>اوک بر</sup> جمع جو غابه  
 حوز نجف اشتر حوز کشتن باز <sup>اوک بر</sup> لبابه ویش چیز و عبات پیشه <sup>اوک بر</sup>  
 چو حوز کور کپی پیشی جو حوز <sup>اوک بر</sup> بود روی زاری جو حوز <sup>اوک بر</sup> چیست خطابه  
 حوز استانبان و آسمان جز با <sup>اوک بر</sup> جو حوز کشتن درون جه است لفظ حوز <sup>اوک بر</sup>  
 حوز از نوح صنوبر بود برش علقم <sup>اوک بر</sup> کبست خطل با شو پیشه شد لباب <sup>اوک بر</sup>

بود نوال

بهر نوبت

کرام

دو بار و سوزی

بهر نوبت

بود نوال نورد و مچن آهنجه <sup>اوک بر</sup> براء نیشه و ملوک است <sup>اوک بر</sup> و بز حباب  
 سراب زینت سراب <sup>اوک بر</sup> سراب باشد کور آب منج است سراب <sup>اوک بر</sup>  
 نصیب حصه بود نصب جنبانده بسا <sup>اوک بر</sup> ز مال آج ز کوشش فریضه کشت نصیب <sup>اوک بر</sup>  
 رطب تر جو ندی رطب ز خرماتر <sup>اوک بر</sup> لعاب آب دهر مچنان که رینو رطب <sup>اوک بر</sup>  
 درون درن اخدی در ریاست <sup>اوک بر</sup> که در بک بر آرد همیشه جای جاب <sup>اوک بر</sup>

القطعة الاربعون الحامش

وز ز مایه است در کلام فعل <sup>مفعول است چه مفعول متخل</sup> يفعل چیست وزن مستقبل <sup>مفعول است چه مفعول متخل</sup>  
 نمی که تقبل فعل امر بود <sup>مفعول است چه مفعول متخل</sup> همچو لا تقبل و ذکر اغم <sup>مفعول است چه مفعول متخل</sup>  
 صفت آمد فعل جو فعل و فعل <sup>مفعول است چه مفعول متخل</sup> بفر تفضیل صیغه افعل <sup>مفعول است چه مفعول متخل</sup>  
 حسن و صعب دان مثال فرح <sup>مفعول است چه مفعول متخل</sup> بفر تفضیل اعدك افضل <sup>مفعول است چه مفعول متخل</sup>

القطعة الاربعون السادسة

ما ولا آمدنی ننی مضارع همچون <sup>اوک بر</sup> لیک لن نصیب مضارعی کشتن آن <sup>اوک بر</sup>  
 در مثالش گوارید آن نقول صادق <sup>اوک بر</sup> باز همچون لن شورین رجاله <sup>اوک بر</sup> زمین  
 ممالک اوله <sup>اوک بر</sup> ممالک اوله <sup>اوک بر</sup> ممالک اوله <sup>اوک بر</sup> ممالک اوله <sup>اوک بر</sup>

بهر نوبت

باز ایامک و هم ایامک هم ایامک است  
باز ایامک هم ایامک هم ایامک است  
تو کف تو کما کف ایامک تو یاهو  
ذات ایامک و این زن دانه تان تشبیه  
مت اندر آخر اسم اشارت و اولش  
کما فاندن خطاب از بی تشبیه ها

بما وند قاسم موصوله محتاج  
شد قوه ضمیر مرد بفرزند  
انت تو مرد انت تو زن اتما شد  
انتا چون اتا ما انا بشا

القطعة الادعوان السابعة

عمره عز از چشمها اینجاها  
از ضمیر بود مرفوع و مکمل متصل  
پس الف م و و در ماضی عا بر رخا  
باز اندر مرفوع آن بفر تانیت خطاب  
متصل هو و همها هم می همها است  
باز سخن انما منصوب و متعلق  
پس عا که انکه دعای بر حکم کن شد  
باز بید عونی و بید عونی حکم کن باز  
متصل ایاه و ایاهها بر ایاهات  
باز ایامک

باز ایامک و هم ایامک هم ایامک است  
باز ایامک هم ایامک هم ایامک است  
تو کف تو کما کف ایامک تو یاهو  
ذات ایامک و این زن دانه تان تشبیه  
مت اندر آخر اسم اشارت و اولش  
کما فاندن خطاب از بی تشبیه ها

القطعة الادعوان الثامنة

ایقع از جمله حساب جمل  
زان بگر راد و دان و بیت دوت  
زان دم ت جار جمل چهار صدات  
ز نوح نو کبیر و از رخ سد بر آور  
ز نطیح کیر و از و رب ز نوح  
دو و مسند از مهانیه خوان  
که نحو هم بنظم کرد بیان

الثالث في معرفة مسألة المهابة

دو و مسند از مهانیه خوان  
که نحو هم بنظم کرد بیان

باز ایامک و هم ایامک هم ایامک است  
باز ایامک هم ایامک هم ایامک است  
تو کف تو کما کف ایامک تو یاهو  
ذات ایامک و این زن دانه تان تشبیه  
مت اندر آخر اسم اشارت و اولش  
کما فاندن خطاب از بی تشبیه ها

باز ایامک و هم ایامک هم ایامک است  
باز ایامک هم ایامک هم ایامک است  
تو کف تو کما کف ایامک تو یاهو  
ذات ایامک و این زن دانه تان تشبیه  
مت اندر آخر اسم اشارت و اولش  
کما فاندن خطاب از بی تشبیه ها

غَلَّةِ اشْتَرَى مِثْلَ دَوْكُسٍ غَلَّةٌ بِنْدُ مِثْلَ سِنَانٍ

اِيذُوا نَدْرُ مَهَابِيَهُ نُرَوَاتِ كَرْدَه اِنْدَا تَفَاقِي اِيْمَه بَرَا نِ

سَكِن يَك وَيَادُو دَار دَكْرُ غَلِّي يَك وَيَادُو فَارِ غِلَانِ

جَايِرَا سْتِ اِيْنِ بَاتِفَاقِ جَنَانِك خُدَّت يَك غِلَام وَيَادُو اَزَا نِ

دَر رُكُوبِ اشْتَرَى وَيَادُو وَبَارِ غَلِي دُونِ فَرَسِ اَز غِلْمَانِ

غَلِي دُو ز اشْتَرَى مَسْرَا نِيْنِ مَسَا نُو مُتَخَلِفِ مِي دَا نِ

التابع في أسماء أولو العزم من الرسل

نُوح اِبْرَاهِيْمُ وَمُوسَى وَدَاوُدُ عِيْسَى هُمُ حَبِيْبُ اللهِ مُحَمَّدٌ اَوَّلُو الْعِزْمِ اَز رُسُلِ

رُزِيْيَا هَسْتَنْد اِيْنِ هَدِيْنِيْجِ بَر شَرَامَنْ وَاِضْعَانِ دِيْنِ شَرَعِ وَرُهْمَا اِيْنِ سَبِيْلِ

الخامس في أسماء عشرة المبشرة

عَشْرَةٌ مَعَهُ مَبْشَرَةٌ اِنْدُ بَابِيْنِي سِيْعَه كَرْدَه تَحْتِ شَجَرِ

~~سَبْعَةٌ مَعَهُ مَبْشَرَةٌ اِنْدُ بَابِيْنِي سِيْعَه كَرْدَه تَحْتِ شَجَرِ~~

~~سَبْعَةٌ مَعَهُ مَبْشَرَةٌ اِنْدُ بَابِيْنِي سِيْعَه كَرْدَه تَحْتِ شَجَرِ~~

عبد الرحمن

~~بَعْدُ الْاِحْتِاجِ دُونَكَ سِعْوَا مِثْلُ~~

~~نَهْيِيْنِ مَدِيْنِ اَلْاَهْلِ اَلْاَهْلِيْنِ~~

السابع في معرفة ما يجوز من الزايرة وما يجوز

صَعِقْدَارِضْ عَمَلِ اِحْرَشْدُو بَدْرُ نِيْسِتِ دَرِ صَدِيقِ اَزْ فَسَادِ بِيْمِ

صُقُوعِ وَصِيْعِ قَدَسْتِ وَغَضْبِ عَقْضِ وَذَالِكِ اَزْ فَسَادِ خِيْمِ

اِيْرَهْ فَاسِيْدَا سْتِ لِيْكَ صَعِقْدَارِضْ مَجْجُو كَرِجِ بَا صُقُوعِ شُدْ جِيْمِ

اَزْ كِتَابِ مُنْدَعِدِ دَرِ قَدَسْتِ يَادُ كِيْمَرِ اِيْنِ كَرْدَمْتِ تَعْلِيْمِ

الثاني في بيان ما يحل وما لا يحل والغنم وفي البيان الكفارات

وَدُوْمِ وَفَاوْخَا بَا ذَالِ شُدْ مِيْشِ حَرَامِ

كَلَّتْ كَفَارَتِ مَكِيْمِ مَكِيْمِ عَصَمِ كَفَارَتِ ظَهَارِ وَصِيَامِ

جَمِيْعِ كَفَارَتِ اَمْدَه اَسْتِ مَقْتَلِ جُوْنِ رُوْدِ اَزْ خَطَا بَرَا نِ اَوْدَمِ

الثامن في بيان موانع الرجوع من الهبة ورفع الأيدي

دَرْهِيْمَهْ مَانِعِ رُجُوْعِ بُوْدِ زَا حَرْفِ دَمِ وَدَكْرِ حَرْقِ

الدال زيادة المتصلة الميم موت احد المتعاقدين العين العوض الحاد خروج الهبة من ملك الموهوب لغيره

لا ان يكون كسرا

بعض جارية باضنا

اغراق كسرا

كسوتين ويا

المدح

بعض جارية باضنا

بعض جارية باضنا

بعض جارية باضنا

فتحرر وضع است انجاها که در آن دفع بد کنی بشقه

التاسع في معرفة غزاة الشهور العشر  
از حرف الفجر حروف د بود : بک بیک سال بدان که گیات

وزنج و زهوا بده و زنج : که رقوم شهور شد این رات  
حرف آن سال و منه بیک دیگر : ضم کن پس بیز که از آن دو چات

بعد ضم شد در صکر همرا : طرح کن هفت هفت کلمه بیا  
آخ ماند شنبه بیک یک کبیر : بخش کن آنجان که رسم عطات

هر کجا که آخر اید آن روزت : غنیه ماه و این سخن خطات  
العاشرة في معرفة الامزجة المفردة والكرتية

بارد و رطوبت باز یار و خار : بارد و رطوبت باز یار و خار  
غیر حاقی الوسط که شد نایافت : چار باشد مرگیش زین چار

شکر و تر که در خشک پس بر سرد : سرد و خشک این سخن بیاد بدار  
الحادية عشر في معرفة الامراض المتوازنة وللعدي

میراث بسنجی میراث

متوازنت که هست از امراض : کشت بنا حروف آن و جمد

حرف ج است و فتح و رح و رح : آخ معدی است از جمد  
الثانية في معرفة اوليات الاحياء الفلوات

مستوی الحکم و فلوات و خال و زوا : بشنوا زنگی که خالصه دانی بی خلل

شد مقارنیم چون در زنگ غم بیابان : از الم میجز شد با پس از روز خیل

جز سرب در آتم از جمد لفلتک بیدر : سیم بی نداشتت با دل امن خربل  
الثالث عشر في معرفة ارقام الكواكب والبروج

رقم شمس و قمر و ی شد مشرقی : ه و د و ل شد زهره عطارد پسر خیل  
یا حور است و ی دلوات و اکطت جری : ح است قوس و ز است عطارد و ز است زحل

شبهه د اسدج است سطان باز : هست جوزا و ثورات و ه است جدیل  
الرابع عشر في معرفة مواضع شرف الكواكب والقيادات

میراث بسنجی میراث

و ز پیر چارده که رفت از ماه باوکن از طریقه لاری کار

*اون در نو اصره که هر که انی سالی بند بی بوی بوی که اول تقدیر بوی که  
اون انی و اوله اون در نو بوی که اوله کندی که انی اون انی که سالی که  
کندی که سالی که انی اون انی که اوله کندی که انی اون انی که سالی که*

و رطلوش بدان ساعتی پنج که چه رفتن مکنند او شیب سزار

**الثانی عشر فی معرفة النجم من البروج**

بیت اول که بود طالع کس سهم بقات سهم مال است ذکر قرض از ان ثبات

ثالث سهم برادر بود و خوهر هم را بعش سهم عفار و حبت و ابات

خامس اش خانه فرزندان زیاد و نکر سادش سهم عرض باز عید است امانت

ششم تزویج و خصوصیات بود سابقان نامش سهم مانت است ذکر قطره کاش

سابع سهم حدیث جبر و سهم سفر عاشر سهم تجارت ملوک و روز رات

حادی عشر از ان سهم احب و امید صانک الله هم ان سهم عادی و شفا

ثانی عشر بود خان انجام کسان ای که انجام نوبت خیر عیار غم عدلیت

**الثالث عشر فی معرفة مقدار إقامة الشمس في البروج**

دی بیستم آمدن نسر بر بروج و نسن هم جوهر کل قطر شینم ز خش بکر و خوی

*شاید که کول از زنده بر طهره و در شمس که یکینی در شمس*

در طالع

دوازدهم کار و شرف نهره یافت چون بیخ در میانها

ح ز طدر کج است تن ز صفا از شرف یافت سهم در یا طنا

ددر نوزده شرف دار د هت در کفر کفر ریا

شرف بر ز بود در ج شرف بر او بن ثانی عشر جونا

زین کو ایک بهتریکه ز بروج هفتمین شد وبال را مؤوا

**الحامد عشر فی معرفة ساعات طلوع القمر وغروب**

چارده از شبان رفت از ماه هر شبی را بکیر و شش شمار

چهاره از هفت هفت بشاز چند هفت است جمع را بشمار

هر یک ساعتی بوجه زان هفت هر یک از هفت پنج ساعت دار

بن بدان از غروب هر شبی که رفت چه ماند از آن نرسهار

وزیر

بیشتر از اینست که در این روز بزرگتر است و در این روز بزرگتر است و در این روز بزرگتر است

### الثمان عشر في معرفة البروج والدرج والذابوق

خروج هشتم بود دو کوزه قسیم : ثابثات اندر و کشت قرار

برج شد نام هر یک برجی : شد بسی خن و منقب بشمار  
برج اولی المردا در برج اولی

درج کشت هر یکی ز آنها : هر یک شصت کشت دیگر بار  
درجه اولی اندر در هر برجی

نام هر یک دقیقه کشت از آن : یاد کار این زمن یاد بدار  
انوار هر یک کوه اولی دقیقه اولی

### التاسع عشر في معرفة مواضع الشمس من البروج في كل وقت

گرفتی خردی دانی در کدام موضع است : از بروج آسمان جرم جهان یاد کار  
در هر کس که بکشد وقتی مواضع را

ز اول ایلول تا کنوزین پیام گرفت : یک صد از اعداد شصت دیگر  
ایلول کوا و اولدنا نمیدیه و کنوزین کوه

از ححل کبر و بهرین آن سوی بده : جای شرجی بود که یاد اینها انتها  
حله دوت هر برج از اول تا آخر وقت

### العشرون في معرفة مواضع القمر من البروج في كل وقت

ماه را خواهی دانی آن درج را که برید : اقتابل آن آسمان بشمار یک کوه خطا  
مثلا اول درجه لری کون کشت در برج کور مع سالی

پس

پس بر این نام گذشت از ماه نبر و بر بروج سخن است که بروج انتهامه است جا  
پس آنکه در این روز بزرگتر است

### الثمان عشر في معرفة مواضع الشمس من البروج في كل وقت

منبت این بود که این منظوم را که در تملم : با معانی خون الفاظ عدد و بدل کشتا  
نقد نظر لری در حقی که کل ایجاب نظر الیه

درج کردم اندرین درج از افایین : آنچه که هر کز نباشد کوهی از آنها  
تو دم از شبهه نمیکند چنانچه هر سینه ننگه را

جهل را با علم رایل کن اگر دانستی : زین یکی بهتر ز مرکت و بصر به از عما  
اول که هر کز اولیه کوه مرالی بها

رخ نابوده نیایی کج بر چه بایدت : رخ بردن روز شب اندرین کج بقا  
رخ الیوم که کج ایستادن

علم آموزادب اندوز اگر بایدت : جز منم و خورشید کشت عالم افزون  
آن کون کین عالم افزون اول سینه

کوشها بر احمدی نه که جوید کوشها : احمدیه دوت پس تلافی لرویکه  
احمدیه دوت پس تلافی لرویکه

کریدی و دری نیایی تو بدین زب و بیها : اشو مجلیس بر کرس در بید بس بها  
اشو مجلیس بر کرس در بید بس بها

سکب لوه  
تغییب الاخوان

تاریخ بنوی ۸ محو ۱

جا در جل ای اس میس رضی الله عنه قال ان  
منها لا یغیب فی کل واحد علی و اهره و غلط جیجا  
منها لا یغیب فی کل واحد علی و اهره و غلط جیجا  
منها لا یغیب فی کل واحد علی و اهره و غلط جیجا  
منها لا یغیب فی کل واحد علی و اهره و غلط جیجا  
منها لا یغیب فی کل واحد علی و اهره و غلط جیجا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِلْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي تَنَزَّلَ الْإِنْسَانَ بِالرَّسْمِ وَالشَّامِ بِالْإِنْسَانِ وَكَرَّمَهُمْ

عَلَى سَائِرِ الْأَشْيَاءِ بِالْفَصَاحَةِ وَالْبَيَانِ **كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كَلَامِهِ**

الْقَدِيمِ الْمَجِيدِ وَكِتَابِهِ الْكَرِيمِ **بِالْحَمْدِ الرَّحْمَنِ عَلَيَّ الْقَلْبِ**

**خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَمَلَةَ الْبَيَانِ وَالصَّلَوةَ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمَبْعُوثِ الْكَافَّةِ**

الْإِنَامِ لِمُحَمَّدٍ الْخَطَايَا وَالْإِنَامِ مِنْ دَفَاتِرِ الْعِصْيَانِ وَالسَّلَامَ عَلَيَّ إِلَى

يَوْمِ الْحِسَابِ وَدُخُولِ الْجَنَانِ وَالسَّلَامَ عَلَيَّ مِنْ مَنَازِلِ الْجَنَانِ

بِنُورِ الْمَعْرِفَةِ كَلِمَاتِ النَّبِيِّ الْمُسْتَحْقِقِينَ بِالرَّحْمَةِ وَالْغَفْرِ عَلَى الشُّكْلِ

الَّذِينَ **خَيْرٌ** كَوْنُهُمْ نَاطِمٌ مِنْ جَوَاهِرِ ظَاهِرِهِ وَقَائِلٌ مِنْ أَسْمَاءِ طَاهِرِهِ

الْمُقَرَّبِينَ عَلَى نُبُوهِ الْكَبِيرِ وَالْمُعْتَرَفِينَ عَلَى نُبُوهِ الْكَلْبِيِّ عَبْدِ الْحَمِيدِ

عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْكُورِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمَا كَهَيْئَةِ **وَقْتِي** أَنْ خَاطِرِ خَيْرِ النَّاسِ

وَدَلِ نَاصِرِ صَبِيرِ نَاصِرِ عُبُودِ كَرِيمِ أَيْتِدَا بِرُشَادِهِ عَالَمِينَ وَشَاعِرِي

عَالَمِينَ شَمْسِيَّ مَبِيرِ بَرِّ وَفَرِيدِ نَبِيِّ صَاحِبِينَ نَصِيبِينَ مَوْلَانَا بَدْرِ

*مشهور بود در کتب معتبره نور و در کتب معتبره نور و در کتب معتبره نور و در کتب معتبره نور*

وَالدِّينِ أَبُو نُصَيْرٍ الْعَلِيِّ وَوَلَانَا حَامِ الدِّينِ الْخَوِيِّ طَابَ فِي الْأَرْوَاحِ مَا

وَدَفَعْنَا عَنْهُمْ كَرَمَهُ دُرِّ رِضْدَانِ فِكْرِ رِضْوَانِ حَجَّتْ مَشُورَةَ عَمَلِ نَظْمِ

صَرَفَ كَيْفَ وَكَانَ لَهَا أَنْ كَلَّمَ رَجِيمًا بِطَائِفِمْ جُورِ خَدِّ وَحَسَابِ

مُجُوحَاتِ بَفْصَاحَةِ لِسَانِ وَكِتَابَةِ بِنَانِ نَقَابِ الْكُتُبِ أَنْ هَارِ

بِعَايَتِ مَلِكِ كَرِيمِ كَارِ نَرْكَشَايَمِ حَجَّتْ تَجْرِبَةَ طَبِيعَتِ خَيْرِ شَرِّ دَلِيلِ

مَشْغُولِ دَرْدَمِ تَابِ مَقْدَارِ سِيْرِي نَبِيْهِ قِطْعَةً دَرِ بَعْضِ حُجُورِ حَاصِلِ شَدِّ

بَعْدِ دِيَانِ صَدَقِ نَبَاهِ يَشْتَفِي دَرِ آخِرِهِ قِطْعَةً بِكَ نَاقِ زِيَادِ

أَنْ أَيْلِيَّاتِ مَعْدُودِ دَرَجِ كَرِيمِ تَاخِيَا شِمِمْ خُوْنِيْدِ كَانِ أَنْ دَرَجِ مَعَارِفِ

تَنْ كَيْفَارِيَّةِ تَابَانِ مَحْظُوظِ كَرِيمِ دَرِ بَعْضِ صَعِيْبِ بَدِيعِ رَمَلِ جَنِينِ

وَمَقْلُوبَاتِ وَاشْتِقَاقِ وَغَيْرِهَا بِمَنْ كَيْفَايِ كَوْنِ بَظُهُورِ دَرْدَمِ

وَكَلَامِ فَضْلِهِ بَكَارِهِ بَرْدَمِ جِهَ مَبْرَدِ مَشْغُولِ دَرِ نَبَاهِ أَنْسَانِ لَقِيَتْ

أَمِيدَاتِ كَرِيمِ نَسِيْبِ نَبِيْهِ جُورِ أَقْبَانِ شَرِّ جُورِ نَصَابِ جَنِيَانِ وَنَصِيبِ

النَّبِيِّانِ مَتَدَاوِلِ كَرْدَمِ أَرْشَادِ اللَّهِ تَعَالَى **بِئْسَانِ**

*دینی بنویسند که در کتب معتبره نور و در کتب معتبره نور و در کتب معتبره نور و در کتب معتبره نور*



که شما سخن از غواص در فطنتم **،** جوهری ایزد رهنما نیز اصل ضیعت  
 لودی عی باید که در یابد موز و لفظان **،** هر یک از آن که آید چه دادند صنعت  
 که معلوم حاذق و کوه در کربل بود **،** بهر کین از کتاب فخر و حکمت  
 و تاریخ فخرت نبوی صلوات الله علیه و علی آله در سال هفت صد و پنجاه  
 هفت بود که در شرح جمادی الاخری از کتاب با تمام رسید و اول  
 سید الجواهر و نصیب الاخوان نام نهادم متواتر و قاری ناظمین  
 نظم را از دعای حزین و تنای جمیل فراموش نکند و الله للمفوق  
 والمستعان و الیه التوکل والتسکین

**التَّيَطُّعَةُ الْاَوَّلُ**

الله خندا احدی کی دان **،** حی زنده رقیب جزو تکلیفان  
 خضر و سیمیا چه آسمان است **،** عالم تو بدان بغیر نزدان  
 جزیریل امین و پیک ایزید **،** قنغان چه زنی بود جو قنغان  
 زرد و سقر بهشت دوزخ **،** در بار بهشت هست رضوان

نارا تشیح او غت پیران **،** نارا تشیح او غت پیران  
 چون نظره بل صراط راهات **،** با دانه جزا ترور و میزان  
 شمشیر انقیاب ما فانت **،** بی شب روز دان جدیدان  
 گو که جو ستار بجم جوزا و **،** دوی چه ستانست تا با آن  
 برقت درخش رعید تندرز **،** غیم مطربت بیغ باران  
 ستار ستار کان و رو **،** کیوان رحل رواق ابوان  
 خمد است ثنا و شکر منت **،** بر موجد هر جماد حیوان  
**یارب تمیما بده بفضلک** **،** علم و هنر و کمال عرفان  
 فضلک و تامل یارب

**التَّيَطُّعَةُ دُوْنُ**

ایتدا و اقیاج فاتحت آغاز کار **،** می فتر کسرت نیت رستن شان کار  
 علم دانست علم کوه نشانست علم **،** عالم علام دانادا صانع دست کار  
 قاری ظلام ظالم جز ظلم مستدی **،** هست بود آشتی شافع رنکار  
 دهنم دهن روغن عود کشته عود **،** عدو عدو از نصرت شد و ظلم رنکار

برنج بدعت کار نواز ع کافر در کفر  
فرقت غیرت جلدی در کفر صلح نیک کار  
عام اول حجه سال است سنه شان زمین  
جوز منون دم عصر حقیقت حقیقه روزگار  
سفر نوح سفر حیدر افکنند صلح است  
شعر از شعر موی آمد موافق باز کار  
عذر مگر عذر نوزاد عذر است  
جود را دی جود نیک است این سخن سواد مقوم  
کفر کار نوزاد کفر است کفور  
نایب اسکن تو بشید زوف ز کب سوار  
ارض غیر او بساط است بساط چوبین  
طنین صلوات غضب او در کفر ایضاً  
قنیط کرب قنیت کرم هست کتب  
مثل شهدا حج کبیران آمد قنایخار  
قدر کبیر قنیه قدر اندان چه قدر  
دیک خلیفان و لجن باز و تو کفر عمار  
سرخ سوزن مسخ کرد ایند صورت مسخ  
سوف آب سرد زین مسخ آمد شیر آب عمار  
شهر ماه غیر اول مسخ و آخر نیران  
شیدمه دینه زمین مسخ و خلیفان عمار  
رفوتی این جور او خون فاتر است  
مخت کان مشهور است نیران مسخ عمار  
مخت جرد و لور و موهبت آمد عطا  
حرمت انزیم لطف چون از عمار شوکت  
لا قدر یضمان با هر خفته بیدار است  
عقل آمد و روی ز کوفه مسخ ایضاً عمار

چرخ کعبه کعبه خرد نیکو کار  
نرم زانند خرد کعبه کعبه کعبه کعبه  
صیف نایستان شتاب بودن سنان خریف  
تیر منه مرغ بهار خنجر آند بهار  
انجوان با بویج ریحان سر عم خیمه آن  
نایب خط خرد و کوا چشم آند بهار  
طرف چشم طرف آب کوهی طرف نکت  
جمع او باشد طرف طرف بود کنار  
غیر عر چون نهال و کبیر امروز  
نرخ ناو عمر میف بود زمان انار  
قدیلا و دریدن قدر و ال است و بطل  
چون شجاع با بل بطل مردی کار زار  
حجه معرفت حجه است و حجت نیست  
حجه تر حجه بر حجه دانا حجه مار  
ضعف است ضعف و جلدان کعبه کعبه  
نیم ساعت از این ساعت و لحظه شمار  
حجت مردار حجت نیک مقارنک  
مخت خاشع خدا تر است صائم روزگار  
ای حیدر و نزار لطف بندای فوق بد  
تاشع شعور بر عمت دگر و دوزان شرار  
ای خدا لطف ایله قوت شن بشنا قولکا  
نالم علیه شعور کاخ ایران از شرار  
**التقطه**  
بیف بود تخم مرغ مانع سید است همان  
مخ جرد و روی نیست بلخ نیک خبر نمان  
باشق نایب صدا کوفه نرو عند لیب  
بیل بلبل غم طایر باشد پرنان

بوی بوی بوی بوی بوی زانق قطا اسبوز <sup>دولبی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 هست جناح جناح بالکنه بالکنه <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 طیل دهل مرقع جو پیکو بد به <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 مصیق مصلوق بود هر دقوی تر سخن <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 ادهم اسپاه آجرد و گوناه موی <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 صهوه بود جای زین حرف جانی <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 اهل بیار موی دان عین کوه مری <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 نسج و حاجه شمره ششیخ حر <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 مرفقه و مفیدعه بالترکیات <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 خبر در کرد و آن محبر بائندوت <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 نعل کرک <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 قوتی و زری زری بود سبدا <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 آنبیه جج بنا آنبیه جج <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>

رطبچه

رطبچه خرما می تر زهون بربند آمدن <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 هست ضیح شریف مرد جفان زورک <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 از فیه و رادفه و جفه و قارعه <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 مال دیکر ملک نم جو ملک یاد شاه <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 ای بستم در خون فهم کن یاد کن <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 ای اغلم در مکی آقبا ز بر کفل <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 جرج <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 عین استن <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 ساق و قری <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 عید خشر <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 بعضی <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>  
 نقل <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup> <sup>عقلی</sup>

عَدَابِ جَنْبِهِ سَلْسَالُ زَلَالِ الْبَطِيْفِ، <sup>مورد از خرد</sup> عَدَمِ زَنْ مَهْلُ وَرَدِيَتْ مَوْرِدَ اَخْرَجَتْ  
 عَزْفُ لَوِي عَزْفُ فَرْسَمِ خَوْجُو كِي وَشِي، <sup>قند و کوه خرد تر کشید و شیره</sup> قَنْزِ وَ كَوْهٍ خَرْدِ تَرِ كَشِي كِي وَ شِي  
 حَلْبِ عِيدَانِ حَلِيْبِ بِيْرِي اَسْتَحْلِيْبِيْلِيْدُ، <sup>جمله در میان ایندین و کلبان آمد سیر</sup> جَمَلِ دِيْمَا نِ اَيْنِيْرُو دِيْمَا نِ اَمْدِ سِيْرَا  
 حِدْمُ مَعْرُوْفِ نَزِيْرِي حِدْمُ رِيْدِيْزِ حِدْمُ، <sup>جذگوش خرد کلبان خرد اصل و</sup> حِدْمُ كَوْشِ حِدْمُ كَلْبَانِ حِدْمُ اَصْلِ وَ  
 جَرِيْ حَوِيْ اَوْ حِدْمُ حَسْمُ بَدِيْزِ حَسْمَانِ تِنِ، <sup>زنج شوخ روح را خرد روح جان این</sup> زَوْنِجِ شَوِيْحِ رُوْحِ رَا حِدْمُ رُوْحِ جَانِ اِيْنِ  
 قَوِيْ جَايِ مَوْرِدِ مَارِزِ جَايِيْ اَوْ غَلِيْ مَوْرِدِ، <sup>صوت غم از آمد و از میل دیگر</sup> صَوْتِ غَمِّ اَزْ اَمْدِ اَوْ اَمِلِ دِيْ كَرِ  
 حَسْمِيْ مَهْ غَوْرِيْ اَوْ حَسْمِيْ مَهْ نَارِيْ، <sup>خاک تخم زرد مغاب روح خرد</sup> خَاكِ تَخْمِ زَرْدِ مَغَاْبِ رُوْحِ خَرْدِ  
 حَجْرُ مَسِيْحِ حَجْرُ سُوْرَاخِ حَجْرُ سَنْكِيْ حَجْرِ، <sup>عقل ام والد مازان والد بدر</sup> عَقْلِ اَمِّ وَا لِدِ مَازَانِ وَا لِدِ بَدْرِ  
 فِضُوْلِيْ قَرَاتِ سِيْمِ سَامِ عَقِيْبَانِ دَهِيْ، <sup>عسجد نظر بشار این بر سدر بود</sup> عَسْجِدِ نَظْرِ بَشَارِ اِيْنِ بَرِ سَدْرِ بُوْدِ  
 سَحُوْدُ دُوْرِيْ وَ سَحُوْدُ دُوْرِ مَكْلَمِ كَرْدُوْرِ، <sup>بهر کابری که در غم بقیه کرد</sup> بَهْرِ كَابِرِيْ كِي دَرِ غَمِّ بَقِيْهَ كَرْدُوْرِ  
 تَبَرُ كُوْرَاتِ صَرِيْ اَكْمِ وَ اَعْمِيْ كُوْرِ، <sup>قند خورخ شک کردن کرد بجان چون</sup> قَنْزِ خُوْرخِ شَكِّ كُوْرْدَانِ كَرْدِ بَجَانِ چُوْنِ  
 صَرَفِ كَرْدِ نِضْرِ فَايِ اَمْدِ اَصْلَا، <sup>تا تابه توفی که در مغاب بدان باب در</sup> تَا تَابَهْ تَوْفِيْ كِي دَرِ مَغَاْبِ بَدَانِ بَابِ دَرِ  
 نَصْفِيْ نَرِ كَشِيَتْ رُوْشَمِ نَمُزِ خَرْمِ مَخْمِ، <sup>هست کرد روز خامه شاخ کشت حیوان</sup> هَسْتِ كَرْدِ رُوْزِ خَاْمَهْ شَاخِ كَشِيَتْ حَيْوَانِ

هَيْكَلُ تَعْوِيْدِ عَوْدِهِ چُوْنِ تَيْمَمِهِ هَيْكَلُ، <sup>لبس پوشیدن رطبانه یار وین است</sup> لِبْسِ پُوشِيْدَنْ رَطْبَانَهْ يَارِ وِيْنِ اَسْتِ  
 مَوْجِ خَيْرِ اَسْتِ اَزْ رُوْحِ اَبِ حَايِيْ مَلِيْزِيْ، <sup>موج خوراک است سمک ماهی و بیروزی ظفر</sup> مَوْجِ خُوْرَاكِ سَمَكِ مَاهِيْ وَ بِيْرُوْزِيْ ظَفْرِ  
 حَرْفِ پِيْنِهْ حَرْفِ سُوْرِيْزِ فَرْجِ نَادِيْ فَرْجِ، <sup>قطر بنه نطق گفتن منطقه آمد کمر</sup> قَطْرِ بِنَهْ نَطْقِ كَفْتَنْ مَنطِقَهْ اَمْدِ كَمَرِ  
 لَعْنُ اِقْوَاتِ نَمِ حِدْمِهِ مَعْرُوْفِ اَنْدَرِ، <sup>هست مر و اید مر جان خرد و بی جوهر</sup> هَسْتِ مَرُوْرِ اَيْدِ مَرِ جَانِ خَرْدِ وِيْ جَوْهَرِ  
**جَانِ مَرْدِ كَرْمِ اَلْ كَرْمِيْ تَوَارِيْ مَهْرِ خَلَا،** <sup>زود تابی زفت اغز از تابی معتبر</sup> زَوْدِ تَابِيْ زَفْتِ اَغْزِ اَزْ تَابِيْ مَعْتَبَرِ  
 جَانِ مَرْدِ كَرْمِ اَجْدَهْ سَنَدْرِ شَكِّ كَرْمِ حَوْنِ، <sup>تیز یلا این عذر زفت هم اول این معتبر</sup> تِيْزِ يَلَا اِيْنِ عَزْرِ زَفْتِ هَمِّ اَوْلَا اِيْنِ مَعْتَبَرِ

**قطعه پنجم**

جَوْرِيْ كِنَاهِ حَسْبِ دَرِ خِيْتِ اَرَاكِ، <sup>کشف کشادن ظنیر با یک مگر کعبه کان</sup> كَشْفِ كَشَاْدَانِ ظَنْبِيْرِ بَا اَيْكِ مَكْرِ كَعْبَةِ كَانِ  
 عَرْضِ بَهْنَاءِ عَرْضِ خَوَاْسَةِ وَ خَوَاْسَةِ عَرْضِ، <sup>عرض کنارت عرض شرم مبالا کان</sup> عَرْضِ كِنَارَتِ عَرْضِ شَرْمِ مَبَالَا كَانِ  
 عَضْرَا زِدْ كَرِ ظَهْرِ بُوْدِ سِيْمِ رُوْرِ، <sup>ظاهر بیدان که ظاهر و طیب جو پاک</sup> ظَاهِرِ بِيْدَانِ كِي ظَاهِرِ وَ طَيِّبِ جُوْ بَاكِ  
 حِدْمِ تَنِّ عَرَقِ بِيْحِ سَبْعِ دَرِ خِيْتِ كَحْمَانِ، <sup>صایه و نامیه هر دو خوب است تا ک</sup> صَايَهْ وَ نَامِيْهَ هَرْدُوْ حُوْبِ مِيْشَارَتِ تَاكِ  
 ذَرُوْدِ مَوْرِدِ خَرْدِ قَلْمِ سَبِيْشِ رِيْزِيْ، <sup>جمله و اجمع همه شق خوراک چاک</sup> جَمَلِ وَا جَمْعِ هَمِّ شَقِّ خُوْرَاكِ چَاكِ  
 بَضْرَا بُوْدِ سَنْكِيْ سَتِ كُوْفِ بَدَانِ رِيْ كُوْخِ، <sup>تربت تراب بری عفر نری تری خاک</sup> تَرْتِ تَرَابِ بَرِيْ عَفْرِ نَرِيْ تَرِيْ خَاكِ  
 سَسَكِ كُوْبِدِ بَدُوْ طِيْبِ بَهْلُوْ مَرَاكِ

بُرْصِ عِدَّةِ رَعَامٍ رُؤُوسًا وَسَمَاءٍ <sup>مصحف</sup> **مَجْمُوعًا** بِشَرِّ عَفْرِ بَرِيٍّ <sup>مصحف</sup> ثَرِيٍّ خَالِكٍ  
 خَزَنِيٍّ دُرَيْشَتِ خَزَنِيمِ <sup>مصحف</sup> اَلدُّوَّةِ زَنِيٍّ <sup>مصحف</sup> مَالِكِ كِه دَاشْتِ خَافِيفِ دَانَ تَرَسِيكَ  
 هَتِ بَصَادِ بِرِيدِ مَجْمُوعِ بَرِاحِ <sup>مصحف</sup> وَبِدَاحِ <sup>مصحف</sup> دِشْتِ فِرَاحِ حِدَوْرِ شُومِيهِ سَهْنَانِ  
 قَرَبِ تِهِيكَ هَشَاهَتِ دَرُوْنِ شِغَافِ <sup>مصحف</sup> بَرُوْدِ دِلِ دَانَ نَيْبِ دَرُوْدِ اَلِيمِ دَرِ دِيَاكِ  
 بَاحَةُ نَجْوَحِ جُونِ سَاحَةِ عَرَضِ <sup>مصحف</sup> دِكْرِ <sup>مصحف</sup> صَحْرِيَانِ سَرَايِ نَيْسْتِ شَدَنْ جُونِ هَلَاكِ  
 مِسْبَعِ مَالِ شَرُوفِ مَاسِ مَوْجِ كَلَنِكِ <sup>مصحف</sup> جِصْرِ دِكْرِ قَصْرِ شِيدِ نَقْلِ كِجِ دَانَ لَانِ <sup>مصحف</sup>  
 چِيْتِ صَدَاحِ زَقَا بَانِكِ خَرُوْرِ كُوْنِ <sup>مصحف</sup> هَتِ هَدِيْرِ رَغَا بَانِكِ شَرِ رَاحِ زَاكِ  
 تَقَعْمَه بَانِكِ سِلَاحِ وَعَوَعَه بَانِكِ نَقَالِ <sup>مصحف</sup> جَفِيْرِ چِيْنِ غَالَا اَتِ مَادِ وَخَمْرِ مَنَاحِ  
 جَدِيْبِ سَنَه تَنَكِ سَالِ جَدِيْبِكِ شِيْدِيْنِ <sup>مصحف</sup> مَرُودِ مِرْ صَادِرَا مَنِيْرَا مَه جُونِ سَمَاكِ  
 مَوْجِ نَعْلِ مَوِيْنِ نَعْلِيْنِ لِدَامِ <sup>مصحف</sup> پِيْسُوْ مَكْتَبِ سَهْتِ سِيْرِمِ نَعْلِيْنِ نِيْرَاكِ  
 اِي بِسَمِ عَلَمِ خُونِ تَاكِ بَرُوْرِ حِيَابِ <sup>مصحف</sup> بَاشَدُوْرِ خَفِيْظِ حَتِيْ بَرُوْدِ نُوْرِ اَنْبِيَاكِ  
 اِي عَلَمِ اَنِّيْ عَلَمِ اَقِيْ تَاكِ تِيَاثِ كُنِيْ <sup>مصحف</sup> لَطِيْفِه سَلِيْبِ بَرُوْدِ كِيْ قَلْمَايِه چَاكِ

قطعه ششم

مَرِيَا نَمِكِ اسْتِ طَائِفَا خَرِيْفِيْتِ <sup>مصحف</sup> مَقْرُوْرِ نُوْرِ اَمْرِ اَنْ شَرُوقِ خَاوِرِ خَاقِيَا  
 شَارِ رِضَاوِ شَرَاكِ <sup>مصحف</sup> اَلْمَجَارِيْ <sup>مصحف</sup> جُوْرِ مَهَارِ اسْتِ خَاوِرِ شِيْمَه دَانِ رِيْقَا  
 هَتِ مَرِيْحِ رَحْلِ حَسَانِ سَعْدَانِ شَرِيْ <sup>مصحف</sup> زَهْنِ دِيْكَرِ بَامِ نَامِ اَسِيْ بَرُوْرِ اَبْرِدَانِ  
 قَانِعِ سَابِلِ نَدَاخُوَاثِ مَوْسِعِ بَانُوَا <sup>مصحف</sup> هُوْرِ عَرَبِ رَاوِ عَجْمِ رَانَامِ بِنُوَاغِرَاكِ  
 سَاحِرِ سَحَارِ جَادُوْدَانِ كَاغِرِ نَاكُوْ <sup>مصحف</sup> اَلْجَوْقَانِ فَرِيْحِ شِكْمِ رُوْمِيْ اَمَلِ اَعْدَايَا  
 اَقْطَمَا نِ تِيْحِ قَامِ جُوْرِ اَفْضَلَانِ عَدَاكِ <sup>مصحف</sup> اَكْبَرِ اَنْفُسِ شَاغِرِ اَنْ دَلْمِ زَايَا  
 مَدْرِكِ بَالِيْحِ رَسِيْدِ جُوْرِ جَوَاذِ سَمِيْحِ <sup>مصحف</sup> رَاذِرِ يَابُوْرِ عَفْرَانِ زَا اَمَلِ اَصْفَرَانِ  
 اَوْلِيَاوَا صِدْقَا اَخْلَانِ اَنْخُوَانِ هَرِ جَهَارِ <sup>مصحف</sup> نَجُوْ اَحْيَا اِخْلَاوَا اَحْيَا دُوْ سَتَانِ  
 رَا فِدَانِ جُوِيْ فَرَاكِ دَجَلِه عَدُوْ مَجْمُوعِ <sup>مصحف</sup> جُوْرِ كِنَايِ جُوِيْ اِيْ فِيْ اِحْيَا اَصْمَانِ  
 اَصْمَانِ كَرِ اَكْلَاغِ اَطْيَانِ اَخْوَالِ <sup>مصحف</sup> يَادِ كُنِ نُوْرِ مَهْرِيْ اِيْ اَوْ كَرِ مَرِ اَنْفَسَانِ  
 اِيْ حِيْدِ نَقْمِ كُوْفَرِ هَا بَرُوْرِ نُوْرِ سِيْدِ رِيْقِيْنِ <sup>مصحف</sup> اَزَاكِ رَنْظِمِ اَنْفَسَانِ بَاشَدِ كَمَا نِ  
 اِيْ حِيْدِ نَقْمِ كُوْفَرِ لَرِ سَاكِه لَا بَقْدَرِ رِيْقِيْنِ <sup>مصحف</sup> زِيْرِ لَوْعَتِ نَقْمِ اِحْيَا اَصْمَانِ بَرُوْرِ نُوْرِ مَهْرِيْ اِيْ

قطعه هفتم

صدق صدق سخن و راستی  
 خلد بود سیر که گشاد از جحل  
 کینیک و ذکی و بلید  
 دبه بط کور و چشم و سطر  
 سگ و قنات سنگ چون است  
 قلب فواد خلد روع دل  
 جحل سنجیل بلا و جحل  
 جحیب است صدق و توفیق  
 آیسر و غریب شمال کسار  
 میز کذب کذب روع و زور  
 جاره و اینه بیت دختر است  
 خاضه و قابله چون پیش یار  
 شیخ سف شیخ در منه شیخ

مؤمنان بودند و کما استحقین

جلد و او بود و او انجیر تیس

نوبت کند است فطین دور بین

هست میان چون وسط بصرین

شهد عمل چون سخن انگیز

همو ضمیر مر و کر و چون رهبر

جحل جحل شتر نیشل مین

دوست چو با قیمت آمد تمیز

دست چو است چو این مین

شهو غلط باشد و شو کند عین

این و پیشر ناله این چنین

کوزک ناز آده چه باشد چنین

تیز کذا و مه کذا این چنین

کشتن

کسرت کسرت چو شکت کسیر  
 باره نازک کسرت چو خن حصیر  
 فک ز فرخیه چو او فاکه  
 میوه مند ایف چو محکم حصیر  
 شرح بیان شرح جو از شرح  
 جمع شرح آمد شرح زین  
 بیضه و حلقه است عصابه کروه  
 راحت حمد است و نانا آفرین  
 بد صنم چون و نر زور است  
 لنت دوری و همراه کین  
 سوغ روای و رجاد از امید  
 درع زره و چو غضب کله چهر  
 سوغ جواز است روای هجان  
 بان اصل دان خلدش چنین  
 جانب و وجه جهت ناحیه  
 سوجب سواجن بود اجن چنین  
 شبهه نباشد بسرن قطعه  
 خطایه نخطایه نخطایه  
 اولیه بو قطعی بگدش او غل  
 نه خطایه نه خند نه خوجین  
 اما کن جایها ستان نگاری  
 معونت نصره عون اعانت چون یاری  
 چه صیت میج بارند صیر ز استند  
 سفر جلال و مایه جلال آتس یاری

۲۰

خطایه

ری

بره خلق مخلوق را فرستد <sup>سینه</sup> زینست و جو داری خطا تو قاطع داری  
 برین و برین بر و زانکه بگوئی کردن جو قاطع حاسم داری برینند <sup>داری</sup> مستحق  
 ظلام ظلمت ظلمت اجماع خند <sup>سینه</sup> دخی و دخی دیگر آمدن چون مدغم تازی  
 انا ان الیت رخت خانه ماعوز الیت خانه <sup>سینه</sup> مدقه دستیه ما و از چه گشت من بیکاری  
 گشت سینه معوز فریفته ساع و ولست <sup>سینه</sup> سخن چین امر زن اهل ذمه هت زنگار  
 نخل رفت صلابت سخن لیز نرم بالوه <sup>سینه</sup> چتر شو اندک وقت شکر تر جو داری  
 فریح قطع زلف باره شبه از الان <sup>سینه</sup> کوزن الساعه شانه عامت هم سالاری  
 وردت دست عاید پرستند عبودیت <sup>سینه</sup> عبادت آن برستیدن برهنه <sup>سینه</sup> سخن باری  
 صحیفه قطره سفر نام جو ر کتاب است <sup>سینه</sup> نفاذ کز اسه مضف دادر مر خوند چون ناری  
 جری بلجری نرفتن حزی انداز خوی <sup>سینه</sup> خری آمدن اول جری یا نند سزا واری  
 شریعت شرع راه دین کین آمدن <sup>سینه</sup> فریضه مفروض فرمود و خورن مدد دیداری  
 حقیقت ضابطه حای و حایط و تو صابن <sup>سینه</sup> نکه دارند جو خ حافظ دگر دارج جو داری  
 نصیف خادام منصف خدمت کار و از <sup>سینه</sup> دگر دارن فرزندن جو عطار آمد داری

اجاج آرین

اجاج آرین اجاج آرین <sup>سینه</sup> قراح آب است خالص برض اندک <sup>سینه</sup>  
 مطبو و اختیار روزی نو د بارند روشن <sup>سینه</sup> طاق کرم و در حدات یقظمت بیداری  
 عواد دمی بوا کرم نهایی آمد دمی چون <sup>سینه</sup> سواد روی و ارج مینهای شب نعم آری  
 جو روح طاقت محمود قدرت از توانایی <sup>سینه</sup> عیشم دو دمار عشره دین عرفی سوار  
 عوایل کینهار خرن جو زینت زینت اکیش <sup>سینه</sup> کلمات زینت کینا شد معطل عطل بیکاری  
 سخن از بیجا این بیجا بیعت و غیبت <sup>سینه</sup> مژگن شادی مونس عنکسار هوز نو خوار  
 ملاذ مفرح خور معاذ بلجا مویبل <sup>سینه</sup> بناگاه اقبضا خواش نصیر چون جری زاری  
**بهر چون مبرسانند از این بیان کلفتن لطیف خورن کمال در جو زلف چند دلداده**  
 خنجر کینیا انسان و لایق تیرگی لیتن <sup>سینه</sup> کین کاتر جی که خوب بچاکم زلف دلداری

**قطعه دهم**

خسته تر مادست انی ماده و آندوه <sup>سینه</sup> نجات سخ عذو مرد و قصد و داز مجوس  
 شرف انش حیا فرجش قوامر با بها <sup>سینه</sup> فرسود انش کلایع پیه دال آمد رخم <sup>سینه</sup>  
 ماورد ما و الور داب کل نفاذ کویله <sup>سینه</sup> لقاح شمارچه دستبوی داز خدی رخم <sup>سینه</sup>

کافر یک عمر و سبیل جو سر و زانند **عطار دار بوی تر و سر ند عود نظر عود**  
 ز رخ ز ریخت قند بر زد در دم **جوزین نیل و جیدن یا فاقه و اجیم در**  
 سخا و خیر و سحر سحر ز یاد رخسار اند **بهرها مقها چشم بی بر نه غیاوه هست**  
 زینا و حجل نای زینک و جلا جلا **او ز سر زهر خون از سا امان نیرت بم**  
 بچو جلدت صریحت سقراط صقی **بهر جمد بخندان جمد بخندان بر از ناد نر**  
 در و در غم هر ذکر در جمل ای کتھا **تقام طه بخرد ریامت چون داما بر**  
 فلک نینه جان کنی دقل بر شمشیر **بهرات انجر لنگر ز غدا عریب لاند عجم**  
 تر مردی با سیر کشف مردی سپر **باین جوز را می در کنی بود خیر عجم**  
 لغاب ناز کی گویند با ز کعبه آمد **دو نواست عرف بجو بالا جوز حدیث انجم**  
 نمت خوی جو رسته مفقود کم کرد **طایفه کسوس انجم آمد در پانده کسوس**  
 خداد قند هالک اهنک و خداد چینه **در بار براد سونو کیرات شرف بخود**  
 خانو دکان مصطبه جای غیران بند **جای مؤذن مدرسه معروف باند با قند**  
 خوش کل سرخ و عا طرد او جان **بمخوف و سون آن سر زهر مؤذن کسوس**

عواطیر برط

**عواطیر برط** بود عودت بر طوطی **بابا کسوس بانک کمان نظر کمان خندان کسوس**  
 از روز با روزی شمر خرم خندان **اولا ستم مضطر سحر اوانت کیک چون بکسوس**  
 اعسار درویشی مقلد رویش عاقل **ولان ولده کوه کان خرد توام همنکم**  
 شناس سخا و معادات عداوت شنی **حیفات ظلم جوز غضب ضم عداوت چون**  
 داه الهم دیگر و صب مجروح درد آند **شم سقام هم مرضیه بر با شد چون شم**  
 بد را طین باران ریزان صغیر آند **بهر بخند دود و لای محذود و عکس زهر**

**کسوس خونی است رشاد کرد در سیم زر** **بهر جمله اهل هنر یا شنی عزیز محترم**

کسوس خونی است رشاد کرد در سیم زر **اهل هنر را اوزر با شنی عزیز محترم**

**قطعی بیان در هم**

ترقی تصفیدن زین و هویت خشین **و عود و کاه و سوس و خندان سید**  
 بهر کاه و سوس و خشین و نور نور **بهر معاذت بر عجل کویا کسوس دید**  
 لطیفه لکنه اطیر رسته سلفه هینه **طعام روز کاه کامه و مری چون بود دید**  
 خشین آواز نرم خشین بلغور یا نده **خشین نا کسوس خطا جزوات مری داد دید**



عقوبت ازاد گنه غوث آزادي فرج نادان، برصیسی زلف افکار مسرورات دوزید  
 لخمی صیقلی کز کزک شاکری جا کر، خلاصه وین بنضاد شمنی مطوی نور دیده  
 ظهیر صیقلی ز دوقریز ناصح حافید، حواری و عضدیار آمد مصروف کردید  
 خفیه بددوقریز خفیه حسدان، حس خوب رضی مرتضی مضی بسندید  
 در ایستات هم چون طهر و جابه گند، سیر چون مسیح خرد خط بلبر بوشید  
 قصبه موی منور ضعیف بافته بکند، غدیر مثل او آمد عقیده موی بسجید  
 قلم خاتم پراعه نایب شنیده برای چون، تراش و قلم سر و فاختار با کزید  
 جزو دان بکند کند خند و شیطند، نفوس و روح وادی بود مولود زانند  
 رحم زهدان جزو است کند مطرف کند، و رک ان و عجز کونسته منفور آمد خند  
 تبت بر چون توت دهنه مست بکوب، ای منام العجم بندیان سموع بشنیده  
 خلیجی دور دل خلیج خلی غم، جلیب ذل و سجود است مجود چون پر شنیده  
 اکابر دان بر کان اصغر ضد او دل، نور مایه اراد خلیج او سکوب بوزید  
 اکرم علم ادب آموزی ای فرزند بادولت، جهان اندر تر اهر کز نیا شد کار شورید

۱۱  
 اک

اکرم علم ادب اکرم شایسته و تلو و عمل، جهان اجم سکون کز انک و اولما شورید

**قطعه دوازدهم**

چو مکان ربع معنی منزل عالی آسیر، جعفر اسرار ای آمدن شمعان سیر  
 طیر مرغ طیز کایه پیر جابه عز جابه، یوم روز نور خاب چنود نور نوسیر  
 ضیغه فرها سر و جید در بیال اسد، تسو و دهات لبت حار شمعان سیر  
 طعم خوردن ذوق مثل طعم لذت دان بس، خست لبت خرمای خوردن و لذت خوردن  
 شکر بیان حصه و قسط خلا و خط دان، ای برادر چون نصیب کنی قسم سهم نیز  
 رحل اللان شتر مرز رحل مردت رحل، پای اصمغ خرد کوز مرز سهم نیز  
 شتر شتر و خاور عز است مرغ باختر، جزو نریادان بر و عطار دهنه نیز  
 ضمیر جابج کد خرمین بند رحم تبر کاه، نور بر قح خط کندم آمد یوغ نیز  
 قرض با جکل کردن قرض خستمان تاب، قرض فرمان خدا و قرض و استخ نیز  
 توت لذت بتات بلغه توشه ربع دخل، بیدار اندر جو خرم کاه دان کتان ز غیر  
 شکر کت انبازی غریب و انبار ندان نین، مرقع شنبه بایه کاروان دخل غیر

نورانیون قاشتران ماده ناکه مندرش **مندر** قاشترانی کویک نرو ماده بیدر  
 ریح نفع منفعت سود منافع جیح او: ریط استر ریط جاز هفت سینه کویک  
 بجدل بیج فدی یار و جلد بیکار دان: جیش عسکر خند لنگر مجو یار کویک نصیر  
 بچ خدر سدل شتر برده مندری: چون ندی بدو جای مشورت دانا خیر  
 استوار ساری استوز خانچور عباد: قادر هم مقدر آمد تو انا چور قدر  
 مضی سراط مدینه هر دان شهر بزرگ: کوره و بلد و بلد کویک چور کویک  
 و خور دخت وین کردن خلمج: بخل نفع غلظت دان سفید صغیر  
 کوی روز شب و موقت بایه نرد بان: توعه مضاع بله سوی در کویک صغیر  
 صغیر و صغیر اولان بلند و کویک نزم: بایر است بقعه بچو کزین نزم  
 غم غم کنه عمر تا وار عمر قصد: رعم رشک نغم دعوی تحت کویک چور  
 جلد و وفات حده نیز و جلد نوی: جده راه کوه آواز خرد چور ز نیر  
 ایلد و غاب است غیل غیضه بی غیض خیم: لصر سار قد زد و اشخه نیز آند امیز  
 حتم و اجیم هم خیم عادت قضت: جیم شک ریز خرم سرخ و خرم خیر

صصرا آواز

صصرا اولاد و شقیقه پنجه کرا: قمر آواز و روده بانک لب آمد خیر  
 علم آموز ایسه در روز خوش حد کن: تا نکر باشد طعامت جامه قم از خیر  
 علم و کس ای غل شن کچه کن چور خیر: تا نکر او طعامت هم طونک داخه خیر

**قطعی زده**

چینید آن زبان بار آمد چوروش: لهر چانه شمرنگ عطف است دوش  
 سله سبد نوزج محلب دان جای شیر: مخضر و علی بود نهر دگر کار دوش  
 عاظم کما کرا اثر هت کزیده ز فیر: ناله زیر بانک شمر آمده اطلب بدوش  
 آهوا اعور بدان لوحه و بیک چنمرا: افرغ بسیار سوی و قمر کرا فی و کوش  
 با کرا کج عبور هر سه بود نثر رو: عاظم عطرا طریک کدان بوی خوش  
 مت نیب عیوق بانک کلاغ هدیر: بانک کبوتر نقیق بانک برغ فور خوش  
 گل تاب فتی تمج دیوی جوان: سزد کازاد خرم کار بکر دوش  
 چینه کسبده اخانه بزرگ بین: سورت صیاحی بود فوق خرم شوش  
 قامه تنگ کوه ماد و خروش شمر: مرن و سوز قضا کرم و قار است موش

عَارُ جَائِ خَرَابِ عَامِ عُلْكِرِ وَيَسْتِ : جَارِحَهُ مَرْغِ شِكَارِ صِلَامَتِ مَلَكْتِ خَيْرِش  
 وَعَزِيزِ دَرِشْتِ هَسْتِ صَحِيحِ تَنْدُرْتِ : مَرْغِ كِلِ سُرْخِ دَانِ رُدْغِ تَنَكْ هَمِ الْوَشِ  
 چِسْتِ اَنَزِ هَزِزِ بَرِ بَانِكِ لَوِيذَتِ بَادِ : تَقَرُّ بَكَارِ اِي نَكَارِ جَمِ وَيِ اَمْدِ نَقُوشِ  
 اَعْلَمِ اَعْرِفِ بَدَا اَقْرُ اَتَلُو خَوْنِ : اَفْتَحِ اَكْتَفِكْشَا اَسْتُرُو اَكْتَمِ بُونِ  
 رَحِ بَرُو اَدْعُو خَوْنِ قَلْبِ كَلَوِي اِي بِيَا : اِحْلِي اَتَعَدِ نَشِيكْ كَلِ اَحْوَرِ اَشْرِ نَشِ  
**تَاكِ سَعَادَتِ تَرَا بَارِ شُو دَرِ جِهَانِ رَاهِ شَرِيحَتِ بَكِيَرِ قَوْلِ بِيَمِيَرِ نِيُوشِ**  
 تَاكِ سَعَادَتِ مَكَا اِي اَوَلِ اِي جَانِ مَنِ : دَوْتِ شَرِيحَتِ بُولِ رَاهِ بِيَمِيَرِ نِيُوشِ

**قطعه چهارم**

فِي تَبَعِ سَابِهِ بَرِ جَرْمِشْتَرِي : چُونِ خَرِي بِنْدَارْتِ دَا زِ مَشْتَرِي  
 زَهْرِ نَاهِي دَمَرَكِ زَهْرِ دَانِ : زَهْرِ نِيُوَرِ خَائِمَتِ اَنَكْتَرِي  
 مَرْتَبَهْ پايَهْ سَرَا نَبِ جَمِ اَوْ : فَضْلِ اَفْزُونِ سِيَادَتِ مِهْتَرِي  
 جَعَلِ كَرْدَنِ جَعْلِ اِي مَرْ دِ جَعْلِ : هَسْتِ مَعْرُوفِ صِرْفِ دَانِ مِهْتَرِي  
 مَبْطَلِ اَنَكْتَرِي نِيُوَرِ بَا : نَدْحُوقِ خُدا اَوْ بَانَكْ بُو دِ چُونِ مَشْتَرِي

حايك

حَايِكِ نَسَاجِ حَوْلَاهِ سَدِي : تَا رَحْمَهْ بُو دِ حَنْجُونِ بَشْتَرِي  
 مِرْطَمِ بَتِ لَيْفِ اَهَارِ وِطَامِ : شُو جَوَارِ شَادُ دَكَلَتِ زَهْبَرِي  
 نَلِطُوصَامَتِ زَرِ وِ سِيمِ سَتُورِ : ذَلِ ذَلَتِ خُورِي مَرْغَتِ بَرْتَرِي  
 خَشْرَكِ اَهُو هِنْدِ بَا جُونِ كَلِي : بِيَسْرِ خَشِي وِ رُطُوبَتِ دَانِ تَرِي  
 غُولِ مَعْرُوفَتِ غِيلا زِ جَمِ اَوْ : هَسْتِ شَيْطَانِ دِ نُو هَمِ جِي بَرِي  
 اَقْلَفِ اَمْدِ خَتَدِ نَا كَرْدِهْ خِي : خَا يَهْ كِنْدِهْ جُو زِ دِ كُورْتِ دَانِ تَرِي  
 زَاوِيَهْ كُنْجَتِ اَحْدَبِ مَرْدِ كُنْجِ : كَنْزِ كُنْجِ اَمْدِ اَخَوْتِ دَا دَرِي  
 غَزَلِ رِشْتِنِ غَزَلِ يَكُو كَرْدَارْتِ : وَضْعِ بِنَهَادِ زِ اَمُومْتِ مَا ذَرِي  
 نَبْتِ مَصْدَقَاتِ بَرِهَانِ بِنْتِهْ : مِجُوسْ لَطَانِ حَجَّتِ تَا زَهْ طَرِي  
 حَلْمِ خَابِ حَكْمِ فَرْمُودِنِ حَكْمِ : دَاوَرِ اَمْرِ اَجُونِ حُكُومَتِ دَاوَرِي  
 نَبْطِ اَمْدِ رِشْتَهْ مَهْرِ مَهَاتِ : هَسْتِ بَلُورِ صَمَمِ بَا شَدِ كَرِي  
 كُورِ اَتَنْدَانِ صَايَغِ زِرْ كَرَاتِ : كَلْبَتَانِ اَنْبِيَرِ صِيَاغَتِ نَرِ كَرِي  
 خَرْصِ جِ بُو دِ خَلْقِ زَرِي زِ بَكُوشِ : جَا زِي مَنِ كُومَرِ فَرُوشِ دَانِ كُومَرِي

نیل عظیم نیل وجدان یافتن ، نیل منشا نفهم کن ای جوهری  
 عود شارف اشتری پیری صنی ، جوز کحیف لاغر خاقان لاغری  
 جاجحه بهلو بدان جاجحه ، آفت سربا بود مهتر سرب  
 خوخ شفتا لوبود تفاح سبب ، عزیزان کوهنج جندی لشکری  
**ایستار این قطعه را خوش ناز کن** ، تا کنی بز جمله کوزک سروری  
 ای اغل بوقطعه از بر لاشکل ، <sup>اولسین</sup> قیاسن اغلان تاشوری

**قطعه یازدهم**

شرع بدان رود و نافرجه چنگ ، ساعدید مرد و از گردان چنگ  
 وقعه و هیجا و لقا با سرباز ، بچو تالست کربهاست جنک  
 هدهد بوی بود و همام کوف ، لقا تو معرفت چو کت کونک  
 بوزضا ابجه هردان براتر ، هست چو اعرح عرجا جو لنک  
 عرب طیه تیزی و تیغیت هاین ، سیدمهر دوج کت و بلنک  
 خجل فیواشتر کشتن لغام ، کفک شتر مکت تابی درنیک

ناجل

مجلس اولیای  
 حضرت امامان

تا کل تشکلی ز مرد بستر ، صفر و صبغست جوز ردی و زینک  
 طیه بود کبسی ز زین میان ، مبرد سو همان طبع هست زینک  
 صدق اصم نیر سخت آمد ، خطو و میرا لچو تیر خدنگ  
 جود رکوبالیه دشتی حصار ، خرج حمر جمع حرارات تنک  
 طایفه و شمل جماعت کروه ، رجب فراخ ضیق ضنک است تنک  
 لوم ملامت چو ملامت لوم ، عدل بود داژ جو عدلست و تنک  
 لویه و لابه چه بود سنک لآخ ، صخر و حصبا و حجار است سنک  
**کر چکه این قافیه سنک است سخت** ، **ببین چکه خوب است چه شوخ چه تنک**  
 کر چکه بوقافیه طردر قستی ، کر که بجه خوب بجه شوخ سنک

**قطعه شانزدهم**

حاجب از جو از چوز و طر حاجت نیاز ، لفت سلیم شلغم و نجل بصل ترب نیاز  
 حله منزل حله خصالت خلت انددو ، اجیبی کانه جله قوسه جوز حرض  
 خلوشین من شینت تلخ مزین ، حمض حامض ترش غرض چو غرض

تات باشد باز قطعه بان نشوید آن امتحان نخبه جو از آن مؤذرعده ناز  
 قصیر است قصیر کوهی و کوه قصیر صخره رقص بازی ناز بازی و بازی  
 ظمشت ظمیر پاک و طهارت مثل او جو ز طهارت آوره کرباس حمامه باغ باز  
 شاهو خانی بود میجو صدف کوه کند قلدر شراخ فندک سر بود هضبه فراز  
 بچ بیک قیچ ریم ریم اهو میسید قبح زشتی فتح یاری کشاند سر کرد  
 موش و مینا و عهد و عهد بیا از آمد طول افزونی بازی طول کنج اندر کا  
 صنغ حقل غل نار خخل احد کیند پیش کیش پیش فاید کشت نردار نهار  
 اذ دستور اذ کوش اذن نرد اذ اذین وام ده اذ با بود کتر اذان بانک ناز  
 سند جو با لیز بستی و ساده زان سر نرف جو ناز با کس علم نبود طران  
 خردل رطب پندان سبب تریاب ریز و و ریز و ریز و چون مرغ آب بطقان  
 ساقی جو جو خردست سواق خ نو جو جو کز جیمه نان نخت اختیار  
 شعبه غاله شعب تشیح شاخا هاشب جو نزل نزل نزل جیند هر اهتر از  
 نرد و روزی دادن روزی و روزی <sup>روزه</sup> تلبسه لیبک گفتن رفتن بخت اختیار

حلج

حلج پیه فر خسید ز عشق کرد ز بود د و رکشت نو خسید ز رواند جواز  
 طعام جو خوب رویان بر لغتها یکی یافته خود را چون مفصلی کند بر جلد  
 خوب که می بود قطع آن کلر شو افز در کند ز چون بود که او پس قلوب او ناز

**قطع مفندهم**

خشب جو خشیب حط هذرقا <sup>دیدن</sup> عرب ریم عز ناز ز جلهو لعوب بانیدت  
 جدد نو شد تصدیق در کمر سایدت شیح پس روی کرد ز تفاق نخر ناز بدت  
 جفار و داو ناطی و ساحل میجو <sup>بندید</sup> ای بانطق کویا و غیب صطر بار بدت  
 تار معلم صوق نشانهای بسا با بی خشف خرمای بزطاق طبق تار بود بدت  
 قلب چون چاه کهنه رخا نابر آوره جو ان حوضها بیوع چشمه سرش نو شدت  
 صحیفه شخته در ز افره بینی باشد عضاده باز وی سیر رفتن ستر پوشیدت  
 مهاجرت نجه و عینا و جو کا و ما در دشتی <sup>دقیق</sup> سینه فریه جو اعجف لا غر تقیل بود بدت  
 کتبه بان لنگر طلیعه دید باز قطع بریده دست آجر روز کورشم بود بدت  
 خدمت بیخ برنده نخدم مقص جو اوسا <sup>۸</sup> پس کش جو عاغل نونک <sup>۸</sup> سبک بر بدت

نویسند و در جمل کتب

صَبَابَتِ شَيْبَاتٍ شَوْقُ بَانْدَارِ رُومِ <sup>فَرَاغِ بِنْتِ شَوْقِ</sup> ~~خَدَايِ~~ <sup>خَدَايِ</sup> ~~رُومِ~~ <sup>رُومِ</sup>  
 جَوْعِ غُرْبَتِ مَرِيدِ مَارِ دَامِدُ دِيُوَ سَبِيهِ <sup>مَعَادَاتِ عِيَادُ لُورِ عُوْدِ اَنْدِ بَانْدَارِ</sup>  
 اَيْتُو اَرْشِ خَطِي بِنِ كَارِ سَ جُورِ مَحْرَمِ <sup>تَقِي سَقِي بَرِ هِرِ صِ كَارِ وُ عَلِي جُورِ</sup>  
 حَمَانِ بِنْتِ بَابِطَرِ نَشِكِ بَارِيكَ اَفْرَعِ <sup>جَهْوَرِي دَانِ بَلَنْدَارِ جَهْدِ كَدِ كُو شِدِ</sup>  
 عَنَّا خَانَا كَابِ رُتُو يَرِ نَزْ جَابِ اِنْدِ <sup>وَسَاجُورِ صَهْلِ وُ صَحْضِ اَحَابِ اَنْدِ لَقَطِ</sup>  
 فَلَا بَتِ قِيَعِ وُ قَاعِ عَمَاءِ وُ صَفْصَفِ صَحْحِ <sup>نَضَا وُ مَهْمِه تِيَهَاتِ صَحْرِ اَلْفِ جَبِدِ</sup>  
 شَهِيْدِ شَاهِدِ بَاعِثِ كَوَاهِ اَسْتِ فَرِيْدِ <sup>بِحَا عَنُوْرِ اَعْلُوْرِ اِنْدِ نَامِه وُ زَرِ سَجِدِ</sup>  
 جَيِّعِ شِيْرِ اَوِ غَيْرِ شِيْرِ فَرَا اَشْرِ <sup>طِفْلِي اَطْفَلِ فَرِ نَدِ كِ جَلُو كِ مَضِ خَالِيْدِ</sup>  
 نَاكِ شَاكِ تَنَاكِي وُ سَايِجِ بَا سِلَاحِ قَطِ <sup>جُورِ مِي بَرِي قَطِ وُ صَرْمِ حَسْمِ بَتِ بَرِيْدِ</sup>  
 جُورِ كَرِ نَصْرِي بُوْدِ تَرِ سَا بَهُوْدِ جُوِي <sup>جَهُوْدِ فِئِي دَانِ شَمِندِ وُ تَرِ سَالِقِ اَسِيْدِ</sup>  
 شَمَانِ جُورِ بَا شَو كِ دَلِيْرِي شَيْبِ اَبَرِي <sup>فَمَاتِ شَاذِي دِي شَمِ سَمَاعِ مَسْمُحِ بَشِيْدِ</sup>  
 قَلْبِ تَقَرُّبِ اَسْمِ وُ قَرْمَانِ جَهْدِ نَزْدِي كِي <sup>جَسَارَتِ چِيْرِ كَرِ دَرِ جَدَارِ خُوْرِ</sup>  
 خِصَا صَه فَاقَه وُ فُقْرَتِ عَدَمِ بَلِهَ رُوِي <sup>سُوَالِ مَسْلَدَارِ جُورِ خُوْرِ دَانِ بَرِيْدِ</sup>

دهان بنده

دهان بنده <sup>دَعَا حِي قُلُوكِ اَغْرِي نِكَلِ كَرِ وُ كَرِ اِي عَا قَلِ</sup> <sup>كِر سُوْرِمِ دَا يَاطَلُو جُو بِلِزِ مِهْجِ تَرِ شِيْدِ</sup>  
 دَعَا حِي قُلُوكِ اَغْرِي نِكَلِ كَرِ وُ كَرِ اِي عَا قَلِ <sup>كِر سُوْرِمِ دَا يَاطَلُو جُو بِلِزِ مِهْجِ تَرِ شِيْدِ</sup>

قطعه هشتادم

خَلْفِ عَهْدِ خَلْفِ خَالِي خَلْفِ اِسْتِ اَخْلَفِ اِس <sup>خَلْفِ وُ رَكَارِ خَلْفِ فَرِ نَدِ خُو شَبِ رُو سَسِ</sup>  
 حَرِ كَشِ تَصَانِ كَشِ كَشِ كَشِ تَهْمِ ت <sup>عُوْرِي تِ شَدُ بَسْتِ اَحْرِدِ كَرِ مَجْجُوْعِدِ</sup>  
 خَنْمُوْرِ جَفِ خَشِي كِ جَفِ مَشِي كِي هَذِ خَفِ <sup>جُوْرِ خَفِيْفِ اُوْرِ اَسِيْدِ دَانِ نَفْجَانِ دَمِ نَفْسِ</sup>  
 جَرِ اُوْرِ اَصْفِ عَرِ حَرِ دِهْ حَرِ حَرِ حَرِ <sup>دَبِ حَرِ حَرِ حَرِ مَهْمَانِي دِ اِي اِنْدِ جَرِ</sup>  
 قُدُ بَرِي كِي جُوْنِ قُدُ رُوْحِ اَلْقُدُ رِ اِنْدِ <sup>حَرِ كَشِ كَشِ كَشِ اَنْتِ بَلِزِ مِهْجِ حُوْرِ عَدَسِ</sup>  
 عِيْبَانِ بِيْدِ اَعْبَتِ اِي عِيْبَانِ كُوْرِ عِيْبَتِ <sup>هَسْتِ بَارِ اِي عِيْبَانِ اِيْرِ نَفِيْعِ مَرِيْدِ رَسِ</sup>  
 شَيْخِ جِيْرِي بِي نَشِ اِي بَرِي اِي كَرِ رِنْتِ <sup>سِيْ وُ اَلْوَا كِ اَسْتِ بِنْدِ خُوْدِ وُ زَرِ مَرِيْدِي دَانِ</sup>  
 عَجْمِ حَرِ حَرِ حَرِ حَرِ حَرِ حَرِ حَرِ حَرِ <sup>مَكْرِ بَا حِ تَا حِ اَفْرِدَانِ دَا بَا اَمْدِ مَكْسِ</sup>  
 مَرْمُوْرِ وُ اَنَا بَا مَدْمِ مَدْمِ مَدْمِ مَدْمِ <sup>مَرْمِ مَتِ مَرْمِ مَتِ مَرْمِ مَتِ مَرْمِ مَتِ</sup>  
 مِيَهْ اَرُوْدِ اَنِ جَمْعِ مِي جُوْرِ اَبَرِ <sup>مَرْمِ مَتِ جَمْعِ اَنَا مَرْمِ اَنَا وُ مَرْمِ مَتِ</sup>

خُزْ دَنْدَانِ خُزْ خَايِيْدَنْ خُزْ بَلْخُو نُودِ؛ اَنْتَ عَاهِدْ بِلَا جُزْ كُنْدِ وِزْدَانِ خُزْ  
 خَلُو خُلُو آفَرِيْدَنْ دَانِ خَلُو خُزْ خُطِي؛ كَهْ خُلُو اَنْكَشْتَرِي اَمْدِ بَرْ هِيْدَرِ جُزْ  
 شَجَرِ كُزْدَنْ سَرِي اَمْدِ دَرِخْتِ؛ شَخْ شَخْ شَخْ اَتْ جَادُو وَيْ كَشْتَرِ دَانِ  
**كُزْدَانِ بَانِدِ بَنگَرِ يَنْ شَهْرِي**؛ اِنْ جَمِيْنِ نَطْمِ لَ اِي كُزْدَانِ بَانِدِ هِيْجِ كُشْ

كُشْ سُو كِ قَمُو كِ وِ رِيْسَه بَرِ نَظْرِ قَلِ شَهْرِي مَ؛ بُو خَلَا يَزْدَرِ دِي بَاجِي زِي سَرِ هِيْجِ كُشْ

**فَطْمِيْنِي نَ دَهْمِ**

اَوِي جُو اِي جِهَانِ بُو دُو مَجُو عَاجِلَه؛ اَخْرِي وَ اَخْرِي اَنْ جِهَانِ نِيْلَشِ اَجَلَه  
 بَرِ رِيْخِ مِيَا زُو هَرْدُ وِ جِهَانِ رُقْدُهُ نِيْلَشِ؛ نِطَاسْتِ نَظْمِ نَظْمِ بَانِ شَدِ جُو اَبَلَه  
 اَنْفِيَهْ دِيْكَ بِاِيَهْ جَعَالِ اَتِ دِيْكَ كَبِيْرِ؛ كُو زَا سْتِ كُو زُو بِاَجْتِ بِلْبَلَه  
 بَرِوَسْتِ دِيْكَ سَلْجِيْمَرْ جَلِ لُو يَزِيْدِي؛ اَتَشْرِي زِي جُو هِيْطَه طَبِيْجِيْنَ بِاِيَتَلَه  
 خَبَاسْتِ سُو سَمَارِ صَبَاسْتِ تَارِيْخِي؛ قَدَا دَانِ فَلَاحُنْ وَ فَرِيْحِ اَمْدِ تَلَه  
 مَتُو كِيْ مَوْطِيْنِ وِ طَرَا سْتِ مَقَرْمَقَامِ؛ سَا يَنْجِ تَمَامِ وِ نَفْلِ وِ نَظْمِ جُو نَافِلَه  
 اِنْ اَلْسَبِيْلِي لَ كُزْدُو رَفِيْقَه مُرْمَهَانِ؛ حَجَاجِ جَمْعِ حَاجِي مَعْرُوْفِ قَافِلَه

خَبَانِ نَازِ وِ طَحِيْنِ اَرْدِ دَرِ مَلَكِ؛ نَازِ سِيْذِ وِ جُرْدِ ذَكُوْرَهْ لِبَا فِلَه

اَطِيْعَه رِيْشَهْ لَ كَشِيَهْ تَتْمَاجِ نَاطِيْعِيْ؛ نَاطِيْفِ فَرُ وِ شَرِ جُرْدِ ذَكُوْرَهْ لِبَا فِلَه

حَبْلِ الْوَرِيْدِ اِخْدَعِ رُكْدَانِ حَجَلِيْتِيْ؛ تَبِيْحِ شَوِيْ دِيْدُو بِيْوَلَاتِ اَرْمَلَه

حَمَاضِ تَرْشَهْ بَاشَدِ طَخُوْرَانِ بِيْزِيْ؛ اَبُو شَرِيْحِ تَرْ سَبِيْدَاتِ حَرْمَلَه

مُخْتَوْمِ كَارِ وَ اجِبِ مَخْتَوْمِ بُوْدِ تَمَامِ؛ مَسْكُوْرُ شُكْرِ كُزْدَانِ شِكَايَتِ بُوْدِ كَمَلَه

مَمْلُوْلِ مِيْلِ مَرُوْدِ چُوْنِ سَمْعِ كَشْتَرِيْ؛ كَلَسْتِ سَمْرُ جَا يِ وِيْ اَمْدِ چُوْنِ كَمَلَه

بَطِيْخِ خَرِيْنِ اَمْدِ قَنْدِ چُوْنِ يَزِيْدِيْ؛ كَرَاتِ كُنْدَانِ تَرِ رَا اَسْتِ مَبْتَلَه

طَاغُوْتِ وِ جِيْتِ اَنْجِ پَرِ سَتَانِ كَانَرَهْ؛ عَنَاقِ مَرُوْدِ وِ رِيْحِيَانِ دَا دِ مَعْدَلَه

سُرُوعِ اَعْلَافِ تَبِيْعُوْتِ يِعُوْرُوْدِيْ؛ عَزَا وِ بَعْلِ اَسْتِ چُوْنِ سَنَاتِ دَلُوْدِ لَه

بَلْجِ دَمُوْ چُوْ بِيْرِ فَرْ مَهْ كَسْفِ رِيْمِيْ؛ يَلْدَانِ اَبْرُوْ بَا دِ جِ زِ حُلُوْقِ دِ جَهْلَه

**دَرِ اَكْتِسَابِ عِلْمِ بَكُوْشِيْ عَزُوْرِيْنِ؛ تَا دَرِ مِيَا نِ كُوْرُوْ بَانِدِ چُوْ شَعْلَه**

سَنْ عِلْمِ اِجِيْدَهْ دُرُ شَا يِ عَزِيْرِيْنِ؛ تَا سَنَلَكِ اَوْلَهْ عِلْمَلَه رُوْشِنِ چُوْ شَعْلَه

**فَطْمِيْنِي نَ دَهْمِ**

مهم آثار الصالحين  
 از کتب معتدله نابین آسان  
 در کتب معتدله کلام نابین آسان  
 در کتب معتدله کلام نابین آسان

سید جواد در بیان روحانی از این کتاب  
 در بیان روحانی از این کتاب  
 در بیان روحانی از این کتاب  
 در بیان روحانی از این کتاب

صوفی که در کتب معتبره است عالی است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است  
در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است

جوی میگویم گوئی و همگانه بود جز که  
جستید و دان برادر نخیل سبیل  
فجر و مهاج سز چون مذمت مشغول  
چو محبت طریقه و شارع و فتح سبیل  
سطر خط اسطور و اسطر و فانیان  
کاغذ و کربس جلیقه جای میزند سبیل  
زرقه و حوضه کبودی دان سبیل  
خال رنگ از کوه سود سینه نشسته  
چون نغمات سجع است تمام است  
خار زدن زدن ناکر زدن نخیل  
ابيض سپید است صفر زدن زدن  
سبز خضر زدن زدن سبیل  
خبر بار و نخیل سبیل بود چون جامه  
دع آنک جمع زدن کوز هندی نار خیل  
صلد سبیل زدن زدن زدن زدن  
لا زانا و قها قال است کفر نخیل  
آله باشد زین کوتاه نابل زدن زدن  
زانه و مزراق زدن زدن زدن  
دفعه پلن با چه دفعه متاب زدن زدن  
نر زدن زدن چون کفایت زدن زدن  
طاهر طاهر و طاهر حنک است زدن زدن  
جدو که جعفر زدن زدن زدن زدن  
زودت آب تنی و مقبض سینه او دان زدن زدن  
کوه زدن زدن زدن زدن زدن زدن  
سبیل سبیل و حسام بنده نصل شرف  
جعفر خندان زدن زدن زدن زدن  
تاجب

خطی در دست شده  
۵۱۲  
۶۵۰

تاجب و فوج باشد زین بر از ننگ  
نیل زینه منمکه کوتاه بار خند قلیل  
حین انان اوان وقت میقات اجل  
گاه بایندان عیم است کفایت قلیل  
سبیل سبیل تن سبیل متاع سامه  
کوه زدن زدن زدن زدن زدن زدن  
کلده و شقه مشقت جهد دشوار کف  
نقطه های شرح بر زدن زدن زدن  
زجه و مکه کوه مرد زدن زدن زدن  
سوز زدن زدن زدن زدن زدن زدن  
سبیل سبیل عکمشک انکبیز مسکرم  
بوست ادلی دلوها جز باند آب زدن  
خانی و عانی بر هندی پای خواجه زدن  
خیز هست از زدن زدن زدن زدن  
هر که این یک یاد کرد بر ظلام جهل و بی  
بر شد زدن زدن زدن زدن زدن  
هر که بونی یاد قلب جهلند آنوک بو علم  
مژند و کلا از زدن زدن زدن زدن  
صبور زدن زدن سبیل با شد زدن زدن  
عز چون و عزرا قصد و بصیرت سبیل  
میز کاخ صاف زدن زدن زدن زدن  
اغات زدن زدن زدن زدن زدن زدن  
امارت چون میری سلطنت نشاوند زدن  
امارت چون نشان کند تصح خوار زدن

تاجب و فوج باشد زین بر از ننگ  
نیل زینه منمکه کوتاه بار خند قلیل  
حین انان اوان وقت میقات اجل  
گاه بایندان عیم است کفایت قلیل  
سبیل سبیل تن سبیل متاع سامه  
کوه زدن زدن زدن زدن زدن زدن  
کلده و شقه مشقت جهد دشوار کف  
نقطه های شرح بر زدن زدن زدن  
زجه و مکه کوه مرد زدن زدن زدن  
سوز زدن زدن زدن زدن زدن زدن  
سبیل سبیل عکمشک انکبیز مسکرم  
بوست ادلی دلوها جز باند آب زدن  
خانی و عانی بر هندی پای خواجه زدن  
خیز هست از زدن زدن زدن زدن  
هر که این یک یاد کرد بر ظلام جهل و بی  
بر شد زدن زدن زدن زدن زدن  
هر که بونی یاد قلب جهلند آنوک بو علم  
مژند و کلا از زدن زدن زدن زدن  
صبور زدن زدن سبیل با شد زدن زدن  
عز چون و عزرا قصد و بصیرت سبیل  
میز کاخ صاف زدن زدن زدن زدن  
اغات زدن زدن زدن زدن زدن زدن  
امارت چون میری سلطنت نشاوند زدن  
امارت چون نشان کند تصح خوار زدن



صبر بر باد و در روخت است بعلین قلم ما خبر <sup>مصدق</sup> چو ناباک المی صایفتوت دان بزبان  
 سس ال کو را بجدد هاموز چون درید <sup>یقین</sup> کمان بوذن بخت هشت رعای  
 وقت <sup>مشاور</sup> و در بر کاستن فز کاغذ <sup>تقویا</sup> بر نو میدی و این نامرغ فرمای  
 صلالت غمی طغیان غبارت جمله کراه <sup>بکید</sup> بکید بکید و دت بود چون مار بزر  
 و ضی روشن بود روشن چو پری زرخانه <sup>فصاحت</sup> چو کماند خراپت خری سوار  
 فقیر عالی شکیز و بانر معسر مقنر <sup>چو</sup> زور و غل غل غبار باشد توانای  
 نصاب غص و بخندار و سه اصل مردم دان <sup>فرید</sup> نضر دشتها تو خد و حده تنهای  
 بلار کسوت لبس کبوس نوبت حجام <sup>شبه</sup> کفو صفا و کفایت دان همتای  
**چیز د بجا هر که داعی کرده ام نظمی** <sup>نمزلایق بود بیست و هشت و دان نکرده</sup>  
 چو بیلاد رجومر که داعی فلشم نظمی <sup>هزار اصل قاتند</sup> بکالای تو شکر خای  
**قطعییت دوم**  
 سهل آسان سهولت آسان <sup>خدا</sup> در این چ جهل نادان  
 زجر رجز عقاب رکس عذاب <sup>چون</sup> عقوبت شکنجه تا دان  
 عز و طال

عز و آل اهل خویشا و ند <sup>دور</sup> قاصی و ضدا و دانی  
 صدف قید نیکل بند جوغل <sup>بینه</sup> بنیاد فاعلش نبات  
 متوسط میانه عدل کوا <sup>خلد</sup> سوگند چون دو م تان  
 شجده و شجده شجن بیخ غم است <sup>شحن</sup> بر نسک هدای قر با  
 تبه حرکات شقه یک پان <sup>شوی</sup> خانیه زمستان  
 او دیه روزهها معا روزه <sup>تخط</sup> تنگی و خصب ارزانی  
 قریه دینه قرابود جمعش <sup>قریه</sup> مشک قری جو مهمان  
 چون قسیم و ریم روی نکو <sup>شبه</sup> لب دان جبهه پیشانی  
 طوق عقیدت لاده شک در بند <sup>قهر</sup> یاز گهر با و لری کات  
 مسجد و خمرات سجاده <sup>صوف</sup> محط چو چشم باران  
 مغز به ذک تراش مغز شک دروک <sup>چون</sup> ندامت ندم بشیمان  
 ارتفاع و عروج بر رفتن <sup>قلق</sup> اضطراب پریشانی  
 نضرت آمد چو تانیک ناظر <sup>بر</sup> کیه بیکر بند چون دان

۱۰۹  
 صبر بر باد و در روخت است بعلین قلم ما خبر <sup>مصدق</sup> چو ناباک المی صایفتوت دان بزبان  
 سس ال کو را بجدد هاموز چون درید <sup>یقین</sup> کمان بوذن بخت هشت رعای  
 وقت <sup>مشاور</sup> و در بر کاستن فز کاغذ <sup>تقویا</sup> بر نو میدی و این نامرغ فرمای  
 صلالت غمی طغیان غبارت جمله کراه <sup>بکید</sup> بکید بکید و دت بود چون مار بزر  
 و ضی روشن بود روشن چو پری زرخانه <sup>فصاحت</sup> چو کماند خراپت خری سوار  
 فقیر عالی شکیز و بانر معسر مقنر <sup>چو</sup> زور و غل غل غبار باشد توانای  
 نصاب غص و بخندار و سه اصل مردم دان <sup>فرید</sup> نضر دشتها تو خد و حده تنهای  
 بلار کسوت لبس کبوس نوبت حجام <sup>شبه</sup> کفو صفا و کفایت دان همتای  
**چیز د بجا هر که داعی کرده ام نظمی** <sup>نمزلایق بود بیست و هشت و دان نکرده</sup>  
 چو بیلاد رجومر که داعی فلشم نظمی <sup>هزار اصل قاتند</sup> بکالای تو شکر خای  
**قطعییت دوم**  
 سهل آسان سهولت آسان <sup>خدا</sup> در این چ جهل نادان  
 زجر رجز عقاب رکس عذاب <sup>چون</sup> عقوبت شکنجه تا دان  
 عز و طال

در بیان صفات و احوال و غیره که در این کتاب است  
 در بیان صفات و احوال و غیره که در این کتاب است  
 در بیان صفات و احوال و غیره که در این کتاب است



۱۲  
 این سخن چه میزند نایز و حیا که ما به  
 خستند اما از خستند بجز تطبیح خیار آمد  
 شطرنج داد بوعده است عدوان دل را شد  
 ترا از این میراث سر بر سر برستان آمد  
 علی بسیار تازی با این انگو سیم بگذارد  
 جوم برینک جوم سرش خرم باز آمد  
 طرب چندان جز عقوق استز فان  
 سرم خولیت یک ساله اقبایر یک میان آمد  
 صعبه ساهم روی زمین اقلیم خور کشور  
 مغان چون بیابان توابع بی قران آمد  
 زین امست زن بهنا خندان بگرد و دیده  
 مهین هست کذبانیون با نسی زان آمد  
 زین مرد است هست جوانان مریم  
 یک انشای ما بر ناس انا بی مردمان آمد  
 و برین شتر او بان جستن مهد کھوان  
 ز غنچه آن موی عمار ز یاد شوق ناودان آمد  
 گفت بود یا دل یا بر شعر منی کز  
 که شعر دیگران چون ترانان من جو جان آمد  
 که راز اسرار فوک و ریس شعر ما بر بق  
 که ابرق شعر چون شد زینم شعرم جو جان آمد  
 قطعه بیست و پنج  
 خضم غور خبی دان چیدن بر جو اجتناب  
 هست کز بدین اختیار اصطفاء و اجتناب  
 جامع مصحف بنا چون خیر و اثر خیر  
 موعظ بند و عقد و منر شد بندر هماغا  
 خست و

خست و عجمه زه چون بستگی زبان این  
 هست نصیح خلاف و عی صیح خوش لقا  
 هجر هجر و هاجر طایحه کر نگاه دان  
 دجرت پای سابه میخ است کنان از انجلا  
 مشامه سویدی ست چپ میزند عکس او بود  
 ما از منقبت همدان خریدن اشتر است  
 نصیب یک پایه چون نصیب شمره  
 مال جو خرمز مه است اندر سک تو با  
 صورت جهم تر قوه جبر کرد در حق  
 باقی جان قر خورش آمد جستن اقر با  
 هست ریاض و شرب جامه نقاب بوی  
 خرم کنان ز تو زن خرم زبان غن  
 سیت ذاب شیم خرمین ججستگی شمر  
 بیج صله همه دهن خانی بی بود غما  
 عقرب کز دم حمزه زهر ریخت سولیم  
 ابر و سولیک نیش او هست خیزد و خفا  
 خلد جگر موشان سور خهای وی  
 چون افق آه اطباء قاصعاه دایما  
 ای سرور من با ادب و قار شو  
 پیش کسان بدر مکن از دهن تو لفظ ما  
 دیر که کوز عزیز او غل خوشاد و قال  
 که رفتند جشم سوز اغز و کز اخیده  
 قطعه بیست و شش  
 در روز و سار بانگ وی آمد چو زرز  
 شهل چو سخت پیر ز من مثل شهنم

قطعه بیست و شش

این سخن چه میزند نایز و حیا که ما به  
 خستند اما از خستند بجز تطبیح خیار آمد  
 شطرنج داد بوعده است عدوان دل را شد  
 ترا از این میراث سر بر سر برستان آمد  
 علی بسیار تازی با این انگو سیم بگذارد  
 جوم برینک جوم سرش خرم باز آمد  
 طرب چندان جز عقوق استز فان  
 سرم خولیت یک ساله اقبایر یک میان آمد  
 صعبه ساهم روی زمین اقلیم خور کشور  
 مغان چون بیابان توابع بی قران آمد  
 زین امست زن بهنا خندان بگرد و دیده  
 مهین هست کذبانیون با نسی زان آمد  
 زین مرد است هست جوانان مریم  
 یک انشای ما بر ناس انا بی مردمان آمد  
 و برین شتر او بان جستن مهد کھوان  
 ز غنچه آن موی عمار ز یاد شوق ناودان آمد  
 گفت بود یا دل یا بر شعر منی کز  
 که شعر دیگران چون ترانان من جو جان آمد  
 که راز اسرار فوک و ریس شعر ما بر بق  
 که ابرق شعر چون شد زینم شعرم جو جان آمد  
 قطعه بیست و پنج  
 خضم غور خبی دان چیدن بر جو اجتناب  
 هست کز بدین اختیار اصطفاء و اجتناب  
 جامع مصحف بنا چون خیر و اثر خیر  
 موعظ بند و عقد و منر شد بندر هماغا  
 خست و



خیش کتان سطر شرکتان تنک ، ذیل دانه دروغ بر باد تیره چون پیرین  
 دی چون دوات جین بی بیله خاص ، مجو خضر آمد تیه کاه انفر اخگر کن  
 صحیح اصحاب صحابه هر که با زبان بود ، مزج مرغی جگر گاه آمد خضر این  
 تر تزد یکی تر جمعش قریب دانه شکها ، صدغ زلف جید کردن چون عنتی  
 ذریں بالاجل هاموزات غایب جای ، پشته و میناز مینمونه شک لفسان مین  
 این چنین قطعه اگر خوبی نیاید بی **انی بروم بی شام و بی مضره منن**  
 سر نو این آیات موزوم خوفی ای بسز ، بهر شکرا در آفتابی کن هر دم منن  
 بو جلابن قطعه اوغل استک بولما ، ناخوردنه ناخوشامده بامضره بایمن

**قطعه بیست هشت**

بیعت فرخت سوق بازار ، خیر این چو زبان خست از پزار  
 نقر چون نقان مهنه بیست ، رانین بود ز غیر دقتار  
 زبانه که عرفه گوشت او ، لب آلمه شک و خجدا زنگار  
 تالید چو تلبید سال کهنه ، طاز ز چو طریف نوبت انگار

خطاف

سوره لیل سوره فجر سوره سوره لیل سوره بقره سوره آل عمران سوره اعراف سوره انفک سوره مائده سوره احزاب سوره سجاد سوره بقره سوره آل عمران سوره اعراف سوره انفک سوره مائده سوره احزاب سوره سجاد سوره بقره سوره آل عمران سوره اعراف سوره انفک سوره مائده سوره احزاب سوره سجاد  
 سوره لیل سوره فجر سوره لیل سوره بقره سوره آل عمران سوره اعراف سوره انفک سوره مائده سوره احزاب سوره سجاد  
 سوره لیل سوره فجر سوره لیل سوره بقره سوره آل عمران سوره اعراف سوره انفک سوره مائده سوره احزاب سوره سجاد

خطاف پرستک فرا شه <sup>مرصع</sup> ، بروانه بداز و قول کفتار  
 نشابه و قبه تیر بر آن ، لا تحسب ولا تعد شماری  
 کلاب کلا بزیر سکیان ، ذیب صنع ات گرن کفتار  
 ود و تد است میخ جوین ، یک نامه آهنین جو منبار  
 نجات قدوم رنده تیشه ، مخفر سکنه ات مخچو منبار  
 نایم خریات مقطل از ، دست از مدان تو غنیر نینار  
 مستق چو محررات ازاد ، مملوک رهی غزیر نیار  
 تبعه نه عشرده ازو یک ، ای جان پذیر عشر معینار  
 شپاست عطا و جریه کزیت ، ذمات و ذمات عهد زینهار  
 رفع و زینک و لبه خشتک ، مندیل عمامه هر دو دستار  
 اتار خیاط ایندو شم ، سوزن کرد سوزنات سونار  
 فالیز چو بطن است بالین ، نزع مرده هجو بخدا یکن  
 و فضه چو کنان است جبهه ، ترکش شکوفه نور نوار

سوره لیل سوره فجر سوره لیل سوره بقره سوره آل عمران سوره اعراف سوره انفک سوره مائده سوره احزاب سوره سجاد  
 سوره لیل سوره فجر سوره لیل سوره بقره سوره آل عمران سوره اعراف سوره انفک سوره مائده سوره احزاب سوره سجاد  
 سوره لیل سوره فجر سوره لیل سوره بقره سوره آل عمران سوره اعراف سوره انفک سوره مائده سوره احزاب سوره سجاد



بِحسبِ حَظِّهِ زَنَدَانِ نَبَا بَشَرَا **بِحسبِ حَظِّهِ** جَوْنِ الْجَمْرِ لَطِحاتِ بَام  
لَيْلِ لَيْلَةٍ لَيْلِ الْجَمْرِ بَرَقِيمِ شَب **عَدُوٌّ** صَبَاحُ بَكَرٍ وَجَمْرَاتِ بَام  
نَاقِضَاتِ كَمِ وَنَقْصَانِ نَقْطِ الْمَذِيكِيِّ **كَامِلٌ** كَانِي وَوَانِي وَفِرَاتِ جَمَلِ تَامِ  
**أَخْذَاهُمْ** بِتَرَايِ جَانِبِ مَرُورِ **تَاكَلَا** أحوَالَتِ بَلِيغِ زُرُورِ **كُوْنِيْنَ** انْتِظَامِ  
شَكَرِ مَخْرَمِ اِيحَامِ كِنْدِ زُورِ قُرُورِ **تَاكَلَا** عَالِدِ شِكْرِ وَتِ حَالُوْرِ انْتِظَامِ

**قَطِيعَةُ سَيِّدِي**

دَوَابِهِ مَسْكِي وَخَالَ شَامَهُ مَرْدُ وَبَاتِدِي **جَوْطِيَّةٌ** مَاصِيْدَانِ مَوْجِيَّةِ شَانِي سَطِيفِ  
سُوَيْدَا صَمِيْمِ حَبْتِ الْقَلْبِ مِيَانِ دِلِ **غِيَا** جَوْنِ بُوْرِي دِلِ دَانِ نَحْوَتِ دَانِ  
سَوِيحِي وَنَطِيَّةِ رِيْشِ كَوْنِ شَارِبِي بَيْتِ **بُرُوْتِ** اَصْلِيغِ بُوْدِضِ خِلَالِ كَرِيْنِ بُوْدِ  
دَكَوْتِ زِيْرِكِي اَيْتِدِ بِلَا دِيْتِ دَانِ خِرْدِي **دِيَا** عُنْجِ نَازِ كَرِيْنِ جَانِ مَرْدِ كَالِ  
اِنَا دِيْتِ نَايِدِي دَا دِيْنِ تَوَقُّفِ دَانِ خِرْدِي **تَكْبَرِ** خِرْدِيْتِ سِيْنِ جُوْدِي دِيْدِي زُوْدِ اِسْلَا  
تَرِيْهُدِي دَرْدِي كَرِيْنِ اِسْتِرَاخِي جَوْنِ بِيْرِي **نَفْضِ** فِضْلِ كَرِيْنِ دَسْتِ بَرِيْدِي بُوْدِي  
تَفَاكُرِ كَرِيْنِ اِسْتِخَارَتِ بَهَارِي خِرْدِي **بَهَارَتِ** خُوْرِي اَشْخُوْرِي كَرِيْنِ مَسْجُوْنِ

تعطف

بِحسبِ حَظِّهِ زَنَدَانِ نَبَا بَشَرَا  
لَيْلِ لَيْلَةٍ لَيْلِ الْجَمْرِ بَرَقِيمِ شَب  
نَاقِضَاتِ كَمِ وَنَقْصَانِ نَقْطِ الْمَذِيكِيِّ  
أَخْذَاهُمْ بِتَرَايِ جَانِبِ مَرُورِ  
شَكَرِ مَخْرَمِ اِيحَامِ كِنْدِ زُورِ قُرُورِ  
تَاكَلَا عَالِدِ شِكْرِ وَتِ حَالُوْرِ انْتِظَامِ  
قَطِيعَةُ سَيِّدِي  
دَوَابِهِ مَسْكِي وَخَالَ شَامَهُ مَرْدُ وَبَاتِدِي  
سُوَيْدَا صَمِيْمِ حَبْتِ الْقَلْبِ مِيَانِ دِلِ  
سَوِيحِي وَنَطِيَّةِ رِيْشِ كَوْنِ شَارِبِي بَيْتِ  
دَكَوْتِ زِيْرِكِي اَيْتِدِ بِلَا دِيْتِ دَانِ خِرْدِي  
اِنَا دِيْتِ نَايِدِي دَا دِيْنِ تَوَقُّفِ دَانِ خِرْدِي  
تَرِيْهُدِي دَرْدِي كَرِيْنِ اِسْتِرَاخِي جَوْنِ بِيْرِي  
تَفَاكُرِ كَرِيْنِ اِسْتِخَارَتِ بَهَارِي خِرْدِي

تَعَطَّفَ مَهْرِي بَانِي اَرِيْحِي بَا شَدِ بَسَنْدِيْدِي **تَفَهَّمُ** فَهْمِ كَرِيْنِ كُوْتِ كَرِيْنِ دَرْدِي اَصْلَالِ  
اِعَارَاتِ عَارِيْتِ دَا دِيْتِ تَقِيْلِ اَرِيْكَ رِيْفِي **تَكْمِيْلِ** كَلِمَاتِي رِيْ اَلْمِ كَرِيْنِ تَوَدِّ اِحْدَالِ  
مِيْشَرِي مَزِيْدِي **مُرْسِي** بُوْدِي بِيْغَامِ فَرِيْتَاذِي **رِيَايَاتِ** دَا دِيْتِ بِيْغَامِ نَبَا شَدِي هَمَا جَزَالِ  
اِيَا جَانِ هَمَزِي رُوْرِي شَاخِ عَمْرُوْدِي خُوْرِي **اَقْدَرْتِ** مَجْرُوْلِ فَا دَا وَكَالِي دُنْمَتِ جُوْنِ

**قَطِيعَةُ سَيِّدِي**

طِيَّةِ طِيْبِ خُوْشِي مَسْخُوْشِي **ضِيْفِي** خُسْرِي رَحْمَا وَضِيْفِي خُوْشِي  
وَاحِدِ وَائْتَانِ وَبِكِرِ دَانِ دُو **تَلِكِ** سِيْرِي كَالْمَا جُوْنِ سِيْتِ نِيْشِ  
مُقِيْسِ مِقْبَاسِ شَهَابِ قَبْسِي **بَارِي** اَتَشْرِ شَرِ اِنْفِي دِيْرِشِ  
مِيْلِي وَنَجَلِ مَا اَلِ اسْتِ دَانِ **مُجْرِفِ** بَارِي وَجِ بُوْدِي سِيْلِ رِيْفِي  
اِخْرُوْ وَلا تَحْسَبْ تَرِيْسِ مَسْرِي **اِجْهَدِي** اَسْحَبِي جُوْ كُوْشِي بَكِشِي  
غَايِطِ طُوْفِ عَيْدِي وَابِيْنِي **بَطِيْنِي** رِيْشِي كَمِ دَانِ شِيْشِي  
خَلِي دَرْدِي مَجُوْدِي عَرِي بِهِيْلِي **خِنْدِي** بَلَكِيْشِي دَكْرِي اَقْتَلِ بَكِشِي  
عِلْمِ وَبِيَا مَوْزِكِ زِيْنِكِ شُوْرِي **ذَاتِ** عَزِيْزَاتِ بِجَهَاتِ كَشِي

تعطف

تَعَطَّفَ مَهْرِي بَانِي اَرِيْحِي بَا شَدِ بَسَنْدِيْدِي  
اِعَارَاتِ عَارِيْتِ دَا دِيْتِ تَقِيْلِ اَرِيْكَ رِيْفِي  
مِيْشَرِي مَزِيْدِي  
اِيَا جَانِ هَمَزِي رُوْرِي شَاخِ عَمْرُوْدِي خُوْرِي  
اَقْدَرْتِ مَجْرُوْلِ فَا دَا وَكَالِي دُنْمَتِ جُوْنِ  
قَطِيعَةُ سَيِّدِي  
طِيَّةِ طِيْبِ خُوْشِي مَسْخُوْشِي  
وَاحِدِ وَائْتَانِ وَبِكِرِ دَانِ دُو  
مُقِيْسِ مِقْبَاسِ شَهَابِ قَبْسِي  
مِيْلِي وَنَجَلِ مَا اَلِ اسْتِ دَانِ  
اِخْرُوْ وَلا تَحْسَبْ تَرِيْسِ مَسْرِي  
غَايِطِ طُوْفِ عَيْدِي وَابِيْنِي  
خَلِي دَرْدِي مَجُوْدِي عَرِي بِهِيْلِي  
عِلْمِ وَبِيَا مَوْزِكِ زِيْنِكِ شُوْرِي  
ذَاتِ عَزِيْزَاتِ بِجَهَاتِ كَشِي

علم ايقوگور کم اولاسین دري جَهْلَه شول دات عزیزلر مکش

**قطعه ششم**

کیت خیر کتاپت دآن بشتیز برجمه **بند انکت لفظ راسخه بکفیتت نوحه**  
 رست نخت فرخیه یونیکه خورج **کله با شنبه خاند کلامد حججه**  
 ادرك فرنگ لوی کوه نالانک شمر **نالکناذه کفتن الفاظ باندا حججه**  
 سید فرج فطر عورتای سیرندنگا **بانک آسان چون علف سید اند حججه**  
 طلبین کس دن ریعیه مینا قددان **واهم آوردن چ باشدای برافز قفه**  
 خط کار شکل خط شمر زخی زمین **خون حجامت کونود حجام شنبه حججه**  
 هوق و هدهات غور و هده جاکوی صغور **مچو نجد و امت بلا افتابه ثقمه**  
 ناقده جهد جهد خجسته مع زون لجر **چون عسیف من دور باشد نقس کردن**  
 ای پسر خوشتن نخت **دور راه علم دور شب با جان دل بر نور شکل اند**  
 ای اجل کندور کا علم بولنده زحمتی **جان دل بر لکجه کن تا که رشک از بره**

**قطعه غزل پنهان**

از صدمه انار قفا  
 مدینه شمشاد آینه  
 در کتب سنج استقامت کرم دوران شوق  
 در معرفت سنج استقامت کرم دوران شوق  
 قصه کجاست زهر و قهر شمشاد آینه  
 قصه کجاست زهر و قهر شمشاد آینه  
 در صدمه انار قفا  
 در کتب سنج استقامت کرم دوران شوق  
 در معرفت سنج استقامت کرم دوران شوق  
 قصه کجاست زهر و قهر شمشاد آینه  
 قصه کجاست زهر و قهر شمشاد آینه

تمها وقتا ایانکے تیری پیانی میا

لذیک نزد تو هدیو ذی و هده ازین **لذیک نزد تو هدیو ذی و هده ازین**  
 له اورا و هیهات جد و رومه رها کر ضه **مکوهیم خبر تو لم چس نه چون لم مانا**  
 علی خذ درو این گجائتم شما ای **کدام و حجت آنجا حتما و اینها حجتا**  
 هر از همیا آن هرد و هم اینا هم بر دم **روید مهل ده لیه بهل ایها خنر نغز**  
 چذک ذالک ان مرد لایه از کرو و زن **کذلا اینجان و نینچی باید دود و منشا**  
 جیماطن طراهه اوطار حاجتها **اولا اینهم مردان ذابین مرد و جزو هذا**  
 ای ناسوی میا ان حقیقت مثل و بجان **اذا وقتی اذا انکه چو اوبا شد ذو اوما**  
 فرادی نیک بیگ هاتان تا این دوزن نیک **چونک ازین تا این هینا و ماها اینجا**  
 لاجلی بفر من البته هرگز سز مند دایم **عین بر من انا انا و نحن نا جز ما**  
 همچان ز همیا هرد و ز همت کرده زن **ای سویی من بران جو عذ دادر غلاما**  
 کلا الرجلین نکلتا المرئینان دوزن **چکفه کفر و بار و بار چون اذا تلقنا**  
 مکانک باندا در جای کفانی پس بود برین **مذومند و ان انکه الذی انک امر اویا**

جه وان جزیکه هل مت از کوز لولولا  
 لذیک نزد تو هدیو ذی و هده ازین  
 مکوهیم خبر تو لم چس نه چون لم مانا  
 کدام و حجت آنجا حتما و اینها حجتا  
 روید مهل ده لیه بهل ایها خنر نغز  
 کذلا اینجان و نینچی باید دود و منشا  
 اولا اینهم مردان ذابین مرد و جزو هذا  
 اذا وقتی اذا انکه چو اوبا شد ذو اوما  
 چونک ازین تا این هینا و ماها اینجا  
 عین بر من انا انا و نحن نا جز ما  
 ای سویی من بران جو عذ دادر غلاما  
 چکفه کفر و بار و بار چون اذا تلقنا  
 مذومند و ان انکه الذی انک امر اویا



توضیح است در این کتاب در وصف و فواید و خواص و اسرار و اسامی که در این کتاب است  
 در فصل اول در بیان اسرار و خواص و اسامی که در این کتاب است  
 در فصل دوم در بیان اسرار و خواص و اسامی که در این کتاب است  
 در فصل سوم در بیان اسرار و خواص و اسامی که در این کتاب است

عَلَيْكَ بِرُؤْيَاكَ تَرَ اَنْتَ تَرْوِي بِي  
 مَرَّقْدَامٍ بَيْنَ وَتَحْتِ زَرْوِ قُرْوِ حُونَ بَلَا  
 بِلِي وَجَيْرُ وَايِ اَجَلِ اَرْيِ سَدَّ اَمَهْلُ  
 كَبِدُ نَحْتِ رَحَامِ مَهْرَبَانِي مَرْجَانِ مَهْمَا  
 هَلَهُ حُرُوعَالِ جَهْلُ بَانَدِ بِبَا وَهَمَّا  
 بِيْفَرَادِ نَحْنُ اِيْمَانِ حَسَنُ كُوُوحَدَ شَهَا  
 لَعْرِىَ حُونَ بِجَانِي رُيُودُ لَاسِيْمَا خَا صَ  
 لَكَ اللهُ خُذْ بَا ذَا نِكَاةٍ دَارِدُ الْيُجُزْنَا  
 اَحْرَ الْيَقِ اَحْرِي اَوْ لِي حَمَلُ اَوْ تَوْتُ  
 حَقِيْقَاتٍ جَدِيْرَاتٍ فَرَا لِقِ مَلِكُ الْا  
 اَمِيْنِ مَدَّ بَا مَدَّ فَيَجِيْنُ مَا هَيْتَ لَكَ وَوَا  
 لَعَلَّ عِلْ بُوُكُ كَيْفَ حُونَ مَثَلُشُ بُودِ اَنَا  
 بُوُا اَوْ  
 عَلَيْكَ شَرُّ مَا بَا ذَا وُغَيْرِ رُيُودُ مَعْنَى  
 زَوِطِ اَحْرُ مَ دَانِ اَيْنِكُمْ مَرْدُ وَكَنَا مَا رَا  
 جَ حَاجَتِ حُونَ نَحْنُ بِيْنِي مَرَّحُ حُورِشْتَنْ  
 هَرُ مَدَّ اَنَا اَهْلُ دِي اَرْسَتْ اَبْنِ قَطْعَةِ عَمَلِ  
 نَحَاجَتِ كُنْدُ زَكْرُوكُ كُحُوْدُ كُنْدُ وُزْنِ اَبْنِكُ  
 هَرُ مَدَّ اَنَا حُونَ طَانُوْ بِيْنُ بُوُ قَطْعَةِ عَمَلِ

**قطعة سی جهان**

حَاذِرِ مَاهِرِ بُوُذِ اَسْتَاذِ دِيْ كَرِ جَلْمَاةِ  
 بَانِكُ تَنْدُرُ فَا تِرَ اَرْجَانِشُ شُرْ حُونَ خَلْمَاةِ  
 عَمْرُ حَلْكَوَنِ بِجَ عَمْرُ كَارِ بِشِكْلِ حِي مَشِكُ  
 فُقَّ حُونَ سَا وُزْنِ نَهْمَا رُوُ دَرُ وُتْنِ غَالْمَاةِ  
 سَلِيْقَةَ كَرِكِ بَا ذَا وُ بَرُ نَ بِنِي حِيَ اَنْ اَرْعَرِي  
 هَسْتُ رَا سُوُ كَلِ سَبَكِ اَمْدَ عِلْفِ دَانِ حَرْصَا  
 نَقِيْشَةُ بِيْنِ كَمْرُ

قَطْرِ مَرِّ نَطْرِ اَمْرِيَدُ قَطْرِ بُوُذِ جَرِ لَبَارِ  
 نَطْرِ اَمْدِ حُونَ جَكَ بِنِيْدِ حَانْدِ شَلْمَلَه  
 مَحْفِقَه دِرْ لَكُتْ مَرِيْدَه عَصَايِ اَهْيِنِ  
 اَبِيْ نَشْرُ مَرِّ كَلُوُ بَا نَدِ رَا ذِرْ سَلِيْ لَه  
 ظِيْمِيْ سَتَانِ ظِيْمِيْ دَانِ اَهُوُ جَعِيْ اَهْمِيْدِ  
 كَلِيْ وُ دِيْدَانِ زُجَيْرِ رَا صَوَارِ سَلِيْ لَه  
 بِيْضَه وَ تَرِكِه رِيْعَه حُونَ بُوُذِ جَرِ لَبَارِ  
 شَرِ عَمْرِنِ مَعْرَضُ مَعْرُوفِ سَبَكِنِ مَعْمَلَه  
 مِيْرَلِ مِصْفَاةِ كَفْكِرِ رَا تِجْرِ عَوْرَدِ  
 نَجْمَه وَ تَقُوُ كُنْدُ بَانِكِ اَهْرَ صِلْصَلَه  
 رَا حَ رَا حَتْ سَهْمِيْنِ كَفْ لَدِ اَدَتْ  
 ظَفِرِ نَا حُونَ اَصْبَحْ اَتَكْتِ سَهْمِيْ رَانِ اَمْلَه  
 فَلِفْلُ عَلْمُ جُوْ بِيْلِي دَانِ دَكْرِيْ بِ كِيْتِ  
 رَغْلِ مَرِّ بَارِ عِلْمُ هَسْتِ شَرِيْ حِظْلَه  
 اِيْمَقَانِ بِنْدَه حِيَارِ حُونَ بِبِرْ لَكُتْ  
 جُونِ سَبِيْ خُتْ تَرِ بَانْدُ نَكَا حِي حِرْطَه  
 نَا هَلِ تَرِ اَشْرُ حُونَ مَشْحُورِيْ  
 طَارِحِ سَكْرَانِ مَرْدِ مَسِيْ دَانِ كُوُ بِيْ لَه

اِيْ سِرَّ اَهْلِ هَرِ رَا نَحْرُ رَا حِرْ دَانِ تُوُ  
 رُ مِيْ اَنْ خُوُ دَرِ اَشْرَارِ كَثُوْرُ كُوُ بِيْ لَه

اِيْ غُلِ اَهْلِ بِلِكِ الْوُزْرِ بَا دُرُرُ  
 اُوْرُ دَكْرِدَه كُنْدُ زَكْرُوكُ مَرِّ كُوُ جَا كُوُ بِيْ لَه

**قطعة سی پنجم**

دَوَاتِ الْخَفِيْ اَشْرُهَادَاتِ الْخَا فِرَ اَسَا  
 دَوَاتِ الْظَلْفِ خُوْرُكَ اَوْ اَنْ ذَوَاتِ الْخَلْبِ مِرْغَا

توضیح است در این کتاب در وصف و فواید و خواص و اسرار و اسامی که در این کتاب است  
 در فصل اول در بیان اسرار و خواص و اسامی که در این کتاب است  
 در فصل دوم در بیان اسرار و خواص و اسامی که در این کتاب است  
 در فصل سوم در بیان اسرار و خواص و اسامی که در این کتاب است

ابو الصخر دره باشد بونافع بود سرک ابو منصور نهادند ابو جامع باشد خوراک  
 بنات الصمد اندیشه باشد الا رضوی کهها بنات الامیر ابان که بی بی و ان  
 میر اب کولر نده نمیدانید بود اندک ششم سره حبابه غنچه آب در آرم  
 ذنابه آخر جوئی موه ضد شر بود ضیف کنار جوئی همه چشمه کرم از دمانجا  
 سقیه تخم نان محور مدیکان ریزد معر ز دیک دان آمد جوئی نواز است سرک  
 سبط رود طفا کنگ دیک چو فوان و درک جوئی که در جگر کنگ دیک جوئی  
 و طس توری آهنین روغ جیدی زغال آرز ز بیخ آمد ز عین کرد سرک  
 چو طمان است عطشان است صدبار نشد و کر غرغان سخبان چون کرسه میچای جوئی  
 عمد خوجه فخوران زده اعیان هفتراز آمد حدیث حاد حین نو و جاجایها اوطان  
 جوئی خ دان حجه فرخ جوز فرخ شرم فرخ نادی فرخ مشک فرخ مرد پی رود  
 ظبا جوز آهنان آمد و عمل کوه آرویه نر ز خنفر غزاله هو بر جمع دوم غرغان  
 حبار جز یعقوب کبک نر بنجا بو طوطی بر شک هت و طوطی بل از بازها نیران  
 عقاب اله خرز کوش نر صیاد معروف است جوز زرق بان اسپد است قرنها نر و نشا

نیلایانک

نیلایانک بدتر شد بدادست بد اجمن بدی اول بدی د ششم بدی نر جوئی است  
 حوله اشتری یاری و لطف اشتر در و شا سنام ذر و غارت کوهان سر کوهان  
 رخا دندان رخا باد رخا باند فرانی رخا دادار امیدار جابو جوئی است  
 تصایف کاف کردن استمالت د خوشه زن تصد برتری جوئی است جز از ان  
 عقیق زرد فرزند عقیق این نیامد صیامیل صبه کوزک جوئی است  
 حصان حصه حاض عقیق بار آرن شیخ اشیاخ بران جوانان فتنه و فتنه  
 حجاب اشتر شام حاسیه باشد کنار شام بر شام دایر خیل کراغ جبهه چون آسان  
 ترجم بر حمت غفران بود در شک جوئی زن چ فاسق فاجر و عاصی و مذنب صاحب  
 مدا و کله شاور غایت حد آمد نصوی قصار او نهایت خانتت جوئی است پایا

حیدر زکات هفت صد بنجا هفت با نمانش ز سایه بقوه خالق بود است

حیدر نو شخید بدی بوز الی بدی ال اجنه ار شد رد و دل تمامه نری قلدری کما بود است

هفت صد بنجا

شجاعي

مكر يا يزيد كرايز نسي باخر ر سيد  
جلمه من مد لا تحفد فاخر ر سيد  
در صدق انمر هت ولي در من قابل ان نيتك او اول ذ اخر ر سيد

ت الكتاب بعور الله الوهاب

بسم الله الرحمن الرحيم رب زدني علما وهما  
الحمد لله واهي العقل والطبع الموروز والصلوة على رسوله محمد  
يكنايه المكنون وعلي له واصحابه المتعويين بالمعرفة والماعون  
مادامت السموات والارضون **وبعد** فيقول العبد المقتفر الى الله الغني  
المعقوب بها والمعا القروي بلغه الله الي الكمال العلمي بانوار لطفه الخفي  
لما ايتى بالنا اهل زمانى العشاء واجنا اهل معاني الظفان قد طالتمهم  
منه وسالهم ايت ولم يعال الحاحهم واقتر احهم علي في ان انظم هم  
نحسرت في علم اللغوة يكوز نظامه كالغفول لا تحوانية من در الاصل  
التفطنية وتتضمن بحور العجم بالكلية ويشتمل عليها من العرب الجزئية

نظمت

نظمت علي ونوق كلامه بل مع زيادات على من امهم من تارة اللامية الشجاعة  
الظاهرة الزاهرة ومن تارة الجوامر الفكرية الظاهرة الباهرة كتابا  
لم يقل نروم في اللغات ولم يسمع بيته سمع احد من الرواة ولم يوت  
شيئ من الضرورات المذمومات التي شحنت بها الكتب اللغوية  
المتقدمة من المنظومات الامام ابي نصر الفراهي كصايب الصبيان  
وحسام الدين الشاعر الخوي كصايب الفتيان وغيرهما من المتشاعرين  
الذين شعروهم المزور في الصك والذمي سدت في الحقيقة سد  
الشعر المشهور على التراب لا تخلو من تلك الامور المستحسنة ومن العار  
لانا دراه وهو كاللا موجود عند ولي الالباب **شعر**  
هو شمة شرفت علي اخواته بجومه وينظمه المعيار  
ويرى ما نزه العجبة اهلها فيه سوى المتشاعر المهذار  
**وزيفته** بعض الصنابع من المديعات كالنجيبات والترصيعات  
والشجديات والشجيعات والاشفاق والاعترا من المقلوبات

وَصُنْعُهُ لَمْ تَحْطُرْ بِإِلَاحِدٍ غَيْرِي وَهُوَ مِنْ فَضْلِ سِتِي وَنُورِي ذَلِكَ فَضْلُ  
 اللَّهُ يُوتِيهِ مِنْ شَيْءٍ أَوْ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ **وَرَبَّتُهُ** عَلَيَّ نَلْمَايَةَ مِنْ  
 الْأَبْيَاتِ الَّتِي كَانَتْهَا مَقُولَةٌ بِحُجَّةِ الْخِيَالِ لَا تِ وَعَلِيٌّ نَلْمِي رُقُوعَةَ كُلِّ  
 شَيْءٍ عَلَيَّ عَشْرَةَ أَبْيَاتٍ مُعَايِرَةً بِعِيَارِ التَّفَكُّرَاتِ وَعَلِيٌّ نَلْمِي سَحْرَ كُلِّ  
 مِنْهَا يُبَعِّدُ عَنِ الْقُلُوبِ الْمَلَامَاتِ **شِعْر**  
 وَشِعْرِي فِيهِ لَأَمْ مِنْ حُجُورِ بِهِ يَجْلُو الْجَنَانِ عَنِ الْبِلَابِلِ  
 وَيُقْرِبُ مِنْ قَرَاتِ دُرِّ مَائِنِ يَكُونُ لَهُ لِيَانُ كَالْبِلَابِلِ  
**وَأَشْرَتْ** أَي تَحْرِكُ كُلَّ قِطْعَةٍ مِنْهَا فِي الْبَيْتِ الْأَخِيرِ مِنَ الْكَلِمَاتِ سَوِيَّ التَّحْرِينِ  
 مِنْ تِلْكَ بِالْحُجُورِ الْمَسْدُودَاتِ وَنَوَتْ فِيهِ بِأَثْبِتِ وَأَرْمَعِينَ جَوْهَرًا  
 لِعِلَّةٍ يَغْرُبُهَا مَنْ لَيْسَ فِي طَبْعِهِ طَبْعٌ وَعِلَّةٌ **وَضَمَّتْ** لِمَنْ اتَّقَاهُ أَنْ يُهَوَّنَ  
 عَلَيْهِ بِلَاوَةٍ جَمِيعِ عَمَارَاتِ كِنِيِّ الْمَدْرِ وَتَحْضُرُ أَشْعَارَ قَاطِنِي الْوَبْرِ وَيَكُونُ  
 مُشَارًا إِلَيْهِ بِالْبِنَانِ فِي عِلْمِ اللُّغَةِ وَالْأَوَانِ **وَالْكَرْمِي** لَقَدْ جَعَلَ الْأَبْكَمُ  
 تَطْقًا وَلَا عَقْدَ رِقْقًا وَالسُّعْدُ نَشْمًا أَصْفَرًا وَالنَّخْسِيُّ نَمْرًا زَهْرًا لَكُونِهِ  
 لدي الجاسع

لَدِي الْجَاسِعِ الْكَبِيرِ الْكَبِيرِ وَدُونَ النَّاجِحِ كَبِيرَاتٍ أَحْسَرُ بِشَيْءٍ أَنْ يَنْسَخَ عَلَيَّ  
 صَفَاتِ الْخَاطِرِ وَتَحْدُودِ الْحُورِ يَقْلَمُ مِنَ التَّعْقُلِ مِنَ النُّورِ **شِعْر**  
 وَهَذَا كِتَابٌ فَارٌّ ذَا كِبَايَسَةٍ ، مِنَ الْأَيْدِي الْعَمْرِ الْغَيْبِيِّ الْخَفَائِلِ  
 وَمِنْهُ خَلَقَتْ لِلدُّهَانِ وَلَيْسَتْ مِنْهُ ، كَفَلِ الْمَنْ أَحْصَى مِنْ أَهْلِ الْأَرَادِلِ  
 وَلَا يَعْرِفُ الْعَفْكَ صَنِيعَتَهُ سَوِي ، طَرِيفٍ وَذِي طَبْحِ سَلِيمٍ وَعَاقِلِ  
 وَشِعْرِي دُونَ الْبَارِعِينَ نَظَامُ لَوْلَا ، لَأَكْثَرُ الْعُقُودِ عَقْدُ الْجَنَادِلِ  
 وَأَنَا مَن تَضَيَّفَ غَيْرِي بَارِقِ ، وَإِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ مِنَ الْأَفَاضِلِ  
 وَسَمِيئَتُهُ بِالْمُخْشَرَاتِ السَّحْرِيَّةِ ، فِي الْأَبْيَاتِ الْفِكْرِيَّةِ  
**وَأَجْرٌ** مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ذِي الْبِقَاعِ وَالْأَحْيَانِ مَجْمَعُهُ سَبَابُ الْأَصْحِ الدُّعَا فِي الْغَفَائِنِ وَبِشْرَةٍ  
 لِأَكْمَلِ الْخُلْفَاءِ الظُّرْفَاءِ الْبَلْبَغَاءِ وَتَذَكُّرًا لِأَكْمَلِ اللُّغَفَاءِ الشُّعْرَاءِ الْفُضْحَاءِ وَيُؤْتَى  
 مِنَ الشُّهُورِ وَالزُّلَمِ وَيَعْصَمُنِي مِنَ الْخَطَا وَالْخَطْلِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيُّ الْعَلِيمُ الْمَجِيدُ وَسَائِلُهُ  
 الْمَسْكِينُ الْفَقِيرُ لَا خَيْبَ وَهَذَا حَيْثُ أَشْرَعْتُ فِي الْأَبْيَاتِ السَّحْرِيَّةِ الرَّوحَانِيَّةِ بِعِيَانَةِ الْمَلَكِ  
 الْفَرْدَانِيَّةِ حَامِدًا لِلَّهِ ذِي الْخَيْرِ وَمُصَلِّيًا عَلَيَّ مُحَمَّدِي ذِي الْخَيْرِ وَعَلَى عُلَمَائِهِ مَوْضِعِي التَّسْبِيلِ

بالمصدر

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الطاهر المصابيح  
القطعة الاولى في نحر الترابي  
١٣٣

القطعة الاولى في نحر الترابي

الله واليه الحكم انزله داور  
وقاب عطا بخش ميم ناصر باور  
فتاح كشتاينك درهاي هماين  
ستار عيب بوش ملك پادشاه  
جبريك ملك بيلك خداوند فرشته  
افلاك فللكها فللك جبرج جفاكر  
قران في مصحف مصادق كراسه  
بهان ومحمد استوده افضل بهمن  
اصحاب نبوي مثل ياران نبين  
صديق وفاروق و عثمان و خيدر  
انبي عرب عاربه تازي دل مردم  
انسان وكم مردك جشم دك اور  
يار رحمة يار كله شعره بق كم  
دانش نكر و بنه غلاف اكل بر  
اي شيد بلي كج كله كل كند بي در  
بر خونم و سر و ارد خنك اينه دختر  
الاهل بذر مننه مسخ القويدن  
ديهي و خرم باذ و لي يار اخ دادز  
مباروز باعي تراوي زر و چار  
چاري ر بين ايت يا ايت باور

القطعة الثاني المقتضب العربي

عز ز نقيصه كي و قر بر عميد نرند  
عبار خري سطره اير نر نصيحه بند

شيخ

شيخ بيز و ميلة كيش سهم تير و جبهه كيش  
نوم سير و نغمة ميز كيش نيرض كيزند  
اسم نام و زركناه ديز و نام عشب كياه  
نجر نام حصن بناه سطح بام بضع جايد  
باب در سيمو سمه فل در قطع ربه  
زاس سر جيج همه رطب نر ربيع بلند  
ستر بزد ساعه كوش سبي بروه باوش  
ميت مرده منكب دوزن كليه كرده جامع  
وقت گاه و قوس گمان شمت راه و ريكان  
جنب جاه و سطميان تير كاه و خير سمند  
عظ خشم و نر سر سطر و جنم فان  
نفس خشم و كيد جكر سبك منك زرد اللد  
عبدك شك كذب روع بيج بك حيا ليع  
ضلتك نور روع غيم و خرم اير بند  
رغم شك بجهت باخ دمع انك شعبة شاخ  
شن منك فضت باخ عرفش خرم بند  
عقب قاب و نجبت سغ و خرد عطب  
مرد كاغر و جشبت زدي هنر كم بند

القطعة الثالث في نحر الفرج للسديس

مزيه فضل زانف مهنه لانه  
كبير سيم و سلم نر د باتي  
شاه و شامه توتيه كوي دوشه  
المامر بيت و خلد جا و ذلانه  
عدس منجو بلس انجيد و در شير  
عشبت زو حراسه پاساتنه

من لا يؤمن بالله واليوم الآخر  
فليكن من الخاسرين  
مفاعيل مفاعيل  
فقولن

ذَكَرُ بُولَادٍ وَفِيهِ أَهْلُ آلَةِ : أَدَاةٌ سَاوَةٌ فَرَجٌ شَادِمَاتِي  
 مَدِينَةٍ شَهْرٌ مِنْهُ تَرْشُ وَنَ حَلْوٍ : شَابٌ وَغَفْلَةٌ كَوَلِجَوَاتِي  
 خَزَزُ خَرَكُوشِ وَطَبِي أَوْ شَيْئًا : رَشَا أَوْ بَجَعٌ ثَقَلَتْ كِرَاكِي  
 لَبِ الْعَوْبَةِ دُمِيهِ بِنْتُ بَارِي : بِنَارَتُ مُرْدَةٍ دَادُنُ مُرْدِ كَلْبِي  
 عَجِبْتُ لَهَا فَتَكَلَّفْتُ حَفَ بَخْشِ : جَرِي جِيرَكُ وَجَرِي رَوَائِي  
 أَمِيرِي مِيرُ مِنْ قِيمَةٍ بَهَا يَمُومُ : لِحَةٍ عَيْشُ دَرِيَا زَيْدِ كَانِي  
 سَدِّ شَرِيكَ هَرَجِ بَارِي شَوْ : سَنَهْ نَاكُ سِنِي قَطَا كِرَانِي

**الْقِطْعَةُ الرَّابِعُ فِي نَحْوِ الْهَرَجِ الْمَكْفُوفِ**

أَبُو الْكَبْرِ دَرِي مُدْهِمِ ظَلَمَتَارِي : ضِيَاضُ وَسَارُوشِي تَوَكَّنَارِي  
 زَرْدِ زَرُو وَنِطَارُكَ مِنْ مَنَاطِقِ مِثْلُ : لَوْلَا بِي عَلَمُ جَارِ مَرُوعِ شَكَارِي  
 مَبْرُودِ بَلَنْكُ كَبِي قِنْتَهْ مَادَهْ : سَبْجُ فَهْدَدَدِ وَيُودَانِمُ حِيَهْ مَارِي  
 أَجْمَرُ أَمِيلِي سَبْجُ زِي نَزْمُ بَلِخُودِ : أَلَمُ دَرْدِ وَجَوَا سُوَزِي وَصِيحَتِي زَارِي  
 أَقْطُ مَصْلُ تَرْفِ بِيئُو وَكَعْلُ كَلْبِي : لَبِ شِيرُ وَدَقِيو آرْدِ وَسَلَفِ نَهَارِي

الاقفا التواقي العوا  
 ارق ورف مثل قولي  
 كحل

المكسفة  
 فدر كسوف  
 و كسوف

عَل

عَلَّ رِي ضَرْبُ الْكَلْبِي عَجَبُ كَشِي : طَلَا شَيْئَهُ وَطَنٌ مِنْ مَرُوعِ جَارِي بَهَارِي  
 وَصَمَّ تَحِيَهْ قِضَابُ ضَمَّ خَشَمُ كَرِي : صَمَمُ كَرِي أَصَمُ كَرِي لَمْ يَبْرِي قَارِي  
 بَرْدُ تَكْرِكُ بَرْدُ نَدِي شَبْنَمُ وَسَرْمَا : خَشَبُ جَوْشَبُ جَمْعُ وَنَصْرَتِي بَارِي  
 بَهِي خَرَبُ هِمَا أَنْ دُرُوزُنْ خَلْدُ بَهَادِي : بَرُو زُوبُ مَرَاهَا وَشَرُّ دَرِي بَهَارِي  
 بَدْنَمَتِ دَتِ كَفِّ بِحُ كَلْفِ عَيْشِي : إِنَا بِنْتُهُ يَكْسَاعَتِ وَدَفْعُهُ بَارِي

**الْقِطْعَةُ الرَّابِعُ فِي نَحْوِ الْمَسْرُوحِ الْأَصْلَمِ**

سُكَّرُ نَنْدُو نَبَاتٌ وَكَلْبُهُ شَاكِرِي : أَجْمَلُ خَوِي تَرَجِيلُ عَلُو زَرِي جِينِي  
 مَنَظَرُ بَخْنِيَاكُ وَيَرَاعَهُ غَرُو عَوْدِ : بَرِيطُ وَمِنْ مَارَانِي لَجْرِي سَاكِرِي  
 رَمِي وَجَدَّتْ نَبْرُ كُورِ خَاكُ كَفْرِ لَبِي : نَبْرُ جِنَانِ مَقْلُ وَنَعْرُ سَكِينِي  
 أَخِيلُ وَصُفْرُ كَرَاهِي جَرَعَانُ وَصَلْفُ : فَاخْتَهْ كَرْتِكِي سَمَاحُ كَارُوكُ جَرِي  
 وَرْدُ كَلْفِ عِنْدِ لَبِ آهْ مَنَارِي : وَأَبِي شَقْرُ لَالَهْ قَطْرُ أَحْنَهْ مَسْ كِينِي  
 يُوُيُؤُ يُوُهْ عَقَابُ أَلِ رَحْمِ دَالِ : بَاشِقُ يَا شَهْ حَمَامَهْ تَرْتِكِي كُورُ جِينِي  
 رَشُوهُ وَمَالَهُ وَلِصْ يَا نَهْ دَرْدِي : عَبْدُ مَلُوكِ خَرِي نَبْدُ عَمَلِكِينِي

اهام

عَل

۱۳۵  
 منسوخ اصلت خود  
 منسوخ  
 منسوخ

منسوخ اصلت خود  
 منسوخ  
 منسوخ

منسوخ اصلت خود  
 منسوخ  
 منسوخ

مَطْوٌ وَحِكْمَةٌ حَدِيثٌ رَأَتْ سَخِيحٌ نُورٌ اسْفَرَّ مَلَوَزٌ شَكُوهُ نَامِيَةٌ رُكْبَيْنِ  
 مُنْجَلٌ بِرُؤْيُورٍ وَطَبَقَتْهُ وَجَفِنَهُ فَيَخُو وَتَقْوَى سَكَنٌ كَمَا سِيءُ جُورِيْنَ  
 مَرْيَلَةٌ اَصْلَمُ بَرِيْدَةٌ كُوْرٌ وَكُلُوْحِدَانٌ نَجْوَى زَيْلٌ وَابْنِيْنَ مَرْدَمٌ وَسَرْبَانِ  
**الْقِطْعَةُ السَّادِسَةُ فِي نَحْرِ الْمَسْرُوحِ الْاَصْلَمِ**  
 جَدَلٌ يَبْرُدُ وَجَدَلٌ عَطَا سَطُ سَلَهُ جَلٌ بَزْرُكٌ رُكُوْهُ وَكُوْهُ لِيَا فَلَهِ  
 قَبْلُ شَفَهٌ لِيُؤَيَّهَا قَبْلُ حَيْثُ تَبَلُّ زَيْبِيْنَ بَلْدَةً وَتَطْوَعُ نَافِلَهُ  
 بَلَاكٌ خُصُوْمَةٌ وَظَفَرٌ تَلَلٌ هَلَاكٌ وَعَمَلٌ يَدْنُ غَلَطٌ خَطَا شَرِكٌ تَلَهُ  
 شَيْمٌ وَجَمْدٌ نَحْوٌ وَابْسَحٌ وَفَرَاكٌ عَيْبٌ وَشَلُوْ حَبَابَةٌ اَبٌ اُنْذَكٌ كُوْبِلَهُ  
 اَللِّمِيَارِ دُوْدُوْرٌ مِيْسَرٌ سُوِيٌّ جَبٌ بَرَقِيْنَ نَكَ فَنَهٌ دَلَقٌ دَلَهُ  
 عَنُوْ وَوَشُوْ وَشَهْ بِحَجَهْ حَلَهْ شَبْلِيْدٌ عَصَبِيٌّ نَصَبٌ فِي قَلَهْ دُوْدَلَهْ  
 نَفْرٌ فَرِيْقٌ وَفِيَهْ قَبِيْلٌ جَمَاعَةٌ اَوْدَكِيٌّ نَفْسٌ نِكَايَةٌ دَمٌ مَلَهْ  
 رَيْلٌ كَشَادِكِيٌّ نَعُوْرٌ اَصْلَافٌ كَبْرٌ وَبُوْتٌ وَطَالُوْتُ بَسْرِيٌّ يَلَهُ  
 قَلَاكٌ قَلِيْلٌ وَبَسِيْرٌ اُنْذَكٌ قَلَهْ سُرٌ دَخَلٌ حَيَاتٌ وَعَيْبٌ رِجْلَةٌ بُوْحَلَهْ

مثل

مَثَلٌ حِكَايَةٌ وَعَيْبٌ شَبَهٌ وَنِيَانٌ كَمَلٌ تَمَامٌ وَامَلٌ اَمِيْدَةٌ مَجَلٌ بَلَهْ

**الْقِطْعَةُ السَّابِعُ فِي نَحْرِ الْكَامِلِ**

مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ  
 مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ

مَرْمَزٌ مَرْمَزٌ مَقْبُولٌ هَدِيْكَةٌ قُرْبَانِيٌّ صَوْبٌ مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ شَبَهٌ اَبَانِيٌّ  
 فِي سَايَهْ ظَهْرٌ نَشَتْ زَيْبَةٌ بِاَيَهْ حَرِيْثٌ طَبْرٌ اَيَهْ كَشَحٌ كَشَحٌ خُصْرٌ خُصْرٌ اَبَانِيٌّ  
 اَمْرٌ مَاهٌ وَتَقْوَانٌ اَصِيْلٌ مَالٌ وَجَمَانٌ شَخْصٌ تَنْ سَجْنٌ زَنْدَانٌ وَخِيْرٌ وَرَحْمٌ سَبَانٌ  
 وَجَهْ رُوِيٌّ كَنْزٌ كَنْجٌ صَفْرٌ رُوِيٌّ حَمِيْحِيٌّ رِيْحٌ بُوِيٌّ رِيْحٌ خُجْجٌ كُوْدٌ زَيْبَانِيٌّ  
 طَبْرٌ مَسْعٌ وَاَدْعِيَهْ بَانَ بَاعٌ وَاَطْرِبَهْ بَا زُوْرِيْتهْ اُنْبِيْتهْ كَامٌ جَهْلٌ نَادَانِيٌّ  
 لَحْمٌ كُوْتٌ شَحْمٌ بِيَهْ قَدْرٌ يَلَقُ قَلْبَهْ دَشْتٌ قَرِيْبَهْ رَحْلٌ دِيَهْ بَانْدَمٌ بِيْشَمَانِيٌّ  
 تَوَّجُدِيٌّ نِيْغَالَهْ كَا وَعَجَلٌ كُوَالَهْ فَرَعٌ وَبَلَعٌ مَوْكَالَهْ جَهْمَهْ اَبٌ بِيْشَانِيٌّ  
 نَوْمٌ خَابٌ مَعُوْرٌ مَرْدٌ خَفِيْتهْ قَرُوْشٌ دَشْتٌ سَادَهْ قُدُوْسٌ بِاَلْ خَفِيَهْ بِنَهَانِيٌّ  
 نَحْرٌ وَغَمْرٌ نَزِيْدٌ كُوْكٌ هُوْ بَا زِيْدَانٌ نَحْرٌ لَوْلٌ خَايِيْدٌ غَمْرٌ قَلَقٌ بِيْشَانِيٌّ  
 اِقْتِصَابٌ وَخَفِيَهْ بِيْشَهْ بِلَا مَحْمَدِيْتهْ عَرِيْبٌ اَيْكَهْ بِيْشَهْ وَلِيْمَهْ مِهْمَانِيٌّ

**الْقِطْعَةُ الثَّامِنَةُ فِي نَحْرِ الْخَيْرِ الْمَقْبُولِ**

مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ  
 مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ مَقْبُولٌ

مَدْلَحُ كَسْتِي بَانَ لَيْسَ بِيْمَانِ بَلُوغَةَ شَيْءٍ شَوْحِي شَوْحِي بِرِيَانِ  
اَبَارُ وَنَحِيْطُ سُوْرُوْزِ وَ سُوْرُوْزِ كَرِيَانِ سِرْبَاكِ بِلَا هُنْ مِيُوْجِ كَرِيَانِ  
مِيَادِي كُوْنُوْ نَارُوْزِ وَ رُوْرُوْزِ سِرْدَابِ سِرْدَابِهِ رُوْ قِ اَبُوْانِ  
شَارِغِ اَلِهَ بُوْجِ وَ شَرِيْحِ شِيْدِهِ مِيُوْجِ بِيْمَانِ وَ زُحَلِ كِيُوْانِ  
كُوْرُوْحَمَمِ اَكْتَشِ رِيْنِ كُوْرُوْ مَقْرَاضِ كَارُوْ وَ مِيَادِي سُوْهَانِ  
فِيْنِ سُوْرُوْزِ اَشَارُوْ قِيُوْجِيُوْ مِيُوْجِ سَامِ نَاخِرُوْ كُوْهَانِ  
مِقْلَاةً تَابِهَ مِيَادِي بِالُوْنِهِ كَانُوْرُوْ اَتَشْدَانِ دُوَارُوْ مَانِ  
اَقْلِيْدُوْ مِقْلِيْدُ كَلِيْدُوْ صِرْحِ كَاخِ وَ حَطَرُ نُوْرُوْ وَ حَطَرُ مِيَانِ  
دُمَلِ دُوَارُوْ كَرِيُوْشِ سِرْدَابِ مَقْرُوْ كَثِيْرُوْ اَوَسْمِهِ حُرُوْشِ اَشْيَانِ  
رِيْجِرُ عَدَابِ اَقْطَعِ بِلَا دِيْتِ مَقْرُوْ مَرْمَرِ زَالِ سَمَرِ دِيْتَانِ

**القطعة السابعة في بحر المحبت**

شِعَاعُ سُرْحُوْرُوْ خِيُوْشِ سِيُوْجِيُوْ خَانِهِ جَمَاعُ وَ نَجُوْرُ دِيْكِ بِيْرُوْ وَ دِيْدَانِهِ  
سِيُوْجِيُوْ سِيُوْجِيُوْ طَرِيْقُهُ سَاكِلُهُ خَلْقُ وَ تِيُوْ عَادَتِ خُوْيِيُوْ خَرَابِ وَ بَرَانِهِ

موضوعی در محبت شود  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی

بصیر  
جان

جَانِ وَ قُوْ اَسْمَدِ رُوْعِ اَلِ دَلِ اَلِ نَفْسِ كُوْ تَقَارُفِهِ كِرْدَنِ وَ كِتْفَانِهِ  
بَصِيْرُوْ عَقْلُوْ حُجُوْ حُجُوْ وَ لَيْتِ نَهِيْ خِرْدُ لُبَابِ خَالِصِ وَ لَيْتِ مِيُوْجِ فَرِيَانِهِ  
ذِيْنِ رِيْحِ فُوْ وَ فِرْمُوْ دِهَانِ سِيُوْجِيُوْ بَصَلِ بِيَارُوْ دِيْنِ دُخْنِ حَمِيْ كِرْدَانِهِ  
كِرْدَانِهِ بِيُوْ وَ نَطِيْفِهِ عَطْرُ كَلِيْبُوْ بِيْرُوْ نَهَالِيْ شَمْعَةَ مُوْمِ فِرَاشِهِ بِرُوَانِهِ  
لِيَانِ وَ مِقْوَلُوْ لِحْمِ زِيَانِ وَ حَلُوْ كُوْ حَاكِ بِيْضَانِ وَ حُوْ كَامِ وَ لُجُوْجِيُوْ  
عِنَا سُوْدُوْ وَ عِنَا وَ عِنَا سُوْدُوْ كُوْ لُكْرِ عِيُوْ تُوْ اَكْرُ سَفِيْهِ دِيُوْ اَنِهِ  
بِيُوْشِ بِيْتِ مَجُوْ سِيُوْجِ اَلِ قُرْ اَشْفَرُوْ اَمُّ بِيْشِ مَاءُوْ وَ رِيْسِ اَجْنَبِيْ بِيْكَانِهِ  
خَلِيْلِ وَ خَلِ خَلِيْطُوْ وَ حِيْ خِيْدُوْ عِلُوْ دِيْمِنِ وَ حِيْتِ بِيْشَةِ قِيْرَافَانِهِ

**القطعة العاشرة في بحر المضارع الاخر**

مَشْهُوْمِ نَهْمِ كِرْدِ مَحْدِ حُجُوْرُ اِنْكَارِ مَطْلُوْ وَ ظَلْمِ كِرْدِ جَمُوْ وَ غِيْبِ اِسْأَارِ  
اَيْهَمِ دَلِيُوْ وَ عِيُوْ مَحْتِ قَلْبِ عِيْلِمِ جَاهِ وَ مِيُوْجِيُوْ وَ صِيْفِ شِيُوْ وَ بِيْرِيْ بِيْرَارِ  
اِرْمِيُوْ جُوْبِ سِيُوْجِيُوْ مِيَادِي وَ جُوْرُوْ رُوْزِ كِرُوْ وَ جُوْرُوْ وَ مَنَظَلِ شِيُوْ وَ جُوْبِ  
مَشْهُوْرُوْ وَ دُوْ حُطُوْمِ نِيْشِ اَسْرَابِ حُطُوْمِ مَقْرَارُوْ وَ حُطُوْمِ نَابِ كُوْ وَ اَسْأَارِ

موضوعی در مضارع است  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی  
معاذنی



نشابه تير تيرك مريخ تير پرتاب ، نبال تير كز قبل قولك مقاله كفتار  
 نجرات فيله كعبه مقصوره خمر سجد ، نبر امام و نذبل معروف فعل كزار  
 لبلاب شچه زياص رواج صابنخ ، فرصادتوت اجاص الوغرب سبدار  
 مكرت تيار كره ، تير كز عذما اشتر ، پاشت بلاديانه بيداز مين هوار  
 منلي جوش عجم دايه ظريف كام ، زرزور مغرب در د مال كز زيار  
 جبر مضاع سخت مانده خمر رخ ، نظر نگاه آغاز كردن عذار افسار

**القطعة الاحد عشر في بحر الليد**

جبريل مفر كز نلسيل خمر زيان ، انفر مل مهل كز كوي سر شرح بيان  
 بلكه طبع و غرق خوي هم زهر ورق ، بلك خند رخ و مرق شور با جاري روان  
 كبرد و شيد و كبل كار زان اسر بديل ، ناكسوكار و نقيبل اجرة مزد و كران  
 ربع مشرك نكم زار و روشن بكم ، بطن كنگل كرم و ابكم كنگل زيان  
 بوم روز و ملوان شام و روز غدوان ، اسب سركش زلفان جستن و غاكران  
 شص و حوت سمله دام و ماهي سگه ، بزر و هلكه نيسي باري بران

نابيد

نابيه ناك ز خين دوك مردان جين ، اسب بداصل و جين شاخن نظر كران  
 زين دورى نغمه ناز و زبون نغمه ، زبور او واحد ما اشرو ساعدي و ان  
 عين ديكار و صني روشن و بان نصير ، چون يك تير و صني شك بسنديدن كمان  
 و ذق باران و مد يد مريخ دو آب پديد ، سخت در زفت و ليك كودك دعاي شيا

**القطعة الثانية عشر في بحر الخمر اللين**

استاد ماه ترب همزاد و اخ و دادري ، اجساد سها كفوه تاي نادري  
 كينيت و قلبي و رصاص زيزو كور و كور ، ميسوم و هادي سونوم زهر و كات  
 مرجان و سحر مهر تب سيج موزار پد خرد ، اسكيل و بناج افسر سهند و خندي نكري  
 ياقوت لعل جوهر بلور معروف لحام ، كفتير و قرض و حاتم خلق و نكين انگلري  
 سمن و تخيص و روغن و دونه و غنچه كز صبح ، روي بيد و مقنعه سر پوش رفعت بزرگي  
 غنم زير و فوق روبرق و قز و غنچه غنص ، مار و همام و سبد مهر سيادت مهدي  
 نوزاد و شعفا رخ و سربسته بفرس درو ، دنجه جيان در د كلون و دل تحافت كغري  
 بر صاد و مريخ زار و فرسنگ رفاق هم زمان ، سيار غير كاروان عون و ولايت اوردي

*Handwritten marginal notes in red ink, including the word 'شمنان'.*

*Handwritten marginal notes in red ink, including the word 'شمنان'.*

استخرج بود ماسور نجبر اماره شنج  
شانه کویا و نیان بیلیم حقیقتی  
بل زرد کوی جک ذیل خیزد این بلاء  
عولتم غول هلاک کردن صیانت کرد

الفطعة الثالثة عشر في التقرير والخبز

شخی خت بدخت مرداری، تقاشک ووتی بازار ری  
شجیل پایه غلق دیوچه، ادب زهد فرهنک دینداری  
بیدی وادی زندگانی خوب، بیدی دستها سرد شواری  
ندی انجمنگاه و سرپایه، کبیرک سدی تار و تم دار ری  
وعازا و ریه ظرف و بیغوله، نمل صحو ککران مثنیاری  
معی کوشت در بند خنجران، دمی خونها ذمی زنده هاری  
رکبته طوی چاه و پیراسته، برات زکی پاک و بیزاری  
مغز عنبریز بقلاز ریه، آرز با تن عطله بیکاری  
قرب شکها قرب نزدیکی، قرب کتن خوشیها بیاری  
قراب نیام ابر بیه، دفر سهر راید خفته بیداری

هزج جوی خند من هفتاد ارکان شد  
مغایین جان نام کیم تغییر این راه

الفطعة الرابع عشر في الحجج للمغز

مغایین مغایین  
مغایین مغایین

نیم باذ خوش و نیوی غیش تارک، یتمین بد ز صحت سقراط بزم و باران  
شعیر و قور و بگندم جو سیم از کجده، بریح و مچ ماش و بد ز تخم و نای پستان  
سفر حل تر خرمایه مرفاح سیون سب، عیب انکور و حصرم غوره غد و مکر دستار  
سند بر دی طرف نالیف دوح کز حطین، غضا طربت وان نایغ و غرض در دین  
غمیر انفتوح با کورن سنجید بسته توای، دقل خر مای بد ز میان انار و صیف مهمان  
و شکر و رع و خصر خاندان زنی سحر در ما، عریض حقیقه زنجور کوز و نصل نکان  
سراج و شمع خنجر اع شمعان خنجر، لکن معروف دینق تبت خوار الخان بکلا  
ذنب و سحر و دل و منهل و زرد آبکاه دو، نهر جو سیل هیز وادی حرات رود آبان  
سراجم آل شتی کمر تب بنفانت، زرد جویه صرغ و فن ذیاب کور کورکانت  
هزج بر قور خشن و بانک تند تیهو، زبد کفک و حدب مویج و رجل غروب نزل

الفطعة الخامسة عشر في القصر

مغایین مغایین  
مغایین مغایین

اقلیب و مگان مقام کنود، کابور کاکاجه صون بیکر

مَرُورٌ فَرِيحٌ أَبُو سَلِيمَانَ ، شَادَانٌ وَخُرُوسٌ كَوْكَبٌ أَخْبَرُ  
 نَسْرٌ وَعَاظٌ نَسْرٌ يَرْكُلُ ، فَرْفِيرٌ يَنْفُثُ عَوْدٌ وَعَيْنَبُ  
 زَعْرُورٌ وَخِلَافٌ أَرْذَفٌ بَيْدٌ ، ائْتَرِجٌ تَرْجٌ وَشَرٌّ عَرَعَرٌ  
 قَنَاءٌ وَخِيَارٌ وَقَطْنٌ بِنْبَةٌ ، دَبَاءٌ كَدُورٌ نَيْسٌ سُرُورٌ  
 نَقِيسٌ نَيْسٌ رَمَادٌ حَاكِسْتَرٌ ، بَارَةٌ نَارٌ وَجَمْرٌ أَخْكَرٌ  
 مِرْقَمٌ بَرْنَانٌ وَشَوْوَقٌ تَيْرٌ ، نَخَارٌ تَغَارٌ جَبْتَهَ اسْبِيذٌ  
 شَاخُورَةٌ جَايِ خَيْتٌ مَخْتَنٌ ، قَارُورَةٌ شَيْشَةٌ فَرَمٌ مَهْمَارٌ  
 بَيْطَارٌ مَجْنِكٌ مَبْرَعٌ نَيْسٌ ، غَرْنَانٌ كَسْرٌ بِنَلٌ سَتَرٌ  
 عَمَّانٌ وَقَرِيبٌ بَيْلٌ مَادَةٌ ، نَزْدِيكٌ عَيْدٌ جَمْعٌ جَاكِرٌ

القطعة التاد عشر في الحروف المثلثة

عَيْنٌ عَيْنٌ عَيْنٌ سَخِيٌّ سَخِيٌّ سَخِيٌّ سَوْدَانٌ سَوْدَانٌ  
 سَطْرٌ قَطْرٌ وَصَنْدَلٌ مَعْرُوفٌ قَنْدَرٌ بَيْرُزْدٌ ، وَجٌ وَجٌ لَبٌ مَغْرِبٌ مَوْصٌ صَفْرٌ كَرْدَانٌ  
 زَرٌّ عَرٌّ أَنْطَهٌ كَوْشَهٌ بِنْبَةٌ خَيْتٌ ، مَسْحَةٌ دَسَارٌ رُوْتَعْفِينٌ بُوْتَانٌ بَيْدَانٌ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

تَفْرَجٌ جَالٌ بَعَانٌ سَتَرٌ قَطْرٌ كَرْدٌ ، طَهَانٌ أَبٌ تَحْمِيرٌ بُوْتَانٌ بَيْدَانٌ  
 سَبٌّ عَيْبَةٌ جَامِدَانٌ خَشْرٌ فَرِيشْتَرٌ ، كَمٌ وَقَرٌ رُودٌ اسْتَبْرٌ شَمِجٌ شَوَانِيذٌ  
 يَنْفُوْرٌ نَيْفَةٌ قَنَاتٌ بَابِجَةٌ زَبُورٌ ، ثَوْبٌ كَسْوَةٌ جَامَةٌ تَكْيِشٌ شَتَا بَانِيذٌ  
 رُوْحٌ جَانٌ سَاوِيَةٌ مَنَابِزٌ نَيْسٌ ، فَتْرٌ فَتْرَةٌ بُوْدَرٌ وَقْتَةٌ بَلْفَرٌ بَانِيذٌ  
 مَضْمِتٌ بَيْكٌ نَرْكٌ لُوْزٌ وَحَفِيْفٌ وَصَفٌ ، نَوْحٌ وَجَنْسٌ كُوْدٌ تَرْعِشٌ بَلْرٌ بَانِيذٌ  
 شَاوِرٌ تَصْوِيٌّ حُدُوْ عَابِتٌ كَنَهٌ اَبْدٌ فَرَجَامٌ ، اِقْتِاحٌ اَغَاوِرٌ كَالِ الْجِهَادِ رُجَانِيذٌ  
 اَرْطَهٌ يَوْفٌ رَمَلٌ بِالْاِنْ اَنْدَكٌ رِيْحٌ ، بَادُوْ نَكَبٌ اَبَادٌ كَرْدٌ هَدِيْدٌ تَرْسَانِيذٌ

القطعة السابع عشر في الحروف المثلثة

اَعْجُوبَةٌ وَدَاخِلٌ طَرْفَةٌ دَرُورٌ ، اَعْتُوْبَةٌ وَخَارِجٌ خَشْمٌ بَرُورٌ  
 سَتَاقٌ رَيْسٌ مَعْرُوفٌ مَوْزِينٌ ، فَايِدٌ شَكْرٌ عَرْمُونٌ زَبُونٌ  
 مَلْمُوكٌ مَقْضٌ نَاخِرٌ بَرُوْمِيْلٌ ، رَقِيَهٌ مَوْتَانٌ بِي جَانٌ فُسُورٌ  
 اِنْبِيْ اَدْوَاتٌ اَلَاتٌ دَرْفِشٌ ، اَزْمِيْلٌ وَرَكٌ نَفْكَوْدَةٌ سُرُورٌ  
 مَوَاتٌ عَمَلٌ بَرِيَهٌ وَسَهْبٌ ، جَبَانَةٌ وَزَانِيْدٌ دَشْتٌ فَوْزُونٌ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

بنيان بناها جلف و خيس ، شيبان در بي ناکردون  
 ز اوق و شبه سيماب و برنج ، تلميد و عماد شاگرد ستون  
 انزال فرو آوردن و فرج ، معروف شکاف عفاقه کون  
 کتاب دير ستار و دير ان ، اهبه شان الا ان کنون  
 منخ دمک تا هنرک و لباس ، لمار و حديد کيف هنر چون

الوجه من غير ان  
 انزل فرو آوردن  
 معروف شکاف عفاقه کون

القطعة الثامنة عشر في بحر الطويل

الوهية عالم بر سندی دانا ، رجولية مردانگی طاقه بالا  
 عدلية زنت و دجوجی تارکی ، لوصية دزدی تنوفية ضل  
 سوطی و نندایه تبرکوسه عزرن ، سمیرک کشتی خرد و مقام طم دریا  
 صفارینه من غی خلداریه الیه ، سخامیه سیکر و بل بر عبق بویا  
 هوی ماء مایه چیزی موجودا ، هودی کلک سگ بهود و نصد کلا  
 عبق ابو یضکر و جوانمرد و دیرینه ، کرامایه نیکو خانه کعبه جز ان  
 خلق سزاد و خلافت سز واری ، خلق کهنه خلقا فریده نطق لویا

سیمین قوی و جلال و رون شرب الی ، سیه لب بیون جاو ز رف و جلی بیدا  
 دلیل ذلیل زنها حوار و خل سکر ، ذیل و تیل کشته سختی غدا فریا  
 قضا کوی قول درازی سیمین ، بقضا و سر کفته شدن قیر قخر ما

القطعة التاسع عشر في بحر الحقيق  
 حین خفیف کت  
 کلا و ت شیبان  
 فاعلان و مفاعلت  
 فاعلان او فعل

شبی چیزی سوال پرسیدن ، شب پیری زلق بلغزیدن  
 رجب و هبته شکوه و سبب ، رسن و مایه بری بیزیدن  
 محل و ناخک و تحیل و خیف ، لا غرو لغس و لمق لبسیدن  
 مغر سرخ کحل و کحل کونی ، و جمل و خوف خشیه تر سیدن  
 سد و صد کوه و بدچار جلد ، سخت و لذت و شرب نوشیدن  
 شب زان سپید و شب دستار ، شب دشنام شمر بوسیدن  
 سید رحان و شغور و کراک ، تیغم کز به کفر بوشیدن  
 نعم جار یا نعم آری ، کلمر حانه قلم شرحیدن  
 نیک کز سفنج اشتر مرغ ، صفر خالی صفر شفیقیدن

خَفَّ نِيلٌ شَرٌّ خَفِيفٌ سَبِكٌ ، جَفَّ خَشْيٌ كَيْفٌ وَرُؤْيٌ دَرَنٌ

*القِطْعَةُ العِشْرُونَ فِي مَجْرَاهِ اللَّطَوِيِّ*

مَعْرَكَةٌ رَزَقَاهُ وَهَيَّجَاهُ ، وَوَعَاكَرِيَّ جَبِكَ ، دَبْدَبَهُ كَوَيْهَ طَبْلِكَ يَا قُرُونِ عَرِيٍّ رُوْدِيَّ جَبِكَ  
فَرِحَ دَجَاجَهُ مَا كَيْبَانَ جَوْرَهُ فَرِحَ جَوْرُهُ ، بَعْدَ نَوِيٍّ عَلَى حَرَبٍ ظَلَمَ سَمٌّ كَرَامِيٍّ  
عَفْرَةٌ يَوْمَهُ وَمَخْلَبٌ تَبَاجُ خُرُورُ كُرُونِ جَبِكَ ، مَرْدٌ سَبْرَانٌ مَجْنُونٌ سَخِرَ وَصَلَدُكَ  
اَلْوَبْلُ لَمَّحٌ كَبُودٌ اَلْخَصْرُ فَنَافِئُ سَبْرَةٍ ، اَيْضًا نَاصِعٌ سَبِيدٌ اَلْخَمْرُ سَرِيحٌ وَجَبِكَ  
مَالِكَةٌ مَلِكٌ مَلَكَتْ مَلِكٌ مَلَأَكَ حَبْرٌ ، بَاذِئِهِ فَرِيشتَهْ بِنِكَ اَصْلُ طَاحٍ نَزَادُ رَنِكَ  
وَسَطْلَبُ لَبْرُ كَرَانَهْ خَشْتٌ ذَرَاهِمُ اَلْاِمِّ مَرَمٌ ، تَاكَ اَبْرَارٌ وِلْسِنٌ مَلِكٌ كَشَادَهْ دِرْدِرُكَ  
لِسْفٌ وَطِفْلٌ كُوْدِكُ خُرْدُ وَرَنَا وَابْ بَدْرٌ ، اَبْتُ كَيْبَاهُ تَرَفْرِيحٌ اَسْفَلُ سَبْرُ تَرَفْرِيكَ  
نَاكَرٌ سَبَسٌ وَدَرْدُ اَمْرٍ اَبْ هَمِيكِي جَفَنٌ ، بَلْبَكُ جَشْمٌ مَدَامٌ مِي سَرِيحٌ وَجَرَامُ رِنُ وَتَنِكَ  
اَرْدَلُ دُونَ وَنَاكَرٌ وَشَحْلٌ اَذُو بِلُ رَنَانٌ ، مَسْرُؤُ دَوْلُ سَلَهْ اَعْرَجُ خَرَا سَبْرٌ وَتَنِكَ  
بَلَكْتُ سَحَالٌ مِي بَجِيدُ زُبَيْلَهْ وَنَوَالٌ ، نَحْلَهْ وَطِفْلٌ نَحْشُشٌ وَنَا زَكُ وَنَمٌ وَعَدْلُ تَنِكَ

*القِطْعَةُ الاحد عشر و في مجرى الكيف المثلث*

خَطَّ خَشْمٌ سَطَّ جَشْمٌ وَقَطَّ كَالَهْ نَزْفَانٌ ، شَرَطْدُ وَرُؤْيٌ شَطْرِيْنٌ وَلُخَطُّ اَبَالِكُ مَرَمٌ تَبَامٌ

نَطْرُ سَرْدَانٌ اَبْطَبْعِلٌ وَغَبْطَهْ خَرْتَمٌ ، طَرْدُ مَرْدِكُمْ خَرْدُ ضَطْرْتِيْنٌ اَيْضًا خَلَامٌ

قَرَطٌ بِنُورِ صُطْحُ كُحٌ وَطَوَاطِ شَبِيْنٌ ، اَنْطَا كُوْسَهْ مَرَطٌ جَادِرٌ وَنَطْرُ كَرِيَهْ خَطْوَانٌ

سَطْرٌ وَخَطَّ اَبْتَقُ وَنَوِيٌّ شَبَاكَ طَرُو شَوَالٌ ، نَطَطٌ شَطْرُ كِنَا رَجْوِيٍّ دَرُوغٌ وَرَمٌ كَامٌ

رَبِضٌ حَايٌ مَرُكُوْدٌ اَرْضٌ وَعَارِضٌ لَوْ ، دَرُوغٌ مَرَاضِنٌ بَرِيٌّ بِرُوَارِضٌ مَبِيْنٌ رُكَامٌ

عَرَضٌ خَوَاتَهْ خَوْرٌ عَرِضٌ بَهْرٌ عَرِضٌ ، عَرِضٌ هَكَ نِشَانَهْ تَبِيْرٌ وَحِبَالَهْ دَامٌ

اَنْضٌ عَرِضٌ نَوِيٌّ خَوْرٌ وَدَرِشْتٌ وَفَضْلٌ ، زَكِيٌّ خَرْدُهَا اَنْضٌ خَرْمٌ كَالِمْ جَامٌ

وَرَعٌ مَرْدُ كُرْجِكُ سَبِكٌ وَبَلْبَكُ كَعٌ ، كَسَحٌ مَرْدُ وَرَهْمَةٌ شَمْعٌ نَوْمٌ صَبْحٌ تَبَامٌ

سَبْعٌ بِرُوَانٌ سَبْعٌ شَاوِيْمُنٌ سَبْعٌ ، صَبْحٌ جَرْدُ سَتٌ مَرْغٌ قَنْعٌ كَرُوْدٌ وَتَبْرَانٌ

جَفَّ نِيلٌ خَفِيفٌ سَبِكِيٌّ اَلْكَشْفُ وَخَفِيفَانٌ ، سَبِكَانٌ مَرْدٌ بِخَرْدٍ وَرَقْرَامَانٌ اَبْلُ شَامٌ

*القِطْعَةُ الثاني والعشرون في مجرى الشرح*

شَمْسٌ وَتَبْرٌ مَوْمِرٌ خَرَشِيْدٌ وَمَاهٌ ، نَيْمَةٌ شَبَحْلَهْ مَحَلٌ جَابِيْكَاهْ

مَجْمَعٌ وَمِصْرٌ بَلْدٌ وَانْجَمْتُنٌ ، مَعْقَلٌ دَرُ عَقْلٌ مَلَاذُوْ وَبَنَاءٌ

*قوله المردد*

*مردد و زهمة شمع نوم صبح تيام*

*القِطْعَةُ الاحد عشر و في مجرى الكيف المثلث*

مَوْسِمَ بَازَارِ عَرَبِ سُوْقِ بَا زَارِ ، خَطَا خِطَا وَجَنَاحُ كِنَاةِ  
 دَرِيءِ رِيَاحِ دَرُودِ رِيَا زِ دَارِ ، جَذَعُ سَرَادِ رُوكَلَا كِنِيَاةِ  
 مَذْهَبِ رُو سَحْلَه جَايِ نَزْوَلِ ، نَارِغِ وَرَحَلَتِ سَفَرُ شَاهِ رَاةِ  
 وَجِهَه جِهَه نَاحِيَه نِكُوسُ طَرَفِ ، عَرْضِ وَشَفَا جِشْتِ كَرَانِ سِيَاةِ  
 مَحْبَرَه وَخَبَرِ مِدَادِ وَدَرِيءِ ، وَفَعَه عِلَافِ وَيِ اسْوَدِ سِيَاةِ  
 لِيَقَه مَعْرُوفِ مَقَطِ خَامَه زَنْ ، خَلْفَه تَرَا شَرِ قَكْمُ وَنِيَكِ يَاةِ  
 تَلَبِ حَيْلَه كَرِ وَتَالِبِ قَلَابِ ، كَالِدِ وَدَرْدِ دِكْ عَزِجَاةِ  
 سَعَه نِسَابِ جَعَه وَشِبَعُورِ ، بَادَه جَوْجُورِ شِ مَ بِيَرِ جَاةِ  
**الْقِطْعَةُ الثَّالِثَةُ وَالْعِشْرُونَ فِي مَحْرَجِ الْاَخْرِبِ**

سُوْلُ مَجِي اَمْدَنْ بِنِ سِيَدِ ، مَسُوْرُ قَبِيصِ بِيْرَهَنْ بِيْرِيَدِ  
 اِكَا كُنْ شِكْرُ وَحِدَاةُ نَعْلِيْنِ ، مَلْعَبِ سِرْمُوْرَ مَجْتَهَدِ كُوْنِيَدِ  
 نَا جُوْرِ بِيَا لَه بَزْرُكِ دَفِ ، مَجُوْرِ شَيْخَه رَا سَحَه نَشْرُ نُوِي  
 شَرِيْبِ عَقَارِ تَهَوِ يِ نُوِيْدِ ، سَرَبُوْطِ بِيْسْتَه مُنْقَطِعِ بِيْرِيَدِ

مَخَارِ مِهْلَه مَطْلَه بِالْبَزْ كَاةِ ، مَسْرُوقِ وَطَرَفِ مَالِ نُوْدِ رِيَدِ  
 مَبُوْرُ نَخْبَه مِيْمَنَه سُوِي رَاةِ ، مَخْتَارِ وَنَبِي وَشَجَبِ بَكْرِيَدِ  
 مَبِيْلَه قَلَمِ تَرَا شَرِ وَمِيْرَقَمِ خَامَه ، مَخْفُوْرِ وَرَمِيْرِ قَالِي بُو سِيَدِ  
 اَبْرَارِ وَنَشَانِ شَاةِ دِيَكِ اَفْرَا زِ ، اَنْوَارِ شَكُوْفَهَا جَنِي بَرِجِيَدِ  
 مَقْبُوْلِ بَدْرِ فَتْه تَبَالَه نِفْطَه ، مَطْوِي بَرَا بَرِ اَبْلَه بِيْجِيَدِ  
 مِرَاةِ وَجَهِيْنِ اَيْنَه جَرِيْشِ سَكُوْتِ ، سُوَا طَرِ رِيْزِيْدِ

**الْقِطْعَةُ الرَّابِعَةُ وَالْعِشْرُونَ فِي مَحْرَجِ الْاَقْلِ الْمَسْدَسِ**

حَبْلِ بِيْمَانِ وَرَشَنِ نَبِيْجِ نُوَارِ ، عَدْلَهْمُ سِرْدِ اَدَه فَا رِ سُوَارِ  
 هَذَا لَشَفَه نُدُنْ بَدَلِ دِهِيْشِ ، مَرَلِ لَاغْرِ كُرْدُنِ وَاعْجَفِ نِزَارِ  
 بَسَلِ كِيْرَه رُو دِلِيْرِي نِيْلِ مَرْدِ ، فِرُو مَآيَه عَدَدِ اِحْصَا شِمَارِ  
 نَجَاةِ هِي نَا لَه اَنْ اَمْرَسْمُ وَرَا دِ ، نَقْشِ يَا سُوْفَا رُوْتِ تَا نَه نِصَا رِ  
 نَشَلِ دَانِشِ قَتْلِ دِشْمَنِ قِيْلِ شَاهِ ، كِيْلِ بِيْمُوْدُنِ جَزَا صِيْدِ نِكَارِ  
 اَمْرِ رَحِيْمِ شَهْرِيْ مَكَه لِيْمِ صِلْحِ ، نِيْمِ اَوَا وَصَمِ عَيْبِ وَشِيْرِ عَارِ

مَخَارِ مِهْلَه مَطْلَه بِالْبَزْ كَاةِ ، مَسْرُوقِ وَطَرَفِ مَالِ نُوْدِ رِيَدِ  
 مَبُوْرُ نَخْبَه مِيْمَنَه سُوِي رَاةِ ، مَخْتَارِ وَنَبِي وَشَجَبِ بَكْرِيَدِ  
 مَبِيْلَه قَلَمِ تَرَا شَرِ وَمِيْرَقَمِ خَامَه ، مَخْفُوْرِ وَرَمِيْرِ قَالِي بُو سِيَدِ  
 اَبْرَارِ وَنَشَانِ شَاةِ دِيَكِ اَفْرَا زِ ، اَنْوَارِ شَكُوْفَهَا جَنِي بَرِجِيَدِ  
 مَقْبُوْلِ بَدْرِ فَتْه تَبَالَه نِفْطَه ، مَطْوِي بَرَا بَرِ اَبْلَه بِيْجِيَدِ  
 مِرَاةِ وَجَهِيْنِ اَيْنَه جَرِيْشِ سَكُوْتِ ، سُوَا طَرِ رِيْزِيْدِ

شكر وخبر است بن سمر اندرون زب كبر كودك عانه ز صلا  
 باعدوك عبتا ليلك اربنت مابض و هابت كور انو بيار  
 من فوقك ز فخذك زور يه سز خط بنجه شش الف هزهر  
 وهك ريله جاي بنور ريلك و كسف زبج بارع ابو بهار

**القطعة الخامسة والعشرون في فخر القتل المشكور**

بطل شجاع ومقدم برك عقده بطن شين زب زب و شحج زب قطره خب جرمين  
 كم كذا كوجك كم كره ههاي زين و ملك لوياف اولد انبت رشن  
 سكرت اسكيتة فذرك ارميد كوكشك اذن انكه اذن كاك و جوه نجاه رشن  
 مضرد و اية شير ترش شدن سر شير مضر فيله فيصرتله زور و زب جستن  
 زهر شش و غصن شجر دخت و لني عرقة و حديقة باغ جبر و طفور جستن  
 اسن يقين به عس كمن جبر جبر جبر و نفل در دي و بنير و حوال كشتن  
 خرف سفاك سفود بلك مايد خون قدح پيال ه صفاي شرح و قتل كشتن  
 عوج كزي در دين عوج كزي انج تصد زب زب و زب بر طمع و زراع كشتن

شمط

شمط دو مو عتت و لا جواز فريد فرح و فرح سرور فرح زب كشتن  
 نمل و سبيل بنت شدر زان در زب راجل علم بياده سر كوه شير زبنت

**القطعة السادسة والعشرون في فخر الخيل المفضل**

ميزان و ميزون سخته ترارو و زان سنجنده ركبته زانوا  
 انسان سرائكشت و قبيله احسان يداستن جنب پهلو  
 مدح سوزن جاهل نيل سين نادان و زيرك ساليد نيزو  
 بناسما في زب و طويط طيهوج و غنقا سمرغ و تيهو  
 نياد كوف نر هامة جفد ذراج ذبسي مو سبجه تدر  
 جرد كيون بجه حداز غن عصفور و هذهد كنجشك بوبو  
 زرق شقرا كاسكينه ناهين شوط بطقاز و كيو  
 كون زير و جا و زر كاورن ربحان سپر غم خطي خبرو

**القطعة السابعة والعشرون في فخر المضارع الاخر**

مفعول فاعلان

مفعول فاعلان

شَتَا شَتَا وَشَقَّ زَيْتَانٍ خِرَيْفٍ تَبْرٍ دَرْي شَهَابٍ نَجْمٍ وَعَطَانٍ خَيْدٍ تَابِرٍ  
 يَبُوعُ جَنَمٌ دَالِيَهُ دَوْلَابُ جُجُجٍ ابْتِغَاءُ حَوْضٍ نَقِصٍ خِلَافٍ سَبْرٍ  
 مَقْوَرٌ كَمَا نَدَانٌ وَفَيْمِيٌّ كَمَا نَهَا سَهَامٌ تَبْرُكَ زَعْفَرُهُ زِيَادٌ بَلْبَرٍ  
 شِبْرٌ نُورٌ وَطِلُّ دُهَلٍ كُوسٌ وَنَجِيحٌ مَرْوْفٌ وَخِرَزْمِيَّةٌ قَلْعَةٌ قَارِيَّةٌ  
 بَرْغَوْتٌ كَيْكٌ وَقَلْعَةٌ سَبِيحٌ مَوْجٍ شَيْبَانٍ يَغْتَوِبُ دَوْجٌ زُكْرٌ مَوْسِلٌ زَبْرٍ  
 يَغْفِرُ كَبْكُ رُحْلَةٌ مَادَةٌ قَبْحٌ كَيْكٌ عَقْفَقٌ كَلَا زَلْقَلُ كَكَلٌ كَبْكُ  
 خَيْرٌ بِرُحْلَةٍ وَتَعَلَبٌ مَوْبَاهُ وَدُبْحِيٌّ كَلَابٌ وَجُرُوسٌ كَبْحٌ سَكَا نَحْلٌ شَبْرٍ  
 سَوْرٌ كَرْبُ قَانِ جَرْدٌ مَوْزٌ مَوْزِيٌّ زُرَّاقَةٌ حَارِثٌ نَشْرٌ وَكَأَنَّكَ شَيْبَرٍ  
 بَرُطُجٌ زَيْرٌ تَبْكٌ نَفْرٌ بَارِدٌ مِغْرَابٌ بَرْدٌ وَنَارٌ يَأْسِكُ تَبْكٌ يَقُولُ بَرٍ  
 بَقَارٌ كَأَوْلَانٍ بَقِيَّةٌ مَادَةٌ كَأَوْضِعٌ بَسْتَانٌ كَأَوْشُرٌ وَمِيشَرٌ وَآخِرٌ خَيْرٌ

**الْقِطْعَةُ الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ فِي تَحْرِيرِ الْمَلِّ الْخَبُونِ**

حَبٌّ مَا كَفَيْتَهُ كَدًّا ضِدًّا فَهَاءٌ رَقٌّ بَارِجَانٌ وَعَدَمٌ نَقْصٌ وَنَا  
 لِقْوَجَابُكَ زَيْرٌ كَحَمِقٌ كُوكٌ بَلِيدٌ وَرُقٌّ كَدٌّ وَرَمٌ مَوْهَبَةٌ رُودٌ عَطَا

رَفِيَّتٌ رَشِيحٌ وَدَمَّتْ نَوْمٌ شِدُنٌ كَبْدٌ غَمٌّ وَكَبْدٌ نَجٌّ وَرَمْدٌ رَدٌّ جَنَمٌ  
 عَنَّتْ وَتَبَدَّتْ حَيٌّ عَنَّتْ سَهْرَانٌ رَمْدٌ رَكٌ أَجَلٌ وَقْتُ رَجْحٌ مَيْجٌ هَبَا  
 سَمَلٌ بِادٍ شَمَالٌ سَمَلٌ جَامَةٌ كُنَّ جَمَلٌ شَبْرٌ نَرْشِيْفَرٌ رِبٌ مَوْضِعٌ جَا  
 جَدَفٌ كُوزٌ وَكِيَايٌ صَدْفٌ كُوزٌ بَلْدٌ عَدْفٌ جَرِكٌ جَنَمٌ مَكِينٌ وَمَهْلٌ مَهْلٌ  
 بِشَمٌ وَنَقِيلٌ كَلْبٌ نَشْرٌ نَبْعٌ وَدَسَمٌ دَسَمٌ جَرِبٌ شُدُنٌ جَرِيشٌ جُولُجٌ هَوَا  
 حَذَرٌ وَغُورٌ وَهَوُوطٌ وَصَبٌّ جَائِي شَبٌّ شَرَفٌ جَائِي بَلْدٌ وَشَرَفٌ كُنْكَرٌ هَا  
 شَفَقٌ سَرْحِيٌّ مَوْيٌ فَلَقٌ وَبَكْتُ بَامٌ عَسَقٌ تَارِي شَبٌّ صَرْمٌ جَرْمٌ خَطَا

رَمْلَانٌ نَجْحٌ دَلَالَةٌ بُوَيْدٌ وَنَارٌ كَيْنٌ رَوْيٌ مَحْتٌ سَوْرٌ بِلَا

**الْقِطْعَةُ التَّاسِعُ وَالْعِشْرُونَ فِي الْمَقَامِ الْآخِرِ**

أَكِيلٌ وَتَصَعُّ مَهْرٌ خَرِيشٌ تَارِي أَحِيلٌ وَبَحْشَرٌ سَوَاخٌ نَزْرٌ عَيَابِي  
 مَمْلُوكٌ رَهِي قَابِدٌ سَهْرٌ شَرَفٌ تَابِعٌ تَاكِدٌ وَبَرْزٌ كَبٌّ وَرَدٌّ يَغْمَابِي  
 وَأَوْبِلٌ أَحَدٌ قَبْلَهُ يَكُ بُوَيْسَه عَطَا قَلْبٌ عَن نَخِشِشٌ وَرَزٌ كَيْنٌ أَنْ وَحَدَّةٌ شَقَابٌ  
 أَحْلٌ رَكٌ تَرْسِيَانٌ عَرَقَا رَكٌ خَشِيْدٌ مَيَّزَانٌ وَبَصِيرَةٌ نَخْلٌ مِيدٌ رَسِيَابِي

اِنْتِزَاعٌ رَاقِعٌ وَتَعَلُّقٌ نَمْلٌ سَمْعَانِي  
 اِنْتِزَاعٌ رَاقِعٌ وَتَعَلُّقٌ نَمْلٌ سَمْعَانِي



سَجِيحٌ رَجِيحٌ شَكْرٌ قَوِيٌّ رَجِيحٌ ۱۰۰  
 سُنْتُ وَخَبْرٌ خَرِيحٌ بُوَيْدٌ رَسُوِيٌّ ۱۰۰  
 سَعْدَانُ فَمَنْ بِرَجِيحٍ حَارٍ حَارَهُمْ ۱۰۰  
 بَرْدَانِ شَبَّ بَايَمٌ وَقِيدَانٌ تَوَانِي ۱۰۰  
 جَنِي بَرِي شَكْلٌ مَا تَدُو كَرِيمٌ يَكُو ۱۰۰  
 كَارُ وَسِيكٌ بَارِيكٌ صَبْرٌ وَشِكْيَا ۱۰۰  
 مِهْرَانٌ مَهْرٌ هَارَانٌ جَامَةٌ جَرِيحٌ مَوْفٍ ۱۰۰  
 اَوَّلَانٌ وَفُتُوْتٌ مُفْلِسٌ بُوْدَانٌ وَرِيحَانِي ۱۰۰  
 سِنْدَانٌ وَسَبِيكٌ بَدُوْقِيدَانٌ بَزْرِيكٌ ۱۰۰  
 عِنْدَانٌ وَبَغَايَتٌ سَخْتٌ زُوِيكٌ دَانِي ۱۰۰  
 اَدْمٌ مَرِيحٌ فَلَاحٌ اَسِيَاءٌ وَاَسِي ۱۰۰  
 زُوْدٌ زُوُوْرٌ فُوُوْدٌ قِيْلُوْهُ وَبَرِي ۱۰۰

القطعة الثلثون في بحر المشرح

وَبَرِيكَانَهُ نَوَابِ اَجْرَمِيذِ اسْتَوَار ۱۰۰  
 اَمْرِ قِيَامَتِ عَذَابٍ رَتَّ خُذَانِ كَار ۱۰۰  
 اَبْلَدٌ كُنْدٌ قَدْرٌ مَوْزِ بِلْ مَدِي بِرْمَهَا ۱۰۰  
 حَلُوٌ وَحَوْضَانَةٌ هُنْكَامٌ وَلِقَاكَ اَرْزَار ۱۰۰  
 وَحِيْلِي سَارَتِ فَرَسْتَاذِرٍ وَحِيْ صَلُوْة ۱۰۰  
 رَحْمَتِ اَمْرٍ زُرْ شَوْعَا فَرَامْرٍ زَكَار ۱۰۰  
 اَحْمَدُ وَفَرَانٌ بَسِنْدِ بِنْدِهِ نَبِيْ مُصْطَفِي ۱۰۰  
 نَسْنَةُ بَرَكْتِيْكَ سَخِيْشٌ رُدُوْنَا يَار ۱۰۰  
 جَنَّتْ نَارٌ مِهْنَتِ اَتَشْرِ وَرُوْشِ صِرَاط ۱۰۰  
 دَبْدَبٌ وَرُوْفٌ حَوْزِ رَتِّ عَمَلِ زَمْرُور ۱۰۰  
 نَبْتُ اَلِيْكَ نَبْلٌ مَزِيْنٌ كُنْهَ كُنْثَةُ اَم ۱۰۰  
 اَنْتَ كَرِيْمٌ تُوِيٌّ يَادٌ وَتَكُوْنِيْكَ كَار ۱۰۰

سجیح راجیح شکر قوی راجیح  
 سنّت و خبر خریح بوید رسوایی  
 سعدان فمّن بر جیح حار حارهم  
 بردان شبّ بایم و قیدان توانی  
 جنی بری شکل ما تدو کریم یکو  
 کار و سیک باریک صبر و شکیا  
 مهران مهر هاران جامه جریح موف  
 اولان و فتوت مفلس بودن و ریحانی  
 سندان و سبیک بدو قیدان بزریک  
 عندان و بغایت سخت زویک دانی  
 ادم مریح فلاح اسیاء و اسی  
 زود زوور فوود قیلوه و بری

بِنَبِيٍّ خَمَلٌ دُرٌّ رَخِيْدَتٌ ۱۰۰  
 كُنْتُ شُدْمٌ قَبِيْلٌ رَاجِحٌ مَبْدُوَار ۱۰۰  
 اَضْرَقَالِي لَطْفٌ خَامَةٌ تَذَكِرَةٌ ۱۰۰  
 شُدْحَمٌ اَرْسَانٌ عَاقِبَةٌ يَادِ كَار ۱۰۰  
 اَدْعُ دُعَاكَ لِيْنِ نَظْمٌ هَذَا لَوْحِيْز ۱۰۰  
 بَايَكُ نَظْمٌ كَرْدِ اِيْزِ مَوْجِزٌ كُوْمَرِ نَشَار ۱۰۰  
 تَمَرَكْتِكَ بِلَطْفِ الصَّمْدِ التَّرَازِي ۱۰۰  
 نَسْنَةُ مَرُشْدٌ تَمَامٌ بَاكِرٌ مَرُكُوْدِ كَار ۱۰۰

شطح الكتاب

يَا رَبِّ كِتَابُ صُنْهُ عَزِيْزٌ اَلْاَبَدِ ۱۰۰  
 وَلِسَانِهِ بِكِتَابِكَ الْعَزِي ۱۰۰  
 وَغَفِيْرٌ لَمْ يَمَلْ وَيَلُوْحَقْهَا ۱۰۰  
 وَدَعَا لِنَاظِمِهِ الْمَغَالِقُ رُوِي ۱۰۰

کتاب بیخود الوفا

یادرب کتاب دار تو ایمان است  
 کین عظامین بیخود و زین و حالند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 جُنَيْكُ وَيُدْبُدُهُ ضَعِيفٌ وَنَنْ كَارِ حَيْفِ سِرَاجِ الْقَاضِي نَعْمَهُ اللَّهُ  
 بِغُفْرَانِهِ يَغْفُوهُ وَيُضَوِّبُهُ **كه** دُرُوقِي أَنْزِ أَوْقَاتِ شَرِيفِهِ كَهْ نَظَرُ دُرُوقَتِهَا  
 مَنُطُومَهُ أَفْتَادَهُ بُوذُجُورِ نَضَابِ الصَّبِيَانِ وَنُصْبِ الْفَتِيَانِ وَنَيْبِ الْأَحْيَابِ وَرُوضِ  
 وَسَلِكِ الْجَوَاهِرِ وَبَاقِي مَنُطُومَاتِ يَارَانِ كَهْ نَظْمِ دُرُوقِ مُقَابِلَةِ إِشْيَانِ  
 شَرِكَةِ كَشْتِه **أَمَّا** بَابِ اِيْنِ فَصَاحْتِ وَبِلَاغَتِ وَصَنَائِعِ بَدِيعَتِهِ أَنْضُرُو  
 رَتَّهَ شِعْرَ خَالِي نُبُودَهُ أَنْدَمْجُورَاتِ وَوَسْتِ بُوْدِ وَشُدْ وَآمَدِ  
 وَجِهَ وَجُورِ وَتُوْدَدَانِ وَبِدَانِ وَلِيكِ وَلِيكِنِ  
 وَبُرَادِرُودِ دَاذِرِ وَكُفِ وَنَشْرِ وَقَصْرِ وَمَمْدُودِ  
 وَدِيكِرِ صُرُورِ رَتَّهَ نَابِ سُدِيدِهِ وَنِيْرَازِ يَارِدِهِ وَدُوْأَنْزُدِهِ  
 مَحْرُوشِ نَهْ بُوْدِهِ أَنْدَمْكَاهِ اِرْخَاطِرِ خَامِدِ بَاعِ شِكْشَتِ  
 اَكْتِ جَنْدِ يَتِيِيْ فِي صُرُورِ تَهَائِي مَذْكُورِ سَاخْتِه شُوْدِهِ  
 وَبُرْجِيْعِ مَحُورِ عَجْمِ مُشْتَمِلِ كَرْدِ ذِجْهَتِ تَجْرِيدِ طَبِيعَتِ

خوش

خُورِشِ دُرُوقِ شِعْرِ مَشْغُولِ سَاخْتِمِ تَا صَدُ بَا نَزْدِهِ بَيْتِ دُرُ  
 بَيْتِ شِعْرِ مَشْغُولِ كَهْ مُشْتَمِلِ بَرِ بَيْتِ سِهْ مَحْرُوشِ مَحُورِ عَجْمِ  
 كَهْ اَمْرُ قَطْعِهِ بِيْحِ بَيْتِ بَا شُدْ وَغَيْرِ اَزْ تَخْفِيْفِ مُشَدَّدِ وَكُفِ  
 وَنَشْرِ كِهْ بِيْشِ شُرَا اِيْنِ صَنَعْتِ مَمْدُوحِ كَشْتِه  
 بُوْدِ صُرُورِ شِعْرِ وَاقِعِ شُدْ بَا شُدِ يَشْرُودِ اِرْخَاطِ  
 اَدَبِيَّهْ نَامِ نَهَادَهْ شُدْ اَمِيْدَازِ خُونَسَدِ وَنُوبِنْدَهْ اَنْسَتِ كِهْ

نَاظِرِيْنَ اَزْ دُعَائِيْ خَيْرِ فَرَا مَوْشِ نَكَنْدُ وَبَابِ التَّوْفِيْقِ اَنَّهُ لِي وَبِ  
 مَقَابِلِ مَقَابِلِ مَقَابِلِ مَقَابِلِ

**الْقِطْعَةُ الْاُولَى فِي مَحْرُوشِ مَشْغُولِ**

اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَرَحِيْمٌ وَعَالِمُ الْاَسْرَارِ خُذْ خَضْرَاءَ قَبِيْحِ اَسْمَانِ مَبْدِيْلِ دِيْ اَسْمَانِ  
 نَبَاؤِ اَنْبِيَا جَمْعِ نَبِيٍّ مَسْلُومٍ فَسِتَادِهِ رِسَالَتِ مَالِكِ بَيْغَامِ حَيَا طَلُوعِ دِيْ اَسْمَانِ  
 حَيْثُ خُذْتَ خِيْلَ حَيْثُ جَلَمَ وَدُوْا بِيْ عَدُوْكَ كَانِحِ دِيْ شَمْرِ بَقِيْ رَاغِدِ دِيْ اَسْمَانِ  
 طَرَفِ طَالِ نُوْتِ الْاَكْبَرِ مَشَا اَلْاَكْبَرِ عَمْرُؤُكَ رِيْكَازِ كَبِيْحِ دِيْ نَزْدِ دِيْ جَمْعِ بَسْمِ اَلْاَكْبَرِ  
 هَمَجِ بَابِ عَدِيْمِ وَحَابِ اَبْرِيْزِ خُوْءِ غِيَا يَهْ سَايَهْ مِيْنِ غَيْثِ مَطَرِ اَبْرِيْزِ اَنْكَارِ

مَقَابِلِ مَقَابِلِ مَقَابِلِ مَقَابِلِ  
 مَقَابِلِ مَقَابِلِ مَقَابِلِ مَقَابِلِ  
 مَقَابِلِ مَقَابِلِ مَقَابِلِ مَقَابِلِ

قطعه دوم در کج هرج مکفوف

بنواصر روی عرب عاریه نازی، کو شمع لبه دد در المویه نازی  
 غضب چشم و عصی قصبه حماله، غنا رخ کشیدن غنازی نیازی  
 خداریه اله حنا زغن و رخم دال، تطای صفر رخ بطن بازل غازی  
 زهر نور شکوفه نمر فاکه میوه، جوق بوزه نجل بصل رب پیازی  
 کف خستین چیز جف مبله غم، شریعت ر و دین امان بایک نازی

مغایین مغولین کج هرج مکفوف در نام

قطعه سوم در کج هرج آخر

عنوان سر نامه ریان خرا میدن، ار ساد فرستاد ز تبلیغ رسانیدن  
 قلب ابو جعد کر لضع کفتار، ربا غضب سر انا بجهایدن  
 کلب عقد قلنس شو خنیر و خورشید، زوباه مکاجی و شمع آغالیدن  
 آنج شرح و رخس کر شقی کاله، ریحان بر غم ورد کل تحت ترانیدن  
 نیلوفر نیلوفر فر فر بنفشه دد، بازی بدین واز عا جرانیدن

مغول کج هرج مکفوف در نام

قطعه چهارم در کج هرج آخر نوع دیگر

خلیوت فرزندک تدم بای جنک کام، دیبا بسخ چین و خشب جوبت نیوم

زهلوت سبک دور و نخل ست عمل کار، هزار وقت ترسغ و و غا جان خطی کام

با کون نوبان و صبغی کس کوکل، نصابا نستان و غضا تاغ غذا نام

جهان و طلال حرم و جسد جسم بدن، جرشوش و بلند سینه فخر از عوام

بریه تنوینیه بیابان حدل شیوه، اروه بنی ماده اسد شیر شیک دام

قطعه پنجم در کج هرج آخر دیگر

ضراب درم زر و ذقب سجد زر، اطروش اصم کر اصلخ کر کی

غرت رغب کر سنگی نشوانت، سفود بلیک بعله زن غیر خسر

عجان خمیر کین فرزدق کندک، یا فوخ فیلد پیش سر باب در

اقلید کلیلد خیر شیر نیک بند، عصفور دماغ مغز سر زاس شر

عفتت میرید دیوایستبه زنج، زطالویه ونوبه زک کبان این ز

قطعه ششم در کج هرج مکنش

کیت بلبل طایر بر بندک، خرس کر ککد لایم دورک

مغایین مغولین کج هرج مکفوف در نام

بغير اشتري بقرى كاه و عثم نيش  
 قذذ برغوث ابرطام كيك  
 حمار روك كاه خراش خراش  
 ذرخ كاه لادغ كركند  
 بتات قوت قيه زاد توشه  
 طعام خورش قاطع برنده  
 عفرناو صبار فرشير و عيصه  
 عرين و پيشه و قابض برنده

قطعه هفتم در بحر رمل مثنی

نوم بروج سمر خطه كنند عدس  
 دخر جاو رس ذره كاو ز خراش  
 حصل مغده حد قلك بدجان قسط  
 حرت هجاء و قيعه باس و قعه كارزار  
 رمل ريك و دين محل منج زيبلا ديلك  
 نرسك و زوار ز رنج و من چكس  
 قطن عطير نرسك كسف پنه خلفه  
 كرتب سلق و خند ر بقل ت رب سس  
 جنا خيش و ححل شكر نيفت با در س  
 عمل مور و سوس شنه بوق پنه عنت ر كس

قطعه هشتم در بحر رمل مثنی مخبون

خجند خنماك و طرخنه نياز  
 غصن قصب و شبنام درخت  
 عير مرد خجل يك مرد دراز  
 خرب جز زرو هدهد بو بو بط قاز

توريل را كز مثنی كك نيزه ستان كين  
 فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات  
 فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات  
 فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات

صعد و نجوة امة حد برب فرار  
 خلق درع زرد سحر زره شله رخ  
 قطعه نهم در بحر مثنی مشكول

جمل شتر فرس آب و حيد فر تنها  
 خراب و بر از جدار جدار بوا  
 خلك نواد بال داخلم برده دل  
 ملكوت با دشاهي حوت ميرا  
 صب و صب و صب و صب و صب و صب  
 صب و صب و صب و صب و صب و صب  
 صب و صب و صب و صب و صب و صب  
 صب و صب و صب و صب و صب و صب

قطعه دهم در بحر رمل مدس

صح مجدل بوج جوشن قسح  
 تاج افر خاتم انك كستري  
 قف و قف و قف و قف و قف و قف  
 قف و قف و قف و قف و قف و قف

رمل در كشت مشكول شنه چون ببول كين  
 فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات  
 فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات  
 فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات

فَرَسٌ سَيِّدٌ طَبِيعِي جِدٌّ وَكَفَلَجٌ جَرِيٌّ، تَفْسِيْمَةٌ شَخْشِي كَا وَابٌ قَلْبٌ دَلٌّ وَتَمَنٌ بَهَا  
عَشْرٌ دُشْوَارِي طَلِيْبٌ صَلْبٌ سَحْتٌ، يَسْرٌ اَسَا فِي مَسْرَتٍ بَعْجَةٌ بَاخٌ خَانْدَلِي

قطعه یازدهم در بحر جزمین مطوی

طیفور حشر ز بقیره کم آستین انقرب کن، چاکر زان قبضه پاک درع پیر من  
لب و لب و لب و لبس کسوت لباس تو بن، جامه خلق و عمل که طغینه ز خد زین  
خدا خزانة مقلده طیفور کجبه تیز، مکیا که ایمانه کب و زیند خضر آه چمن  
حقاقت فرخ بوخله قلموح را زین نوم سیرا، لفاح دستبوی و تقاح سبب تم دفن  
صفصاف میدوخ شفق الو کتری، زعفران زین شمش زرد الو شلی مجری

قطعه یازدهم در بحر جزمین مطوی

مطهر انفس من مخطم بنی خدرخ، خیمه و غیره ناظر چشم صبیح خوش لقا  
منبع اذن سامه کون غفین موی کون، سخت کون حشر کویه روی رجل با ابقا  
خجل حقل الجمن و اهن شت که کوی، جمله رضمه صخر امید سنک توتیسا  
زیار برز عوف نبت کبر جهاز شکرش، شعبه سجد لاه مژده هادی زهنا فلاغوز

چون شد من این بحر زور شد بقایت در سخن  
ستغین ستغین ستغین ستغین

طهران بود که کبریا کبریا کبریا  
ستغین ستغین ستغین ستغین

فَرَسٌ سَيِّدٌ طَبِيعِي جِدٌّ وَكَفَلَجٌ جَرِيٌّ، تَفْسِيْمَةٌ شَخْشِي كَا وَابٌ قَلْبٌ دَلٌّ وَتَمَنٌ بَهَا  
قِطْعَةٌ سَبْعِيْنَةٌ دَهْمٌ دَرِ بَحْرِ جَزْمِيْنَ مَطْوِي

خرد سنه سال و ریخ بهار، علی تقم و تقم و دای زنج  
قدح ز کم تیر قیارد دف دف، فمخ خرطوم میل صنخ زنج  
ضو ضیا نور و سار و شنی، لیل شب منفعت و نفع خنج  
دهر خب عصر ز من روزگار، عرس زین و ترس سیر خشن فلغاه  
قلس مرین فلس نمی پیشیز، انک اسرت سبب کنز کنج

قطعه چهاردهم در بحر جزمین

جلاب ردا عمامه دستار، دخریصر تریز و سوق بازار  
ذبت بن و نایبه بز فمخ، بند علم و کثیر نیار  
زراد زرد کرد و فراشه، پروانه و قیلن قوک کفتار  
کلاب و کلاب بزنی تکبان، زیننی زغر خود انیکار  
عینا هو غیر زان کوج، اجاص الو میته مزتار

بهر بحر است مده مطوی کون  
مفتول ستغین فاعلن

مفتول ستغین فاعلن  
مفتول ستغین فاعلن

قطعه بانزدهم در بحر مسجع مثنی

خومه زانر سر دین و احاطه بدوش، مرفق و ازین ذراع با عدل و عطف  
 خطف خنفر کوی در این حسن ایمران، عرق کز دم صدا کوفه و فاره موثر  
 نخله عطیه نوال جانین نایل دهنش، کزت دولت نجات حج ظفر علی جبر  
 سر سربین نهان نجبه تقابله نین، صمیم ستم نصف داد تر در است یور  
 مخرج و مدهب خلاص کینف سترج، صیصیه حصن مرد و تر فو و لوش

نمکان ناعلی  
 مقلد  
 فاعلان  
 مقلد  
 فاعلان

قطعه شانزدهم در بحر مسجع دیگر

حاضنه و طیر دایه حلیت ز نور، توأم مراد و اولد ما در  
 مخرج کمال رخ و کندش عکله، انون کالین و کین کین از بر  
 نخل مقول زبان کوی سنج کوسه، کشخ تپیکاه و جوفه اخل اندر  
 بطن شکم ستم ناف قطنه هزار تو، شرت و مهات آفتاب جمره اچکر  
 مژگن کل ز نلیج بر فجد و بخدا، کوی کب و تخم و شهاب و طار و اختر

مقلد  
 فاعلان  
 مقلد  
 فاعلان

قطعه هفت دهم در بحر خفیف مقلد

خبر آزاد مرد و نجبه زبان، غث لاغر فنی خفیف جبران  
 عقول لب و حصا د جخر خرد، نیکل بش نقش ترازم و مطاب  
 کجه ششخج محمد اصل نراد، ملجمه خرمگاه خسر زبان  
 دید بان دید بان رایه علم، بر دج و سبی برده معذکات  
 فی مغمم نفل غنیمت وقت، عبد بنده شفا و خانه کرات

نمکان ناعلی  
 مقلد  
 فاعلان  
 مقلد  
 فاعلان

توضیح دیگر در بحر خفیف مثنی دیگر  
 قطعه هشت دهم در بحر خفیف مثنی دیگر

کب بانک بر و شد کما لیا فله، حد بکوفه موج اب جرب کرد لوق  
 رجب شرم بار ساجج بانک استخوان، نطف ک شوران هیطله طین باتله  
 بلد پیشگاه دیه خلد دل و لک پسر، جدد تاه غم جدد ره زحلو و ججه  
 سد لیف جرد کینه نوقار و انها، ودان جردش خلد شیش نطفه آله  
 جلد قبر کور کلد کور کور کور، خب جوب و ربوه درج شمع موم فرخ

نمکان ناعلی  
 مقلد  
 فاعلان  
 مقلد  
 فاعلان

قطعه نوزدهم در بحر مضارع اخر مثنی

صهر و خم و خنا خسر شرف کنکن، خیل و لراع و جبهه آسب و بوق بر

نمکان ناعلی  
 مقلد  
 فاعلان  
 مقلد  
 فاعلان

حَلِيَّتِ نَكْرَدِ وَشَوِ كَرِخِ وَرُخِ بَرِ، فَلَوَلُو مَهْرُ كَرِ حَجْرِ خَرِ كَرِ  
 حَلَبِ بُلُوغِ كَرِ زِدِ كَسَا زِنِ، كَرِ كَرِ كَرِ كَرِ كَرِ كَرِ كَرِ كَرِ  
 اَخِيلِ كَرِ رَايه هُوَ كَرِ رَايه اسْفَرِ، خَطَا فَا لَوَا يَهْ وَخَفَا فَا شَبِ بَرِ  
 نَجْرِي حَدَثِ عَدَدِ طَوْرِ وَا، بَرِ وَا كَرِ مَرِ وَا بَرِ يَهْ خَبِرِ

**قطعه بیستم در بحر مضارع اعراب بکر**

هَرِ مَاسِ شِلِجِ عَرِ سَرِ غَابِ بِيَشِ، طَبِ هُوَ جِ تَهْوِي رَاةِ اِيَهْ خَرِ بِيَشِ  
 جِيَارِ كَلِسِ سَارُوحِ شَرِ زِي نَجْوَرِ، اَجْرِ خَشِ تَرِ سَمَاءِ هَدِي بِيَشِ  
 تِيَهْ شَوَفِ مَهْمَهْ نِيْفَاتِ دَرِ اِيَانِ، اِيَوَانِ رَدِ دَرِ كَاهِ سَرِ مَدِيدِ هَمِيَشِ  
 مِيَارَاتِ رَدِ مِيَقِي مَاهِ وَ مَقِطَلِ اَنِ، قَضَا بَهْ نَا يِ مِيَارِ نَا يِ مِيَارِ لَوِيَشِ  
 قَارِوَكِ شِيَكِهْ مَعْنِي مَزَلِ تَمَامِ مَوِي، حِلَهْ حَلِ جَا يِ مَاشِنِ قَدِوَمِ تِيَشِ

**قطعه بیست یکم در بحر محذوف ثمن**

صِيَامِ رُوْنِ وَصَوَابِدِ تِ صَلَوَاتِ، فُضِيْلَهْ بِيَحْهْ تَطَوُّعِ حَاجَتِ اَرِيَابِ  
 سَلِوَعِ مَحْ عَدَدِ دَرِيَهْ صَفَرِ زَوَلِ، غَضَا يَهْ عِنْدَهْ كَرِيَهْ تَمِ وَطَوِيْدِ رَاَزِ

نعام

مغفولان فاعلان  
مغفولان فاعلان  
مغفولان فاعلان

نَامِ نَقِيَّتِ هَيْتَمِ اَشْتَرِ نَعِ، صَرِ شَوِجِ سَوَادِ كَلِ قَلْوَهْ قَانِ  
 قَضَا يَهْ كَرِ مِ اَرِجِ رُزْ صَرِ نَوِيَكِ، عَرِ شِ حَفِيَهْ ضَعِيَهْ دَكَلِ كِيَهْ نَاَزِ  
 جَمْرَاهِ نِيَفَا كَرِ وَا مَنِجِ دَمِ، بَرَادِ سَاوِ وَ تَدِ مِيَجِ وَ مِيَجِ مَرِ كَاَزِ

**قطعه بیست دوم در بحر مقنن ثمن**

نَادِ نَهْمِ شَبِ اَرِضَا بِيَسِدِ نَدِنِ، حَبِ نَرِ رَدِ تَكْرِ لَوِجِ حَمِ لِقَادِ نَدِنِ  
 نَبِيُوغِ عِيْنِ اَوْرِدِ رَطَبِ قَطْرِ نَعْدِ، قَرِ شَوِغِ عِيْلِمِ جَبَاهِ شَمِ بُوِيْدِنِ  
 نَامَهْ تَوِيَهْ شَطَارِ رَدِ فَرِشِ اِنْجَلِ، قَطْعِ حَرَمِ بَتِ حَسَمِ وَ فَرِي نِيَرِي بَرِيْدِنِ  
 قَرِيَهْ دِيَهْ اَمَكِهْ كَوْرِ حَدِثِ حَلْفَا، نَا كِيَهْ فَضْلِ اَزِوْنِ هِي لَفْتِ بِيْحِدِ  
 رِيَحِ سَوْدِ قِطَلِ كَرِ هَا لِكِيِ اَهْلِكِرِ، لَوِ كِ مَضْعِ حَا يِيْدِ لَعُوْ كَرِ لِيَسِيْدِنِ

**قطعه بیست سوم در بحر متقارب**

سِرَاعَتِ شَتَابِ وَا نَاوَتِ دَرِيَكِ، شَجَاعَتِ دِلِيَرِي فَرِيحِ فَرِيَكِ  
 بَشْرَا دِي جِيَرِ وَ جِيَهْ بَرِي، رَطُوْتِ تَرِي وَ حَجْرِ صَخْرِ سَنَكِ  
 طَبِيْعَتِ مِرِنْتِ كَرِيَسِهْ كَنْشِتِ، كَتِيَفَاتِهْ مِرِنَا لِيَرِ خَدَكِ

مغفولان فاعلان  
مغفولان فاعلان  
مغفولان فاعلان

مغفولان فاعلان  
مغفولان فاعلان  
مغفولان فاعلان

شَمُوْهُ وَعَلُوْهُ وَمَوْنُ سَامٍ مَرْكَ **جَادَاجٌ نَفْرَادٌ** **صَلَبَتْ** **بُشْتِ**  
قِرَاطُهُنَّ رُطْبًا صَابِ بُشْتِ **صَلَبَتْ**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
جَنِيْبِ كُوْنِدِ نَاطِمِ بِيْزِ دَرِ رَغِيْبِ وَقَائِلِ اِيْزِ اِيْاَتِ عَجِيْبِهَا وَالدِّيْنِ اِيْنِ  
عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخَالِقِ وَيُحْيِيْهِ اللهُ خَيْرُكَ دَرِ عِلْمِ لَوْ تَابِ نِظَامِ لَإِوَاءِ عَقِيْلِهِ  
بِأَنْدَاكِ سِيْ وَجْهَارِ قَطْعِهِ بَعْدَ دَرِ دُوَيْتِ بَيْتِ بَاوَزِ اِيْظُرِ وَقَوْلِيْ

شُخْفِ اَنْزِيْ كِيْ رَاكِرْدَمِ كِه مَيُوْفِ بِيْزِ دَرِ مَوْذِيْتِ اَوْ رُوْحِ مَرْشِيْتِ  
وَسُوْرِ نُوْرِ مَجْتَاوِرِ رُوْحِ مَوْشِيْتِ مَنَّا سَاوَسَاوَا مَارَ حَاوَجَا  
تَنْقَلِقِ اَوْتِ بِيْهَارِ بِيْهَارِ ذِكَاوْتِ وَمَطْرِ مَطْرِ حَلَاوْتِ تَنْقَلِقِ اَوْتِ  
نَه دَرِ اَزْ مَنَابِيْهِ كِه بِيْمِيْوِ قَاطِيْهِ كِتَابِ نَبَا دَرِ مَرْجِ شَمَةِ صِفَاوْتِ صَبَاوْتِ

اَنْ خَفُوْدَا فِخْمِ بَرَقِ طَارِ شَرِيْفِيْ كِيْ كُنْدِ اَجْمَلِ الْاَلْبَابِ وَ اَمْلَحِ الْاَلْبَابِ  
اَلْهَةُ الدَّوْلَةُ وَ السِّيَادَةُ عِزُّ اَلْمَلَّةِ وَ السَّعَادَةُ شُمْسُ الدِّيْنِ مَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ  
اَلْحَبِيْبِ حَاجِ بِيْخِيْهِ الْكُوْتَا هِيْاِيْ اَحْسَنُ اللهُ دِيْهِمَا كِه فُوْزِ نُوْرِ اِيْنِ ضَرْبِ

بواقل

فَادِلِهَا اِنْقَالَ حَالِ وَ اِنْعَامِ طَرِيْ وَ اِحْسَانِيْ قَدْرِيْ جُوْ اَعْدَادِ رِمَالِ  
فَصَلَحَتْ بِنَامِ لَوْ لَوْ تَقَامِ مَلَاوْتِ مَهِيَا كَرْدِه شُدَا اَزْ نُوْرِ بِنْدِ بِنِ كَارِ

بِرَجْدِ يَا ذِكْرًا يَابِنْدِ اِيْنِ مَوْجِزِ مَرْفُوعِ دُوَيْتِ مُحَمَّدِيْهِ  
نَامِ نِهَادِ شُدَا مِيْذَانِ سِتِ كِه نَاظِرِ قَاوِيْ نَاظِمِ بِيْزِ جُوْ اَهْرَ اَهْرَا  
اَزْ دَعَايِ خَيْرِ فَرَا مَوْشِ رَكْبِ دَوَقَارِيْجِ هَجْرَتِ سَرُوْلِ عَلَيْهِ السَّلَامِ  
دَرِ عَامِ هِشْتِ دَرِ حَاوَرِ شَهْرِ حَرَمِ شِيْكَ شِيْبَانِ بِيْزِ كِتَابِ بِيْغِيَاَتِ مَلِكِ دَكَرِ كِه

القِطْعَةُ الْاُولَى

اللَّهُ رَا حِمِ كَرِيْمِ حَاكِمِ وَ فَرِيْحِ اَحَدِ **وَ اَجِدُكَ عَدْلًا عَلِيْمًا مَا جِدُّوْ تَرِ صَدِّ**  
اَرْضِ مِيْنِ سَطْحِ بَامِ عَسْجَدِ رُضِيْحِ نَامِ **صَابِ زِدَا اِسْمِ نَامِ جِسْمِ جُوْ اَجِدُتِ**  
ضِيْوِ صِفَاوْتِ تَنْكِيْ بِدَرِ اَمْرِ اَتِ تَنْكِ **عَدْلًا غَيْرِ اَوْ تَنْكِ جِدُّ بِلْدِ عَدْلِ**  
مَنْفَعِ نِيْفَاوْتِ نِيْفِ نَفْسِ جِيَا نُوْدِ مَرْ **وَجِيْنَه وَ رُخْسَارِ دَرِ سَلَه وَ نَجْوِيْ**  
عَدُوْ ضِيَا صُوْرِ تَنْكِ نُوْرِ خِيْبَانِ تَنْكِ **اَبِ بَدَا نِ قَفْرِ تَنْكِ ضِيْعَمِ رِيْ اَلِ اَسْدِ اَسْدَانِ**



روز آخری

رایه جوز بویه ریش بود و بر پسته ریش قرح بود آف زیشی آفت جان بود

القطعة الثانية

ورطین کل کل خلد در دل اسندان بر د خیز رخ کیز دینه رکتان

عبارت کز اشک کز کز نایب روی دوح شیخ لابلاب رفته بچسب دندان دان

صنخ جانبل صدک موم حصیه علیک صفت فعه جیمه کوس سنج خون زندان

عقر بنجان کز دم آرد هاهمل به نرسونام و علائک اسندان دان

عیز عین و فانی کف لاست نورین کوه خیزه ماوی نیل جون وجدان دان

جیزه آمد کرد کرد کلمه تن کز کرد نیر بوغ فشف باه منقل لاک اعلم دار دان

نظیر جوی قطره کبکی کز به خورن زین کز کز جامه زو سلا زندان دان

مرفق الخ قدم پای قدم درد برینه شیره نیل هیز نیت بهاد پر کیش خیز دان

القطعة الثالثة

سمک ماه بود سرطان خر چنگ بوا عیز نافر غیر خر چنگ

خلا مذهب کتیف آبخانه ستر مریضاد فرسخ زله فرسنگ

دجی دجی

لجی لجنه لجنه ظلمه تاری فرا جندل اماند صخر فرسنگ

حصاصه فاد در ویشی فوتت جوی نقیب مخلب دان کز چنگ

لایق ترب شبیه سبه مانند وای بار اصم چون حرب کز چنگ

القطعة الرابعة

شجر و درخت بکن بحر و فراغه بر و ادب نطاز فرنگ کز و خطیر کمر آ

حسن و کرامه نیکو تم و محمد تون بد زونع و جل تن حذر سعید و ا

عرب انت تازی نور صر و غلغله خلا علق و رک زلور و له و بجم طم دریا

جدک بعوضه بیچار پشه و غزاله خربد جرب عمار بنلاد کز و دوتون و نیفا

عرب کعبت جاید بند و زلف و شاخ غضب و سیر خشم اندک و طاقه قدر کمال

رصفه رده جو صذر سرب لباچ و عجب و ری کلفت انجام صل و کز خال

زسمای نوع اول که خروف جگر کوبند همه هفده ت بشمار مذ و مذ و حاشا

ف و اوتا و الی علی ربب عدا و خلا و لام و مین عن کان حتی

القطعة الخامسة

تجر تجارة اهو عيب مزاره زهرن <sup>طبي فمرفقه اهو طابينه نوز و زهره</sup>  
 روت آب روي آب بينه و طلعه روت <sup>والا و كيف جون ذال جه چهاره</sup>  
 جون سجيه اندر عادت بيدر اندر <sup>عيلم لاجب منسج فموج و جهره</sup>  
 جو و فاضله كوش و بشت بله كيش <sup>سرخ طهفه كسج زرين خان مفره</sup>  
 اعجف سم و نزار زهر سم و نزار <sup>خرت تيله اكيل سنحه و تاج مفره</sup>

الفطعة السادس

غيث عنب بلرا انكو و حرب و برانه <sup>حمد ستايش چون تي مجورن كچه يوانه شد</sup>  
 شرح الشبا عدده اول جوار غلج امر <sup>مام لقاد بيدر عصب نكيالني بيما نه شد</sup>  
 برودر خست سوت مرد زرك ميت برده <sup>بري دو كس شهم اندوه قصه فسانه شد</sup>  
 زيدر بادت نسوق افرو و زينا المردوب <sup>رفد عطيت جايزت مجور هيت برده شد</sup>  
 شبي شيت شبي رقت خواست جيزي ضرب <sup>شهد فمرا شه امر ملذم تب بود برده شد</sup>  
 سعدو ايارج مست كيان و راح <sup>غرمج قوط بر عند طب بون اجري كانه شد</sup>  
 بر بوع فار و موثر د شبي موثر ان عكشه <sup>خر كوش ماده و علن ز كوه ليد فمرا نه شد</sup>

الفطعة السابع

مقلع و بلخم شتر ستان <sup>قدور كركر نجم و ستان</sup>  
 حلا با زوز از بيدر و لرن <sup>نيمون رشوت فرخنده بيان</sup>  
 منباج و خمره جيبور و تسليخ <sup>زيبيل و يارتن كاپوك ياره اهره هن</sup>  
 ايان امس كي دي اربان <sup>منكام و ليكت زلفه پان اهره هن</sup>  
 درد و روكرد اب دارج داري <sup>جهره و كيكچ چون طور بان كيان</sup>

الفطعة الثامن

كبه كلوله شفتت رافت ميرانه <sup>نسقم خيوه بيمار عجز زرد كاني</sup>  
 بقره و سبي مهالك نكي و فخر زازات <sup>نمل فرج فرج چون مورج نادمانه</sup>  
 ظهر ظهير و ظهانت پشت نماز پيشين <sup>نور و نقيل و ثقلت كا و كرا ز كرا في</sup>  
 نجره خبز حذر از مايش در ان ركب <sup>سوق خيانت آرزو مند و ميرا يان</sup>  
 هيبه شكوه هجرت مزل و جداي مهران <sup>هوك خفي خفيه ترس نهان نهان</sup>  
 جيل سمندا قليم كشور مدح آباد <sup>خيه حرا سه نو ميد است جوبان با</sup>



علم كوند علم قنده بند ، مشوشات نيك كير قواقون نوز  
جند جند جند كركر دوز ، اسار اسار سحر سحر سحر  
شعير هوا جو جو دار و نوم ، سراسر جمنش ديار است دوو

القطعة الثالثة عشر

غشا و بوشر زيات نينه بو بر فتح ، سلاوه خمر سا باذه ومايه اخشخ  
سلا له سب كركر بند و يده است ، بر است شعور موي نفع سقمه خج  
عبر عنبر كا فور صر معرواند ، قتيله مبطله حسن بليته پاتله بچ  
تويه شوغه حيا شرم تلج برفايش ، سپيد اخضر شويز و كو بو غنج  
دخل نساد سمار فوت امرو كار انجل ، كركرايه نطق مونت عنا جو البرنج  
وچار و جاي صبح اين مفر خردله ديك ، خرو و عنه بيون نفل و كندر نافله كنج  
شاز شنه شنه شنا شنان اند ، چود شمعي سطان زرد و غير ان كو هج

القطعة الرابعة عشر

شعر معروف شعله تاب آمد ، شرعه تجليل غلة تاب آمد

جد جد جد تحت كوشتم ، فصد جون نغر صر نيا آمد  
نلم صلح اشقي آمد كا يم ، شيهم و جيز و صر نيا آمد  
كلمه تلميد و يك خن شا كرد ، لانه مقبر من شهاب آمد  
صومعه تيله كان كعبه اعماله ، كار ما دري شهاب آمد

القطعة الخامسة عشر

ايلني تينج جني بري شجر شاخ ، اشيم با توتنه جيم فنده چوپان باخ  
عقبة بانك عكه خشخه كا غد نقيق ، جغن سمايي صرخ انده و تير كاخ  
جوص اردو خود نوز سادا سنج ، ما ش جو سحر اربعين هفت تير سينج  
جرور تيلو و نك بجه بوذ ديلك ، ديسم و اسح نسج بخت و خرين و نراخ  
عنصل تلجم بيان دست و شلغم عرين ، تيرك انكز برندان جلوب سكلاخ

القطعة السادسة عشر

سبب برفد فلاة دشت زرين مانج ، فقه افتابه كوز كوز و طميان سايه  
مملكه ماله كنج رجبين عليفه بري ، عده عماد اهبه ساز سوط جوتان با جوت

نقله سید چشم ناظر بد چشم شد و گوشه دهن غرق و آنجا چون  
 صفر زوله صغون چون زغون کجا کجا <sup>کمان</sup> اجدل جرج دشمن بیکر <sup>بیکر</sup> زوله چون  
 کعبه بند ناپین مرز جاکت قوم کندم دخت از زر و بطرقه <sup>چون</sup> هذلقه <sup>کار بوز</sup>  
 عتق و غده و عک و بون و بوم کوز کو <sup>مخضدانا</sup> و دهر ظرف و جومط شاد چون  
 خایه خب صاعر ساعر غلبه کا و دوش <sup>تضعه</sup> و کاه کا <sup>جلم</sup> کف کف جونا چون  
 کاکل سینه خجسته فحجه و کله دان کل <sup>سبله</sup> بروش و نه و جامه فلک چار چون

القطعة السابعة عشر

مفاز کف کف عشق چون میوسه <sup>کود</sup> شعبو بلیه جمیع سوکمه  
 کینه مویک هینجا نبرد بی نفل <sup>غنیبت</sup> ابر نرا سود شب سیاه و زمه  
 نینیه فامه سوز تنه طری شادانک <sup>مطیبه</sup> راحله ضاین قیطع ویش ریه  
 بنات قعق و مرغاز خرد لکلا <sup>دآن</sup> غطایه خلد و دق عند کور موش دین

القطعة الثامنة عشر

صید لایه بیلور چون دویه در مانها <sup>عین عقبا</sup> و مبادین چشم زر میدا <sup>انهاست</sup>

مرحله ابر السبل منزل مردرة است <sup>نمخ</sup> مخفلا لاقع <sup>انجمن</sup> و بر انهاست  
 نقله بر نرسک <sup>تیر</sup> حجه تیر دان <sup>تفش</sup> و زینر کفش <sup>بزرگ</sup> و روقه <sup>ایوانهاست</sup>  
 نسیم <sup>بزرگ</sup> قطنونا کجند و <sup>نم</sup> سول <sup>شده</sup> چون <sup>حک</sup> حد <sup>ایوانهاست</sup> بر <sup>انهاست</sup>  
 عطف مضکد و شراشد <sup>بار</sup> حد و <sup>سکوش</sup> <sup>صورت</sup> بیکر <sup>جسته</sup> چنان <sup>تدی</sup> ستانهاست  
 شاخ کوه بلند و ذروه چون بالایی <sup>معد</sup> رقط <sup>آن</sup> معاد <sup>بیرکان</sup> و <sup>کاز</sup> <sup>انهاست</sup>  
 خنره و نجیه خبیبه <sup>خبه</sup> حبه <sup>جسته</sup> <sup>نور</sup> هم <sup>مخ</sup> معرف <sup>من</sup> <sup>سپز</sup> اجریه <sup>انهاست</sup>  
 دیکه ترکی <sup>کفر</sup> سه <sup>معر</sup> و قد <sup>صلب</sup> <sup>سخت</sup> بطیح <sup>رخا</sup> <sup>بخ</sup> <sup>زین</sup> <sup>انهاست</sup>  
 نعلب <sup>رو</sup> باه <sup>و فر</sup> <sup>عل</sup> <sup>کچر</sup> <sup>کفتار</sup> <sup>دان</sup> <sup>دوده</sup> و <sup>کر</sup> <sup>نوا</sup> <sup>طرح</sup> <sup>کر</sup> <sup>مر</sup> <sup>زر</sup> <sup>انهاست</sup>  
 یوسف <sup>مغفور</sup> <sup>مستند</sup> <sup>کبد</sup> <sup>خلیل</sup> <sup>یار</sup> <sup>زین</sup> <sup>وجع</sup> <sup>انسان</sup> <sup>انسان</sup> <sup>انهاست</sup>

القطعة التاسعة عشر

لغیزی <sup>بصل</sup> <sup>پردی</sup> <sup>ای</sup> <sup>داز</sup> <sup>بیار</sup> <sup>ند</sup> <sup>ن</sup> <sup>بر</sup> <sup>سج</sup> <sup>ار</sup> <sup>بجاست</sup> <sup>لرب</sup> <sup>نیاز</sup>  
 شمشیر <sup>شیر</sup> <sup>شیر</sup> <sup>دز</sup> <sup>خیم</sup> <sup>و پیری</sup> <sup>بود</sup> <sup>لعبت</sup> <sup>و بازی</sup> <sup>بازی</sup> <sup>باز</sup> <sup>انهاست</sup>  
 و پیر <sup>ریش</sup> <sup>و پست</sup> <sup>ای</sup> <sup>سوز</sup> <sup>چو</sup> <sup>نیش</sup> <sup>لقن</sup> <sup>عضد</sup> <sup>و باع</sup> <sup>لکن</sup> <sup>باز</sup> <sup>انهاست</sup>

از کج

سَدِّ تَارُو نَاكَ اَنْ تَشْلَحَهُ بُوذُ <sup>وَيُتَرَكُ</sup> وَيَتَرَكُ تَرِكُ كُلِّ حَيْثُ حَرَمَ اَنْ  
جَا بَرَّ عَلَيَّ بَرَّ تَتَايَ دِرْتِكَ <sup>كثير قليل</sup> كَثِيرٌ قَلِيلٌ حَيْثُ سَيَارُو اَنْ

**الْقِطْعَةُ الْعِشْرُونَ**

مَانُ شَعْرُ هَمْدٍ دَانِشُ شِعْ دُوَالِ <sup>مُرَجَلُ مَصْرُ لَعْنَةُ شَعْرُ حَوَالِ</sup> مَرَجَلُ مَصْرُ لَعْنَةُ شَعْرُ حَوَالِ  
فِرْبِكَ زَعْمُ رِزَا لَانِكَ اَزْدُ فَرْقِ <sup>بِرِكَ مَسَدُ لَيْفُ فَرْجُ حَرْمَاوَعْرِ رِيهَادُ فَرُونَ</sup> بِرِكَ مَسَدُ لَيْفُ فَرْجُ حَرْمَاوَعْرِ رِيهَادُ فَرُونَ  
حُزُونُ مَرْكَرِ دِيكَانِ بِيُونِ اَنْ تَرْجُ <sup>مَيْلُو تَوْفَعُ خَرْفُ بِيَلَهُ وَاكْرِدُ وِسْفَالُ</sup> مَيْلُو تَوْفَعُ خَرْفُ بِيَلَهُ وَاكْرِدُ وِسْفَالُ  
مَرْفَعُ وِبَلَدَتِ اَبْدِ شَوْكِي مَرْدَمُ جُوجِ <sup>جَيْرُ وَاظَانُ سُرْدَارِي شَكْلُ كَالُ</sup> جَيْرُ وَاظَانُ سُرْدَارِي شَكْلُ كَالُ  
ضَرْعَهُ اَوَا زِيَادُ قَرْعَهُ صَوْتِ دَرُونَ <sup>قَرْعُ قَرَامُ لِحَا كَوِيلُ رِيخْرِي كَالُ</sup> قَرْعُ قَرَامُ لِحَا كَوِيلُ رِيخْرِي كَالُ  
اَعُوْحُ كَرْفُ بِيَسِيْتِ شَوْلُهُ وُطْرُ فَاوِيْدُ <sup>كَرْدَمُ كَرْدَمُ سَمَا اَسْمَانُ الْاَهْلُ اَلْ</sup> كَرْدَمُ كَرْدَمُ سَمَا اَسْمَانُ الْاَهْلُ اَلْ  
شَجَّةُ دِحْرِيصِ دَسْتَارِ جَيْرِ بِيَرِ وِعَظُ <sup>مَوْعِظَةُ بِيْدُ وِبَصْرُ دِيْدُ وُطْفُ خِيَالُ</sup> مَوْعِظَةُ بِيْدُ وِبَصْرُ دِيْدُ وُطْفُ خِيَالُ  
مَاجُ وِمَرْجَانُ كَلْمِكَ بَدْرُ بِيَرِيَانِ <sup>مَازُ شِدْ جَنْبُ سِيْدِي كَنْ بِيَكُ لِمَالِ اَلْ</sup> مَازُ شِدْ جَنْبُ سِيْدِي كَنْ بِيَكُ لِمَالِ اَلْ

**الْقِطْعَةُ الْاِحْدَى وَالْعِشْرُونَ**

عَيْسُ وِعَمَامَةُ عَارِضِ اَبْرُ وِنَجَاتُ سُنَنِ <sup>عَلَهُ دَرِيْسَةُ تَدْبِيْحُ نَبْتُ مَزِيْدَةُ سُنَنِ</sup> عَلَهُ دَرِيْسَةُ تَدْبِيْحُ نَبْتُ مَزِيْدَةُ سُنَنِ  
رَعْرَعُو

رَهْمُ كَرِيْمًا بِيَرِ زُهْدًا رَهْمًا <sup>وَدُ وِدَادُ وُدُ دُوَسْتِي طَمُورُ جِسْتِنُ</sup> وُدُ وِدَادُ وُدُ دُوَسْتِي طَمُورُ جِسْتِنُ  
نُفْحُ جَالِ نِيْفُو نِيْفُو وِسَادُهُ بَالِيْنِ <sup>عُرُوهُ كِسَا طَابُ كُوَجَاتُ زِيْبُرُ جِسْتِنُ</sup> عُرُوهُ كِسَا طَابُ كُوَجَاتُ زِيْبُرُ جِسْتِنُ  
دِيْسُ وُيُفِي دُوَسَابِ بِيْتِ دُوَايِيْبِي <sup>سُفِيْدُهُ شِيْرِي نُوَلُو اَلْ اَنْخُ رِيْبُ بِيْسْتِنُ</sup> سُفِيْدُهُ شِيْرِي نُوَلُو اَلْ اَنْخُ رِيْبُ بِيْسْتِنُ  
جِيْحِي شَخْ شَكْبِيَهُ زَفْتُ عَمَا وُزُرِي <sup>حَلْ حَلَالُ شَايِسَةُ قَطْرُ حُرْمُ بِيْسْتِنُ</sup> حَلْ حَلَالُ شَايِسَةُ قَطْرُ حُرْمُ بِيْسْتِنُ

**الْقِطْعَةُ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ**

سَلْبُ سَابِلُفِ رِيْبُو ذُرُ هَزَارِ <sup>جِيْمِدُ جِيْمِدُ بِلْبَلُ شَخْ اَمْدُ هَزَارِ</sup> جِيْمِدُ جِيْمِدُ بِلْبَلُ شَخْ اَمْدُ هَزَارِ  
صَلُوَةٌ وِنَمَارُ دُعَا وُدُرُو ذُ <sup>كُنْشَتْ جِهْمُو دَا نِ اَكْلُ قُطْفُ بَا دُ</sup> كُنْشَتْ جِهْمُو دَا نِ اَكْلُ قُطْفُ بَا دُ  
طَبِيْعَتُ سِرْشَتْ وِبَصِيْرُ خِرْدُ <sup>اَنْشِي حَمْلُ جُوْرِي نَ حَمْلُ بَا رُ</sup> اَنْشِي حَمْلُ جُوْرِي نَ حَمْلُ بَا R  
عَقُوْتُ شِكْبِيَهُ رَهْبُ نَهْبُهُ نَزْسُ <sup>سَبْحُ سَبْحُ عَوْرُ دُ ذَهْ هَمْتُ بَا رُ</sup> سَبْحُ سَبْحُ عَوْرُ دُ ذَهْ هَمْتُ بَا R  
سَمَلُ سَمَلُ شِمَالُ شِمَالُ اَلُ بَا دُ <sup>فَخِيْدُ فَخِيْدُ رَا نِ جُرْفُ جُرْفُ بَا R</sup> فَخِيْدُ فَخِيْدُ رَا N جُرْفُ جُرْفُ B R  
قَدْرُ قَدْرُ قَدْرَا وَا نِدَا نِ دِيْمِكَ <sup>تَوَانَا شُدُنُ خَدُّ شَخْ جِيْدُ دَا رُ</sup> تَوَانَا شُدُنُ خَدُّ شَخْ جِيْدُ D R  
عَلْبُ عَلْبُ غَالِبُ شُدُنُ مَانُ مَرُو <sup>زُرْدُ زُرْدُ وِرَا حُ بُو ذُ بِيْنِ دَا R</sup> زُرْدُ زُرْدُ وِرَا حُ B D R

**الْقِطْعَةُ الثَّلَاثُ وَالْعِشْرُونَ**

جوز بستر معروف برد جزوینت جوهر و سنی منجک و کوه لایه  
 بزرگ نیم نین صا در تیغ بر آت ذیل ذیل هدیه است که در  
 سنبله هامة طهوج خواشه و جده نهو مرآة و کلک قار و لایه  
 زینق نوره سیمایا ملک کلس و صا روج فوضه سردی کونک شکر همیشه  
 محل فیکو جوز در نجده کا و دشتی مغز جکل یار است بز جو شتر لویسه  
 مغراض کان مار الماس براده سوزش تیس نهان سر خان کراک عرین

**القطعة الرابع والعشرون**

عمید خواجه مثل استاز خیل اسبان شمول مل عین هبوع خوض کرد اشنان  
 مشونه سید با دانر و کار بند دوزخ ضمیر امیر دل میر کوز حل کبوان  
 مثال بستر و منقش قرآه میر زار از منته ختف نون ضیف مرک جوز همان  
 لیا مضین فله دوعبا اماله و دلا نیمه عوده و تعویذ و فی و ذبح در میان  
 مضر دست و شتران کاسکینه غراب کلاغ و زخه رجال ایره سفر و ان

**القطعة الخامس والعشرون**

علو کزدن سده درگاه نداشتنم رتاج و وقت درگاه  
 خورشید هفت کتب کتل همه مثل و خبا مانند و خرگاه  
 سجابت فاقم مر سه معروف دره اما س کسهه تین خرگاه  
 خیسر فرشته ابوالادهم بود دیک بتات توشه و قرین بر جباه  
 سماع و سمع شیوا بی جنف میل عصا تاغ است حرف عزم بر جباه

**القطعة السادس والعشرون**

حوجم سالی کلی رخ زبانیکه کوه تدر و ج تدر و طالع جوهر اینده کوه  
 سوسه دخر ح رخم سبشه و باغ و خوش شدک معنی سخی و سرائیده کوه  
 کله و غا ختم بر خاش عجار و بر تفین نای شود آن نزل اینده کوه  
 ولد و ولد فرزند زعفرانک نزله مادح کلاخ دان ستاینده کوه  
 تکلفه اغر به قیسه و یساجو هوز حلی جوهر ایه فتاح کفاینده کوه  
 سالی سخی جو تین سمر قلیجیت نکر و دستان نصیق ل جوز داینده کوه

**القطعة السابع والعشرون**

فَرَعِي مُوسَى وَرَأَيْتَا سُرْمًا <sup>بازمانه</sup> بَرْدًا زَاكَةً يَأْكُلُهَا <sup>بازمانه</sup> حُرْمًا  
 سَكْرًا سَكْرًا شَكْرًا شَكْرًا <sup>بازمانه</sup> بَشْرًا بَشْرًا <sup>بازمانه</sup> كَسْرًا كَسْرًا  
 فَخْرًا وَرُودًا كَوْتَلَهُ لَمْ <sup>بازمانه</sup> نَهْ جُورًا بِيَانًا وَغَامَتُ فَرَحًا  
 هَذَرًا وَهَدْرًا يَا نَهْ سَيْكًا قَسِيمًا <sup>بازمانه</sup> سَلَكًا جُورًا نَادًا بَابًا أَوْ دَرِيًّا  
 فَخْرًا بَكْشَادًا أَقُولُ يَكْتُمُهُ <sup>بازمانه</sup> كَرِيمًا مُحَمَّدًا زِيَادًا دَرِيًّا

**الْقِطْعَةُ الثَّامِنَةُ وَالْعِشْرُونَ**

ضَفَدَعٌ جَزِيرًا رُودَةً وَحَلِيْلُوعٌ <sup>بازمانه</sup> قَرِظٌ كَارِيٌّ تَوْنٌ تَوْنٌ وَكَذِبٌ رُوعٌ  
 وَجَهِيٌّ رُوحِيٌّ رُودَةٌ سَوْمٌ شِيمٌ أَبْرَجٌ <sup>بازمانه</sup> مَبْرَكٌ بِالْوَدِّ هِيَ كُلُّ ضَائِعَاتٍ فَرُوعٌ  
 مَسِيٌّ غَمْرًا شَهْ نِيْوَالًا نُوْرًا جَدًّا <sup>بازمانه</sup> نَعْلٌ قَاقِرِيَّةٌ دَمِيحٌ اسْتَبْخَضَ الْكَرُوعُ  
 سَوْمَلَةٌ إِيْجَانَةٌ بَنَكَازٌ صَوَانٌ جَاهٌ دَانٌ <sup>بازمانه</sup> حُوْرٌ حَبِيْحٌ سِرٌّ خَشِيْمٌ جُورِيٌّ  
 سَجْدَةٌ سَجَادَةٌ سِحْرَاتٌ بِلَا حِيَابٍ <sup>بازمانه</sup> دَرْدَرًا دَهْ مَبْدِيْلٌ سَمْفَرٌ جُورٌ دَسَادٌ رُوعٌ

**الْقِطْعَةُ التَّاسِعَةُ وَالْعِشْرُونَ**

نَمَةٌ إِيْنَعَةٌ لَبَنٌ شِيْرٌ شَامٌ <sup>بازمانه</sup> تُوْنَةٌ هَمِيْرًا رُوسًا شِيْرًا شَامٌ

نَمَةٌ كَحْلٌ كَوْنَةٌ وَخَشْدٌ قُوْرٌ <sup>بازمانه</sup> كَكْرٌ قَلَمٌ دَانٌ وَعَرَضٌ حَامَةٌ كَامٌ <sup>بازمانه</sup>  
 حُرْحُرِيٌّ نَبَلٌ حُرْدٌ شَيْفَةٌ نَهْ <sup>بازمانه</sup> بَنْدَقِيَّا كِيْرٌ وَحَلَكٌ جَاهٌ كَامٌ  
 نَزْعُوْنٌ زَهَابَةٌ بِيْرٌ <sup>بازمانه</sup> كَعْدَمٌ بَرُخْشَكٌ شَبَكٌ شَصْرٌ دَامٌ  
 حُرْمَاتٌ مَنَاتٌ عَرَمٌ بَلَجَمِيْنٌ <sup>بازمانه</sup> لَحْدٌ لَحْدٌ يَشْتُ جُوْرٌ رُكْبٌ وَدَامٌ

**الْقِطْعَةُ الثَّلَاثُونَ**

صَفْحٌ أُوْبَالِشْرٌ عَقْوَالِدَمٌ وَظِيْرٌ دَايَةٌ <sup>بازمانه</sup> بَطْرٌ حُرُوْسَةٌ حُرْكِيْنٌ صَعْدَةٌ حَمٌّ حَايَةٌ  
 مَضَلٌ بَرِيٌّ تَرَفٌ الْكَاْمَةُ لَكَاْرٌ حُوْرٌ <sup>بازمانه</sup> سَعْتَرٌ وَبِقَاوَا وَبِشْنٌ تَرَعٌ فِشَانٌ غَايَةٌ إِيْبَايَا نَكَاْرٌ  
 كَرِيْنٌ جِيْلٌ جِنْفٌ جَفْنَةٌ كَرِيْنٌ <sup>بازمانه</sup> سَيْفٌ يَلَاخٌ شَمْسِيْرٌ سَاوٌ جُورِيٌّ سَايَةٌ  
 حُوْرٌ صَدَقٌ زَاغْرٌ جُوْرٌ وَغَشٌّ كَاعْرٌ <sup>بازمانه</sup> مَبْجَلٌ دَانٌ سَائِلٌ نَبَلٌ جُوْنَتَاقٌ مَا يَدُ إِيْبِيْسِيْرًا  
 تَسْتٌ سَيْسَتْ حَضْرَمٌ عُنْجُدٌ عُوْرٌ كَشِيْمِيْنٌ <sup>بازمانه</sup> زَايِدٌ بَشْرٌ تَشِيْبٌ جُوْرٌ سَمٌّ نَكَايَةٌ

**الْقِطْعَةُ الْاِحْدَى ثَلَاثُونَ**

صَرِيْحٌ صَحْرًا يَابَانٌ فَرُجْنَبَانِيْدَةٌ <sup>بازمانه</sup> وَعَدُوْعَةٌ عِيْرٌ زِيْسِيْنٌ عِيْبٌ يِبْجَانِيْدَةٌ  
 فُوْحٌ بَرَزٌ بِيْضَةٌ زَمِيْنٌ شَرِيْمٌ فَرُوْقِيْبِيْلٌ <sup>بازمانه</sup> رُوعٌ قَلْبٌ بَالٌ وَدَلٌ جُوْرٌ فَنْدُ شُوْرًا نِيْدَةٌ



فَرَعِي مُبَشِّرًا سَا سُرْمَا <sup>بازمان</sup> بَرْدُ زَاكَةِ يَأْتِي حَلْحَلًا  
 سَكْرًا سَكْرًا سَكْرًا سَكْرًا <sup>بشیر</sup> بَشِيرًا سَكْرًا سَكْرًا  
 فَخْرٌ وَرُودٌ ذِكْرٌ كَوْتَلَهُ لَمْ <sup>بازمان</sup> نَهْ جُونِ اِيْبَانٍ وَغَامَتِ فَرَحًا  
 هَذَرٌ وَهَدُوْ يَانَهُ سِيْكَ قَسِيْمٍ <sup>بازمان</sup> سَكْرًا جُونِ نَاذِ بَابِ اُوْدْرِيَا  
 فَخْرٌ بَكْشَاذِ اَقْوَلِي كُوْتَمٍ <sup>بازمان</sup> كَرْمُحْمَدِ زِيَادَهُ دَرِيَا

**الْقِطْعَةُ الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ**

ضِفْدَعٌ جَزِيْعَارُودَةٌ وَحَلِيْبُ لُؤْغٍ <sup>بازمان</sup> قُرْطَمٌ كَارِيْنُ تُوْنٍ تُوْنِيْ وَكَذِبُ رُوْعٍ  
 وَجِيْ رُوْعِي رُوْفَةٌ سُوْمُ شِيْمٍ اَبْرَحٍ <sup>بازمان</sup> مِيْرَاةٌ بِالْوَنَةِ سِيْ كُلِّ اَضَاءَتِ فَرُوْعٍ  
 مَسِيْعَةٌ غَمْرًا شَهْ نِيْوَالِ نُوْرٍ جَدَا <sup>بازمان</sup> نَعْلٌ قَاثِرَةٌ دَمِيْعٌ اَسْتَبْحَضُ اَلْكَوْعُ  
 سُوْمَلَةٌ اِحَاةٌ بِنَاكَزِ صَوَانِ جَاهِ دَانٍ <sup>بازمان</sup> حُوْدُجٌ حِيْدُجٌ سِرِيْرٌ خَشِيْبُ جُوْبِي  
 مَسْجَدٌ سَجَادَةٌ مَسْحَاتٌ بِلَا جِيْسٍ <sup>بازمان</sup> دِرْدَرَةٌ مَبْدِيْلٌ سَمْفَرٌ جُونِ دَسَاوِغٍ

**الْقِطْعَةُ التَّاسِعُ وَالْعِشْرُونَ**

نَمَةُ اَلْبَيْعَةِ لَبْنُ شِيْرِ شَامٍ <sup>بازمان</sup> تُوْنَةٌ هِيْمَا سُوْسَا شِيْرِ شَامٍ

نَمِيْمٌ كَحْلٌ كَوْنَةٌ وَخَيْدٌ قُوْرٌ <sup>بازمان</sup> كَكْرٌ قَلَمٌ دَانٌ وَعَرَضٌ خَامَةٌ كَامٌ  
 حَجْرِيٌّ قَلْبٌ حَرْدٌ شَيْفَةٌ نَهْ <sup>بازمان</sup> بِنْدَقِيَا كَوْنٌ حَاكَمٌ كَامٌ  
 نَزْعُوْنٌ زَهَابَةٌ بِيْرٌ <sup>بازمان</sup> كَكْرٌ بَرُخَشَكٌ شَيْكٌ شَعْرٌ دَامٌ  
 اِحْرُوسَاتٌ عَرَمٌ بِلِجَمِيْنٍ <sup>بازمان</sup> لِحْدٌ لِحْدٌ يَشْتِجُوْنُ رُكْبَتِ وَدَامٌ

**الْقِطْعَةُ الثَّلَاثُونَ**

صَفِيْحٌ اَبُو الْبَشْرِ عَقُوْلَادِمٌ وَظِيْرٌ دَايَةٌ <sup>بازمان</sup> بَطْرٌ حُرُوْسَةٌ حُرْكِيْنٌ عَصْدٌ وَنَحْمٌ حَايَةٌ  
 مَضَلٌ بِيْرِي تَرُوْزِ الْكَاكِمَةِ اَلْكَانُ حُوْرٌ <sup>بازمان</sup> سَعْتَرٌ وَبِقِلْوَا وَبِشْنٌ تَرَعٌ وَشَانٌ غَايَةٌ اَهْلِيَا نَاكَرٌ  
 كَرِيْنٌ جِيْلٌ جِيْنُوْقٌ جَفْنَةٌ كَرِيْنٌ <sup>بازمان</sup> سَيْفٌ اِيْلَاخٌ شَمِيْرٌ سَاوِيْرٌ جُوْفِيٌّ سَايَةٌ  
 حُوْرٌ صَدَقٌ زَاغْرٌ جُوْرٌ وَغَشٌّ كَاغْرٌ <sup>بازمان</sup> مَسْجَدٌ اَسِيْلٌ نِيْلٌ جُوْنِ اَقْ مَابِيَهْ اِيْبِيْسِيْرَايَةٌ  
 تَسْتَسِيْتٌ حَضْرَمٌ عُنْجُدٌ عُوْرٌ كَشِيْمِيْنٌ <sup>بازمان</sup> زَايِدٌ بِيْرٌ تَشِيْبٌ جُوْرٌ سَمْفَرٌ نَكَايَةٌ

**الْقِطْعَةُ الْاِحْدَى ثَلَاثُونَ**

صَرِيْحٌ صَحَابِيَا بَانٌ حُرٌّ جَنَابِيْدِيْنَتْ <sup>بازمان</sup> وَعَدُوْعَةٌ عِيْرٌ زِيْسِيْنٌ عِيْبِيٌّ اِيْبَانِيْدِيْنَتْ  
 فَوْجٌ بَرَزٌ بِيْضَةٌ زَمِيْنٌ شَرِيْمَةٌ فَرُوْقٌ قَبِيْلٌ <sup>بازمان</sup> رُوْعٌ قَلْبٌ اُوْدٌ لِحْرٌ فَرْدٌ شُوْرٌ اِنِيْدِيْنَتْ

انطاميرك با شد اين شتر مار تر، امر شمله افتاب مطهر اينند

ذكر ذكرى لذكر دن نص نصد عود، وصل پوست مکراب صورت جفا بزر

بش رویت زنده کردن بدن الم کت الم، در ذکر کف المایت تیر میرانند

شبت عر باد بانه سرفرخ پر بهن، فر شیط بد آن بخش نر و گردانند

فتان تیر کروز سنج کروز فرشت، قویوشم عذ خاتم روع ترسانند

منه بار کوی من قوه من تلخ، سکت مچ کلب کچون زرع رو بایند

مده تیش کوش بد مزده، داد از اجز زده، مر مرد ایکا بگا کور کربانیند

القطعة الثانية وثلاثون

تقد طبر کز مرغ جوطا بر بران، سزد دلا و زره فاروی باری بران

سبط نیر من قیمت منی من، غافله آبله حصین محکم غالی کران

وزر کناه و زر قلعه و فاس تبر، مفاده نخل و پلسند نوز کزان

صف صود شت نعم و خوش جهان با نعم، آری ری رجست با بطن شکم نم دهان

زویه پیغوله هم زال شریف آخند، ده ج رو غر بود جمع و می آمد دهان

سام ذهب تیر زره و زره و زره، می چو شری غیظ نیشه و قور کمان

دقت و دقت جیان کدک تیز بیان، لید و لید کروه و سبت نلک دان کمان

القطعة الثالثة وثلاثون

نفر نیر و بر روز رفتن صبر الولا، وفده و فاده نردیکی و جلی پیدا

شوشه شقه شوق شکان دوری، کع کعب و هم بستن چو فرشتها

فقه فقه در یافتن چو ولاده زاون، نضح فضیح رسول کدر نحر زیا

جمل جهاله نادانی بلا خواندن، عزم عزیمت اکتم عرض پیوسته یقینا

القطعة الرابعة وثلاثون

خبر شریک بد خشب بر وند، دکه دکان دجله شطار و بد خوه

اجتناب اجتناب از ملایح، احم و احمه کین لب بستند

نخس کیم غلاف کیم کیم، صیر چند استین شاک کوشند

ضرب ملایح یک گونه، بعر بشکل مینه دان آورند

در سب درواز فعل کدر دن، خب شخوز سرج خوبر شمعند

Handwritten marginal notes in red and black ink, including the number 190 and various phrases.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العلي القوي المتين والصلوة على النبي الامين

وعلى آله واصحابه الذين شرعوا مآهل الدين وسلكوا

حجة اليقين حين كويذنا قل ابن لغات وقايل

ابن ابيات الحسن بن عبد المؤمن الخوي حسن الله

عول قبهما كه روزي انرا وقت فراغت مطالعة جزوي

از لغت منظوم معروف بنصاب صبياننا از نتايج

بيان امام ثد الدين ابو نصر فراهي روح الله رسنه

وطيب نفه اتفاق افتاد و در اعجاز امجاز ان

لطيف تا مثل رفت داعيه باطن بر انجملت بليغ

كشت كه جهت امتحان خاطر حامد و تشييد

فريحه جانيد تكلفي نمود شد و مقدار نجاه قطعه

ويك دور رباعي بعدد سه صد و نجاه بيت برات

منوال

منوال بلو ان مختلف و قوافي تلون متضمن

بعض از الفاظي ترتيب عركه پرايه طلبه ادب

تواند بود بقلم امذ و اشكرجه مختصر ان

بزرگ بغايت ستمحسين و مطبوع افتادات

بحمد الله ومته كه اين مجموع بزخالي از قوايديك

مقبول طبايح سليم و افهام مستقيم باشد خالي است

كردن خوبياي صتم مايزهم بدستكم، كرتو عاشق بزخدي عاشق خودما

و چون توفيق رباني از تفديب اين تركي فراغت

ميسر شد صواب چنان نمود كه اين نسخه نيز

با كونه حديقه فطنت و جواهر صدف

فكر تزل نصيب الصبيان ونيب التبيان

القطعة الاولى، نام نهاده شد و بالله العون، و اسماء الله

تعالى و صفاته القطعة والتوفيق الاولي وغيرها

منوال

اللهُ اللهُ رَبِّ رَحْمَانٍ فَرْدٍ أَحَدٌ خَلِيمٌ سَحَابِ  
 تَقَانٌ عَزِيزٌ نُورٌ هَادِيٌ عَفَاوٌ زَوْفٌ حَيٌّ خَنَانٌ  
 قُدُوسٌ مُهَيَّبٌ مُصَوِّرٌ سُبُوحٌ وَسَلَامٌ بَرٌّ مَنَانٌ  
 فَتَاحٌ وَعَلِيمٌ مَلِكٌ جَبَّارٌ جَلِيلٌ حَقٌّ دَيَانٌ  
 مُبْدِيٌّ مُعِيدٌ وَتَوَّابٌ تَبَوُّعٌ قَوِيٌّ سَمِيحٌ سُلْطَانٌ جَبَانٌ  
 وَقَابٌ كَرِيمٌ رَازِقٌ نَسِيبٌ تَوَّابٌ رَحِيمٌ خَالِقٌ جَانٌ  
 سِتَارٌ حَكِيمٌ وَرَقِيبٌ يَعْجَبِي بَشِيرٌ وَدَاوُدٌ نِكَهَانٌ  
 عَدْلٌ صَمَدٌ صَبُورٌ بَاقِي عِلَامٌ عَظِيمٌ عَوْتٌ بَرِّخَانٌ  
 مَعْنِيٌّ عَنِيٌّ مَيْتٌ مَا جِدٌ نَاهِيَةٌ صِفَاتٌ بَالِكٌ بَرْدَانٌ  
 خَضِرَةٌ فَالِكٌ مَلِكٌ فَرِحَتُهُ غَبْرَتٌ زَمِينٌ وَمَرْذَمٌ إِنِسَانٌ  
 فَرَقَانٌ جَبْرِيٌّ بَيْتٌ بَيْتٌ جُونٌ بَيْتُهُ حَجَّةٌ أَتٌ بَرَقَانٌ  
 نِصْبَاخٌ وَجَرَاخٌ جَدُّهُ أَحَدٌ دُرِّيَّتٌ سِتَارٌ دِرْفَانٌ  
 يَنَاتٌ جَوْظَلٌ غَدَاةٌ خَرِيشٌ غَيْمٌ أَمْدٌ غَيْثٌ أَبْرٌ بَارَانٌ  
 رَحْمَانٌ

رَحْمَانٌ رَحْمٌ شَكُوفٌ رَوْضَةٌ جَمِينٌ وَحَدِيقَةٌ بَيْتَانٌ  
 خَلِيَّتٌ نِشَانٌ خَلِيَّتٌ زَيْبُورٌ خَلَّتْ لِبَاسٌ وَحَدِيدٌ دُتَانٌ  
 بَصْرَاتٌ وَجَمِينٌ وَتَبَقُوتٌ سِيمٌ زُرٌّ زُرٌّ زُرٌّ زُرٌّ مَهْمَانٌ  
 دِيَانٌ وَجَزَاءٌ دِيَانٌ نَطَاطٌ عَدَدٌ وَحِسَابٌ مِيزَانٌ  
 زَلَّتْ كَنَهُ بَهِيَّةٌ تَهْمَتٌ عَمْرَتٌ زَنَاوٌ عَمْدٌ بَيْمَانٌ  
 رَاخَتْ كَفٌّ دَسْتٌ صَبِيحٌ أَلَكْتُ نَعْرَةٌ كَوَسِيْنَةٌ وَتَغْرُدٌ نِدَانٌ  
 صِنْدِيْقٌ سَمِيْعٌ أَتٌ مَهْمَرٌ رَعْدِيْقٌ وَجَلٌّ فَرُوْقَةٌ شَرَانٌ  
 حَخْلٌ سَبِيْقٌ وَقِرْنٌ هَمٌّ جَنَكٌ رَطَاةٌ كَرُوْعٌ صَحْبِيَارَانٌ  
 بَاكِنَةٌ وَجَوَايَتٌ قُصَارِيٌّ قُصُوِيٌّ نَهَايَتٌ وَبَايَانٌ

تَطْعَمُهُ دَهْمٌ فِي أَسْمَاءِ النَّبِيِّ عَصَلُومٌ

زَنَامَهَائِي رَسُوْلٌ دَرَقُدَانٌ دَرِيْدٌ وَنَيْبٌ زَمِيْنٌ نَامٌ بَادِيْكَرٌ  
 بَيْحٌ أَيْ عَيْدٌ مَزِيْلٌ نَمِيْتٌ رَسُوْلٌ وَصِيْدٌ زَوْفٌ حَرِيْمٌ نُوْرٌ نَيْبٌ  
 بَشِيْرٌ شَاهِدٌ دَاعِيٌّ بَضِيْفٌ مَيْبِيْنٌ كَرِيْمٌ رُوْحَةٌ مَدِيْنٌ سِرَاجٌ مَيْبِيْنٌ

تقطعہ سے وہ من اسماء النبی فی الحدیث

زنا مہا ی یمنبر کہ در حدیث آمد؛ نو خانی انکہ شمار تا عشر

محمد متوکل و رخت غیب؛ متقی احمد و عاتق جو ما جو طاش

قطعہ جہار دہم فی اسماء قرآن

ایک در فہم یعنی دادہ خو طبع سیم؛ هیچ دانی خدا ارد نام قرآن عظیم

ہم کتاب است کلام ہم مبارک ہم شفا؛ عہد قرآن مہمیز حیل نیری ای حکم

باز تیان بلاغ و رخت ذکر ہدی؛ مؤعظ نور سبب انست صراط مستقیم

قطعہ بنجم سجدہ است در قرآن

سورہا کہ آیت است سجدہ است؛ اندر و بر شمارم از قرآن

اول اعرف و عقل و اسری؛ مؤمن و حج بعد از قرآن

نفل لہو حایم است؛ بنجم با انشقاق و اقران کوان

شانی است سجدہ آخر حج؛ مجود در صاد مندہب نماز

قطعہ ششم فی تیار کلمات تہم ابیہم علیہ السلام

سوز لرزیدن آرزو بند

کلمات تحلیلی دہ آمد؛ از کلام ابن چین رسیدہ بما

تصنیف سواد استیشاق؛ مضمضہ فرو موی بر سر ہا

در جسد خلق عیانہ تنب بقل؛ شستہ و قلم و ظفر و استنجاء

قطعہ ہفتم فی اسماء اعمام النبی علیہ السلام

نہ عمر داشت است رسول بزرگوں؛ بخت یاد بکنید یکایک فر و شمار

چو زحار شترین و مقوم ابوب؛ عیار حج خیزہ ابوطالب ضرار

قطعہ ہشتم فی اسماء النبی علیہ السلام

چہار داشت سیمین کینک از ترکہ؛ صقیہ مارینہ ریحانہ دکر بر کہ

شاخ بلند و راسخ را سست بیدار؛ متزمتین پش مطانت استوار

صحن باد بخت حرور ستموم کمر؛ چون قسط و قام عجاج هیچ غبار

غالی از عنین فراوان عنین کم؛ عالی بلند و دان متعالی بزرگوں

شاہد کوا حکم و طاور قضیم؛ والی بند باشد حاجت کزار

فوج و فرقه نغیر نفر کرو، <sup>بویله</sup> حی قبیله دوده نصیله بود تبار  
 بقم دواج فرشتا طاج کسترند، <sup>بویله</sup> جفانت کله بوده ستار بوده دار  
 وعد لیم سفله شیح ظنیر رفت، <sup>بویله</sup> مطمح چو طامع و متوقع ایندوار  
 مغیر غنی کنند و غنیه توانگری، <sup>بویله</sup> جنبار سر کفند و قهار کامکار  
 سبوت آنک ندارد سنبید سید، <sup>بویله</sup> جند و عطا خطیر کردی جگر خوار  
 تفان سیم در چو طایر کبه بر، <sup>بویله</sup> سندر آفراده و ملحف پیر کار  
 مجور زور دیند سرور شادمان، <sup>بویله</sup> مجهول همچو خامل مغرور نامدار  
 مهلا در نیک کنهیم بگو خبر، <sup>بویله</sup> ایه فرای دیگر ایها فرو گزار

قطعه دهم

زده یار است و معونت یاور، <sup>بویله</sup> غشم ز داذی حکومت داور  
 منقبت فرزند منصب مرتبه، <sup>بویله</sup> سلطنت شاهبوز وقت برتری  
 ناسر بر دم خناس دیو، <sup>بویله</sup> شیطنت دیوانگی جینی بری  
 بر رخت ز درستی خفتنک، <sup>بویله</sup> سقم بیماری بخافت لاعمی  
 آخرت

آخر قانکسر که او نداند هیچ کار، <sup>بویله</sup> احمق و مسلوب مرد و شره  
 زغم رشک دمع و لشکره مشک، <sup>بویله</sup> زغم پنداری رعایت شروری  
 فاختا آغان فاخر شر فرار، <sup>بویله</sup> ختم پایان خانت انکسری

قطعه یازدهم

ضار است نجه میسر سون در حال، <sup>بویله</sup> معشور سیم ناسره دینار برین  
 ابقع کلاغ پیسه غراب غلاف زاع، <sup>بویله</sup> خطاف دان بر شک خفاش برین  
 ملول نخله چه بود میل سر دان، <sup>بویله</sup> تارور شیشه باشد بستود خون  
 مط کشف لقمه لکن طرف بار دان، <sup>بویله</sup> جلد است خم خالی مخلات تور  
 شکوات مشک کوچک شکر کشت، <sup>بویله</sup> انبار قطره جای شکر جله تو  
 فطیس و بنک مطرق خایک شکر کار، <sup>بویله</sup> منقاش موی چینه و مویجات است  
 مدعوش رفته و مهذار هنر کوی، <sup>بویله</sup> هتبار میج کس صحنه سخن  
 طرف شکفت طرفه بود منزلت، <sup>بویله</sup> غرض چهار طاق چو شرف کنگر  
 انحراف انبیا و جارت جای کرد، <sup>بویله</sup> سهد چورین منزل بل جسر قطره

**قطعه دوازدهم**

جَمِيلَتُ خَوْقِي حَسَّتْ نَرِشْتُ ، رَحْمَتِي فِي جَانِ طَبِيعَتِ نَرِشْتِ  
 حَيْمِلُ بَكْرَاتِ تَجْمُودِومُ ، لَطْفِي وَرِخِ وَخَلْدِ جَعْتِ بَهْمِشْتِ  
 مَشْتِشِ بَرِشْتِدُو آفْتَابِ ، مَجْرَاتِ كَبَرِ كَيْسِيَه كُنِشْتِ  
 جَمَادِ اَجِي نِيْفَرَايِدِ قَرَعِ شَاخِ ، نَبَاتِ اَجِي يُو يَدِ زَرَعِ كُنِشْتِ  
 مَشِيدِ بِنَايِ بَرَا فَرَا شَتِ ، خَشَبِ جَرَبِطِي كَلِ يُو دِ بَرِشْتِ

**قطعه نيزدهم**

قَلَّه وَتَه سَرَبُودِ مَرْدُو ، بَلَدُو بَلَجَه فَرَجِه اَبَرُو  
 نَاظِرُو وَحَمَه جَشْمِ هَدَبِ مَسْ ، شَعْرُ مَوِي ضَمِيرُو دَانِ كِيُو  
 مَنَكِبِ عَطْفِ دُشْرِ سَامِعِ كُوشِ ، وَجَه جُوزِ مَعْرَفِ مَحْتَا رُو  
 كَلَكَلِ رُصْدِ اَمْدُو هَرْدُو ، سِيَه وَبَالُو ذِلِ عَضْدِ بَا زُو  
 دَرِ اَمْدُو بِنَاهِ وَرُزْ كِنَاهِ ، اَزْ دَشْتِ اَتِ جَا لَجِه بَهْلُو  
 سَاعِدِ مِرْفَقَاتِ بَا مَا بِيضِ ، اَرْشُو قَارِيْنِ وَكُو فَرَا نُو

بنیه

بِنِيَه تَرْكِيْبِ خَلِطِ اَمِيْرِشِ ، دِيْدِنِ وَدِيْرِنِ دُوبِ عَادِ نِخُو  
 رَاقِ اَسُوْرِكِ كُوطِيْبِ بَرِشْتِكِ ، دَاخِ دَرْدِ اَمْدُو دَوَا دَارُو  
 قَبِجِ زِشْتِي خَزِي دَسُو اِيِي ، حُسنِ حُوسِ بُوْدِ حَسْنِ نِيكُو  
 نَاكِيَه مِيُو اَتِ نَامِيَه مِيُو ، شَبِخَرِ مَأُو خُوخِ شَفَا لُو  
 حَبِ حَمِ حُبِ دُوْتِ جَدَانَه ، حَبِ جَاهَاتِ وَنَكِيَه جَارُو  
 بَرْمِ وَنِقْتِ صِي دَا سَه ، دِيكِ سَكِيْنِ وَجَرَاتِ سَبُو  
 كُوْرِ شَهْرِ مَحَلَه بَانْدِ كُوِي ، سُوْرِ بَارُو وَنَجْرَه پَا رُو

**قطعه چهاردهم**

اِنَادَه فَايِدَه دَا دِنِ سُوَالِ بَرِ سِيْدِنِ ، مَجَاوَرَه سَخْرَاتِ مَجَاوَرَه پَا سَخِ  
 اَخِي وَدُو كِيَه وَنِقْتِي بُوْدِ يِي رُو ، مِيَارِ اَطَاتِ جُو مِيُو زِ حَسْبِه فَرِخِ  
 وَجِيَه رُوِي شِنَا سَرِ اَسْتِ حِيْبِه پِيْنَانِ ، لِسَانِ زِيَانِ حَكَمِ كَامِ سَخْدِ كُوِيْرِ زِخِ  
 عَظْمِ بَرِزْنِكِ عَظْمِ سُوْخَانِ عَضُوْلَانِمِ ، عَقِبِ اَيَاتِ قَدَمِ بَابِي نُوِي مَعْرُوحِ  
 قَطَا طَرِشِيَه مَهْدَاتِ مَهْدُو اَنِ ، وِلِيْدِ كُوْدِ كِ مَعُوْرِ زِ كُوْضِعِ طَلِكِ

**قطعه پانزدهم**

وز سخته عذرت در عقده سستی عقار <sup>بسی</sup> عذرا میزاد صبح شک عدله کفر و بار <sup>بسی</sup>  
 شامخال جهر جهر حاجب از دفع عوی <sup>بسی</sup> تبضه شت کشر کشت و طهر شت عوز بار  
 عذرا مکر و عذله بوز نهی منع و هیه عقل <sup>بسی</sup> خرقه پینه سوز شعله تابش کار <sup>بسی</sup>  
 فرجی جوهر حوت ماوی طبر <sup>بسی</sup> طبر دایه تبضه حایه مل مور و حیه مار <sup>بسی</sup>  
 طرد چشم طرفه کن عرف بوکی عرف <sup>بسی</sup> نبع میل و ربع دار و ربع نخچین چهار <sup>بسی</sup>  
 بعل شرفه من است بر آینه <sup>بسی</sup> خرف و خرد و خرف کشتی پانزده <sup>بسی</sup>  
 حرت کشت بد زخم و شعب شایخ جدم <sup>بسی</sup> نینه دشت کرم باغ و رد کل شکر خار <sup>بسی</sup>  
 اول صیف خریف شت است و ربع <sup>بسی</sup> تیر ماه مهر مه دی ماه در زین و نهار <sup>بسی</sup>  
 قبل امو از مضه پشه دغور دیا عفر <sup>بسی</sup> کنز کنج و صلده سله طور کوه کوه غار <sup>بسی</sup>  
 جد سخت جله گوشه زوزان زنجیر <sup>بسی</sup> لطف در عفر عفر در وضع عفر <sup>بسی</sup>  
 میز کد بظن کان و قوت زینک <sup>بسی</sup> بیزدوری میان حد کنار اجما شمار <sup>بسی</sup>  
 عزیز جانو طلیع پیش زوایت علم <sup>بسی</sup> را کب است سوار رهو جشت راوار <sup>بسی</sup>

ویناکور

وز انکور سیامت ملاحی از سید <sup>بسی</sup> جوز سفر حلاله و اجاصل الوزمان انار <sup>بسی</sup>  
 قمر و شریحه و شر و شر و جامه نین <sup>بسی</sup> کفال میل بد سوار است متنع خود دار <sup>بسی</sup>  
 فردتها حاشرا غایب سستین <sup>بسی</sup> و تطاق ظاهر باطن پنهان آشکار <sup>بسی</sup>

**قطعه شانزدهم**

عزمت جود و شر و خورشید <sup>بسی</sup> کیوان زحالت زهره نامید <sup>بسی</sup>  
 بادت خارخا فراخی <sup>بسی</sup> نچو امیت بیسم او مید <sup>بسی</sup>  
 بد نعمت دست اید نیرو <sup>بسی</sup> دایم جو نو ابدات جاوید <sup>بسی</sup>  
 غیشام غرب سپید دارست <sup>بسی</sup> صفصا و خلافت نیت جز نید <sup>بسی</sup>  
 حالک سپهت شقر سرخی <sup>بسی</sup> سبز انخضر و ایضات اسپید <sup>بسی</sup>

**قطعه شانزدهم**

عنت سپیدی و روی نکه چه بوی دهان <sup>بسی</sup> خجری نای کلو سخل و مقول زبان <sup>بسی</sup>  
 سخله بره نماید خوز بسیار است <sup>بسی</sup> بقله حنید و سیدت بر یاز نان <sup>بسی</sup>  
 ببلله جای شرا خله ترش صرنا <sup>بسی</sup> رجه باقی آب سیج چو جاری روان <sup>بسی</sup>



عصبه زرد تا جهل خود کوه غلام: کوه که جمع سیاه زرد شود و در آن  
 ناله عرصه خوانسته صارت سیم شد زرد: ناید و زنج و بود خوار شد زرد زبان  
 ظله بود سایبان خنده کجینه داس: عارضه بالایی زخورد عینه آستان  
 علو در سفل زرد ضیفم ضغام شبنم: با سفل مقدم دلی طاق و من توان

**قطعه هفت دهم**

سجی از فرج شاد و وحید منور تنها: فکله خوش خوش شاد و خوش نظر زرد  
 سراسر مهر شریک پیشه نیک پاک و توی ترسان: عراضه عراضه قضا حکم علی غم جلی پیدا  
 غضب چشم و عصبی از غرق و غم زرد: نضا نضا نضا حکم قلی بغض فلا صحر  
 سخا در سخا اندوه لعین از لعین ماند: طرد را ندانند خواندن سخن بانک صدا  
 بر خاک بر افشاند بری و ساحت دور: صوی و بزه مضی روشن سنج نالخور  
 جوادان سنجی نشند باشد المصائب: غم غم غم نادان و نعل شست عطرون بویا  
 خلیفه کشته و رفت بوسی زور و کوه: خلیفه آنکه از بحر عقیقه ساحل دریا  
 بوس لبش ز جام در سرات خلق گنه: وضعه بنده جبهه تصدیکان خرد بیا

نفل جز مغنم غم و غنیمت سببی از آن برده: سلب سلب و خنق و زشت طار و فیه نما  
 نقل زشت صیوانی که نیند اندر ز جام: نفاش خانه ماعون انضیدات نضد کلا  
 کسب کسب هم بسند و معاندی کردن: شبیه شبیه مانند و خلاف صد ناهمتا  
 ملا و مهمه و شکومه و مومات داوینیه: تنو و مهله فیفا بیا یا است خوریدا

**قطعه هشت دهم**

اصفر فاق چه بود سخت زرد: مرار ز و طفل و حجه من امر د  
 صبور بود میل صبا باد شرق: عفت و خواب آمد و اکلت خرد  
 ظلمت صوی و سحر و روشنی: هست سخن کفر شیطان سرد  
 قدح نکوهش بود قدح تیسر: توان هرزاده شمر قد و فر  
 نئی دعا را اندر خواندن بود: فصد بود رک زرد و فصد خرد  
 زین غنیمت بود و سهم بخش: هدنه و هجرت جو صلح نبرد  
 روح بود راحت روح ات جان: سقم نصب سنج و جواد جیت در د  
 عارض و غین این بود غیر چشم: هب و و ریح است مباد کسر

قطعه نوازدهم

رخالت باور است <sup>بیت</sup> کبد جان <sup>بیت</sup> کز نطفه منی نشو و جد حور است <sup>بیت</sup> حیوان  
 لذت من حور است بن هفت خطا دهک <sup>بیت</sup> بخش عطا محبت بلا طمع لقا رحمت  
 نقصا کرد ز بند خجاست خلوا کثیر <sup>بیت</sup> بصر اض خصبا سنگهار نیر خورم کوه  
 بلموت با موط بر دم استیز ز رانک <sup>بیت</sup> صدک لباج غور نخیات بطانه استر قند  
 خرد زان خرمزد است جبا حمله <sup>بیت</sup> مرکات نلک صد جمع امره مراد بحر  
 نهم اجرات موز اجرت خرمید آخر <sup>بیت</sup> کمر عبرت سیرک چشم عبرت بند غیرت  
 نهم احرا سواد است اجرا اندر فرمان بود <sup>بیت</sup> عبرت شبر غیر خرمزد است غیرت  
 عدو فرات است بخور غم و شایر کم <sup>بیت</sup> راد بیت رود دجله شط هاد یو کاید  
 استر شما و لم جر ایتان کب این کجا <sup>بیت</sup> هل هست بلادی ولولوا الکره المکر  
 القاب اعراب عرب اند چهار اند سخن <sup>بیت</sup> نصب است فتح ضم خرم است و قف  
 آسای شع صفر اخو هیکه دانی هست <sup>بیت</sup> کور کور دار علی بیک بیک بکرم سر  
 عدل صفت تار نیست ترکیب است جمع <sup>بیت</sup> و ز است عجم بسر الفانوز زانید بر شمر

قطعه بیست

جز بحال با جاملت از زهر <sup>بیت</sup> شردی بدی بودت شره  
 ضلخت خست رخوا باشدست <sup>بیت</sup> خشن آمد درشت لیس زهر  
 جار همایه ات دار و سر <sup>بیت</sup> خکری خار باشد کرم  
 وصل دان بندگه ارباندام <sup>بیت</sup> وصل نبوشن و بریند ز صرم  
 خافر ترنم سر بود <sup>بیت</sup> الیه و صرم چیست دنیبه جرم

قطعه بیست یک

ر بوض خفتن بر سینه هوض قیام <sup>بیت</sup> مباح حل خلا است سخت خطر  
 ننا و مدحت مجوا فریز و نغمه <sup>بیت</sup> تجب است جدایی محبت است سلام  
 صلوة هست نماز و صلاة خشتها <sup>بیت</sup> امام پیشور را خلف مقدمات امام  
 قنائه ریزه ناز بتا تو شجر زاد <sup>بیت</sup> طیح خوردی و لمظ باره ز طعام  
 قدیر نختد دینک خیط بر یانی <sup>بیت</sup> سیمط روزه نصیح انبص نخت خام  
 شمول قهوه صها و خندر ریکت <sup>بیت</sup> سلاف ارا حیت سباج خرم مدام

بجو

بجو  
بجو  
بجو  
بجو

حصان و نر و رمکه ما ذیاز مهر کن **؛** فرج اسب جواد است سحر نیک خرام  
 حول بارگش کسوخر بعبیرشتر **؛** جموش سگش سفل سار خن خرام  
 قنانه رنج بود پینه سنان سرف **؛** همدام تیغ برنده قراب غمد نیام  
 فیض و سناخ بارح قعید با صید **؛** جباله و شرک شتر و مخ کوفه خدام  
 ضحی است چاشنی که وضیح نام بارش **؛** فلوس پینه رود عشق نشانی نام

**قطعه بیت دهم**

خبر نیک خیر اکامت **؛** ملک شاهي ملک شهنشاهت  
 حله و منزلت مغنی اجای **؛** سلك و مرصد و هج و راهت  
 سجد دلو قترحه اول آب **؛** جوز جوم و رکیه رتر جانت  
 طول فضل و طویل هت دراز **؛** صرح قصر قصیر کوتاهت  
 سرع تجیل لث مک درنگ **؛** بطا دیری فجاء ناکاهت  
 مریط اسطول استوانه ستون **؛** مرتب منظم نظر کاهت  
 منصف بهات سلخ آخر **؛** لیل شب غره اول ماهت

قطعه بیت

**قطعه بیت نهم**

بضاعت مایه و بضع است فرج بضع اند  
 صدق جوعل جو قید و نایق جامه بد نام  
 حکا پست و سمر د استاز و وعظ  
 بطا و منطقه باشد مکر حر بر برند  
 خزانه خستنی فرج غنی عید نرند  
 جو خرد است سندان حرمله است  
 علم عالم صند جهول جاهل دان **؛** سفیه بی خر خاست فقیه دان شنند  
 شریف صدر بزرگ لطیف نیکوکار **؛** وضیع چیت فرومایه و رفیع بلند  
 وکیل کار گزار و قبول پذیرفتن **؛** الیه و قسم خلف تمیز سو کند  
 لعل بونک بود لیت کاشکی بودی **؛** اجل بلی جو نعم کیف چون بودم  
 و شرین زرد و شرود کلا صرین **؛** حقیق نرگش و قوس و حق کمان کند  
 خداع خدعه فریب قر صبر نیکب **؛** فراق هجرت دوری موصلت پیوند

قطعه بیست چهار

وَجَلُّرُخْلٍ تَوْبِيرٍ بَاشَد ، فِتْرَتِنَا وَحَقْلٍ بِنَرِ بَاشَد  
 سَبَّحْ دَدْ كَلْبُكَ سِنُورُ كَرِه ، طَرَبُ جَوْنِ تَقْضِ نَحْجِرِ بَاشَد  
 كِتَانَه تِيرُ و دَا زَنْ نَصْدِ بَكَا ، تَصْبِيَه قَدْ هُ پَر تِيرِ بَاشَد  
 نِصَابِ اَصْلِ عَنَّا صِرْ جَمَّارِ كُوهَر ، نَصِيبِ و خَطِّ تَمَّتِ تِيرِ بَاشَد  
 رِوَا تِ اِيَوَانِ بُوْدُ مَشْكُوه رُوْرِن ، رَتْحِ دَرِ سِلْسِلَه رَنْجِيرِ بَاشَد  
 جُودُ لُوْرِي سَمَارُ و جَشْمِيَه جَاه ، ذَنْوِ بَخْلِ بِيَجِ بَاشَد  
 بَصَلْ جِرْ عِنَصَلْ كَرَاتِ بَا سُوْم ، بِيَارُ و كَنْدَا و سِيْرِ بَاشَد  
 اَرُ رُ رُوْرِن و مَنُجِ رَسَلِ بَا هَم ، بَرِ مَنُجِ وَا نَكِيْبِ رُ شِيْرِ بَاشَد  
 رُطْبِ خَرِ نَا و تَرِ عِنَابِ سُنْجِيْد ، عَرَبِ اَنْكُوْر تِيْنِ اَنْجِيرِ بَاشَد  
 بُوْدُ تَقْرِيْبِ بَسُوْدِ زِ جُوْنِ اَطْرَا ، و دِي تَقْرِيْبِ جُوْنِ تَقْصِيْرِ بَاشَد  
 خَلُوْ خُوْشِ خُرْدِ لِقِ جَابَلِكِ دَشِ نَم ، نِيْنِ خُرْمِ و حَسْرِ دَلِ كِيْرِ بَاشَد

قطعه بیست پنج

عنه

شَيْءِ جِيْرِي اِسْمِ نَامِ بُوْدُ ، ذَاتِ هَسْتِي خَطُوْ كَامِ بُوْدُ  
 جَشْمِه اَبْرُ كُوْهُ و دَوَاتِ رِيْزِه ، عِيْزِ عِيْنِ قَانُ فُوْنِ كَامِ بُوْدُ  
 اَبْجُوْرِ بَابُتِ بَابُ رُ بَانْد ، وَا لِدِه مَجْجُوْرِ مَامِ بُوْدُ  
 بَكْرُ و عُنْدُوْهُ بَا مَدَا دَنْفَقْ ، سُرْحُوْ غَرِبِ و قَتِ شَامِ بُوْدُ  
 تَقُوْ صَفَهَاتِ شَمَكِ عَرَشِ جُوْ سَقْفِ ، سَدِ دَرِ كَاهِ سَطْحِ بَامِ بُوْدُ  
 تَقِصَه اَفْسَانَه سَتِ اُخْدُوْشِه ، جُوْنِ حَدِيْثِ تَقْضِ كَلَامِ بُوْدُ  
 نِيْرَانِ اَقْتَابِ مَاهِ هِلَالِ ، مَهْ و تُوْبِيْدَرِ مَاهِ تَامِ بُوْدُ  
 اَهَبَه بَاشَد عَتَا دَا دَاتِ اَلْتِ ، سَا بَحِ اَبِ فِرَا خِ كَامِ بُوْدُ  
 خَطُوْ كَامِ و حَطِيَه صِدْ صَوَابِ ، ذَا خُوْرِي دِلُوْلِ رَا مِ بُوْدُ  
 اَنْكِ دَا رُوْدِ زِيَانِ جُوْنِ شَمِيْرِ ، دَرِ مَنُجِ خَا طِرِ حَسَامِ بُوْدُ

قطعه بیست شش

جُوْ حَمْدِ حَمْدِ تَانِ اِنَا و مَدْحِ بَسْتُوْنِ ، هَجَا و طَعْنِ مَدْمَتِ بُوْدُ نِكُوْ هِيْدَرِ  
 دَلِ اَيْسَتِ شَعُوْرِ غُوْرُ دَا نِسْتِنِ ، قِرَا زِ و نَحْتِ تَقْضِ بُوْدُ شَرِيْرِ و هِيْدَرِ

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including a large stylized character resembling 'س' and other illegible script.

بِعَايَتَتْ وَنَسَايَتْ جَوْعُ سَعِيَّتَابِ، خَذَا رُوخُو خَطَرُ سِرْمِ لَسِيدِ  
 تَامَلْ أَسْتُ تَدْتُرُ رَوْتِ أَنْدِيْشِه، تَجْرِعْ أَسْتُ بَاهَسْتِكِي نُو سِيدِ  
 خَيْسَرِ بَلَقْ بَعْتُ كَتِيْبِه جُمُعِ سِيَاه، تَسَالُ بَأْسُ لِقَا جَنكُ خَيْسَرِ جِيدِ

**قِطْعَةُ بَيْتِ هَفْت**

سِنَسْتُ خِرَّ سِرَّ رَاخِ دَنْدَانِ مَدَهَنْ، جَنَّمَا خِرَّ مَوْعِضُ جَوْجُو بَا بُو دَنْ  
 شَبَا شَرْخِ صَبِيْه جَوَانَا زُو دَكَا، اَشْمَطُ دُمُوِي قَنْفَرُش وَ شَهْلَه بِيْرِي  
 مَجْدُو دَنْ بَهْ نَخْتِ وَ دُو دَا سْتِ وَ دَا، عُنُقُو دُخُو شَه بَأَشْدُو سَفُو دُ بَابِ رَنْ

رَخَا ضَا كَمَه سُوِي غِيغِي سُرُو دُ كُوِي، نِيْتُو دُرُو دُ كُرُو دُو وَ جُوِي سَا سَنْ  
 مَقَامُ مَحْرَجَه مِيَانِ دِفَاعِ مَوْجِ، كَشْتَتْ فُلَكُ وَ جَارِيَه قَلَسُ سِيْرِي سَنْ  
 بَدْرَه هَزَلُ رِيَا شَدُو قَنْطَارِ جَلَه لَه، اَوْ قِيْبَه جَلَدِ رُو بُو دُ رَطْلَانِ مَن مَن  
 جَوْهَرِ جُو دُ بِيَا يَدِ بَادِي كِي عَرْضِ، نُو عَسْتُ جَنْسَرُ كُوْنَه اَسْلُو بِيْضَرُ فَنِ  
 مِرْجَلِ لُو يَدِ مَطْفِيَه كَفَلِيْبَرِ غَلِي جُو شِ، خَمِ رُقَنْتَتْ خَانَه خَمِ خَا يَلِيْ سَتْ  
 دُو حَه دِرْخَتْ غَضْرُ طِيْبَكِ شَاخِ، مَا نَسَدُو مَرْحِ وَ مَرْحِ مَرْعِي بُو دُ جِيْنِ

فطاط

فَطَا طَنْ سَهْرُ دَرْ شَدُ سَلَكَلَا، قُرَيْبَتْ خِيْمَه دِيْهَه عَطْرُ جَابِي جُو وَ طَنْ  
 زِدَلَه كُتْ خِيْلَكِ مِثْلَه وَ شِيْرَا قَنْبَرِش، دَرُو صِرِيْفُو شَخْبِ وَ حَلِيْبِ حَلَبِ لَبْنِ سَهْ  
 نَقْلَه سُوِي مَهْتَرُ وَ خَنْتَمِ سُوِي سَهْرَا، سِرْجِ جِرَاعِ دَا نِ بُو دُو وَ شَمْعَه لَكَنْ  
 مِرْمَاتِ بَلَنْ تَبْرُو خِيْبِيَه بُو دُو كَمَا، بِنِ جَا سِرْ جُوْنِ غَرَضِ هَدِ قَسْتِ بِيْرِي جَنْ  
 كَسُو بِلَا سِرْ كَهْنِ دَا نِ قَنْبَرِش، اَكْ كَلِيْلِ وَ تَبَاخِ وَ كَمَه كَلَه دِرْعِ بِيْرِي مَن سَمَكَلَا  
 زُرُو رِيَا رِجَارِه مَرْحِ هَا كَرَنْ، زُرُو سِيْدِ بَا زُو حَرِيْشَاتِ كُرْ كَرْدَنْ  
 نَا فُو رُو نَا قُرُو وَ جَنْكُ حِصَامِ جَنْكِ، حَا بُو رُو جَلِيْ طَرَبُ مَحْفَلِ اَلْجَمْعِ وَ زِيَا كُ بُوِي  
 قِيْبَه كِي بِيْرِ مَطْرَبِه رَقَا صِ بَا يِ كُوِي، مَدْمَنْ شَرِبِ خُو رُو زَا مَن نَا يِ رَنْ وَ زِيَا كُ بُوِي  
 اَلْبِسْرِيُو شِ بَلَه مَسَانِ حِيْمَلِ سِيَا، اَشْرِبِ بِيُو شِ كَلِ خُو رَا ضَرِبِ بِيْرِي رَنْ اَوْ رُو

**قِطْعَةُ بَيْتِ هَشْت**

جَمَلَنْ رُو شَرُو نَا قَا مَادَه نَقَصْرُ نِيْرَا، شِمْلَه تِيْرُو اَسْتُ طَلِيْحِ مَا نَدَه زِيَا  
 شِمَارُ دُو دَه فَجْمَه بِيْسْتَرِ جِيْلِ، عُنَيْدِ هِنْدِ صَدَا تِ دُو سَتْ غَرَجِ مَحْرَا  
 كِ عَامِ بِنْدُو دَهَا نِ عِقَالِ زَانُو نِدَا، جِهُو دُ جِ اَسْتُ عَمَارِي وَ صِيْحِ نِيْعِ نُو رَا

هوی هس هوند ولتیه بنما کند ، خنای بوش حطام رگام مرد و مزار بود  
قیل پشت ترک هیت لک بیانزد یک ، روید مهله ده وها ، کپر هات بار

قطعه بیست نه

صعب دشوار سزا ساسته ، محال خطا ت خصبه ار زلت  
جسته تشنگ کوشه دهر است ، چور جین نیمه زین ساسته  
جیفه مردار حیفه دای دی ، خیفه ترا ت خفیه بنهالت  
صیف لیک کونه صیف تاستان ، صیف هه مان صیانت مبهالت  
غله دان تشک و عیت و رنج ، جوز فاهت دعوت ترا ساسته  
راحت استراحت آسایش ، این علاج فلق بیه ساسته  
عید جشن است عود برکشتن ، فچوا ضحیه هدیه قر با ت  
نلج برف برد تگرتک بود ، رحل کل مطرت بار ت  
دایو کیس ذکی ز پرتک ، دهن فقم غباوه نادان  
اشم جوز جناح زله کنه ، خطی مجررات جون جالت

نیمه حرف نهدیم مگاسه ، ندمه خواندن ندم بهیمانی

قطعه سی

ذیل بود دامن و زدن آستین ، ذره و سنجاب فنک پوسین  
معدت جورچه داد و ستم ، ظفر سفر کردن مغز است کین  
طعم خورش محلی جنکال مرغ ، ذوق بود چینه غصن جیت چین  
لبه مند ندر نفس جده جیت ، یار دم بال شک شرح زین آید  
خل بود سیکه و خلالت دوت ، ضرب زدن دان ضربت انگبین مال  
غمز نمودن بر سر چشم لب ، غمزه نادان دظن دوزین اراق کوبی  
جوف در زلت سما آسمان ، وسط میان ساهر روی زمین بیوزی

قطعه سی یک

خرالت متاع سوو بازار ، عقیان زرو مش تری خریدار  
جلباب ردا مرط جا در ، ذبیه کله و عمامه دستار  
سزاک چ معجم سدا ویل ، پیراهن و مقنعات سلوار

نِلا تَسْمُوطِ حَيْتُ فَنَرَاكَ ، تَنَكَّلْتَ حَرَامُ مَقْوُودِ اَفْسَارِ  
 اَعْرَسَكَ نَبِيْلُ بَجْرِ سَنِيْرِ ، فَهَذَا ضَبْنَتْ فُورُكَ كَفْتَارِ  
 عَقْرَاتُ نِهَادُ عَامِرٍ اَبَا ذِ ، بُنْيَانُ جُرْبَانِ جِدَارِ دِيوَارِ  
 اِقْطَارُ وَايَتِ عَمَلِ كَارِ ، مَمْلُوكُ رَيْهِ زَعِيْمِ سَالَارِ  
 قَلَّتْ كَيْبِ كَمِي دِلَا وَرِ ، طَيِّبُ حَوْشِي كَثِيْرٍ سِيَارِ  
 جَمَلَاتُ جَوْشِعِ خَجْرِ سُوْرَاخِ ، حَجْرَاتُ حَرَامِ مِيْتَهِ مُرْدَارِ  
 عَدَوَاتُ دَوِيْدُ نِ طَلْقُ تَلِكِ ، جَرِي حَيْبَاتُ سِيْرِ رَفْتَارِ

قطعه بیسه دو

اِذْ رَدَّ سُوْرَاذِرُ كُوْشَاتِ اَذَانِ بَانَاكَ ، سَكَلَتْ بَجَارِكِي سَابِلُ كَدَا حَاجَتِ نِيَارِ  
 تَفَرُّ خَالِي رَفُوْتِي فِي نَقْرِ دُرِّ رِيْنِي بُوْدِ ، غُوْرَا بَطِ جَايِ بِيْتِ اَمْتِ چُوْرِي بُوْرِي  
 مَنَادِعِيْرِ غِيْضِ جَايِ شِيْرِ سِنْدِ كُرْكِ ، دَبُّ خَرُصِ تَعْلِيْقِ خَنْزِيْرِ رُوْبَاهِ كِرَازِ  
 هَذَا سِيْهَ دَانِ بَلَنْدِ شَهَبَانِ تَلَكَامِ زَنْ ، صَامِرُ شَهَابِ جُوْرُ حَوِيَاتِ بَارِيْلِكِ  
 عَمُّ دَلِ بَرَكَا رِيْسَتِنِ حَرَمِ هِنِيَارِ كُوْشِ ، كُوْشِ شِيْشِ رِيْبِ نَخْتِشِشِ سِيْهِيْرِ خِيْصِ

قطعه بیسه

صَبِي كُوْذِكِ بُوْفِ بَالِيْحِ رَسِيْدِي ، جُوْبَا قِلْ طَارُ اَرَا نِ سَلْتِ دَمِيْدِي  
 بَقَا يَا يَنْدِ كِيَا بِنَاكَ اَز رُمِ ، اَنِيْرَا رُمُو دِلِ شَارِبِ رَمِيْدِي  
 جَلَا اَوَا رِكِي فَرَقْتِ جُدَا رِيْبِ ، مَقِيْمِ مُطْمِيْنِ اَسْتَا رَمِيْدِي  
 رَنِيْتِ رِيْحِ بُوْسِ شَدَهْ سَخِيْتِ ، تَرِيْحِ غَمِّ مُتَمَحْنِ مَحْتِ كَشِيْدِي  
 نَجَارُ نَجْرِ مَحْتِدَا صِلِ مَرْدُمِ ، سَجِيْهَهْ خُوِي جُبُوْلَا اَفْرِيْدِي

قطعه بیسه چهارم

سُوْا رَدَّ سَتِ بَرِيْحِنِ اَبَرِ سِدْرِ دَرْمِ دَرْمِ ، چِنْدِ دِي سِيْلَا تِ بَدَا فِ جُوْرِي اَبَرِ سِدْرِ  
 صَدَقَاتِ صَدَقَاتِ لَاسِي وَدِ مَحْتِ دُوْشِي ، نَقَاتِ نَقَاتِ بُوْحِ دَشْمِي صِيْمِ اَتِ عَدُوْ چُوْرِي  
 چُوْرِي زِيَا حِ اَسْتِ جَدَلِ فُجُوْتِ مَرْتِ ، كُرِي كَاتِ خَرُصِ چُوْرِي بَنِ لَبَا لَتِ غَمِ  
 حَلُوَاتِ شِيْرِي وَ مَرْتِ لُحِ بَشَاعَتِ نَاخُوْشِي ، سَلُوَا عَسَلِ لَبُوْا بِلَا شَكُوْا كَلِ وَا حِمِ دَرْمِ  
 زِيْبِ قَصِيْبِي بَدَبِ اَبَرِ عَجَارِ وَا نِ كُرِ ، بَطْنِ فِخْدَا نِ شِكْمِ اَحْمَصِ بُوْدِ زِيْبِ دَرْمِ

قطعه بیسه پنجم

بَدْرُ شَنْ حِصَادِ حَصْدِ دَرُو ، خِطَاتُ شَيْبَرُ كَنْدَمُ جَو  
 فَرْوَرَامُ قَرِضُ شَعْرُ بُوذ ، حِلْهَ دَعْوِي نَدَبُ جَوْرَهْ كَرُو  
 دَرُو بِالْأَحْضِضِ دَامِنُ كَوَه ، نَجْوُ جَائِي بَلْدُ غَائِرُ كَوُو  
 نَخْتِ شَمَاتُ مَاءِ رَادِ شَيْبَرُ ، جُونُ شُعَاعِ آفِتَابِ رَا بَرُو  
 دَهْرُ دِ بَرِينَه دَانِ عَيْتِقُ كَهَنَه ، جَو طَرِي وَجَدِ نَدَانِ وَتَو

قِطْعَةُ سِشْتِ

شَرِيعَتُ رَهْ دِينَ مِلَّتِ اَمْدَكِش ، بَعَادُ دَوْرِي نَبْرُ بَعْدِ قَبْلِ اَلْوَدِيش  
 جَو عَيْلَه فَاقَه وَ عَدَمُ خِصَامَه رُویش ، خَلِيلُ عَائِلِكُ عَائِي مُتَقِنِي بُوذ دَرُویش  
 جَنْبِ نَبْرُوعِ عَمْرِي بِي شَمَاتُ ، رَنْبُو بَارُو قَرِيبُ حَمِيمِ اَقْرَبَه خُویش  
 رِضَابُ اَبُ دَهْنِ وَ بَرَاقُ وَ عَصَبُ جَو ، غَلَا رِيشُمُ وَ خَمْرُ خَمْبَرُو نَرُطُ رِيش  
 بَجْدَه دَهْرَه نَعَالِ مِيسَمِ اَهْمِ دَاغ ، بَيْهَمَاتُ جَو عَجْمَا سُوْرُ مِيزَعِ نِيش

قِطْعَةُ سِ مَهْتِ

نَخْبَه مِصْطَفَايَاتُ بَجْكَزِيكَه ، مَرْتَضَى رَضِي بَسَنْدِيكَه

نسخه  
تبریز

رَحْمُ نَخْوَدُوْرُو رَحْمِ خُویش ، رَحْمُ رَانْدَنُ رَحْمِ نَفْرِيكَه  
 قَطْرُ نَمِيَه بَمَقْصَرِ اَبْرِي شَم ، عَهْرُ مَنفُوشِ بِنَمِ وَ اَحْمَدِ  
 رَنْدُ عَوْدَاتُ عَطْرِ رَايَحَه بُوِي ، اَسْنَانُ زَطْمِ كَرْدِيكَه  
 بَصْرَتُ بَصِيرِ بِي سَائِي ، حَذَقَه جَوْرِي سَائِيه دِيكَه  
 صَرْوَحُ حَرَجَتُ نَقْدُ بَكْرِي بَدَن ، مَلَقَطُ جَوْنِ اَقِيْطِ بَرَجِيكَه  
 شَصْتُ صَاعَتِ وَ سَوَاصِعُ جَهَار ، مَدْمُوْرُوْنُ بُوذ سَنْجِيكَه

قِطْعَةُ سِ هَشْتِ

عَمَائِلُ نَخْمِ دِلَالَتُ نَاو ، سَرِيذَاتُ كَرِيْمِ وَ سَرِيذَاتُ رَاو  
 كَبْرَدَانِ بَرِيكُ صَغْرُ كُو بَجِي ، عَرِيضَاتُ اَهْمِ مَطْوَلِ دِرَارِ  
 خَشْبَرُ وَاَهْمِ بِلْدَاتُ سَاو ، جِلَزَاتُ بُولَاذِ مَقْرَأَتِ كَاو  
 حَصَافَتُ خَرْدِ مَنْدِي عَقْلُ مَوْش ، غَمِي كَلِمَاتُ عَيْنِي سِيَه نِيَاو  
 بِنَا سَاتُ شِيْرُ ذِرَاعَتِ كَبْر ، جَو كِيَا لَاتُ بِيْمَانَه بَاغِ بِيَاو

قِطْعَةُ سِ نَهْ



تُرَاوُ مَبِينٌ فَلَا دَرَجَةَ اسْتَأْ سَمَانَ ، تَطْوُرُ جَاكِرَانُ مَجْرَانُ كَبْرِيَانُ

اَوْ يُوْعَا جِلَاتُ مَعَا زَيْنِ جِهَانِ لِي ، دَارُ السَّلَامِ نَامُ بَهْتِ اَحْلَانِ جِهَانِ

اَسْرَاسُ قَاعِدَهُ جَوِيُو جُوْرُجُ كُوْنُكُ ، دُمْنَهُ نَشَانُ دَارِ وِصِيْدَاتُ اَشْيَاخِ

نَجْدِ حَيْدِ سَخْتِ دِلِيْرِ جَسُوْرُجُتِ ، فَا رِ سُوْلَ رِبَا شُدْ حَا زِرِ سَبَا سَانِ

اَمْرُ شَا اَحْ كَمُ جُوْرُ مَانِ شَا نِ كَا رِ ، تَوْ قِيْعُ دَانَ عِلَامَتِ سُلْطَانِ تَرْمِ نَشَانِ

حَا نِي بَرُوْنَهُ پَا يِ حَقِي مِهْرِ بَا نِ ، جَا نِي جَفَا كُ تَنَدُ حَا نِي بُوْ دِي هَا نِ

بِنْتِ اَلْ كَرُوْمِ بَا دَهْ اَبُو نِي اَبُو قُرُوْرُ ، صِيْفِ نِ طِفِيْلِي اَسْتِ مُصِيْفَاتِ مِيْرِي اَسْتِ

**قطعه جهل في أسماء الميسرة**

عَرِيْسَاتُ هُوَ تِيْرُ هُنْ كَامِ مِيْرِي ، بَتَرِيْبِ اَشْتِ اِيَا فُلْ كَشِي

جُوْرُ دَا سْتِ تُوْلَمُ رِقِيْبَاتِ نَالِ ، جُوْرُ جِلْسَاتِ نَا فِرِ سِ اَكَا هُ مَسِيْلِ

مَعَالِي اَسْتِ هُنْفَمُ سَفِيْحَاتِ هُنْفَمُ ، مِيْحَرِ نَهْمُ دَانَ وِعْدَاتِ سَا فِلِ

**قطعه جهل في أسماء الجحيم**

اَلْوَرُ قُوْ شُدُ بِيْ كَرْمُ بُوْرُ كَا اَهْ اَعْمَلُ ، تَرِيْبِ اَزْرِي اَنْ بَرِي بَرِ اَوْ نَجْدِ دُوْنِي

بُوْ دِ سُرْعِ رَا نِ بِيْتِ بَرَا يِ بِيْرُ ، بَتَرِيْبِ بَرِ خُوَانِ نِي لِي بِلِكِ دِ كُرُ

تقدم

تَوَاوُلُ جِهَانِ رَا مَنَّا كُ هَمَانَ ، اَبَا هُرُ حَوْلَتِي كَلَا بَرِ شَمْرُ

**قطعه جهل في أسماء الشهور**

مِيْ هَا سْتِ سِيْ رُوْ زْمِ سَهْ شِيْ سِرَا ، نِهَا دَنْدُو نَا يِ خُوَانِ تَابَا خِيْرِ

عُرُ جُوْنِ كَذَا نِيْفَلِ اَشْمَارِي ، تُسْعُ جُوْنِ سُرَا مَدُ عَشْرُ كَثِ حَا ضِرِ

رِيْبِيْضُ وُدُرِيْعُ جُوْنِ كَذِ شِيْ ظَلْمِ اَنْ ، خَنَا دِ سِرَا دِي مَحَا قَتِ عَا شِرِ

**قطعه جهل في أسماء البروج**

زِيْرُجِ اَلْ بِيْرِيْ سِيْ بِيْ سُرُ سُرُ كُوْ سِيْمِ ، حَلَّتْ تُوْرُ جُوْرُ اَطْرَانِ شِيْ خُوْرُ شَهْ

نَتَلَا وِعَقْرَبِ بَكَا نِ جَدِيْ كَلْدُ ، جُوْرُ دُوْرُ دَرِ سِيْ ذِيْ تُوْرُ حُوْتِ سَا نُوْ

**قطعه جهل جهات في أسماء الشهور بالعبارة**

جُوْرُ كَحْرُ مِ سُرَا لِيْ بَدِ صَفَرِ اَبْدِ سَا رَا نِ ، دُوْرُ سِيْعُ دُوْرُ جَا ذِيْلِ حَقِيْقَتِ نِي مَحَالِ

رِيْحِ شَعْبَانَ اَنَّهُ رِضَا نِ اَبْدِ شُوْ لَ ، مَهْ وِ ذِي الْقَعْدَةِ ذِي الْحِجَّةِ بُوْ دِ اَخِرِ سَا لَ

**قطعه جهل في أسماء الشهور بالسنة**

اَذْرُ نِيْسَانَ اِيَا لِكُ خَرِيْرَانِ تَعُوْرُ ، اَبَا اِيْلُوْلُ دُوْرُ شَمْرُ دُوْرُ كَا نُوْرُ شَبَا طِ

قطعه جهل ششتمه در آسمان و ایام العجور

هست ایام عجوز ای سرور دانا سرور ، ز آخری ماه شباط اول اذار چار  
ضض ضض است برو امر است تهور ، مطنی الحمر است مکنی طن هفتم شمار

قطعه جهل هفتم فی و فوالا ربعة فی الاربعة

بنظم بشو و فو چهار اندر چهار ، بنظم ناد و لفظی چولو کو عمتان  
خدا و احد شها و ماه و تقصان ، برادران شه مصر با بهار خبان  
بروح کو کب سیمان زک مهر نرد ، شمار خصل که نراد شوم دار دان  
جهان را جو شلیه مزاج را شمار ، دو صفیای از شرطیخ قسم روزگار  
بکبر نیمه ماه فصول سال آنکه ، اصابع کف ایام عید با قربان  
بیاد کبر ز لفظ حسام این معنی ، بفهم کوش فهم ات نیت انسان

۸	۱۱	۱۶	۱
۱۳	۲	۷	۱۰۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۸	۴	۱۰

قطعه جهل هشت

ترید فلقل سیاه فافله ستمو نیا ، کبریک شقال از هر یک کرا کردوا  
نیمه شقال سیاه بیاز و زنجیل ، باقر نفل دار صبی امله جوز بویا  
طوز شکار ربع و قیه جمع کن بایست ، با عمل چون اسفیل از کرا باید نرا

قطعه اجهل نه احریت فی بحر الزبای

اسعاف بر آوردن حاجت باشد ، بر سیدن بیمار عیادت باشد  
مالک جو خداوند جلیل ات بزرگ ، سیدمه و مهتری سیادت باشد

قطعه بنجاه

نیت آمد ضمیر اندک شه ، فیکرات تنو و حاضر  
شمح و سهل و عبیر دشوارات ، ابتدا اول و انتها آخر

قطعه

شهاب کوی و نجم اش اختر ، جو مغرب با اختر شرق ات خاور  
اریکه تخت باشد آیکه پیشه ، عذار افسار دان و تاج افسر  
تعداد و عمر و زوجه صاحبه زن ، خلیل و سید و بعلت شوهر

اخ اختات وعه خال مروف ، جوار آمد سرنت است او ختر  
 خلیل خندان و دست و پدید است ، لکه همزاده کفومد بر پیر  
 زر قسیم و زوق برک فرق ترس ، نضار عشجد و عین زهبت قدر افروز  
 حدید آهن کما همت سنی ، کدوسازی نیکین صناع زر کر  
 بیاض طریق نظر طراست کاغد ، کتاب و سفر نبرد و قطر دقت  
 جوجوراس و ضیاع تسمیه شیر ، هصور لیک و پال و غضنفر  
 عطا بخش غطا باشد نهفتن ، و عاظر ف و عا ح رب جز کر  
 ظفر و رو ز و ظفر است ناخون ، غنوجون جید گردن چند لشکر  
 جلب بر در حلبه و شنید شیر ، بداد است ندانم رند مکر  
 سوز کوفتی و سوز است روغن ، حیا شمر است باران جنا بر  
 نگر یا شاد نیاید سکر مسیتی ، بسرا نچیر دان سکر چه شکر  
 منیه مرگ و عدّه برک منید ، مراد و ربط بستن ربط چادر  
 شراب ماه و سحر و نار را تمام ، یقین خاکیت باذآب آذر

ملوك ترك چين روم را نام ، جو خاقان چو فغو و چو قیصر  
 بود مضر مدینه شهر انبوه ، حصار حصن و ذرا قلم کثیر  
 صبر آواز و رخل تخت خامه ، صبر انعام و اطروش اصم کز  
 فنا پیت سما ساحت میانش ، رتاج البیت باشد خانزاد  
 حسام شاعر از معنی سحر ، زین قادر سخن الله اکبر

**بیت مفرد**

نیشتم کتایب بخط جمیل ، و عمر کثیر و وحد طویل

**رباعی**

آغاز حکا پشم با نجم رسید ، جان از غم اندیش با آرام رسید  
 این نام که صاحبش باقی یاد ، المیته الله که با تمام رسید

*این نام که صاحبش باقی یاد*  
 این نام که صاحبش باقی یاد  
 این نام که صاحبش باقی یاد  
 این نام که صاحبش باقی یاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چنین گویند بویضت کرم حید حافذ و حمد حائنه ما حرکت

الشمال النخل الدقیق و حرکت الشمال لخل الدقیق که صیانرا

پیش از آن تعلم لغات لغت می افتد باشعار فارسی چون خوش آمدن

مطربها می موزون را غریبیت و تعلم لغت کلید همه علمها است

قدرت از وی بیخورد کرد در کمال کف یاد گیرند و چند سینه صایط

بود هر چند ترا از علوم بیار این قطعه در اول در بحر تابش من

خواندن این نسخه هر که را رعیت آید و چون برین برکت بدو دست پیاورد

اولا بیایب الصبیان نام کرم و مریه بالله التور و التوفیق

**قطعه الاوی**

الاله است الله رحمان خدای دلیل است هادی تو کور عنای

بشیرت مندر محمد رسول خلیفه عالم است ای نیک رای

کران عود بر بطن شرعه رود ولی شیخ جنک است نیز مار نای

مغزها شانت

غفران و هیصم چو هر باس شمر صمدیه عزیمه چو اندیشه رای

هدی راستی کذب و فریب دروغ عقیف و حضور و ورع پارسای

بلد کوره را شهر دران شهر ماه دگر و تر اطاق دان طاق نای

نم چو بهار و بهار روشنی شور است ویل و بود ویل وای

عیون شور چشم و بلید آگد بود لود عی المعنی تیز رای

حقیق وجد یقین حوری سزاوارها کیر و ادخل درای

بمحرمت از ان طبعها شتاب کند کزان سخن هر چون او لو خوش تاب کند

مفاعیل فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن چنین کنند چو تطبیح او صواب کنند

ضیاء نور سشار و روشنی افق چه کران فتنی خفیف جوان سبک ثقیل کران

ذهب در است حد بداهن رضا درین کین سیم رخاج الیکه عدل کان

نحاس صفر مس روی انگست سرب حلی است زیور عالی کران و خصل ارزان

جواز سیم حسام اعصاب سارم بیخ سخن جنبه سپهر سهر تیوفوس کمان

عَصَبٌ فِي يَلْبِهِ جَوْشٌ أَدْرِيحُ ذَرِيرَةٌ وَهَوْنٌ كَمَنْدُ وُلَى نَضَلُ مِعْبَلَةٌ بِيكَا  
 هَدَفُ لَشَانَهُ عَرْضٌ هَمِخْتَعَهُ زَهْكِرَا <sup>سست</sup> وَتَرَزَهُ أَمْدُ مِعْرَاضٍ تَبْرُكُزْ مِيدَانِ <sup>برای نای مزه نای</sup>  
 عَجَاجٌ نَفْعٌ قَنَامٌ هَبَا وَهَيْجٌ عِبَارٌ كَلُومٌ حَسْتَكِي مَوْتٌ مَرَاتٌ مَرَةٌ تَوَانِ <sup>بگرم مزه فوه و بگرم مزه</sup>  
 حَسَّاشَةٌ بَانِي جَانُ عَرَاصِنُهُ رَاهُ أَوْرِيهِ قَرَاصِنُهُ رِيضَةٌ زَرْجٌ سَوْرٌ حَسْرٌ زِيَانِ  
 بَعُوثٌ نَمْرٌ يَحْوِقُ قَسْتٌ لَعْلٌ وَتَعْرِيحٌ سَوَاعٌ لَانٌ مَنَاسِتٌ نَامَهَائِي بُتَانِ  
 صَمٌّ جَوِضٌ نَضْبٌ نَضْبٌ دَانٌ جَبْتٌ يَطَاعُوثٌ وَثَنٌ بَتٌ وَثَنِي بَتٌ بَرَسْتٌ لِي بِهِيَانِ  
 جَوْعُودٌ شَارِيفٌ نَابِسْتٌ ثَلْبَةٌ نَاقَةٌ بِيْرِ اَفِيلٌ حَاشِيَةٌ أَحْسُو اسْتِرَانِ جَوَانِ

خوشتر است از بجزها بجز میل بر اتفاق بلیش باشد طبعها را سوی نظرش اشتیاق

فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ  
 جید کردن صد سینه رگبه زانوراس سر نوجامه روفی روزی داد تو شه با بصر  
 عرش سقف بیت خانه توب خالک در ملک حسن خوبی قبح ز شو جان خشک رطب  
 رُبُّ سِرْجَانِ سِيدِ كَرْمِكِ سَمِجِ مَجْمُوعِ فَارِهِ مَوْشِ حَيَّةِ مَارِ وَحَوْنِ مَاهِي طَيْرِ مَرْغِ رَشِيهِ

عَيْنُ جِسْمِ أَنْفِ بَدَنِ حَاجِبِ اَبْرِوٍ شَعْرِ مَوِيٍّ لَفِيٍّ مَغْرُ شَحْمِ بِيهِ اَذْنُ كَوْشِ اَطْرُوشِ كَسْرٍ  
 هُدْنٌ صِلْحٌ حَرْبِ جِنَكِ يَوْمِ رُوْدِ لَيْلِ شَبِّ عَيْظِ حَسْمِ حَيْكِ خُنْدَه حَكْمِ خَارِشِ نَقْبَه كَسْرٍ  
 شَارِقِي شَمْسِ زَكَوِي وَجِ بِيضَا اَفْتَابِ سَامِ بِيْرِ عَسِيْدَه عَقِيَانِ عَيْنِ نَدَوِ نَضْرُ زَرْ  
 نَيْكٌ حَبِيْبٌ قَبْلَهُ بُوْسَه مَهْرُ كَابِيْنِ رُوْسِ رُوْجِ شَوِي رُوْجِ رِزْنِ عَزْهَاتِ سَسْتِ  
 حَيْطَلَه كِنْدَه دُخَانِ رِزْنِ خَبْرَانِ كَمِ كَوْشِ اَصْلِ بِيْرِ فَرْجِ شَاخِ بَدْرِ نَحْمِ وَطْفِ بَرِ  
 نَيْلِ بِيْلِ بِيْرِ اَشْرَافِي حَمَارِ اَهْوِ وَخَيْرِ شَطَّ شَاطِي عِدْوَه دَجَلَه عَيْقُ سَا حِلْ كِنَارِ  
 مِعْجَرِ اَنْجَبِ يَكْدَنْ اِنْدَه مَعْبَرِ اَنْجَايِ كَذَرِ بَرَه جَامِه سَتَرِ بَرَه رَقْعَه بَاهِرَه رَتِ كَهْنِ  
 الظُّمَارَه اَبْرَه دَانِ البَطَانَه اَسْتَرِ رُبْرَه دَانِ بِيكِيَارَه اَهْوِنِ كِسْرَه دَانِ بِيكِيَارَه نَانِ  
 حَزْوَه دَانِ بِيكِيَارَه اَلشِّ فِلْزَه بِيكِيَارَه حَكْمِ  
 فَلَاسِ جَنْبِرِ كَه اَسْتَرِ سَبِّ دَسْتَارِ جَوْرِ بِيْلِ دَامِنِ جَامِه اَسْتَرِ نَكْدَه سِنْدَا زَارِ  
 كِيَرِي بِيْدِ وَافَرِ نَامِ نَاقِصِ كَمِ قَلِيْلٌ نَدْرُ لَيْسِيَرِ اِنْدَكِ حَسَابِ شِمَارِ  
 مَدِيْنَه بَلَدِ مَصْرِ شَهْرِ سُوْرِ رِيضِ جِنَانِكِه مَعْرَكِه لَسْتَكِرِكِه اَسْتَرِ حَصْرِ حَصَارِ  
 صَحِيْفَه نَامِ قَلَمِ خَامِرِ دَانِ سَكِيْنِ كَامِرِ حِيَا طِ حَيْظِ سُوْرِيْنِ جَوْحَرِ سَمِ سُوْفَاوِ

باید غم  
 بگرم مزه  
 بگرم مزه  
 بگرم مزه

باید غم  
 بگرم مزه  
 بگرم مزه  
 بگرم مزه

لبیب عاقل عمر عنی غافل کول شقیق لایم رد مر فنی صاحب یار  
 حدیقه باغ خُشْب چو بُوخ شفقالو سفر جل ای تقاح سیب رمان نار  
 احد یکی عشره ده مائة صد اثنان دو نلث سرد چمن پنج اربع چار  
 ولیک سته سبعة ثمانية تسعة شش است هفت دگر هشت نه حوالم هزار  
 چوبیست عشرین دان بعد از آن ثلثین سی جوار بعین چهل پنجمش تو حنین داس  
 چو شصت ستین هفتاد باز سبعین است دگر ثمانین تسعین بقوالیش میداس  
 عمّار قهوه راح مدام قرقف می کمی دلاور فارس سوار صید شکار  
 غریب پله است صنوبر خلا فی ناز و بید <sup>در وقت بیدار</sup> چو نخل خرما و فرساد نوبت دلچ چنار  
 چو طلع حنظل درختان خار دار بود جوائل شوره کز شوک خار سد رنگار  
 نضایح است کز فتن بهشت بیکدیگر تعاقب آ کر فتن کنار حجر کنار  
 عقور کلب کز نده جل بزینده شتر شنا است فضل زمستان ربیع فضل بهما  
 مزاج جای شتر مریض است جای عنیم کناس دان و جا جای اهو کفتار

قریب رکن حمیم است خویش ابن لیسر ولید طفل بچه ام والد ما در  
 رحم قرابت زهدان بود ختن داماد چنانکه صیغه خُسر والد اکت بداس  
 مرکبست پاک حقیقی مهربان حقیقیها جلی بدید بنی رسول پیغمبر  
 ملک فرشته فلک چرخ مشرقی بر جلیس شهاب کوكب در می نجم چه اختر  
 فلق سفیده شفق روشن اول شب ربلیه دختر زن بنیت ابنه دان دختر  
 حمل بره بقر نور کاو و مجل میچش مراه زهره طحال کبد سپهر حکم  
 بعید دور و ترا پس امام پیش وسط میان وسط میان تحت ز بر فوق ز بر  
 علاقه سندان فطیسین نیک منجم دم قدوم منخط نیشه خضبین فانس تبر  
 سوار دست برین چو پایر اخل حال و شاح عقد حمایل رعایت تاج افسر  
 بدی بخشین ثانی دووم اخیر پس نقیض اولی اخری و اخر است دگر  
 قیص کز نه بلیق قباور ریله رگوی نصیف همچو خیار است مقنعه معجر  
 اجاج تلخ یقینه بی مزه است مال شوی قرأت عذب و زینب اصیف موین گبی  
 شراره خنده بود مارج شواظ الهب زبانه فخر حوالی کلبت مراد خاکستر  
<sup>بمیزبانان</sup>

عین حمیرد فنی ارد نخاله سبوس ایام نان خورش قند سکر است شکر

حزام تنک سفر بایرم لجام لکام عنان دوال وی منطق نطق کمتر

بر کار کز بود کج صیر فی صراف ستوق سیه ته حدادین اهنکر

شنا جز لب وادی هار افتاده جقه جو وجهه شطراست سوی قله چو

بکیم کنک در لرجه وسیله چو دیک ندب پنبه شبده شناس قد ر خطی

فرخ و فخره جسته جو بیضی خرم خود چون غنبت انکوی تین انجیر کمری مرود

اصغر و فاقع جو زرد آحر فانیست سنج هست اخضر سبز واضح روشن از تری کبود

جندل صخر حجر چون جملد حلو دستک هست حسابا سنک بریزه ماء وادی آب رود

جود فیض جود بخشش جود نیکی جود وعظ میثاق محبت بند پیمان درود

عین در زهره هار یالست عین در لیمیا چون غنادان بی نیازی در عبد خوانی سرود

ظفر دایمی زنده دلبس بره طمع امید فرم سیر جلاوان کشنیر حصن چون نمود

هاویردان جهتم در رخ غساق برام دود کرم رخ نخاست دجان هجوم دود

سعال سرفه سرتک شتاب لبک در تنک قصیر کونه واسع فرخ صیق تنک

هلال ماه نواست قره و قرای شعاع او زهره و صیغ چه شکوفه در تنک

اشج شکسته سر لجه برین افرع کل اشل اقطع بی دست دان اعرج لندک

قتیل کشته عظم استخوان ضعیف کفتار چو فهد دت بمر بوز دان خرس بلینک

غراب مزاج هزار است عند لیکهیب وی جامه کرک کبوتر است کلینک

قصب فی آمد طرفا کز بر اعره قو چنانکه نعبان تمساح از دهاون تنک

چو طایر طیبه به ثرب مدینه ام قری چو بکه مکه شناس صفا و مرده دوسنت

فقاهاه دانش کافی بسند طبع ملش ذلیل خار عریز اجبند و صد آهنک

چلی قروق ترغ و وضع مزاج از شناسی و طهر چه حاجت صلح آشتی حضور جنک

تراکیست زینک نخر بر جبر دانشمند ادیب و ادب المونردان ادیب هنک

تراپ مرغام نثری خاک طین کل وطن جایکه گرم زهره رخ منزل

ده اسبند در تراختن هر یکی را بر تیب نامیست روشن نرفشکل

محلی مصیبتی و تالی <sup>۳</sup> جو مرتاح غاطف خطی مؤقل  
 اطمینان سبکیت ارب حاجت عرقوی فواد است قلب جنان حشاد  
 برین ده روی دیگر الحاق میکن یکی هست فاشور دیگر چه مشکل  
 حصان اسب نباشد عجزندش بود مهر کمره شتر بچه قرمل  
 لب خشت خام اجر چه بخته عسند اسان عویص است مشکل

ثمر میوه جب دان و طین کاه طریق و سبیل و صراط است راه  
 عرض خواسته طارق نالدش نوش با کهن دان فاسد تباه  
 صبی کودکی شیخ پیر نفس دم جند و جلیش است فاسد تباه  
 غده و میا بامداد است شام عشا وقت خفتن قلنسوه کلاه  
 غدو امس عکسند فرادوی جوابیض سفید است اسود سیاه  
 حکم داور حکمه جای اولی بینه هم جو شاهد کواه  
 دهاب مجی رفتن آمدن سیاحت بکشتن سیاحت شناه

دیزین

ذنوب است غریب است سبیل است <sup>۳</sup> رتیکه جیب از قلب است جابه  
 حاشا است و فیه خرد خطا جز ذنوب است عصیان گناه  
 خط هرست خرام حصب فرو زین عش و کلا دان گیاه  
 مناص و مفر جای بگریختن ملاذ و معاذات ملجا پناه

قطعه عاشر

من عن اذای حی تا این کو کیف چون ام و آریا  
 فدر است علی برو کمر چند نخرنا اننا و انا ما  
 انتم کم شما اذا این مرد انت ثوابت زن و تنها  
 از لو کرمی کی لا بینه اینما مجو خیتما هر جا  
 پس قبل پیشش بعد پس لامر ولی من النامه  
 انا چون اننی اری من ماجرو چیست من که و مع با  
 ضمه مگوته مکن دج در مان لمر و لما نوه و هلمر سیا  
 غیر جز قط هرگز ایضا نیز رتبه و رتبه و رتبه بسا

در این شعر...



قطعه الحادی عشر

رجا میدگر است و سوغ خرد جواز ، روا یصنعت عدلا سنجس آواز  
 خضیض غایب غور است و هج اوله ، بیفیع و زینت نکت و تجده هضیه فران یفش  
 طغام خردی و فحل ترب ملح تمک ، آرزوی رخ مرز و شور با قلوب و قانینه قاز  
 قصیدک مغز طبر است راز مغز ، قلبتک قاز سمین زین طویل دراز  
 خض دوغ و کز شیر کز در کشین ، کراع با ج جین بصل بندر پیاز  
 سینه دمه که نان سید خلد برکه ، رعیف کرد و بدست ابتدا آغاز  
 تطیح داز رمد جدی عنایه غاله ، جانک مغز در طاز میت شیر بهار  
 ابواللیح جکاو کلمات فتن نام ، چون کرس و صفر جرع بازی باز  
 صقیر خرد جاری شواطئ بخاجک ، حد دین و سن جفسان مقطع کار  
 نکر عست و ضواید است بیت غم ، بنیه فیه بود کعب صلوق غماز  
 طاس عطسه عجز لاغری خدام حور ، جبار و هماغ و همدان درون و شکر باز

قطعه نهم عشر

بیار زو بطل و باران شجاع دلیر ، شعیر و صبر و کتار جوات جاج زغیر  
 غضنفر و اسد و یس شحات دهاک ، هنر و قسور و جید است صنم سهر  
 رقاد هجوه خفتن سها ب حور ، بدو ک با ذل و مانح سخی و شعبان سهر

قطعه نهم عشر

قی غطیف خلد لاجل سید و اسهام ، مهتر است صد ز شی چیزی نام  
 عقوب ساحت امر فرمان قول گفت فعل ، جنت مفلو جان هسایه تکهان سطح نام  
 لوت زینک و رخ بوی باد غین غم ، نوم خاب مشی رفتن بعد و در خط نام  
 زید ک دهن روغن قطن بنیه ضوف ، کوزون قصو کاسه قدر دیک جان  
 لغت شلغم بقل تیز زع کت زین دل ، کد خرد خرد دست صوبت تیز نام  
 تغیر ضرر دینان طغنا خور جلد پر ، خلد ججو اندوز ضیوق کت نام  
 آدمی ایس و انسان مر دم جنی بری ، آجر مزد رشوق پان عمر تار و دین نام  
 ستم بیاری صحت تندرستی نیه کب ، قیج دم ریم است خور القاسم فی النجم نام  
 اجمع انکشت است لیدن اسهام انکشت ، بان تبارک است وسطی نخر خضر تمام

عشرون ليل

**سبعة فروع قطع ليل الاصاب**

بضم عتبت رب جهان فرترت : اينها هه چيست فخرهاي شيرت  
میان ستاره و اعظام بود کل امر ابدی توست آرا لکن در

**قطعه خا عسرتی از و لاج النبي علیه السلام**

نه جنت نبی که پاک بود ند هممه : بد عایش خدیجه و محترمه  
طوفان ما تون بیجا عبادت  
بأمر حبيب حفض بود نسیب : یمونه صفینه و سوده ام سلمه

**قطعه نادر عسرتی اولاد النبي علیه السلام**

فرزند نبی قیاسم ابراهیم است : بسطی بطاهر از در تعظیمات  
بافاطه و رقیه افر کثوم : زینب شمر از سر تعلیم است

**قطعه سابع عسرتی موالی النبي علیه السلام**

موت دوزده ات نبی لیلی نبه : دیگر فضاله انکه بیعتت نه هبه  
نویان ریاح صالح و مدغم یارید : بولای و ضمین کیشنه مویه هبه

**قطعه شانز عسرتی سوق المدینه**

نورج انفاق مدنی می دانت : باله بکن و زلزلت خراب همان

البتل آل عملة

بلا نوح اوله قد سح و رعد جددید :  
بمعنی نوح اوله دیو سون بقون نسا  
فرا سوته انا فخرنا سوته محمد  
سوره صافات سوره انا جاء  
سوره ابراهیم

**قطعه تاسع عسرتی اسماء و قلاع الخیر**

خبردن الی مصطفی قلعه  
زحیر سید مصطفی هفت قلعه : خدایش جو داد انجان ملک سالم  
کتیبه بدو ناعمر و شقی اسکه : تو صر و نطاه و سطیح و سلارم

**قطعه عشرون فی الاوجاع و الامراض**

خسین و لاد عست و اعیای : خدری و معدد و حصکان  
ناخس و خوکا سرو صا غط : فان مفتح کنز و عضل ثد جان  
ضربان و ثقیل و ناقب بان : ان مسلی که اوست اصل هلاک

**قطعه حادی و العشرین فی اسماء الشهور بالسنه**

دو تشریز و دو گانور سنانکه : شباط اذر و نیسان آبارت  
خیزدن نمود ایب ایلوک : نکه دارشکه از من یاد کسارت

**قطعه شانزده فی اسماء الشهور بالفارسیه**

زفر و زردین چونکد شتی مه ارد بهشت : بمان خرداد و تیر آنکه که مرد ادت می باید



اشعور عمر حیدر کهلان است؛ مژ و اتمار و عامله رسالت  
تیلایک قیلدور قیلد قیلد چهار قیلدنج قیلدش قیلدوت

قطعه نلشون نالت

کتف نشانه معارود عضد باز و آسان ز بچی و ز مکی نبیه مرغ شوی بریان  
صمگری بکم کنک عرج لکنی بله کولی علیه و عالم علام دانالی بیطان  
سحاب عارض و وزن عام ایل است حیاء و ابل و زعی میدار و مطربان  
نیج اسم بهار مدخریف اسم خزان کله نیجا و صفت شیهت زهتان است تابستان  
عدو خصم دشمن دان جدا خوف ترسند و نازک کل بند آمد حصید سنج زیدان  
ای کس بی کاهل طری تان چو چمن خری سواد نی ناکسینه لاغریه تابان  
سنگ شاد از طول و جوع مصدر هانت یک سببان و م طیان سو جوعان دکر غنا  
کلف عشق صلف لاف سنه سال این ناله حذر خاشخ نزع خایف قلعه های و جبل  
تقی شیخ بر هیز کار و عقبی نیکو سفز سوهان کدر تین خلد خیر و سید  
و تدیح و صب سرج الم در جواسوزش اقطی بود و ادا و تبق بدخومین کرمان  
حصه یار د شیم سرد و سنجید گرم خرد غلین نازدی و مسورات جلخانه فرج

نقار از طر سبب سبب و شایان و جوعان و غنا تان و سوز کار

صفر خردی کین بیری در کله سیم ناخوش ما ذبک نبوی یازی طلب جستر خرد و بران  
غنا تاق سنا رفعت جلا نبی کا کوبیه جنف میل خفر شرو صیاح است صفا

عزیز و غیل و غاب غبضه و ایک شراب ز بلفک سنین فخط و مطاب شجران  
توف معمه و فیفا فلا ت سبب سیدا جو بدود و میا بانست و و حرد و حرد

قطعه نلشون نالت

طو جبل طو علم لوقت خار سنا طرم عمل ای ظله کتف شهد استخوان  
میزان نراز و جمل رور و خوار بود فلک سفینه جاره کشته شرا عشق با بیان  
لوح سکا ک جو هو املاز بخالی می شاخ بلند و قلعه سمر حاج سلم نرد بان  
جسم جسد شخص طل حریا و جمان کوز ذ شیهت کون بودن روح نفس جان  
سنور قطو و خیطل و هرات کرب کلبک بوغور کین و نل ذن مورخ عالم جهان  
قلت کی راحت خوشی شرت بدی ملکت سودد سری جدر تنوی کلمات پری و سببان  
کلیخ کوز نالنج زبان اکل حرن نزع طایر بران ماخی بران جاری روان سایدون  
چم و قو و اتمه نزع و معشر فیه طالق یله شگون کله مجسمه کله راعی شبان

۱۱

ای کس را کین ایون

قوم و قرة اتمه

عجلاً لکیم بعض عدوت دشمنی، تلقا جهت قرآن بی بیان بیان استخوان  
۳ از مغز لوز ۱ از مغز لوز ۱ از مغز لوز ۱ از مغز لوز  
۲ از مغز لوز ۱ از مغز لوز ۱ از مغز لوز ۱ از مغز لوز

**قطعه نثلون رابع**

میراب ناودان ندانو شجر درخت، چون لبتجا پناه ملک شنه سر سبز  
اولون چمن گل اویق  
کُل حیح قاطبه جملد از همه، شطرات نصف نیمه و جزات بعض  
بلر دکلی پارم  
بجز سد استنوع قند سیر باد رنگ، دباکد و فرغ تراوشد بد سخت  
معدنوس سوسق کفین خیار تبق اولاد بی قوبر  
قتا خیار و سلوق جود جز کرز، تمناع بودینه است نانت متاع حث  
چلندر هوج یار پوز قماش  
خدا فریب صبر و سکی جمال زب، زعی لباس کسوة چون جد خط تحت  
الدمق کویکد کاسو

**قطعه نثلون خامس**

سکینه و صحو هشیاری، نصر عون مظاهر ت یاری  
آریق  
میزد مستقر و مینین محکم، مظهر و داج و مدهم ت یاری  
بر نسه  
وز و همت و فی سستی لیک، دل ذلت هوان هون خوار ی  
سنت  
ایتهالضاعتته و ضرع، استیگانت تضرع زاری  
تسم و خلفه بین شوکند، ذبی اهل ذمه زنیها ی

یا سحرمان قنوط نو میدی، چون تعطل بطاله کای ری  
قرد کبی قضاة شک آبی، خرد پیسته حر ی سزاواری  
ضرب جلداست عصوم دزدن، ترک از دوق هید و ما ری

**قطعه نثلون سادس فی الاقران**

نه فلزی مشوی لاجون بر کیشی، اختلاف وزن دارده یک انشیا  
زر لکت نسق آله استخرا زین، قضند آهن بل شش به مه صفر ماه  
۴۰ ۴۰ ۴۰  
زر وی جسته هفتاد یک در سیمای، چار شش است از زین سه و هشت شمار  
دبب صدات سر بنجاه و نه آهن جل، برخ ستر چن نخ و نقر و بنجا چار

**قطعه نثلون سابع**

وقوف حد شرع و علم فقه و فهم آیای، غمار خلفه انبوی حده چون وحد  
چنلی  
عسار و مسکت چون بوس و فقر و عیله و رفی، مخایم مکایل کلهما فیلونه راری  
تین صغیر و صغینه اخه و حقه و حنک، تسیم فان ناده طاق و قوت قلا آیای

**قطعه نثلون ثامن**

۵۳

از میل شرف بخدا ننگرد، دان ذکر، پولاد آیت ضد شایگان کفشکر  
 خیزد ز خون و ز جگر قلب کاسمی، تسخیر کرم و قفسش نشا چون تابا خبر  
 شکرست فوج کس کین اندر روز، مهبل دهانش قفسش ز آب آید و نر  
 خصیست و خایه عانه ز هارک است نای، نغز مغز و رماغه تار سبب  
 کابوس در آن سگاد و ضاغور نیکه، جاشوم هم ممدد و هتاک برده در  
 نیناج منجم جدد و قصد و راه کت، زرد شربت و عطن و مورد آخور

قطعه نلوز تاج

عقرب چو کز دم است زهر شربت، جعبه جفیر و عجز و فاض و کمانه کیش  
 اعصار کین، باد و تکا کز شمال، بالا جنوب ضد صبا پس دیون پیش  
 حتی تب صداع فواد کباد و هت، دزد سرد جلر و جرح قرخ کیش

قطعه آب بعون

شمع مور زینک بهرچ ناسر جند سر، شادون و خشف غزال است و ز شاهو  
 نقب سوراخ است و منجلاد اسیر بر کرده، کلبان ماش است و کلوب لبر و منشار است

شیخ فانی و یوسف هم بر است زالا، حی یون شهله عجوز دره و پس شهن  
 علوی کلا سفلی سستی دین از مقصود شک، جدم بنیان و اساس اصل شرف و کنگر  
 مقدم العین است موفی موفی، کنج چشم و مؤخر ز نبال هارک سخن  
 جوز کول و ز بلایام است و عجب خایه زین، چون سطر اطاعت با لود یمنین

قطعه حادی آب بعون

خارج بیروز جمدخ و ز خلوق و ججه، داخل روز طبقه و وضو است  
 دابو غزین آمد و بطیخ خرن، چون کمانک قرص کلبه لبافله  
 تنگ چ خار پشت سلفات شکست، صت سوسمار ضفیع چنر دق دله  
 جبه چکاد و مغزق فرق دماغ مغز، اول اللعاج جای و یججمه کله  
 طلوع و خاض در زره غیل شیر حمل، ادر غره شکر جدری نبط ابله

وضوح آنجا که آخر طهرش بود غلوق، بتر اندک یا شکون باید بقا سله  
 مطبوخ نخته مغز کفگیر و قورجوش، انقیه دیک پاییز و طنجیر پانله

قطعه ثانی آب بعون

طوبی فریاد

وَجِبْرٌ وَمُلْحَصٌ يُودُ مَخْتَصِرٌ <sup>صغیر</sup>، سَوِيحْرٌ نَعْمَ أَرِي الأَمَكْرَ  
كَتَائِي وَكَتَائِي كِي وَكَتَا، وَكَتَائِي سَعْيِي كَمَا أُنْدُ خَيْرٌ

**قطعة بالشاعر بوعون**

فَرَحَ رِجْلَهُ بَقَلَّةِ الحَمَقَا <sup>تخلفا</sup>، خَرُودَانُ فَرْدٌ مُنْفَرِدٌ تَهْمَا <sup>يدعو</sup>  
تَمَعَزَاتٌ دَفِي حَزْكَرِمٍ <sup>صوت</sup>، زَهْرِي بَرِيَّتٌ بَرْدٌ وَتَرْتَمَا <sup>صوت</sup>  
وَرْدٌ دَانِ هِنْدِ بَاكَ اسْمِي <sup>صوت</sup>، أَرِيحُ وَطِيبٌ عَمَقُ بُو سِيَا <sup>صوت</sup>  
نَعْمٌ وَحُشٌّ وَجَارِ بَايِ سَبْعٍ <sup>صوت</sup>، دَدَهْ جَبَانَهْ دَشْتِ دَارِ سَرَا <sup>صوت</sup>  
عَجْرَاتٌ وَرِيكُ جُورِدِ فَرْوَنٍ <sup>صوت</sup>، مِثْلُ كَفَوَاتِ شِبَهِ نَدَهْمَتَا <sup>صوت</sup>  
نَاسِرِ نَسْرٍ وَأَنَاسِ أَدَمِيَانٍ <sup>صوت</sup>، بِدَرْمَادِرْ أَدْمُرُ حَوَا <sup>صوت</sup>  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شُكْرٌ وَسَبَابِثٌ قِيَاسُ أَنْ خُدَايِ قِيَوْمٌ رَاكِهِ بَعْلُومٌ دِينِي بَاكَ  
كُرْدَانِ بَدِ دِهَانِي دُوسْتَانِشِ أَنْزِلْتَفَاتِ بَطْلَاهُ دُنْيَا وَخُضْرَتِ  
آيَاتَانِشِ شَعْرَ الأَكْلِ مَا خَلَا اللهُ بَاطِلٌ، وَكُلُّ نَيْسِمٍ لَاحَالَةُ نَائِلٌ

وذر و

وَذُرُودٌ أَنْ حَضْرَتِ وَأَجِدُ مَا جِدُ وَحَدِي <sup>صوت</sup> خُدُ وَعَدَدٌ بَرْدٌ وَوَقِي  
بَاكَ وَمَرْفِدٌ مَخْرٌ وَمَشْفِدٌ مَعْظَرٌ **مُحَمَّدٌ بَصِطٌ** رَاكِهِ أَفْضَلُ خَلَايِقِ وَأَكْمَلُ

خَلَايِقِ وَمِنَا عِبَادِ وَشَاهِ عِبَادِ وَمَا حِي كُمْرٌ وَعِنَا دَأَسْتِ شَعْرٌ  
فَدُو الْغَرِ لَانَ مَقْلَةً وَجَيْدَةً <sup>صوت</sup>، وَغَضُّ البَانِ قَامَشَةُ المَدْرِيدِ <sup>صوت</sup>

كَانَ سِلَاسِلُ المَصْدَاحِ مِنْهُ <sup>صوت</sup>، شَبَاكَ وَالقُلُوبِ بِهَا مَصِيدَةً <sup>صوت</sup>

فَدِيوَانُ المَلَا حَتَهْ مِنْهُ بَرِي <sup>صوت</sup>، وَغَمْرَةٌ لَحْظٌ بَيْتِ القَصِيدِ <sup>صوت</sup>  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ المُنْتَجِبِينَ وَأَصْحَابِهِ المُنْتَجِبِينَ كَهْ نُورِ حَدِ قَدِيرِ <sup>صوت</sup>

وَنُورِ حَدِ بَيْقَةِ بَقِيرِ **أَنْدَكَ قَالَ** عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابُكَ كَالنَّجْمِ بَاتِيهِمْ قَدِيمٌ <sup>صوت</sup>  
خُدُولِ سِيرِ الصَّحَابَةِ إِزَارِ دَشْتِ <sup>صوت</sup>، نَحَاةٌ أَوَّلِيكَ رُكْنِ أَوْبِيَّتِمْ <sup>صوت</sup>  
فَارِثَهُمْ نَجْمٌ زَاهِرَاتِ <sup>صوت</sup>، بَاتِيَهُمْ اِقْتَدَيْتُمْ اِهْتَدَيْتُمْ

بِضْوَانِ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مُنْصَوِّغًا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ **وَبَعْدُ**  
جُنَيْتِمْ كَمَا كُونِدُ قَائِلِ بِنِ آيَاتِ وَنَا قِلِ بِنِ لُغَاتِ مُحَمَّدِ بْنِ اِقْتَسَمِ بِنِ

عَبْدِ اللهِ البَرَعْلَوِيِّ الرَّاجِلِيِّ خَيْرِ رِبِّ القَوِي أَحْسَنُ حَالِهِ وَرَجْمِ أَيْتِهِ

وذر و

وَعَالِهِ أَنْ مَقْتَضِي آيَةٍ وَعَلِمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا لَعَنَ جَدِّهِ وَادْعَى لِلنَّظْمِ  
 كَسْبِدَهُ أَمْدَهُ وَرِعَايَتِ خُرُوفِ فَحْمِي مَرَادُ رَأْوَالِ الْأَفْطَانِ أَنْ صَوَابُ حَيْدِهِ  
 شَدَّ كَيْ سَيَّاحَانِ بَيْدَا وَمَعَانِي وَسَبَّاحَانِ دَرِيَايِ مَعَانِي حَلَّ مَرَجِ قَوْمِهِمْ  
 وَنَهَاجِ مُسْتَقِيمٍ بِأَشْدَاتِ أَيْضِ ضَعِيفَانِ عَائِي خَيْرٌ مَذْكَوْرٌ مَوْدَرِ مَعْدِنَا  
 حَضْرَتِ عَفْوٍ مَوْفُورٍ مَوْفُورٍ مَوْفُورٍ مَوْفُورٍ مَوْفُورٍ مَوْفُورٍ مَوْفُورٍ مَوْفُورٍ  
 كَرْدِ دَا زِ شَاءَ اللَّهُ وَنَا مَبْرُورٍ رَوْضَةِ الصَّبِيَّانِ نَهَادَهُ أَمَّ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانَ لِللَّغْوَانِ

تَفِي عَدَدِ آيَاتِ الْكِتَابِ **شعر**

كُرِّرَ آيَاتِ تَشْرِيحِ بَيْتِ بَرِيحِ مَائِدَةٍ رُوحِ حَسَابِ رِيحِي كُنْتُ تَلِيَا بِي وَرُودِ رَاهِ  
 مَن بَرَايِ اِتِّخَانِ خَاطِرِ تَوَكُّفَةِ أَمَّ اِتِّخَانِي كُنْتُ تَوَكُّفِي مَاءِ أَنْرَا كَاهِ  
 تَارِيحِي نَزَحْتِ بَشْمَرِ دَرِ آيَاتِي بِي كُرِّرَ رِعَايَتِي بِدَائِي بِخُجَانِ كُرْمِيَا

**بَابُ مَا أَقَلُّهُ الْهَنْزُ**

اللَّهُ إِلَهٌ نَامٌ بَرْدَانٌ آيَاتِ نِشَانِهَايِ قَوْلَانِ  
 أَوْلُجِ نَحْتِ مُمْ هَيْشَهْ اِقْلِيدِ كَلِيدِ اِحْمَهْ بِيْنَهْ

بَابُ مَا أَقَلُّهُ الْهَنْزُ

اقلیم

اَقْلِيمِ حِ كَثُورَاتِ عَظْمِ اِنْجِيلِ وَكِتَابِ اِنْجِيلِ  
 اَعْلِيْدَهُ اَذْجِحِ كُثُورَاتِ بَاشِدِ اَدَامِ اَدِيْمِ فَرُوشِ بَاشِدِ  
 اَلْتِ سَرَّابِ اَلْوَحْيِ شَانِ اَبَا سَجْرَا كَاهِ اَبْدَرَانِ  
 اَحْدُوْدِ شِكَا فِ دَرِ زَمِيْنِ شِدِ اَتْرَجِ تَرْجِ نَا زَمِيْنِ شِدِ  
 اَحْضَرِ نَبُوْدِ بَحْرِكِ دِيْنِهْ اَنْبُوْبِ مِيَا نِ بِنْدِ نِيْسِنِ  
 اَبِيْتِ سَبِيْدِ اَنْكَبِيْنِ كُوْ اَكِيْسِرِ جِ بُوْدِ تُوْدِ رُوْمِيْنِ كُوْ  
 اَبِيْتِ بَكُوْرِ اَبْدِ شَانِ اَحْدُوْتِهْ سَخْنِ شُدِهْ اَسْتِ دِ شَانِ  
 اَسْرَاتِ سَاسِ نَامِ بُنْيَادِ اَسْبُوعِ بَكْنِ تَوْهَفِيْتِهْ رَا يَادِ  
 اَوْخَاشِ وَبِدَانِ تَوْنَا كَسَانِ اَخِيْرِ اَخِيْرِ بَسَانِ

**بَابُ مَا أَقَلُّهُ الْبَاءُ**

بَارِيْتِ خُدَّيَا فَرِيْنِيْشِ بَاطِنِ جِ بُوْدِ نِهَانِ زِيْنِيْشِ  
 بَرَاتِ نِيْكُوْرِ اِحْتَانِ بَاقِيْتِ هَيْشَهْ بَاكِ سَبْحَانِ  
 نَحْوَحِهْ مِيَا نِهْ وَبِهَشِيْتِ اَتِ نَحْلِ اَتِ نَحْلِي جِ زَشْتِ اَتِ

دستان اولش ستر لر



بَهْت كَرُوهُ بَعْدَ زَرْشُدْ ، بَقَائِكِ كَيْسِكِ بِرَحْنِ شُدْ  
 بِنْتِ الشَّفَا شُدْ كَلَامِ رَادَانْ ، بَانِكِ بَرْكُوهُ بِنَامِ رَا دَانْ  
 بَرَجَا سُو رِنَا نَهْ شُدْ بَدَلَتْنِهْ ، بَشْرَا وُ بَشَارَهْ مُزْدُ كَا يِنِهْ  
 بَقَلَسْتَنْ تَنْ جُو بَاعِ بَارَاتْ ، بَطْرَا سْتِ قَبِيلَهْ بَارِ بَارَاتْ  
 بَادَا سْتِكِ اَنْدَرُونِ رَانِ شُدْ ، بَقَارِ بَدَانِكِ كَا وِبَانِ شُدْ  
 بَوُ شَهْ بُوْدَ بِيَا بَرْ كُو ، بِيَطَارِ بَرِ شَكِ اَسْبَحْرُ كُو  
 بِلَوَاتْ بِلَا بَرِيْدِ بِيَكِسْتْ ، بَرْغُوْتِ قُدْ بَدَانِكِ كِيَكِسْتْ  
 بَلَجَا سْتِ كَشَا ذِكِي اَبْرُو ، بَلْبَالِ غَمَسْتِ وَ هَتْ هَرْدُو  
**بَابُ مَا قَوْلُهُ التَّاءُ**  
 تَوَابُ نَوَهْ دَهْ هِي دَانْ ، تَوْرِيْتِ كِتَابِ بُوْرِعِرَانْ  
 تَابُوْتِ بُوْدَ غِلَا فِ تَوْرَاتْ ، تَسَا حِ نَهْنَكِ كُو شْتِ هِي هَاتْ  
 تَسُوْرِ نُوْدَ اَسْتِ تَسْعَهْ شُدْ ، تِيْمَا وِتِلِ اَسْتِ دَشْتِ كُو هْ شُدْ  
 تِيْرَابُوْ شُرَابِ خَا كِ شُدْ رَا سْتِ ، تِفَا حِ جِ سِيْبِ تَمْرِ خُرْمَا سْتِ

تَعْوِيْدُ

تَعْوِيْدُ تَمِيْمِ تَا جِ اَنْسَرْ ، تَرْكِيْبِ نِهَادِ نُوْرَهْ شُدْ دُرْ  
 تَرْبَا سْتِكِ رَمِيْرِ تَبِيْنِ كَا هْ شُدْ ، تَوْ قِيْعِ زِيْنَانِ پَا ذِ شَا هْ شُدْ  
 تَعْوِيْبِ بَجْرِ سُنْتِ اَمْدْ ، تَسِيْمِ شُرَابِ جَنْتِ اَمْدْ  
 تَحْوَا سْتِ هَدِيْعَهْ تِيْرِ زَرْشُدْ ، تَصْدِيْعِ وَ صَدَاْعِ دَرْدِ سَرِ شُدْ  
 تَقْوِيْ كُو تَقْوِيْتِ تَرْسِيْنِ دَانْ ، تَوَا مِ جِ بُوْ ذِ تَوْ مَسْمِ سَمِ دَانْ  
 تَنْوُ قُ خَلِيْسِ تَلَعَهْ بِالَا سْتِ ، تِيْتَارِ نِكُوْ كِ مَوْجِ دَرِيَا سْتِ  
 تَنْبِيْرِ جَارِ دِهَا هْ مَارَا سْتِ ، تَرْيَا قِ بَدْمَرْ سُوْدِ دَارَا سْتِ  
 تَسَا لَهْ شُدْ هَلَا كِ بَادَا وُ ، رُوْدِ تَرْبِيَا نِ خَا كِ بَادَا وُ  
 تَشْرِيْفِ بَزْرُ كُو اَرْ كَرْدَنْ ، تَوْ شِيْقِ جِ اسْتُوْ اَرْ كَرْدَنْ  
 تَصْحِيْحِ دُرْسْتِ كَرْدَنْ اَمْدْ ، تَوْ هِيْرِ حَوْ سِيْسْتِ كَرْدَنْ اَمْدْ  
 تَوْرِيْكِ وَرَكِ بَجَا نِهَادَنْ ، تَوْ طِيْفِ وَ طِيْفِهْ رَا نِهَادَنْ  
 تَقْطِيْرِ شَرْ قَطَارِ كَرْدَنْ ، تَصْلِيْبِ كَسِيْ بَدَا رِ كَرْدَنْ  
 تَضْعِيْفِ بُوْ ذِ دُوْ جَنْدِ كَرْدَنْ ، تَشْيِيْدِ سِنَا بِلَنْدِ كَرْدَنْ

تبرید بدانک سرد کردن : تصفیر چندانچه زرد چکن

تفتیح بگو بدر کشادن : تسلیم است سلام بدان

**باب مآوله التالی**

ثالث رسوم و شیر کوه دان : تفرغ کوی سینه تفرود دان

ثلاث بدانک شیر پیرات : ثلاثت و کروه شوم سیرات

ثور آمد و کاورن در بند : ثرواست توانگری تو نیستند

ثعبان چه مال است بشکرفت : نرطت سریش و نلج و بریفت

ثط کوسه شده است ندی بستان : ثوبی آمد و جامه زود بستان

**باب مآوله الجیمه**

جبار بزرگوار باشد : جبره سپه مزار باشد

جعد آمد بشک چنل بسیار : جوف است درون چینه مردار

جغت است بری و جرع مهره : جغتت نیام و جمره چهره

جحفل سپه و جریده دفتر : چمان و جسد تراست بنکر

نکر بر زبان

جدی

جدی بز و نر چکاند شد نو : جعباست جفیر و کیش بکرو

جیش آمد و چندان نام لیکر : جصاص بدان تو نام کج کر

**باب مآوله الحار**

حار است حکیم کرد گار است : حار ح بود مجید خیار است

حیات بدان همیشه زندک : می دان تو حیات شد بندک

حساست و دلیر چهل حلاست : حد است کنار و حول سالت

حادث نو و حیل بر د باری : حکمت چه بود در دست کاری

حاجه چه سخن گزار باشد : حافظ چه نگاه دار باشد

حلاوت کلو حنک بود گام : حیل است حجات عقلا نام

حبت و خم حبت کانه : حبت دوت و کیل جحر خانه

حیزوم حزوم کرد سپه : خند حنک حلیه کینه

حتی است تب حی چرا گاه : حویه کند و حیدک شد راه

**باب مآوله الحار**

راه آستان

خالق بداند کرد کار است ؛ خالجه بود کما است  
 خلاق خدا خیر آگاه ؛ خفانت سبب خبا خراگاه  
 خناس بگو بدیو مردم ؛ خطات خطا خایه خم  
 خاف است بری و خفیه بنهان ؛ خالیت تهمی خصب و آرزان  
 خیشوم بود درون بینی ؛ خرطوم فی است بن بینی  
 خنی نرو ماذ خیزناز است ؛ خیز است کفر خون خور است  
 خب فلک است باد باران ؛ خب هم زمین نبات شد دان  
 خصرت میان خمیص لنگر ؛ خیط است آراک نوع دیکر  
 خل برک و خل دوست دار است ؛ خشخاش بداند کون است

**باب ما اوله الدلک**

درفض چه پیاز دشت باشد ؛ دزد بازی دودال هشت باشد  
 دجند شب تار داب خوشند ؛ دبا جو بجزئی دان کدو شد  
 دحر است دخان دبه باران ؛ دادرد بود دواست در مان

دق

دق کوفتن و دقین با رمل ؛ داج است دجوچیت تارک  
 دبرد بد است نام بسرا ؛ دجال بگو دروغ کسرا

**باب ما اوله الدلک**

ذکر آن نران ذکر نر آمد ؛ ذر و است سر و ذهب زرامد  
 ذذب بن مرد فهم کن قال ؛ ذب ذب کناه دنبال  
 ذرعت فی ذراع کز کوه ؛ ذقتت مکس ذواب کسوا

**باب ما اوله الدلک**

دشت خدای هر دو عالم ؛ دحمان رحیم بدان توهم  
 رزاق چه رزق بخش باشد ؛ رزق همگان همی ببا شد  
 رعوق کف شبر و رحمه سگت ؛ رهز است کز ورقیق تگت  
 ربع است سرا رسم نیاد ؛ ریح آمد و سود ریح شد باد  
 راحت کف دست رجل هایت ؛ رندا آمد و عود رای رای است  
 رای علمت و روم جتن ؛ ربط آمد و رتق نام بستن

رَطْبَتْ تَرُو رَطْبُ جُخُوَاتٍ ، رَطْبُ كَمَا نَ رِيُوَ بِاَلْ رَطْبِ  
 رَاحَاتُ شَرِبُ رُوحِ جَانِكُ ، رَعْدُ سَا رَا رِيَا لَدَا رَا رِيَا  
 زَا سَتُ سَرُو رُوْسُ مَهْتَرُ ، رَهْ سَا كَرِي رُو رُو سَا رِيَا  
 رَضَا ضَنْ بِلُو كِه سَنَكِ رِيُو ، رَجْرَا سَتُ سَهْ كَبِي رُوحِ رِيُو  
 رُحْبَسْتُ فِرَاخِ رَشْرَا هَسْتُ ، رَشْرَا جَا مَهْ بَدُو رُو فَرَا كَا مَهْتُ

**بَابُ مَا قَوْلُ الشَّيْخِ**

زُرُ زُو رُوحِ سَا رُ زُو رِيُو تَانُ ، زَمْرَا تُ كَرُوهُ رُ بِنُ رُدَا نَ  
 زِيْرَا تُ كِتَابُ زَا رَا رَا كُسْتُ ، زِرَا نَكَلَهْ سُدُ زِي كِي سَتُ بَا كُسْتُ  
 زُو رُجْ اَمْدُو شُو يُو مَهْ زِيُو شُو يُو ، زِنَا رُ كَمَرُ بِنُ بُو زِيُو كُو يُو  
 زَمْرُ مَجْرُ جَهْتُ كَعِيَهْ اَنْدَرُ ، زَرَا دُ بَكُو تُو بَرُ زِيُو كَمَرُ  
 زِيْفَا اَمْدُو مَآخِ زُو جِهْ زِيُو شُدُ ، زَقَا رُ بَدَا نَكِ نَا يِ زِيُو شُدُ  
 زَرَا قُ جِنَا نَكِ كَسْتُ سَا لُوْسُ ، زِيْتِيْتُ وُقُوْرَا اَهْلُ نَا مُوْسُ

**بَابُ مَا قَوْلُ السَّيْرِ**

سَا فِخْ شَرَا لَاتُ سَا مِعَهْ كُوْسُ ، سَا كِيْتُ بُو ذُهَيْشَهْ خَا مُوْسُ  
 سَا مِي اَمَلِكُ سَا بَا لِدَا نَ تُوْرُو ، سَا جِفَا سَتُ بَسْتَرَا مَ بَرُو  
 سَا بَا نَ سَا كَرِي سَنَ سَا لِيُو ، سَا سُوْرُ جَكُوْنَهْ سِرُ رِيُو تَانُ  
 سَا وَا سَتُ بِيُو سُوْرَا بَا رُوْتُ ، سَا سَا كَرُ شَكْرُو سَا جِيَهْ دَا نَ خَا وَا تُ  
 سَا وَا سَتُ بَفَرَا حِ زِيُو كُو ، سَا فَعُوْدُ هَيْشَهْ بَا بَ Zِيُو كُو  
 سَا مَشْتُ سَبِيْلُ رَا هْ بَا شُدُ ، سَا هُوْرُ خِلَا فِ مَاهْ Bَا شُدُ

**بَابُ مَا قَوْلُ الشَّيْخِ**

شَا كَا رُ شَكُوْرُ شَكْرَا مَدُ ، شَا هِيْدُ جُ كُوَا هْ خَا خِرَا اَمْدُ  
 شَبِيَهْ شَبِيَهْ وُ شَبِيَهْ مَانَشُدُ ، شَانُ مَشْكُ شَانَا قُ مَشْكُ لَابَنْدُ  
 شَهْدَا اَمْدُو شَانُ شَانُ كَا رَا تُ ، شَهْتُ اَمْدُو شَانُ عَا رَا Tُ  
 شَرَا سَتُ بَدِي شَمِيْطُ شُدَا مَ ، شَرَا قَا Sَتُ بَا كُو شِيَهْ جَهْنُ نَا مَ  
 شَا بَا Sَتُ جَوَا نَ شِيْخُ شُدُ پَرُ ، شَقِيْبَهْ شَعُوْصُ كَسْتُ پَسِيْرُ

**بَابُ مَا قَوْلُ الصَّادِ**

صَبْرَتْ رَشِيْبٌ صَحْبٌ بَارَانٌ : صَاحِبِ اسْتِ بَهْمُوشِ صَوْبٌ بَارَانٌ  
 صَبَاغٌ وَصَبَاغٌ اسْتِ رَنْكُرٌ : صَبْنَهْدُ بُوْدُ بَصْدُرٌ رَهْمَتَر  
 صَفْرَتْ نَخَانٌ صُنْعٌ كَارَاتٌ : صَحْرَاتٌ قَدَحٌ جَوْصَلَاتٌ  
 صَهْبَائِي سُرْحٌ حِرْفَةُ آبٍ : صَمَّامٌ حِرْفَتِي كَشْتٌ دَرِ يَابِ  
 صِهْرَاتٌ حَسْرٌ صَدَاتٌ كَابِيْنٌ : صَيْدَانٌ بَدَانٌ تُوْدِيْكٌ سَنَكِيْنٌ  
 صِدْرَاتٌ لِبَابٌ وَصُنْعٌ زَبَلَسَتْ : صَيْدَاتٌ سِكَارٌ صَحْرٌ سَنَكْتٌ  
 صَيْدَانٌ حِرْفَةُ بُوْدُ حِرْفَةُ رُوْبَاهٍ : صَفْرَسَتْ بُوْدُ صِرَاطٌ شُدْرَاهُ

**بَابُ مَا أَقْلُ الصَّادُ**

صَرَّاتٌ زَبَانٌ دَهْدَةٌ مَرَكَاهُ : صَنْزَرٌ أَمْدُوكِيْبَةٌ صَالٌ كَمَرَاهُ  
 صَرَّابٌ دَرِ فَرَزَاتٌ يِ دَانٌ : صَرَّاتٌ زَبَانٌ حِرْفَتٌ دَنْدَانٌ  
 صَفْرَاتٌ صَفِيْرٌ نَامٌ كِيْسُو : صَرَّسَتْ حِرْفَتُهُ كُوْنِيُو خُو  
 صَنْعٌ اسْتِ بُوْرُكٌ خَنْكٌ بِنَا شُدُ : تَا صِيُو صِيُوْقٌ تَشْكٌ بِنَا شُدُ  
 صَنَانٌ صُنْعٌ اسْتِ مِشْ كَفْتَانُو : صَفِيْعٌ بَرِيْعٌ طَبِيْعِي دَسَار

صافيات

صَافِيَاتٌ تَمَامٌ وَصُنْعٌ بِيْشَانٌ : صَيْفٌ حِرْفَتِيْلٌ صَيْفٌ مِهْمَانٌ  
 صَوَّاتٌ صِيَاةٌ رُوْشِيَايِي : صِدْرَاتٌ صَدِيْدِيُو وَفَائِيِي

**بَابُ مَا أَقْلُ الطَّاءُ**

طَاهِرٌ تُوْبِيْدَانٌ بِيَاكٌ شُدْنَامٌ : طُوْفَانٌ شُدْرَاهُ اسْتِ بَارِشٌ عَامٌ  
 طُوْرٌ طُوْرٌ دِرَازٌ طَلٌّ بَارَانٌ : طَرَفَاكُرٌ وَطَرَفَةٌ تُوْبُوْدُ دَانٌ  
 طُوْرَاتٌ طُوْفَانٌ كَعْبَةٌ كُوْدُنٌ : طَلِيَةٌ اسْتِ بِيْدَانٌ تُوْبِيْرٌ حِرْفَتِيْنٌ  
 طَبَّاطٌ حِرْفَتِيُو شُدُ بَغَا زِيْبٌ : طَرَفَا مَذُو جَشْمٌ طَرَفَةٌ تَا زِي  
 طَاغِيْتٌ كَسِيِي بُوْدُ كَمَرَاهُ : طَهِيْمَةٌ اسْتِ خُوْرِشِ طَرِ بُوْتُو شُدْرَاهُ  
 طَلْحٌ اسْتِ سَكُوْفَةٌ طَلْعٌ هَرْدُو : طِيْهُوْجٌ بِيْدَانٌ حِرْفَتٌ تِيْهُو  
 طُوْدٌ أَمْدُو طُوْرٌ كُوْنُهُ رَا شَامٌ : طُوْرٌ أَمْدُو بَارُو قَتٌ پِيْنَامٌ

**بَابُ مَا أَقْلُ الظَّاءُ**

ظَاهِرٌ بُوْدُ نِكُوْتِيُو بِيْدَا : شُدْنَامٌ صَوَّاتٌ بِيَاكٌ مَوَلَا  
 ظَلَامٌ سَمَطَارٌ ظَلَامٌ اِسْتِ : تَارِيْكٌ شَبٌّ مَظْلَمٌ وَنَامَتْ

ظواهر

ظلمت ستم تو ظلم را دار **کشتت ظفا آب** **کشتت ظفا آب**  
 ظهراست ظهیره نیم روز است **ظمی هو بود که**  
 ظلالست ظلیل و سایه نام **ظیر است که**  
 ظن است یقین و هم گمان بند **ظرفست که**  
 ظهراست ظهیر **ظنست و آرات** **ظلمت شبی که**  
**باب ما اوله العین**

علام علیمر کشت داسا **عالیت** **بزرگ نیز و الا**  
 عادل جریعدله داد ک شد **عشلاج** **بدانک شاخ**  
 عوضاست سخن که چون بهشت است **عوراست سخن که**  
 عرب است عرب که و زن هستند **عزاست** **بتی که**  
 عنصر نبود جز اصل مردم **عقر** **چه بود بجز**  
 عرق است رگ عرق خوبی آمد **عصب است** **بر آن عصب**  
 عود آمد عود عود کشتن **عقل است** **چه خاک**  
 عکس **بگردی زمین باشد** **بگردن جلق**

عانی است

عانی است **سیر عین ز رشت** **عنه است** **عمامه چون**  
 عرفانه **عرف** **عنه** **عاشد** **همه** **عاده**  
 عجد است **مویز عام** **عمرض است** **تن و عرض**  
 عصر است زمانه عصر **دیگر** **کشتت** **بدان نماز**  
 عین و عجز و بی وفاست **عذبوط** **زنده** **در جماعت**  
 عقلست خرد و خون بها شد **عین است** **که آفتاب**

**باب ما اوله العین**

عقار و حق کناه بو شاست **عز** **سیاه** **علی**  
 عربت غران تیزی تیغ **عجمت** **عمامه** **عین**  
 عرضوف بود بدان چرندو **عمره** **قضیب** **اسب**  
 غید است پیام عمره تا وان **غیل** **مذ** **عمر**  
 غنیه بتوانکراست و موصوف **غریال** **غران** **هست**

**باب ما اوله الفاء**

عانی است

فَتَّاحٌ بِدَانِكَ هَتُّ دَاوُرٌ، فَصْرَانَتُ نَكَلِيْنِ فَرِيْسُ جُنْبُرُ  
فَرْدَانَتُ فَرِيْدُ نَامُ تَشْهَا، فَوْجَانَتُ كَرُوْمَ فَرُوْ بِالَا  
فَطْخُوْرِيْ رُشْتِ فَوْزُ سُوْفَارِ، فَنَاحُ اَمْدُوْدَامُ مَوْشُ شُدْفَارِ  
فِيْفَانَتُ فَلَائِ شُدِيَا يَانِ، فَصْعُ وَفَسْنَانَتُ شَاخُ رَادَانَ  
فَوْمَانَتُ كِهْ كَنْدَمَانَتُ سِيْرَانَتُ، فَاَرْضُ تُوْبِدَانَ كِهْ كَاوِيْرَانَتُ

**بَابُ مَا قَوْلُهُ الْقَافُ**

فُدُوْرُ بَدَانِكَ بَالِكُ جَاءَتْ، قَادِرٌ تَقْدِيْرُهُمْ تُوَانَا سَتُ  
فُوْرَانُ جُ بِيْ سَتُ قِطْنَانَا مَهْ، فُوْسْرَانَتُ قَلَمُ كَمَا نَحَامَهْ  
فُطْنُ وَ قِدَمَانَتُ بِنِيْ بِيَا، قَامُوْنُ بُوْدُ مِيَا نِ دَرِيَا  
فَرَقِيْجِيْ وَ قَدِرُ دِيْكَ بَانُدُ، قَرِيْبُ دِيْهِ فُوْرِيْكَ بَانُدُ  
قَرِيْسُ كَشِيْشُ فُوْرُ كَشِيْشُ، قَلْعَهْ دِرُ قَاعِيْكَ بِنَا يِيْشُ

**بَابُ مَا قَوْلُهُ الْكَافُ**

كَبِيْرَانَتُ كِهْ قِبْلَهُ رَسُوْلَانَتُ، كَوْتُ بِنَجْرِيْكَ دِيْ اَنْ بَرِيْرَانَتُ

كَبِيْلُ اَمْدُ بِيْمَرُ كَشْحُ وَ بِيْمَلُو، كَذَابُ كَذُوْبُ شُدُ دُرُوْعُ كُوْ  
كُوْبَهْ دُهْلُ وَ كَصِيْفُ شُدُ دَامِ، كَا فُوْرُ شَرَابُ خُلْدِ لَانَامِ  
كُفَارُ كُفُوْرَانَا بَارَانَتُ، كَرْمَانْدَرُ زَقْدُ حُجْ كَا كَالَانَتُ  
كَنْرُ اَمْدُوْ كَنْجُ كَرِيْبُ اَنْدُوْهْ، كَشَانَتُ بِيْدَانَ تُوْرُوْشُ اَنْبُوْهْ

**بَابُ مَا قَوْلُهُ الِاِمَامُ**

لُوْبَهْ جُ بُوْدُ بِيْگُوْ سِيَا هَانُ، لُبْسَانَتُ لَبُوْسُ جَامِ رَادَانَ  
لُبْسَانَتُ خِرْدُ لُوْ اَعْلَمُ شُدُ، لَبَانْدُ مَدُ فَرُوْشُ هَمُ شُدُ  
لَعْبُ لَعِيْبَانَتُ لَعِيْبُ رَادَانَ، بَا زِيْ بِيْزُرُكُ رِيْشُ لُجِيَا نِ

**بَابُ مَا قَوْلُهُ الْبِيْمُ**

مَالِكُ تُوْبِدَانِكَ شَاهُ بَانُدُ، سَعْقَلُ جُ پَنَاهُ كَاهُ بَانُدُ  
مِيْنِكُ اَمْدُوْ مِيْنِكُ مَسْكَ شُدُ بُوْتُ، مَحْبُوْبُ مِيْلِيْجُ دَلِيْرُ دُوْسْتُ  
مُحْتَاَجُ نِيَا زُ مِيْنْدُ مِيْنِكِيْنِ، مِيْجَارُ وَ مِيْجِيْبَانَتُ خُوْدُ بِيْنِ  
مَشُوْمُ بِيْدَا خِيْرَانَتُ مَسْعُوْدُ، مِيْنِكُ اَخِيْرُ وَ دَوْلَتَانَتُ مَجْدُوْدُ

بادولت

مَقُولُ جُ بُوْد زَبَان رَا نَام ، مَرِي جُو بِيَا يَدَان بُوْد سَالَم  
 مَوَات مَلَا بُوْد بِيَا بَات ، مِي نَاق ج مَو تَوَاسْت بِيَا رَا  
 مَنصَح ج وَ مَحِي طَاسْت سُوْرَن ، مَقَطُوْر مَرَا بَر دَكِي رَا  
 سَخُوْن سَخُنْ اَب كَرَم اَسْت ، مِي نَاق بَدَان زَمِيْن نَرَمَاسْت  
 نَجْدَل تُوْبِدَان كَه كَاخ اَمْد ، مِر صَاد ج رَا ه نَرَاخ اَمْد  
 مِصْبَاخ جِرَاغ وَ مَكْر دَسْتَان ، مَقْلَاد كَلِيْد مَنجِه شُد جَان

**بَاب مَاقُولِ النُّونِ**

نَافِع ج خُدَاي مُوْد دِه دَان ، نَعْدَاسْت بَلَنْدُو نَاب دَنْدَان  
 نُوْر اَسْت خُدَايَك جَلِيْل اَسْت ، نَامُوْر كَسِيْر وَ جَبْر اِيْل اَسْت  
 نَطُوْر اَسْت سَخُنْ نَبَا خَبِر شُد ، نَضْرَسْت وَ نَضَار دَان تُوْر رَشُد  
 نَا صِر تُوْبِدَان خُدَاي بَارِيْت ، نَفَع اَمْد وَ سُوْد نَضْر بَارِيْسْت  
 نَا لَانَش نُوْر رُو شَتِي شُد ، نَزَا سْت كِه نَا كَسُو دَرِي شُد  
 نَقَب اَسْت كَرُو نَقَاب رُو بِنْد ، نَشُوَان جِه مَشَقْت نَضْر نَشُد

نَدَا فُ بَكُوْر تُو بِيْنِه زَن رَا ، نَسِيْرَت وَ لِيك نَسْتَرِيْن رَا

**بَاب مَاقُولِ الْوَاوِ**

وَ اَحْد جُو بَكِيْت وَ حِي بِيَا كَم ، وَ قَعَا سْت وَ قِيْعَه جُنْدَلَا نَام  
 وَ قَابُ وَ هُوْبُ وَ اِهْبَا اَمْد ، وَ خَشْنَدُو هَر جِه رَا تِب اَمْد  
 وَ كَس اَسْت كَمِي وَ جُوْد هِيْسِي ، وَ هِي اَمْد وَ نِي وَ هُنْ سِيْسِي  
 وَ صَفَا سْت نِشَان وَ هَق كِنْدَا ت ، وَ شَمْسْت كَبُوْد وَ عَطْ بِنْدَا ت  
 وَ رَدَا سْت كَل وَ دُوْد شُد دُوْت ، وَ جِه حَسَن كِه رُو ي نِي كُوْت

**بَاب مَاقُولِ الْهَاءِ**

هَادِي اَسْت كِه خُدَاي مَهْمَا يْت ، هَا زَل تُوْبِدَان كِه زَا ز خَا يْسْت  
 هِيْل س هِيْل سِيْر تَر شُد ، هِيْل سُوْتِي هِيْل سُوْتِي كَر شُد  
 هِيْسِيْس بَدَانِك كَا وَ مَوْشَا سْت ، نَج جَمَل اَشْتَرَا سْت مِي شَرَا سْت  
 هُوْلَا اَمْد وَ بِيْس مِيْل مَالِك ، چُوْن مَاه تُوَا سْت دَان مِلَا لَا ت  
 هُوْرَا سْت هُوَان هُوْن خُوْرِي مَهْمَم مَلَج كَشْت دَرَا هُوَارِي

خواری



**باب ما اوله الام الف**

لا بد بدانت نيست چات ، لا قطع نيست هيچ بيان  
لاصنت نيست نخل صنت ، لا منت نيست هيچ منت  
لا طي است بدان لواط بيته ، لا حرفه نيست هيچ پيشه

**باب ما اوله اليا**

يقظان يقظ بدان نف پيدار ، ببوبچه اسب كفن راهوار  
يسار دست چپه آن ، نمي است خلاف و نه تعب آن  
يبوع چه چشمه يمدرياست ، يربوع بدانك مؤش صخرات  
ياقوت بنام هست معروف ، يافوق مباس هيچ موقوف  
يقوي چه بك شد نريسه ، يثرب نبود بجز مسكن  
تتدنة الصبيان بعون الملك الديان

بسم الله الرحمن الرحيم  
**القطعة الاولى**

الله نام خود آن بخش دهنده رحمان ، هم بر آن رحيم وهم باد شاه سلطان

**فانك الام الف**

واحد كى حاكم داور عليهم داننا ، منفي غني كنده جي نرنده بان سبحان  
روزى دهنده در آرزوى دهنده تورا ، قتاح مالك الملك جمله صفات بزوان  
فرقان بنى نيمه چرون بينا بر و ايدت ، تنال الخويستان صحب صحابه باران  
بيناسما و جنت وينو بوستان است ، جبريل است روح روح امد است هم جان  
شملت مور حور است خورى زلف ناهيد ، منخ هت بهر نام زحل كيوآن  
سهمت و بخش و پرو تير است هم عطارد ، شد شترى خريدار بر حيس شترى و آن  
كوكب چه ستاره باشد ستاره برده ، جرجر عجل گردون گردون چه چرخ گردان  
بروا نهافر اش و كستر دني فتراست ، بانك اذان هم گوشه است و اذان  
باغ است كوم و كرم است دود دخان بود ، دكان دكان باشد حانوت مت دكان  
ابرو و سوي حاجب حاجب ربيع خريد ، نفس است و وجه و جان و دم هيچ جنيا جان

**القطعة الثانية**

برقار و سلطان حجت و جد نخت و نختي آن سر ، دستور اذ است و دگر دستور باشد هم وزير  
نور و حجاب امد چون نابان و حاجبان ، ميزان جو عدل داد فرمان روا باشد امير

فارس ولد است سوار بر خنجر سپهر . پاکت طوطی و نوبی خوشتر از آن چون عیسای  
 مغز است لب خرد نه دست شان و شاگرد . لجه تپش و تپش بر هم جامه فاخر بیکسر  
 رخ چون عذار است عذار آفا و افراشه . ماهی کتک است عرش عرش است تخت تخت  
 باشد فخر آلف و ملک بلبل چو بلبل ظریفی . ناقه چون جند و دزد فاولد مرغان شد صفر  
 و دبت کینز کجاری هم جانیه کتبی بود . کم آستین و آستین بجز مرد و رخ اکبر  
 آهو بر چه بود غزال همچون غزاله آفتاب . آسان و زرقن کاروان سیاه و سپهر  
 پنهان و تیره نضر درج سار انگار اصف صفا . زور زور زور زور زور زور زور زور زور  
 قطره و خنجر قطره بود قطره کز است . بینوا قطره قطره کز لظ لظ زردن سخت  
 و اسب ذراخ است فراخ هم خنجران مرغی بود . ناچیز آمد قطره عود است همچون قار قیر

**الْقِطْعَةُ الثَّالِثُ**

شترم باشد حیا و حیا باران . امل آمد بجار جاست کز آن  
 چون شیر است جو جو هوا . اسب راهت سهل آسان  
 قلب باشد میان قلب در است . پیش که صدر و صدر سیند بدان

بجا و با باشد نغمه نغمه آری . فی قصب دان قصب بود کتان  
 بند که کز حلال و وصل بیوختن . نصل پیکان فیوج دان پیکان  
 امس دی قدر و دیکر یک خرس . بوست سرد آن شوای شوی بریان  
 مایخ زور رفتن و مایخ چه جراد . نقیم شبان و زراعی است شبان  
 سر کخل خلد و دست جل خلال . خیر آمد اثر اثر چه نشان  
 چون پذیر باب با بیه باشد . هم رحم خوشی رحم زعدان  
 نور خوابت خاب شدن میزد . بری و آدی بود نقلان  
 زرده و هم سپیده بیصه . فح و ماح است و رلیکان بخان  
 عالمی است سوی الجاهل . نیست دانا بزرگ نادان

**الْقِطْعَةُ الرَّابِعُ**

عرض پنهان عرض پاک عرض حاجت چون و طر . صفر صفر آصف خاک صفر روی وز و نتر  
 من بار بین قوت من تلخ و مر عدد . ختر که ما قتر سر ما قتر دان نور بصر  
 بیخ سود و سود جمع اسود و سد کوه دان . ضر و ضر آمد صهر و خسر دان زن پذیر

مخردن را بتر صحرا بتر کندم بر عطا . در شایردن گوهر ذرات سوزش کردند  
 مر و طیف بکم حرفه و قبح اصغر بر غوغای نقب . کندک لنگه کندک لنگه لنگه لنگه لنگه کنست کستر  
 زفت صندم زفت عمیک زفت مر و آمد . غم کوی غم کینه غم و دان آب مقد  
 شمس و رحم ختم کابین و سپیدی خرز . مهر مهر مهر مهر مهر و مهر و مهر و مهر  
 رخ غیر و غیر حرف غین با محی و در آت . چشمه عین و عین چشم و عین هیئت عین زرد  
 سبزه و سبزه و سبزه و سبزه نعلین سبزه خوب . بت بریدن تگ کشیدن غت نکستن بخند  
 عقده کستن عقده بند و عقده کردن بند آن . عرف غوی عرف صبر عرف سر هم و غیر خمر  
 سوک ماته تر تمام آمد شب بیل تمام . نایبه میونما بالیدن و میوه اتم  
 حجه ساله سال بهر روز روز روز صوم . دبخ ضیاء باشد زاج سور اصف کبر  
 چون بخوانی تو جانان با جانان راست . نبرد ادر زرد آن وهم زرد ابر زرد

**الْقِطْعَةُ الْخَامِسُ**

وقایه حفظ نمودن وقایه هم زویند . چو لیل شب شب تراک تلیل کم که چند  
 توانگشت یسار و یسار دشت چست . جودت رات بمین و بمین بود سگند

نواله

نواله بخشید ازین بود نواله صواب . چو عین اشک بود قرینه مشک عبرت نید  
 مشکونفا بود از اهلان ز نور حال انوار . شبه برج بود شبه مثل هم مانند  
 قدیر هست نواله ناقدر نخته بدیک . عمید خواج بود هم عمید کشت نرزد  
 مفاز است بیابان مفاز پیروزی . چنانک طایع و قانع خریص و هم خمرند  
 همیشه باشد ابدهم آبد زمانه بود . عقیم باشد خو عقیم نی فرزند  
 نوشوق دان غرض نشاد بود . زهق چ عیب بهق بیسی و هوق مکن  
 چوسیر کوب چوسیر ماق و تیرنایان مرقا . چنانک سوخته حران و آت افکن زرد  
 عصبی متواتر بیابانی و بی اثر . چوسکر مستی و سکر است بزغ و شکر قند  
 جرس راوی راوی ادر ادر ادر ادر ای چون . فرس بنرس نوبد محال دان ترزند  
 فواق دان زغند چون فواق نکرستن . طباق جای بلند و نفاق و جامعه بند  
 شپست شاهد و سمع و شراغ شیرینی . خلاق دایل می و موم خوب ضیر کزند

**الْقِطْعَةُ السَّادِسُ**

جمشید جم دان یسار هم جم . منخ نفرد در مصر خون بود دم

مردم چه از انسان چه مردم : قبحم چگونگی شیر است صیفم  
 خلق است عالم عالم چه کپهان : مغوم غمگین هم بود غم  
 طرنا که آمد که باشد اعوج : عم چون گرو هست داد ز بند زهر  
 نخل آمده منج نخلت خرما : سوراخ سوزن سم زهر هم سحر  
 سبکیت خور طومر خور طومر بینی : سلجم در ز آت سلجم چشلم  
 نیکی بود خیر خیل است اسبان : سوسم چه کنجید رو باه است سسم  
 غیلم کنیزک غیلم کشف دان : عظم شنب تاریست عظم  
 انزوی آب مدمد کشیدن : حوجم کل سرخ بوییدنش شمر  
 قلبی لدیکم فی کل حال : نزد شما دل صدمم همه دم

**الْقِطْعَةُ السَّابِعُ**

کفچک و حریجک و صلف نک عقل نیک : عار است نک و کلفه و نعل از دهان نعل  
 سخ جاح مهتر آمده حراح دان فرخ : بخروج خست گشته و بیروح استرنک  
 فارغ جدا کشف لایق چه در خور است : خازن زهر که آمد و خانق شکاف نیک

آمنک قصد باشد و قصداست رو آت : ابرو نیک رنگ نمر شید نمر پلنگ  
 طارقتان سحر و غاسول شیب : تو شبمین مین چه بود عدله و عدل نیک  
 رعده دروغ دان تو خلا و خلا نید : شدن عفران جو کر کم و کر کی بود کلک  
 قنای خیار دان و خیار است نیکوان : دو ح رخت و صبح صدا نوح دان غزبان  
 همچون توخ و هم قند این دو با ذر نیک : نارنج و خوخ چه بود نارنگ و نغز نیک  
 اورنگ نخت نیک نشا بچون خذ نیک : فر است نیم لنگ جو صوت و نر نر نیک  
 احمق عد نیک و امر و کز نیک است چور کلوک : مرا آن سف نر نیک و نیا و دان زر نیک  
 جرمه هزار مرد بود جرمه اخلا است : نغز نغز نیک و ضیق نیک و جز نر نیک  
 رب بسان است رک ران نسا زان : خرچک آمده سرطان و خریر کنگ  
 الکلذ للفراش و للعاهیر الحجر : کوزک از آن زن بز ناکن بز نر نیک

**الْقِطْعَةُ الثَّامِنُ**

بجخت نربانی فهم فقه دانایی : شد بصیر و بینایی و حده است تطایر  
 چون کلان عقق شد غور و نیز حور شد : چون کشتک جو سق شد زینت آمد از لب

نیکو

چارطاق دآن غزفه کنکن بود غزفه: جون سعال شد سرفه در آید از تن تا بی  
 و خس جون شود آمد بد و هاستور آمد: رو غشابی نور آمد سمع دان شنا و بی  
 شد کلام تازی فصیح دان در کتک صحیح: یا حبیبی انت بلیح ای صنم چه زنی  
 استراحتت رام اهوان بود آرام: خادمان دان خدام صبر دان شکیبایی  
 بره جون نصیب خورد هم فری آمد: دوست جون خجیب آمد پار ما بی مولا بی  
 خالها جون احوالت مالها اموات: تر سها جون احوالات خزی کنش رؤس  
 رجل با اید شد دست جبار بالتر آمدت: مجور شص و ستون شصت نظر کشت کویلی  
 ریج و شخنیست عناق نیاز است غنا: می شود سرفه غنا مذا کو پیغز آبی  
 خار کشت چون غوغای مرد گوشت کویج: مرد لیک شد اعرج خیز تراست شیدا

**القطعة السامع**

چوز سمانه افسانه آفسانه مین: شیخ پیرو مراد مراد و زن  
 صبح رنگ و رنگ اهو اهو عیب: بق پشت مروجه شد باد زن  
 مات مرد و مرد جمع و امرد است: حمره کونه نونه دان چاه ذوق

سنگ سفید جاف خشک بود بینه: خمر دان رسن دندان نم دهن  
 عیادت هفت هفت هفت هفت هفت: روی عارض عارض ابر انگاه اذن  
 شاد و میز و دیه عقار و می عقار: اختر آن انجم جو محفل انجن  
 استین کرم کرم غلاف گل بود: طنت تشت و شمعدان باند لکن  
 سجل دلو و جک سحر و جل گاه بن: چون ددن بازی و حاجت شکر بن  
 ناس سرد آن سرور و سره نافع: چوز و شن بت بست برت باشد شن  
 قدر کور و کور ریم آمان جو طیی: چون حریفه فیله کور کردن  
 حال باک بال دل بلبال و غم: شعرموی و جعد موی کف شکن  
 زفت صنّت زین زینت شین شیت: شد شقی بزخت و غیب شد ذوق  
 کل بستک سک میخ آهن صک زدن: ناشتا ریقت و ریو آب دهن  
 ناز و نوز و وف دان مرد سبک: مقبره شد مر زعن حداده زغن  
 بغل استر شد بطانه آستر: سحد و لی و منادی بانک زن  
 الشراک رآخ و النقل مکن: البط بط السفود باب زن

فصل در بیان  
 اسباب  
 کمال  
 انچه  
 در  
 این  
 کتاب  
 مذکور  
 است

### الْقِطْعَةُ الْعَاشِرَةُ

نجم ج اختر رصند چشم موی آشتن ، شید بنا را کج نیک برافراشتن  
 جد جده جاه پُر آب هُد بُو بُو ، مزه مز مرد طرف حمل ج برداشتن  
 عجبج بانک در روز سحر آشتن ، شرح بخیه زدن نقش ج بیک آشتن  
 نام بود خال خال دادر ماز بود ، وکل بود کار خود با کسی بک آشتن  
 کاسه سنججه ججه ججه قَدَح ، بیس سخن گفتن و کسب ج آبا آشتن  
 چلغز چلوز لوزج بادام و کون ، قمع کدو فرغ شاخ زرع بود کاشتن  
 برد بود سرد و سرد چیست ز آفتن ، فنن بود ز آندن طن ج پند آشتن  
 خاک ثری و ثری مال فراوان بود ، منقید فرهنگ آن محسبه آنک آشتن  
 طاق و رواق است کوشک طاق بود ، مهر صدا و طلاق عورت بکد آشتن

### الْقِطْعَةُ الْحَادِي عَشْرَةَ

قصوه کاسه است کاس جام بود ، خبز نان و نانخورش ادم بود  
 فرض و امر و کم تشکیست ، خطوه کام و مراد کام بود

عکس

عکس خاص است عام عام سال ، بی مدام و ابد مدام بود  
 لوح کت آمد و حدیث سخن ، راه نجست و فرج خام بود  
 کوه ضربه است صرجه است زدن ، مغز نخست و مخ لجام بود  
 عید جشن است و عود ما عیدان ، لام حرف زین چه لام بود  
 کعب قاب است و قاب آندان ، سام زرد آن و مرک سام بود  
 دهر عسارت و عصر آفت زدن ، صبح بام است و سطح بامر بود  
 کل شی منظره ظریف ، همه چیز از ظریف تمام بود

### الْقِطْعَةُ الثَّانِي عَشْرَةَ

جلی پیدای خالی خونی ز میان خونی ، دنی دوزنی نطفه صبی کوزد کوفتی بر نیا  
 بهشت آمدنیم عدن و ما و یخلد قوم ، چو عقبی آن جهان باشد چنانک از جهان نیا  
 آمد با بیان عمر و کار و مرد مرگت در زدم ، کبد سختی چنگ سخ شد لبد بنم و نطفه کالا  
 تجرد نوشدن باشد چه جاجامت <sup>جان</sup> ، بود جاد جمدک ضد و ندمتاد آن و نامها  
 ذهب زر زر کزیدن دان ز فرم کزیدن ، ذکر نماده شد آتی نو ماده بود خشنا

طراوتها با غدا ببق با غدا باشد **سُرادق** از **سُرادق** نماز قشربانها  
 بود **جوج** که **حصید** **دشمن** **نکین** **نقص** **و کبودن** **مص** **سکه** **قصص** **بلند** **قص** **نخیر** **وزر** **صقرا**  
**مالک** **کی** **داعنت** **قبیله** **حجی** **حجی** **زند** **جوز** **دو** **ناب** **و رب** **ردان** **و رب** **ورکار**  
**نکر** **ارز** **و ار** **زیرات** **لر** **و جوز** **رمان** **جوز** **مان نار** **و نار** **آتش** **نشر** **منفرد** **تنها**  
**عبارت** **هست** **آبادان** **و جمع** **آبها** **آبادان** **جوساعها** **ی** **شبا** **انا** **و نعمتها** **بوذ** **الا**  
**سجید** **د** **نیکبخت** **آمد** **سید** **و جعفر** **آجری** **شقایق** **لله** **رل** **و لود** **رخشان** **است** **م** **لا**  
**فام** **خام** **ت** **خام** **شاخ** **غیمت** **ف** **و سائ** **اجتا** **و اخلاد** **و ستان** **و دشمنان** **اغدا**  
**نرمات** **پر** **و بر** **و بنات** **النش** **هفت** **رند** **به** **و خور** **نیران** **داز** **و سح** **معروف** **و جونی**  
**الفیضة** **الترابعة** **عشر** **فی** **اسماء** **و المذنبه** **و الصکبة**  
**مدح** **بوذ** **آفرین** **و سمج** **و نفرین** **مند** **همچون** **مهاد** **بست** **و بالین**  
**اصیبا** **چون** **خلدخ** **بیاده** **چو** **رجل** **فیل** **و فرس** **سب** **بیل** **فرز** **فرزین**  
**عاشق** **و بگو** **آمنه** **است** **و ام** **عذرا** **مالک** **و حل** **آمنه** **است** **عمر** **و شیرین**  
**م** **فرخ** **و هم** **ترخ** **چو** **شادی** **و غمگین** **آحت** **کفتن** **بوذ** **هم** **ز تو** **تحیر**

**الفیضة** **الترابیع** **عشر** **فی** **اسماء** **و المذنبه** **و الصکبة**  
**بنیه** **کعبه** **و بیت** **الحرم** **بیت** **الله** **چنانک** **قبله** **جیت** **خانی** **خداست**  
**مذنبه** **نیر** **و طنبی** **دآ** **حجرت** **نیر** **چهار** **نام** **نکو** **شهر** **مضطفا** **است**  
**القطعة** **الخامس** **عشر** **بیتان**

**چونک** **علما** **آمد** **بزرک** **بجهد** **شایسته** **نخن** **سعاد** **د** **و ک** **تقوم** **هم** **باینده**  
**مرحوم** **امر** **نیده** **شد** **مجز** **مخبر** **خصل** **بستون** **محمود** **خجید** **غفار** **و رز** **است**

**القطعة** **السادس** **عشر** **فی** **اسماء** **الاسبوع**

**هفت** **اسبوع** **احد** **چو** **یکشنبه** **انکه** **اینین** **دو** **دو** **شنبه**  
**روز** **شنبه** **است** **چون** **ثلثا** **اربعا** **ار** **ید** **بچار** **شنبه**  
**پنجشنبه** **خیس** **دان** **آنکه** **جعه** **آزین** **بست** **شد** **شنبه**

**القطعة** **السابع** **عشر** **فی** **حساب** **الجمل**

**الفیک** **باد** **و جیم** **سه** **دال** **جارت** **پنج** **و وشت** **ز** **بجد** **شمار** **است**

**القطعة** **الثامن** **عشر** **فی** **ارقام** **الاسبوع**

یکشنبه الف دوشنبه با دان : تا آخر هفته حرف نادان

الْقِطْعَةُ السَّامِعَةُ فِي الْجَارِمَاتِ

جانمات فعل نجست ای امام : لا وان لما ولم ان کاه لام

الْقِطْعَةُ الْعِشْرُونَ

کنا چه بود کین سخن بزجران می بود <sup>چو ریش</sup> : شود زایم بر حیم <sup>چو ریش</sup> <sup>تفتیش</sup> <sup>تفتیش</sup>  
جولدر کرم است در کجا حکم است چو دان <sup>تفتیش</sup> : نکوهید نه میست کنه کار انیم است عدم آمد <sup>چو ریش</sup>  
بود بولن لشم سیه چردم آمد شد است <sup>چو ریش</sup> : بدایت معلم پیورده آمدل دادن تئویش  
پژانیدن انضاج ظفر بافتن افلاج بروز کردن <sup>چو ریش</sup> : تذکره آمدن در آج بود زین کس لاج چو ریش  
عطا است غایب کینها جوار چرگاه <sup>چو ریش</sup> : بس بجناج نوسند چو کات خراشیدن <sup>چو ریش</sup>  
شهان است سلاطین شونهات اساطیر <sup>چو ریش</sup> : کانهات کاکین بر کانت عمر این چو ریش  
جواند عتیقات کن نیر عتیوات جوار <sup>چو ریش</sup> : چنانکه در قیاس است <sup>چو ریش</sup>  
تنتله شد رتور کنه مفرور درین <sup>چو ریش</sup> : شد جان مرقو نکاردن مرقو <sup>چو ریش</sup>  
اکثره شد و تر بود منکب هم دور و دور <sup>چو ریش</sup> : دگر سینه بود جو شکر <sup>چو ریش</sup>

خجانه مبارک بزرگوار است تبارک زین عمر کرد : قوی سخت دمک بزوات ممکن ناکرون تفتیش  
بهین چیز نقا و سردی و غنا و کفر رغوا : نواله است قفا و چه جود است سخا و نکار <sup>تفتیش</sup>

الْقِطْعَةُ الْحَادِي عَشْرُونَ

لب بازی و بازی بان باشد : دلالت و غنج هر دو نان باشد  
کدامین و مسکین است خوش بو : طمع معروف دان و حرص آن باشد  
معصفر عصفور کنجشک هر دو : مکر نام خان بان باشد  
سدی تارک هم تارک نازک : بدست و باع شرم بان باشد  
سفر و زخ مقر جای و بقر کاو : لخی دریا بلخی هم سار باشد  
کرای عزیز و عزیز یاران بسیار : کرا خاب و وحا اولد بان باشد  
سلاح آمد چه بز و بز جامه : کرا اسم فاعل بزاد باشد  
جو سبب سبب سخن چنین هر دو تمام : ولی بد کوی هم همان باشد  
بود چون زینکای عیش نان عیش : بدانک نانو خبان باشد  
تصال منتهی پایان کار است : چنانکه مبتدا آغان باشد

باز در این کتاب است



الْقِطْعَةُ الْعِشْرُونَ الثَّانِي

فِيهِ لِحْيَةٌ نَقِيرٌ وَنُقْرَةٌ بُوْدٌ كَوْقَمًا، ظَلَمَتْ وَنَاخِيَتْ خَرَجِيَتْ دُجَاجًا  
 عُنُقُ كَرِيْنٍ زَرْدٍ زَيْتُونِيَّةٍ تَوْدِيَّةٍ، سَيْدَمَةٌ صَعْبَةٌ أَعْطَى يَدَهُ جَدِي نُوْلًا  
 كَفَشَ فَرُوشَ صَنْدَلٍ زَيْبِلَانَ فَمَلَكِي، جُجَبِي شَدِيكِي بِنَابِ كَشِ أَمَدِ سَقَا  
 شَدَانَا مِنْ جَوْزِ مَنْ بُوْدُ كَرِيْنِي، مَا نَدِي كِي اسْتَمَنْ هُمْ مَنْ جَدَانِ عَطَا  
 مَشْرُوشَ فَا خَاوِرُ مَعْرِ غَرِي بَاخِر، بَيْتِ عَيْتُو كَعْبَةَ دَانَ أَمَدِ مَرَوَةٍ وَصَفَا  
 بَكْدَرُونَ مَكَّةَ شُو كَبِ خَاوِرُونَ كَرُوْدًا، اجْنَبِي ضَدَّ اَسْنَاهَتْ سِيَا حَتْ اَسْنَا  
 مَرْدِكِرَانَ حَسَنَلٍ مَرَسَبُكُ مَوْلَا، اَبْنَةُ دَانَ سَجْنِي لَو هَيْكَلِ دَانَ كَلِيْسِيَا  
 جَايزِ جُونِ رَوَا بُوْدِ جَايزِ تِي خَرَابَا، مَبْقَلَةُ تَتَلِدُ نَوْمِ سِيْرِيَا زِدَانِ لِحَا  
 حَا قَدِ وَطَامَةَ صَاخَةِ مَجُو تِيَا مَرَسَبِي، ضَدِّ كَنَاهِ دَانَ ثَوَابِ ضَدِّ صَوَابِ دَانَ خَطَا  
 مَكَّ مَدَادِ مَدَكِ رِيْمِ مَكَّ جُمَلُ رُو كَر، طَبَلُ كُو سُو شَدِ كُو سُو مَجُو تِيَا بَجَامِيَا

الْقِطْعَةُ الْعِشْرُونَ الثَّالِث

رَوْضَةٌ جَبْرٌ وَعَبْدٌ نَزَكَ سَنَمِ رَحْمَانَ، فَرُوْبِي شَفْتُهُ شَدِي بِلُو فَرْدَانِ جُوْدَانِ

اَشْرَفُ شَرِيْفَانِ هَمْ اَشْرَفُ بَلَدِيهَا، جُثْمَانِ تَتَاوَانَ هَنْكَامِ اَنْكَاهِ اِيُوْلَانِ  
 اَصْبَعُ جَبُوْدِ اَنْكَشْتِ اَنْكَشْتِ جَبَا شَدْفَمْ، دَرْمَانَ جَبُو عِلَاجِ اَمْدَادِ رَدِ وَوَدَعِ فَرْمَانَ  
 دُوْدِ اَمَدِ مَحْمُوْمِ وَنُحُوْمِ شَبَلِي، نِيَكُ كَرِ اَمْدِ سَرِيْرَاتِ هَمَانَ نَهْمَانَ  
 سَخِيْتِي شُو شَوْقِ نِيْمَةُ رُوْبِنْدِي رُوْبِي، صَيْفِ اَمَدِ تَابِتَانِ جُونِ خَيْفِ مَهْمَانَ  
 قَطْرَ اسْتِ جَكَا نِيْدِنِ مَسْقَطِ رُو كَرَانِ قَطْرًا، قَنُوْنِ بُوْدِ اَصْلِ مَالِ اَخْرَابِيَا نَهْمَانَ  
 اَنْقَالَ غَيْبِيْتَهَا اَنْقَالَ كَرِيْنِيَا، اَغْلَالُ بُوْدِ غَلِيْمَا اَغْوَالُ بُوْدِ غُوْلِيَا  
 رُوْشِنِ شَدْنِ اَشْرَقِ رَهْمِ سُوْخِنِ اَشْرَقِ، بَرَا قِ جَبَا تَابُدِ مِيْشَانِ بُوْدِ بِيْمَانَ  
 جَسْتِنِ قَرُوْشِنِ اَبُوْشِمِ جَبُوْشِمِ، ذَرُوْشِرُ كُوْشِرُ اَمْدَهْمِ ذَرُوْشِرُ كُوْشِرُهَا  
 بَا زِيْدِنِ زَنْ هَمُوْهُ هَمُوْ جَمَاعِ اَمْدِ، تُوْدِ شَمْنِي دَانَ شِنَانِ دِيُوْا تِ مَهْمَانَ شَيْطَانِ  
 مَجْمُونِ كَبِيْنِ وَعُوْجِ ضِرْغَامِ وَحَسَامِ اَمْدِ، شِيْرُ شَتْرُ وَشِيْرُ شَمْسِيْرُ بُوْدِ بَرَانَ  
 رَفْرَافِ شَتْرُوعِ خُفَافِشِ بُوْدِ شَبِ بَرِ، دِيُوْا مَدِ خُطَافِ بَرِ سَتُوْدَانِ

الْقِطْعَةُ الْعِشْرُونَ الرَّابِع

لَيْمِي خِرْدُوْ حَيْبِرَا كَاهِ، مَمْلُوْكِ رَهِي مَلِكِ شَهْنَسَا،

کم کردن و قضم و قضم آن گوشه **؛** قضم سینه بود قضم کوه **؛**  
 بی اشع بود کناه اشع است **؛** وقت آمدن کاه و تحت کوه کاه  
 آبت ملک ملک فی شته **؛** شهرت بلد چو شهر و هم ماه  
 کوه است علم علم طراوت **؛** منهاج ره و رفیق هم راه  
 سینه نشو در کیه سبب شغل **؛** مجون پدر آب و آب بجر کاه  
 حاجت بود ارب ارب غلت **؛** افزون بهم ابرو آب رو چاه  
 خاشاک حسن و خراب است کامو **؛** کاهم بدن نقص و تین دان کاه  
 بولاد ذکر کوه ایزت **؛** فنج آمدن بضع و بضع چه چاه  
 مده اجل اجل پله دان **؛** چون مه مکن و قنر بود ماه  
 کفراحة راحت آرام **؛** غدوه سحر و عشیه شب کاه

**القطعة العشرین الخامس**

جید آمده است کرد و جید بود بکوه **؛** قله سکه آمد قله در کرسو  
 دستار و سبب رسن خب فرفتن **؛** مهلات کاهولر و معوذ بود رگو

قوس مع سر زهر و ندانم و زخم **؛** لا ادر هم ندانم قف نیست قن کوه  
 مهم نکوست صولج و بهرج بهر است **؛** بخش است کن کن چه دولت کور کوه  
 با عاثة سور و سور و رنض کوه بهر است **؛** خود است بیضه بیضه چه شهر و محله  
 باکی نقانقا چه بود تو ذهای نیک **؛** انکشتی چه خلق بود خلق دان کوه  
 مقدم صورت سخن آچینست خیال و خیال **؛** سبخت بخت کدز و سلخ آخر مهت  
 منزله چون عرق که خرمی بود عادت است **؛** غیره است اولد منه و غمره سپید رو  
 کوه ساهل اجازد و جاد در ریط است **؛** غیرت چه نیک و ارشک صواب است

**القطعة العشرین السادس**

بجج سالها ماها شد شهور **؛** بود دار و شاخه ساری سرور  
 صبا باد شرق و صبا کوه کی **؛** دموی سمط و ابن ابناست پوز  
 هم آمدن کار است هم مهربان **؛** رؤف غفور رؤف غفور  
 بود زن قرین و قرینت لیا **؛** سراهات دور و بعبادت دور  
 بیاض است سفید و کاغذ بیاض **؛** دروغ آمد بوق و بوقست صور

۲۱۷  
۱۴۴

بود بوزها سوز و با آرد سوز : زبان کن ضریر و ضریرات کوز  
و عابانک سخت و و غاکار زار : غنور است دیدن فتادن غنور  
رستهار سناست و بالغ رسان : کره رمیدن نفیر و نفور  
بزرگان عظام استخوانها عظام : بود آله نله نله است مور  
تومسرد آن نحاس و نحاس است دود : بلکان نمور است و مرغان طپوز  
نخدر کبر زانست و رابع جران : جو طویس باجر و کوهست طوز

**الْقِطْعَةُ السَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ**

تلا و خواند زانست و تلاق باقی و لم : اباله کلیه مرغ و جیا که نوع و زردام  
سینه بیخرد و بیخ رز بود جفته : حصا چیست در وزن در و دجیت سلام  
جو کت یا ف ابوالترک هم اب یلیج : ابوالعرب شد سام ابوالجیس شد جام  
نمن بها بود و بها است ز سبایی : جو خفتکان و نیام و قراب و عمد نیام  
جوزاد کشت جواد و جواد است کوز : جر الکنده و جنبنده کان هولم و سوام  
غلام خوب هلال و هلال ماه نواست : حام هم زن خوب کبوتر است حمام

کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی  
تهران

۱۳۳۲

